

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های انقلاب اسلامی انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران

سال دوم / تابستان ۱۳۹۲ / شماره ۵

تاریخ انتشار ۱۳۹۲/۱۲/۲۰

صاحب امتیاز: انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران

مدیرمسئول: دکتر ابراهیم کلانتری

سرمدیر: دکتر محمدرضا مجیدی

دبیر تحریریه و مدیر داخلی: محمدعلی حسین‌زاده

هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا):

استادیار دانشگاه معارف اسلامی	یعقوب توکلی
دانشیار دانشگاه علامه طباطبایی	غلامرضا خواجه سروی
استاد دانشگاه تهران	عبدالرضا سیف
استادیار دانشگاه تهران	محمد شفیعی‌فر
دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی	رحیم عیوضی
دانشیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی	یحیی فوزی
دانشیار دانشگاه تهران	ابراهیم کلانتری
دانشیار دانشگاه تهران	محمدرضا مجیدی
استاد دانشگاه تهران	مصطفی ملکوتیان

مدیر اجرایی: سید مجتبی حسینی‌یزدی

مترجم و ویراستار انگلیسی: محمد خیریان / مترجم و ویراستار عربی: علا رضایی

بازبین‌نهایی: سید شهاب لاجوردی / صفحه‌آرا: صالح زارع / شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نشانی: قم، بلوار جمهوری اسلامی، نبش کوچه ۴، دانشگاه معارف اسلامی،

انجمن علمی انقلاب اسلامی ایران

تلفن: ۰۲۵ - ۳۲۹۰۵۱۳۰ و نمابر: ۰۲۵ - ۳۲۹۱۶۳۱۱

نشانی سایت: www.aeeei.ir پست الکترونیکی: anjomane.iran@yahoo.com

بر اساس نامه شماره ۳/۱۸/۸۹۳۱۴ جلسه مورخ ۹۲/۴/۱۷ کمیسیون بررسی
نشریات علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، درجه «علمی - پژوهشی»
از شماره ۲ به فصلنامه «پژوهش‌های انقلاب اسلامی». انجمن علمی
انقلاب اسلامی ایران اعطا شد.

فصلنامه «پژوهش‌های انقلاب اسلامی» از طریق سایت انجمن علمی
انقلاب اسلامی ایران و پایگاه دانشگاه معارف اسلامی
به طور تمام متن قابل دریافت می‌باشد:

www.aeeei.ir
www.maaref.ac.ir

راهنمای تهیه و پذیرش مقاله

☑ اهداف

۱. سازماندهی و توسعه فعالیت های علمی و پژوهشی در حوزه های انقلاب اسلامی ایران ، در جهت تقویت آموزه ها و اندیشه های انقلاب اسلامی ، اهداف و آرمانهای والای انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛
۲. پشتیبانی محتوایی، ارتقای سطح علمی و تقویت فعالیت های علمی - پژوهشی اساتید و مدرسین درس انقلاب اسلامی دانشگاه های سراسر کشور؛
۳. تلاش علمی جهت تحقق منویات و مطالبات مقام معظم رهبری در حوزه انقلاب اسلامی.

☑ شرایط ارسال مقاله به فصلنامه

۱. درج نام و نام خانوادگی، میزان تحصیلات، رتبه علمی، نشانی، پست الکترونیکی و شماره تلفن پژوهشگر ضروری است. (مقاله ارسالی در صورت تأیید یا عدم تأیید مسترد نمی گردد)
۲. مقالات را با خط خوانا و بر یک روی صفحات A4 نوشته و یا به صورت تایپ شده در محیط Word 2007 همراه با لوح فشرده آن ارسال فرمائید.
۳. حجم مقالات حداقل ۱۵ و حداکثر ۲۵ صفحه ۳۰۰ کلمه ای باشد. از ارسال مقالات دنباله دار پرهیزید.
۴. ارسال نامه ای به دفتر فصلنامه توسط نویسنده مقاله، مبنی بر اینکه مقاله ارسالی در هیچ نشریه داخلی و خارجی چاپ نشده و یا همزمان به مجله دیگری ارسال نشده است.
۵. نوشتار باید پژوهشی و گویای نوآوری در تاریخ گستره علم، دارای فرضیه و استدلالی باشد. ضمن اینکه در آن از منابع اصلی بهره گیری شود و با ساختار زیر ارائه گردد:

۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال دوم، تابستان ۹۲، ش ۵

۱ - ۵. عنوان: بیانگر مسئله مقاله؛

۲ - ۵. چکیده: آئینه تمام‌نمای مقاله، فشرده بحث و در حجمی با حداکثر ۲۵۰ کلمه؛

۳ - ۵. واژگان کلیدی: ایفاکننده نقش نمایه و فهرست مقاله به منظور تسهیل در جستجوی الکترونیکی و بین ۳ تا ۷ کلمه؛

۴ - ۵. طرح مسئله: شرح روشن و متمایز مسئله و روش پژوهش؛

۵ - ۵. بدنه اصلی مقاله: متن نوشتار با جهت‌گیری انتقادی، تحلیل مستند و مستدل؛

۶ - ۵. نتیجه؛

۷ - ۵. کتاب‌شناسی: با ترتیب الفبایی چنین شکل می‌گیرد؛

الف) کتاب: مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، صدرا.

ب) مقاله: ایزدی فرد، علی‌اکبر، ۱۳۸۲، «رشوه غیرمالی»، *مقالات و بررسی‌ها*، دفتر (۳)،

شماره ۷۵.

۶. ارجاعات درون متن و داخل پرانتز قرار می‌گیرند: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: جلد و

صفحه) (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۵)

۷. عبارات لاتین به صورت پاورقی می‌آید. از توضیحات طولانی در پاورقی خودداری کنید.

۸. به منابع دست اول ارجاع دهید.

☑ شیوه بررسی و چاپ مقالات

۱. مقالات رسیده نخست توسط هیئت تحریریه بررسی می‌شوند و در صورت تناسب با موضوع

فصلنامه برای ارزیابی به دو نفر از داوران صاحب‌نظر ارسال می‌شوند.

۲. هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز اصلاح مقالات آزاد است.

۳. مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله بر عهده نویسنده است.

۴. حق چاپ پس از پذیرش برای فصلنامه محفوظ است.

فهرست مطالب

- ۷..... مبانی کلامی پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران
ابراهیم کلانتری / سید مهدی موسوی
- ۳۵..... انقلاب اسلامی و برجسته‌ترین ویژگی‌ها از نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری
عبدالله حاجی صادقی
- ۵۷..... تهدیدهای فرهنگی در سطح مردم و حکومت از منظر امام خمینی علیه السلام
محمدحسین جمشیدی / سید محمدجواد قربی
- ۷۷..... شورا در اسلام و جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران
سید حسن قاضوی
- ۹۹..... نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در پیشرفت نظام جمهوری
زاهد غفاری هاشجین / مریم دژگیر
- ۱۲۵..... زمینه‌ها و موانع تعامل جمهوری اسلامی ایران با همسایگان در حوزه قفقاز جنوبی
محمدرضا مجیدی / حسین زحمتکش
- ۱۴۳..... تئوری وحدت حوزه و دانشگاه در انقلاب اسلامی و رهیافتی بر استعاره معناگرایی
محمدصادق کوشکی / اسماعیل آجرلو
- ۱۶۳..... روابط ایران و عراق پس از صدام؛ فرصت‌ها و چالش‌ها
یعقوب توکلی / بهزاد قاسمی / سید محمد سیداحمدی
- ۱۸۱..... جایگاه فرهنگ عمومی در دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه
جواد منصوری
- ۱۹۵..... نقش مدیران فرهنگی دانشگاه‌ها در مقابله با جنگ نرم
جلیل دارا / محمدرضا الفی

مبانی کلامی پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران

ابراهیم کلانتری*

سید مهدی موسوی**

چکیده

از آنجا که نوع نگاه به مبانی در هر نظامی توجیه کننده قوانین آن و وجه تمایز آن نسبت به دیگر نظام‌ها می‌باشد. از این‌رو، حکومت و نظام اسلامی نیز از این امر مستثنی نمی‌باشد. مبانی و ریشه‌های اعتقادی و کلامی که منجر به پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران شده، همان مبانی کلامی اسلام ناب و مکتب اهل بیت می‌باشد. نظام جمهوری اسلامی ایران دارای مبانی چون معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی الهی، انسان‌شناسی، خداشناسی (توحید)، دین‌شناسی (عینیت دیانت و سیاست) و امام‌شناسی و همچنین تئوری ولایت فقیه می‌باشد که پرداختن به این مبانی در حیطه علم کلام می‌باشد. ویژگی بنیادی این انقلاب و نظام و وجه تمایز آن نسبت به دیگر انقلاب‌ها، مکتبی و اسلامی بودن آن و رهبری بی‌نظیر الهی اوست.

واژگان کلیدی

مبانی کلامی، پیدایش و استقرار، نظام جمهوری اسلامی ایران.

مقدمه

یکی از مسائل مورد توجه در هر انقلاب اجتماعی و حکومتی، پرداختن به مبانی و ریشه‌های اساسی است که سبب به وجود آمدن و تداوم آن انقلاب یا نظام حکومتی شده است. انقلاب اسلامی مردم ایران که مهم‌ترین و شگفت‌انگیزترین انقلاب قرن بیستم بود و در شرایطی کاملاً استثنایی به ثمر

dr.kalantari12@yahoo.com

sm.mousavi@staff.nahad.ir

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱۶

*. دانشیار دانشگاه تهران.

**محقق حوزوی و دانش آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۱

رسید و با ناباوری تمام دشمنانش تداوم یافت، دارای مبانی و ریشه‌های فکری و اعتقادی است. بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش محققان و نویسندگان خارجی و داخلی برای شناخت این حرکت عظیم مردمی شروع شد و تاکنون صدها کتاب و مقاله و تحقیق مستقل در مورد آن نوشته شده است؛ به طوری که بیش از هر انقلاب دیگری در مورد آن قلم‌فرسایی شده و این در حالی است که به اعتراف بسیاری از محققان، هنوز زوایای تاریک و ناشناخته بسیاری دارد. تأثیر انقلاب اسلامی تا جایی بود که در زمینه تئوری‌های نظری انقلاب و حتی نظریات علوم اجتماعی تغییرات و اصلاحاتی را شکل داد. بوش پدر، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا می‌گوید:

من از رئیس وقت سازمان سیا (ترنز) که به دلیل پیروزی انقلاب ایران از کار برکنار شد، پرسیدم: یعنی شما با این همه آدمی که در دنیا دارید و با این همه تجهیزات فوق پیش رفته، با این همه بودجه‌ای که صرف می‌کنید نتوانستید انقلاب مردم ایران را پیش‌بینی کنید؟ او در پاسخ گفت: آنچه در ایران روی داد یک «بی‌تعریف» است و کامپیوترهای ما آن را نمی‌فهمید. (روزنامه کیهان ۷۸/۱/۱۰)

نه تنها اندیشمندان و سیاستمداران آمریکایی و اروپایی بلکه معتقدان به چپ مارکسیستی نیز نسبت به انقلاب اسلامی در شگفت ماندند. نشریه اونیتا از حزب کمونیست ایتالیا در بدو پیروزی انقلاب نوشت:

این انقلاب با هیچ کدام از ضابطه‌های عادی نمی‌خواند و ما را به بررسی و مطالعه بسیار دقیقی دعوت می‌کند. (حاجتی، ۱۳۸۴: ۴۰)

آنچه همه را متحیر کرده و تفاوت بنیادین انقلاب اسلامی با انقلاب‌های دیگر به شمار می‌رود، دینی بودن آن است که اندیشمندان غربی و شرقی به آن اعتراف کردند. مجله تایمز در شماره هفتم آوریل ۱۹۸۱ میلادی با وقوع انقلاب می‌نویسد: «انقلابی ساکت در تفکر و استدلال در حال وقوع است و خدا دارد برمی‌گردد». اسماعیل کیبکس فیلسوف برتر اسپانیایی می‌گوید:

دین زنده شده است، کلیساها جان تازه گرفتند، توجه به مذهب و اندیشه‌های مذهبی در دانشگاه‌ها دیگر زشت و کم بها تلقی نمی‌شود و ... این همه ناشی از دعوت نوینی بود که امام با انقلاب دینی‌اش در عرصه افکار و ذهنیت جامعه جهانی آغاز کرد. (سایت دانشنامه رشد)

همین جنبه دینی و اسلامی بود که موجب بیداری امت اسلامی و همچنین پیروزی انقلاب اسلامی ایران شد و امروز نیز پس از سه دهه از پیروزی انقلاب، شاهد بیداری اسلامی در کشورهای دیگر و سقوط دیکتاتورهای وابسته به استکبار جهانی هستیم. نظام جمهوری اسلامی که میوه این

انقلاب دینی بود، امروز از جایگاه ویژه‌ای در دنیا برخوردار است؛ به شکلی که هر مسئله‌ای در منطقه و حتی در جهان مطرح می‌شود نام جمهوری اسلامی ایران و انقلاب اسلامی همراه آن است. اینکه رسانه‌های مختلف وابسته به جبهه استکبار هر روز در بوق و کرنا می‌کنند که ایران با روند سازش در فلسطین مخالف است و تنها دشمن اسرائیل است و دنبال سلاح هسته‌ای و حامی تروریسم می‌باشد و حقوق بشر و دموکراسی را رعایت نمی‌کند، در همین راستا قابل ارزیابی است. ولی علی‌رغم پروژه اسلام‌هراسی که در دنیا به راه انداخته‌اند همچنان گرایش به اسلام در غرب و آمریکا در حال فزونی است.

نظام جمهوری اسلامی ایران با گذشت بیش از سی و چهار سال از پیدایش خود تجربه موفقی از مردم‌سالاری دینی را با حضور و حمایت بی‌سابقه مردم در عرصه‌های مختلف، پشت سر گذاشته است. نظامی که با وجود همه مخالفت‌ها و کینه‌توزی‌های مستکبران جهان همچنان استوار بر روی پای خود ایستاده و به سوی اهداف متعالی خود حرکت می‌کند. در عصری که فریاد جدایی دین از سیاست و سکولاریزم و لیبرالیزم شعار غالب تئوریه‌پردازان حاکمیت جامعه جهانی بود، نظامی بر اساس مبانی دینی که پیدایش و استقرار آن ریشه در تعالیم اسلام ناب و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام دارد و با رهبری مجاهدی بزرگ از سلاله پاکان و مرجع دینی مردم، یعنی حضرت امام خمینی علیه‌السلام خط بطلانی بر نظریه‌های موجود در حاکمیت کشید و همچنان آنان را با چالش‌های جدی مواجه کرده است.

باتوجه به اهمیت ویژه بررسی ابعاد مختلف این حرکت عظیم که بزرگ‌ترین انقلاب مردمی قرن حاضر به شمار می‌رود و حساسیت حفظ نظام اسلامی که به فرموده امام علیه‌السلام از اوجب واجبات است، در تحقیق حاضر سعی شده است به مبانی و ریشه‌های اعتقادی و کلامی که منجر به پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران شده، پرداخته شود تا بتوان قدم کوچکی در راستای تبیین منطقی و معقول مبانی کلامی نظام دینی برای بازنمایی تصویری صحیح و مستدل از آن برداشت.

مفاهیم

مراد از مبنای یک علم، نیروی حمایت‌کننده علمی و قدرت تأمین‌کننده زیربنای فنی آن علم است. بنابراین، آن اصول علمی را که توجیه‌کننده فنی همه قوانین یک علم باشد، مبنای آن علم گویند. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۲ / ۱۷۷۴۱)

پیدایش: اسم مصدر از پیدا شدن به معنای به وجود آمدن و شروع شدن است. منظور از پیدایش نظام جمهوری اسلامی در این تحقیق، یعنی اموری که مقدمه شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی شد. (همان: ۴ / ۵۱۵۲)

استقرار؛ به معنای قرار و ثبات است و منظور از استقرار نظام جمهوری اسلامی، شکل‌گیری و تثبیت آن است که پس از پیروزی انقلاب و تعیین نوع حکومت و تدوین قانون اساسی و مشخص شدن ارکان نظام صورت پذیرفت. (همان: ۲ / ۱۸۴۱)

هویت نظام جمهوری اسلامی ایران

جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به: ۱. خدای یکتا (لااله الاالله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او؛ ۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین؛ ۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا؛ ۴. عدل خدا در خلقت و تشریح؛ ۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام؛ ۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا.

روند شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی ایران

۱. انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی آغاز دگرگونی بنیادین در اصول و ارزش‌های حاکم بر جامعه ایرانی بود و برخلاف بسیاری از انقلاب‌های دیگر که به نیازهای آدمی نگاهی تک بعدی دارند هدف اصلی خود را تأمین سعادت مادی و معنوی انسان اعلام کرد؛ چنان‌که در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌خوانیم:

ویژگی بنیادی این انقلاب نسبت به دیگر نهضت‌های ایران در سده اخیر، مکتبی و اسلامی بودن آن است. ملت مسلمان ایران پس از گذر از نهضت ضد استبدادی مشروطه و نهضت ضد استعماری ملی شدن نفت به این تجربه گرانبار دست یافت که علت اساسی و مشخص عدم موفقیت این نهضت‌ها، مکتبی نبودن مبارزات بوده است. گرچه در نهضت‌های اخیر، خط فکری اسلامی و رهبری روحانیت مبارز سهم اصلی و اساسی را برعهده داشت، ولی به دلیل دور شدن این مبارزات از موضع اصیل اسلامی، جنبش‌ها به سرعت به رکود کشانده شد. از اینجا وجدان بیدار ملت به رهبری مرجع عالی قدر تقلید، حضرت آیت‌الله‌العظمی امام خمینی ره ضرورت پیگیری خط نهضت اصیل مکتبی و اسلامی را دریافت و این بار روحانیت مبارز کشور که همواره در صف مقدم نهضت‌های مردمی بود و نویسندگان متعهد با رهبری ایشان تحرک نوینی یافت.

۲. تعیین نوع نظام و تدوین قانون اساسی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی ره آنچه بیش از هر چیز ضروری می‌نمود، تعیین نوع نظام و تدوین چارچوبی مدون و قانونی بود تا بر اساس آن نظام سیاسی پی‌ریزی گردد و

روابط میان دولت و ملت سامان یابد و بستر مناسب تحقق عینی آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب نیز فراهم شود. از همین رو، پس از پیروزی انقلاب اسلامی با تعیین نوع نظام سیاسی در همه‌پرسی دهم و یازدهم فروردین ۱۳۵۸ و پس از موافقت امام خمینی علیه السلام با تشکیل مجلس خبرگان بررسی و تصویب قانون اساسی، ایشان طی فرمانی خطاب به نخست وزیر دولت موقت، دستور داد برای اینکه ملت ایران هر چه زودتر سرنوشت ممالک خویش را به دست گیرد و ثمره انقلاب خود را به دست آورد، قانون انتخابات این مجلس هر چه سریع‌تر به تصویب برسد. به همین دلیل در اجرای این فرمان، لایحه قانونی انتخابات آن در تاریخ ۱۴ تیرماه ۱۳۵۸ به تصویب شورای انقلاب رسید. پس از آن در تاریخ ۱۳۵۸/۴/۲۹ انتخابات این مجلس برگزار شد و در ۲۹ مرداد همان سال، مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با پیام امام خمینی علیه السلام آغاز به کار کرد.

مجلس خبرگان با تشکیل کمیسیون‌ها و جلسات عمومی و پس از چند ماه بررسی کارشناسانه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را در دوازده فصل و ۱۶۵ اصل، تصویب کرد و در آذرماه ۱۳۵۸ به همه‌پرسی گذارد که از میان ۹۵۶ / ۷۵۸ / ۱۵ نفر شرکت‌کننده ۱۵/۶۸۰/۳۲۹ نفر به آن رأی مثبت دادند. بدین ترتیب، قانون اساسی نظام جدید جمهوری اسلامی به تصویب مردم رسید و از این تاریخ به اجرا گذارده شد و تمام ارکان، نهادها، سازمان‌ها و قوای حاکم نظام به شکل قانونی درآمد و بدین سان، نظام نوپای ایران از نظر حقوقی و ساختاری به طور کامل تثبیت شد. (هاشمی، ۱۳۷۷)

۳. جمهوریت و اسلامی بودن نظام

اسلامیت

در اصل دوازدهم قانون اساسی، دین رسمی ایران اسلام و مذهب جعفری اثنی عشری دانسته شده است. این اصل غیرقابل تغییر است. همچنین در اصل چهارم قانون اساسی تصریح شده که کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر برعهده فقهای شورای نگهبان می‌باشد. افزون بر این، در آخرین اصل قانون اساسی درباره بازنگری می‌خوانیم:

محتوای اصول مربوط به اسلامی بودن نظام و ابتدای کلیه قوانین و مقررات بر اساس موازین اسلامی و پایه‌های ایمانی و اهداف جمهوری اسلامی ایران و جمهوری بودن حکومت و ولایت امر و امامت امت و نیز اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی و دین و مذهب رسمی ایران، تغییر ناپذیر است.

جمهوریت

یکی از شاخصه‌های انقلاب اسلامی مردمی بودن آن است که در طول نهضت، نقش اصلی در پیروزی انقلاب داشت. حضور حداکثری مردم در صحنه‌های مختلف خصوصاً همه‌پرسی نوع حکومت و تأیید قانون اساسی اهمیت ویژه‌ای دارد. طبق اصل ۵۷ قانون اساسی، «حاکمیت مردم بر سرنوشت خود نیز موهبتی الهی است که هیچ کس حق ندارد آن را از مردم سلب کند». از این رو، سلب حاکمیت مردم عمل غاصبانه‌ای است که همواره باید در مقابل آن ایستاد. همچنین، هیچ کس حق ندارد این نعمت خدادادی را به فرد یا گروه خاصی انتقال دهد و مردم نیز باید طبق قانون، حاکمیت خود را اعمال کنند. در نظام جمهوری اسلامی تمام ارکان نظام از رهبری و رئیس جمهور و نمایندگان مجلس تا شوراهای شهر و روستا با رأی مستقیم و غیر مستقیم آنها انتخاب می‌شوند.

معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی علمی است که درباره شناخت‌های انسان و ارزشیابی انواع آنها و تعیین ملاک صحت و خطای آنها بحث می‌کند. معرفت‌شناسی یکی از مباحث اساسی و بنیادین در پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی به شمار می‌رود؛ به گونه‌ای که بدون معرفت و شناخت، هیچ چیزی، از جمله نظام اسلامی، تحقق پیدا نخواهد کرد. در واقع معرفت و شناخت نه تنها زیربنای حکومت، بلکه زیربنا و اساس همه چیز است؛ چون کسی که به هیچ معرفت و شناختی قائل نیست، نمی‌تواند به هیچ نوع حکومتی قائل باشد؛ زیرا او اساساً منکر شناخت است چه رسد به شناخت حکومت. همچنین، کسی که به شناخت امور مجرد قائل نیست، نمی‌تواند حکومت را امر ماورای طبیعی بداند که قوانین آن از طرف خدا نازل می‌شود.

منکران معرفت

منکران شناخت کسانی هستند که به انکار یکی از اصولی می‌پردازند که تحقق شناخت مبتنی بر آنهاست. منکران شناخت به دو دسته تقسیم می‌شوند؛ یک دسته آنهایی که هرگونه شناختی را منکر می‌شوند. دسته دیگر کسانی که تنها به انکار شناخت در ورای محدوده خاص می‌پردازند. سوفسطاییان و شکاکان از دسته اول و مادی‌مسلمانان از دسته دوم هستند. البته گفتنی است که می‌توان هر سه گروه را تحت معنای عام و جامع شکاک مندرج دانست.

ابزارهای معرفت

ابزار معرفت مربوط به قوای ادراکی انسان است. قوای ادراکی انسان و ابزارهای معرفتی او در یک

تقسیم کلی عبارتند از: حس، خیال، وهم، عقل و قلب. البته باید توجه داشت که با تعدد ابزارهای معرفت، باز مدرک واقعی در همه مراحل خود نفس است؛ زیرا نفس در تمام مراتب، حضور وجودی داشته و در هر مرتبه بدون آنکه امتزاج و انحصاری با آن مرتبه داشته باشد عین آن مرتبه است. معرفت دارای ارکانی است که عبارتند از: علم، معلوم، عالم و معلم.

راه‌های معرفت

در قرآن کریم از راه‌های مختلفی برای شناسایی حقیقت یاد شده است. از جمله آیاتی که به راه‌های مختلف شناخت اشعار دارد آیه شریفه سوره حج است که می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ.» این آیه شریفه ضمن ذم متبوع‌هایی که بدون آگاهی درباره خداوند به جدل می‌پردازند از راه‌های شناخت نیز پرده برمی‌دارد و می‌فرماید: «این گروه نه به راه عقل گام نهاده‌اند و نه راه عرفان بر آنها گشاده است و نه از وحی که کتاب منیر است مدد گرفته‌اند.»
تفصیل این آیه شریفه در مورد راه‌های شناخت، نشانه آن است که چهار راه برای شناخت وجود دارد:

۱. راه حس: این راه برای همگان باز است؛
 ۲. راه عقل: خواص توان پیمودن آن را دارند؛
 ۳. راه تهذیب و تزکیه: این راه برای عارفان گشاده است؛
 ۴. راه کتاب منیر و راه وحی: این راه مختص به انبیای الهی است.
- البته بین راه سوم و راه چهارم تفاوت جوهری وجود ندارد، جز آنکه راه چهارم با عصمت همراه بوده و از آسیب سهو، نسیان و خطا و ... مصون است، لذا از نقص و عیب منزّه است. برخلاف راه سوم، یعنی راه عارفان که گرفتار هر دو محذور است، از طرف دیگر از طریق این راه، گذشته از معارف تکوینی غیبی به معارف تشریحی نیز اطلاع حاصل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۲۱۶)

تأثیر معرفت‌شناسی بر نظام جمهوری اسلامی ایران

بحث از معرفت‌شناسی تأثیر مهمی بر مؤلفه‌های نظام اسلامی دارد که از آن جمله تأثیر آن بر قوانین در نظام اسلامی است. در بعد معرفتی نظام اسلامی، سعی بر این است که تمام ابعاد اسلام شناخته شود و سپس در عرصه‌های مختلف حکومتی اعم از فرهنگی، حقوقی، سیاسی، نظامی و غیره به کار گرفته شود. تنها قانونی که هدف اصیل قانون‌گذاری را تأمین می‌کند، همان قانون الهی است که از رهگذر وحی بر پیامبران فرود آمد. در اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی تصریح شده که

«کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد».

جمهوری بودن نظام در مقام اثبات و مردمی بودن آن در مقام تحقق و عینیت، از متن اسلام استفاده می‌شود و نهضت سیاسی و دینی امام خمینی را می‌توان نهضت بازگشت به قرآن دانست؛ نهضتی که هم از قرآن تغذیه می‌شد و هم درصدد عمل به آموزه‌های قرآنی در صحنه سیاست و اجتماع بود. امام خمینی، قرآن مجید را سرچشمه تمامی دانش‌های انسان می‌دانست و توصیه می‌کرد تا علمای اسلام نیز قرآن را چنین ببینند و مطرح کنند.

تأثیر معرفت‌شناسی بر مردم در حکومت دینی

طبق بحث معرفت‌شناسی، مردم در نظام اسلامی نیز می‌توانند به امور آگاهی داشته باشند؛ زیرا ابزارهای معرفتی و طرق معرفت برای آنان نیز فراهم است و آنان می‌توانند به متعلق معرفت (معلوم)، علم پیدا کنند. متعلق معرفت آنان (معلوم)، می‌تواند قوانین نظام اسلامی باشد. در اصل سوم قانون اساسی تصریح شده که دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد:

۱. ایجاد محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد و تباهی؛
۲. بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها با استفاده صحیح از مطبوعات و رسانه‌های گروهی و وسایل دیگر؛
۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه، در تمام سطوح و تسهیل و تعمیم آموزش عالی؛
۴. تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان.

آنچه تجربه ۳۴ ساله نظام جمهوری اسلامی ایران و سال‌های دوران انقلاب نشان داد، هدایت و رهبری جامعه توسط امام راحل عظیم‌الشأن و رهبر معظم انقلاب بر اساس علم و عقل بود که هیچ‌گاه نظر شخصی خود را بر مردم تحمیل نکردند و در دوره‌های مختلف این مردم بودند که آزادانه و بدون تحمیل حاکمیت در انتخابات مختلف و صحنه‌های حضور مردمی نظر خود را ابراز کردند و از حق الهی خود در حاکمیت بر اساس علم و عقل غافل نبودند. موفقیت‌های نظام اسلامی نیز مرهون آگاهی و شناخت مردم از مسائل می‌باشد.

هستی‌شناسی

عبارت است از هر نوع معرفت و آگاهی که به شناخت هستی منتهی گردد، هدف از خلقت، عبادت و معرفه‌الله است و بالاترین ارزش نیز همین معرفت است. اما براساس جهان‌بینی مادی هیچ غایتی غیر از هدف‌های مادی و غرض‌دنیایی وجود ندارد.

نوع نگرش انسان نسبت به جهان

نوع نگاه و بینش انسان نسبت به جهان به چند بخش تقسیم می‌شود: بعضی انسان‌ها از تأمل به جهان و استدلال و استنتاج غفلت دارند، یا اینکه آیات الهی را می‌بینند ولی تأمل نمی‌کنند که قرآن درباره آنان می‌فرماید: «وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ». (یوسف / ۱۰۵)

بعضی دیگر، اهل غفلت و اعراضند و بعضی دیگر اهل استدلال هستند و موجودات درونی و بیرونی خدای سبحان را بررسی می‌کنند و به وجود خداوند پی می‌برند. بر اساس این نگرش، تمام عالم مرآت حق می‌شود و جمال او را نشان می‌دهد. از این طریق است که انسان به توحید می‌رسد و با صعود به این مرحله نه برای خود جلالی قائل است و نه برای دیگران، بلکه این جلال را فقط برای خداوند قائل است و بس. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۸۱)

وجود مادی هستی‌شناسی

بعد از عصر رنسانس در غرب، مکتبی پایه‌گذاری شد که همه معارف بشری را بر اساس اصالت حق، توجیه و تفسیر می‌کرد و فهم بشری را در تجربه و حس منحصر می‌دانست و هیچ ابزار دیگری را برای شناخت و معرفت نمی‌پذیرفت؛ بسیاری از صاحب‌نظران، آگوست کنت را پایه‌گذار این مکتب (مکتب پوزیتویسم) می‌دانند اما پیشینه آن بسی فراتر از آن است؛ چنان‌که قرآن کریم منشأ آن را به مشرکان زمان موسی علیه السلام نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ
تَنْظُرُونَ. (بقره / ۵۵)

و چون گفتند ای موسی تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، پس در حالی که می‌نگریستند، صاعقه شما را فرا گرفت.

همه این‌گونه پیش‌داوری‌ها که راجع به مبدأ و معاد و وحی و نبوت از زبان منکران شنیده می‌شود بر اساس منطق احساس است؛ یعنی اگر پایه تفکر حسی شد، روبنایی جز همین اوهام

نخواهد داشت. در حالی که فراتر از حس و تجربه، معارفی وجود دارد که شالوده و اساس علم ریاضیات مبتنی بر آن است و آن معارف در بسیاری از علوم مورد استفاده قرار می‌گیرد. این‌گونه معانی و مفاهیم ریاضی، هرچند بی‌تعلق به ماده نیستند، لیکن خود آنها صورت مادی و خارجی ندارند و تقسیم نمی‌پذیرند؛ این دسته از معارف را معرفت ریاضی می‌گویند.

بالاخر از معرفت ریاضی، معرفتی است که کلام و حکمت را اداره می‌کند و بسیاری از امور به واسطه آن درک می‌شود؛ مانند مجردات عقلی، فرشته، وحی، نبوت، رسالت، خلافت، امامت و اسمای الهی که در منطقه حس و تجربه طبیعی یا ادراک آمیخته ریاضی واقع نیستند، بلکه مفاهیم تجربیدی محض و در قلمرو حکمت و کلام هستند.

تأثیر هستی‌شناسی بر نظام اسلامی

با نگاه به زوایا و ابعاد هستی و اینکه هستی از اموری چون غیب و شهادت، مجرد و مادی و دنیا و آخرت تشکیل شده است و جهان فقط همین امور حسی و تجربی نیست؛ و اینکه در خلقت جهان و نظام احسن هستی، هدف بس بزرگی مد نظر است، تأثیر عمیق بحث هستی‌شناسی بر همه ابعاد نظام اسلامی روشن می‌گردد. کسی که بر این اعتقاد است که زندگی او در این دنیا، مقدمه برای زندگی آخرت است و زندگی دنیوی و اخروی دارای پیوند عمیق و رابطه تنگاتنگ است، رفتار او را در این عالم طوری تنظیم می‌کند که در آن عالم دچار مشکل نگردد. بنابراین، انسان با چنین ایده از هستی‌شناسی، سعی دارد که تحت لوای نظامی قرار گیرد که برنامه‌ها و عملکرد آن متناسب با نگرش او از هستی باشد.

امام خمینی در نامه‌ای که به گورباچف، آخرین رئیس جمهور اتحاد جماهیر شوروی نوشت از دو جهان‌بینی مادی و الهی سخن گفته و سعی کرده است تا گورباچف را به تأمل در جهان‌بینی الهی و پذیرش آن وادار کند:

[آقای گورباچف] بار دیگر به دو جهان‌بینی مادی و الهی بیندیشید. مادیون معیار شناخت در جهان‌بینی خویش را حس دانسته و چیزی را که محسوس نباشد، از قلمرو علم بیرون می‌دانند و هستی را همتای ماده دانسته و چیزی را که ماده ندارد، موجود نمی‌دانند. قهرراً جهان غیب مانند وجود خداوند تعالی و وحی و نبوت و قیامت را یک سره افسانه می‌دانند، در حالی که معیار شناخت در جهان‌بینی الهی اعم از «حس و عقل» می‌باشد ... لذا هستی اعم از غیب و شهادت است و چیزی که ماده ندارد، می‌تواند موجود باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۱ / ۶۷)

در همین نامه حضرت امام به قرآن مجید استناد کرده است که وقتی مشرکان مکه به پیامبر

اسلام ﷺ گفتند ما به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه خدا را به ما نشان دهی و ما خدا را آشکارا ببینیم، پاسخ آمد که خدا را چشم‌ها نمی‌توانند ببینند.

این دو نوع نگاه به هستی باعث دو نوع نگاه به تمام پدیده‌ها مخصوصاً باعث پدید آمدن دو دسته و دو نوع پدیده‌های فرهنگی - اجتماعی می‌شود. دو نگاه به طبیعت، به انسان، به قانون، به حکومت، به حق، به هدف، مقصد و حرکت هستی، به غرایز، به اقتصاد، به زندگی، به رهبری، به خیر و شر و ... حاصل است که درباره اصل هستی وجود دارد.

تأثیر هستی‌شناسی بر قوانین نظام اسلامی

۱. زیربنای سیاست اسلامی در تفکر به هستی

نحوه شناخت انسان از هستی و جهان، تأثیر اساسی بر قوانین حکومت دارد. در بینش اسلامی سعی بر این است که قوانینی را برای بشر به ارمغان بیاورد که متناسب با نگرش اسلامی است؛ زیرا اصول سیاست هر بینشی بر اساس تفکر به آن بینش استوار است؛ بنابراین، زیربنای سیاست اسلامی را تفکر در این نکته که جهان چگونه پدید آمد و انسان از کجا آمده و به کجا می‌رود و تفکر در حقیقت توحید تشکیل می‌دهد.

چنین سیاستی هرگز نمی‌گوید انسان را هرگونه که ممکن بود یا هرگونه که دلش خواست باید اداره کرد. روی این اصل، دموکراسی را در محدوده شرع و چهارچوب حاکمیت الله می‌پذیرد، نه مطلق و نامحدود؛ زیرا مردم امانت الهی هستند و حاکم اسلامی امینی الهی است که باید بعد از تعلیم کتاب و حکمت به آنها، مصالح و مفاسدشان را به آنها بشناساند و فقر فکری و مالی را در همین راستا از آنها بزدايد و از حدود و ثغورشان دفاع کند.

در اصل دوم قانون اساسی تأکید شده که «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به ... معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا ...».

۲. قدسی شدن امور طبیعی مطابق با قوانین الهی در جمهوری اسلامی

در نظامی که قوانین آن بر اساس قانون اساسی از ماورای طبیعت و از ناحیه خدای سبحان دریافت می‌شود و تمام ابعاد آن نظام براساس جهان‌بینی الهی است، چون همه امور آن تحت نظارت شرع اداره می‌شود، جنبه الهی و صبغه ربوبی داشته و از امور مقدس حساب می‌شود؛ حتی افعالی که انسان‌ها به مقتضای طبیعت و نیازهای طبیعی خود ایجاد می‌کنند.

برای نمونه، همه افراد جامعه به زمین می‌نشینند، برمی‌خیزند، غذا می‌خورند، آب می‌نوشند. همه اینها امور مادی و روزمره زندگی است، اما همین نشستن و برخاستن و خوردن و نوشیدن، گاهی به

سبب بهره‌ای که از عوالم دیگر دارد و به سبب ارتباطی که با دین پیدا می‌کند، صبغه ملکوتی و رنگ قدسی به خود می‌گیرد. مثلاً آمیزش‌های جنس‌های مخالف در عالم طبیعت زیاد است؛ مانند تلقیح گیاهان و جفت شدن حیوانات صحرایی و دریایی و غیره، اما تنها وقتی دو مسلمان با هم ازدواج می‌کنند، شکل مقدس پیدا می‌کند؛ زیرا هدفی برتر از ارضای غریزه در آن نهفته است.

زندگی اجتماعی انسان نیز همین طور است و هر فعالیت اجتماعی که برای حل مشکلات مردم و طبق قوانین اجتماعی حکومت اسلامی صورت می‌پذیرد، از تقدس برخوردار است و صبغه ربوبی دارد. شاید عده‌ای بپندارند که بسیاری از فعالیت‌ها و اعمال انسان که لازمه زندگی طبیعی و مادی است، امور عادی و معمولی به حساب می‌آید و از این جهت با مفهوم و حقیقت قدسی شدن منافات دارد، اما تأمل در نظر دین و احکام شرع نشان می‌دهد، حتی این امور نیز می‌تواند کاملاً رنگ و صبغه الهی گرفته، دینی و قدسی شود و در این گروه از اعمال و رفتار، هیچ فرقی بین امور مهم و غیرمهم نیست. بنابراین، قوانین الهی در دنیا طوری است که در پرتو عمل به آن قوانین، زندگی انسان‌ها در تمام مراحل مقدس می‌شود و صبغه الهی به خود می‌گیرد.

انسان‌شناسی

مطابق قرآن کریم، انسان چندین لایه دارد؛ همان‌گونه که جهان هستی، از ملک تا ملکوت دارای عوالم ماده، مثال، عقل و اله است، وجود انسان نیز دارای مراتب مادی، مثالی، عقلی و الهی است. در اصل دوم قانون اساسی تأکید شده که «جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به ... کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا ...».

خداشناسی توحیدی

توحید به معنای یگانه شمردن و یگانه دانستن است و صبغه اثباتی دارد؛ در قبال وحدت که صبغه ثبوتی دارد. توحید خدا و یگانه دانستن او در مرحله ذات، صفات، افعال، عبادت، خوف و خشیت، رجا و امید و ...، وظیفه همگانی و نشر آن، مهم‌ترین دست‌آورد رسالت انبیاء علیهم‌السلام است. از این‌رو، در فرهنگ قرآن کریم هیچ امری به اندازه آن محبوب و مورد اهتمام نیست: «وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ». (توبه / ۳۱)

هیچ بنایی رفیع‌تر از بنای توحید نیست؛ چنان‌که هیچ کلمه‌ای مقدس‌تر از کلمه توحید نیست. از این‌رو، نبی گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سر فصل منشور رسالت خود را شعار «قولوا لا اله الا الله تفلحوا» قرار داد و آن را تنها راه نجات و سعادت جامعه انسانی معرفی کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۲ / ۳۵۴)

تأثیر مبانی خداشناسی بر پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران

اعتقاد به خداشناسی توحیدی با همه انواع آن، نظامی را در پی آورد که قوانین آن از طرف ذات اقدس الهی است و حاکمان آن فقط مجریان قوانینی‌اند که خداوند برای بشر ارسال داشته است و مردم آن فقط پذیرای آن قوانینی‌اند که خداوند دستور فرموده است. در نظام جمهوری اسلامی براساس هدایت‌های امام راحل از ابتدا شعار اصلی مردم، شعار توحید بود و قانون اساسی تنها قانون الهی را به رسمیت شناخته و ارکان نظام از رهبری تا آحاد مردم، مجریان قوانین الهی و احکام او می‌باشند. حضرت امام علیه السلام در این خصوص می‌فرمایند:

اعتقادات من و همه مسلمین همان مسائلی است که در قرآن کریم آمده است و یا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و پیشوایان بحق بعد از آن حضرت بیان فرموده‌اند، که ریشه و اصل همه آن عقاید که مهم‌ترین و با ارزش‌ترین اعتقادات ماست، اصل توحید است. مطابق این، ما معتقدیم که خالق و آفریننده جهان و همه عوالم وجود و انسان، تنها ذات مقدس خدای تعالی است که از همه حقایق مطلع است و قادر بر همه چیز است و مالک همه چیز. این اصل به ما می‌آموزد که انسان، تنها در برابر ذات اقدس حق باید تسلیم باشد و از هیچ انسانی نباید اطاعت کند، مگر اینکه اطاعت او اطاعت خدا باشد ... و ما از این اصل اعتقادی اصل آزادی بشر را می‌آموزیم. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۴ / ۱۶۶)

مقام معظم رهبری در خصوص ملازمه پذیرش توحید و تشکیل حکومت اسلامی می‌فرمایند:

هر جایی، هر ملتی و هرگونه مردمی که معتقد به اسلام هستند و زندگی می‌کنند ناگزیر ادعای حکومت اسلامی را باید داشته باشند؛ یعنی اگر نداشته باشند، اعتقاد به توحید ندارند یا اعتقاد به توحید را بد فهمیده‌اند. معنی ندارد ما یک عده آدم را فرض کنیم که اینها معتقد به توحید و قیامت و قرآن هستند اما معتقد به حکومت اسلامی نیستند. این بلای بزرگ است که در جوامع اسلامی وجود دارد بلای غفلت از این ملازمه.

رهبران الهی رکن تکوینی توحید در مقام فعل هستند؛ یعنی اگر آنها نمی‌بودند، یکتایی و یگانگی او جلوه‌ای نمی‌داشت. ولایت رهبر الهی در تکمیل توحید جایگاه بخصوصی دارد. توحید بی‌ولایت، توحید نیست و اطاعت رهبر الهی به اذن خداست و دعوت آنان دعوت توحیدی است و توحید بهترین ارمغان رهبران الهی و موحدان است. (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۳۰۵)

خداشناسی بر محور توحید، بر مردم در نظام اسلامی نیز تأثیر اساسی دارد و آنها را در نظام اسلامی ملزم می‌کند به اینکه تشکل‌های اجتماعی و احزاب سیاسی، اطاعت از حاکم و رهبر کنند و برنامه‌های زندگی اجتماعی خود را براساس توحید و رضایت الهی و تقرب به او تنظیم کنند؛ زیرا

محور حق و باطل، ذات اقدس الهی است و جز او و آنچه منسوب به اوست، هرچه باشد، باطل محسوب می‌شود. از این‌رو، انسان موحد باید در اقدامات فردی، سلیقه‌های خانوادگی، تحرکات اجتماعی و ... رضایت و عدم رضایت الهی را مد نظر قرار دهد. بر این اساس، معیارهای رقابت حزبی در جامعه اسلامی با دیگر جوامع، تفاوت اساسی دارد.

امامت و حکومت

بنا به عقیده شیعه، ولایت و حکومت پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حق ائمه اطهار علیهم السلام است. امامت در امتداد نبوت قرار داشته و امام به جز وحی، همه شئون و وظایف پیامبر را دارا است؛ یعنی علاوه بر تبیین و تفسیر دین و بیان احکام، مجری احکام خداوند و رهبر سیاسی جامعه می‌باشد. ویژگی‌هایی چون عصمت، علم الهی و ولایت الهی شایستگی‌هایی است که موجب شده امامت و رهبری در آنان مستقر گردد. امامت منصبی است که از جانب خداوند به کسانی ارزانی می‌شود که شایستگی آن را داشته باشند: «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ؛ پیمان من به ظالمین نمی‌رسد». (بقره / ۱۲۴) امامت ائمه اطهار علیهم السلام در امتداد نبوت پیامبر است و آنان وارث پیامبران گذشته به شمار می‌روند. امامت شئون مختلفی دارد که یک جنبه آن رهبری سیاسی و حکومت‌داری است. از ادله متکلمان اسلامی نیز می‌توان ضرورت امامت و به تبع آن، رهبری سیاسی را دریافت. متکلمان اسلامی لقب امام را معتبر دانسته‌اند و شیعه این امر را ناشی از خداوند می‌داند.

ولایت فقیه

طبق دیدگاه شیعه، در زمان غیبت کبری فرد خاصی به عنوان نایب امام زمان تعیین نشده است. اما با توجه به توقیع و نامه‌ای از خود حضرت، شیعیان مکلفند از نواب عام امامان معصوم علیهم السلام که همان فقهای واجد شرایط هستند، پیروی کنند.

مفهوم ولایت فقیه

الف) ولایت: ولایت واژه‌ای عربی و هم‌خانواده «ولی» است و به معنای «قرب و نزدیکی، محبت و دوستی، نصرت و یاری، زعامت و سرپرستی»، آمده است. در فلسفه سیاسی مراد از ولایت؛ امامت، زعامت و رهبری سیاسی است.

ولایت دو گونه است: ۱. ولایت تکوینی که به معنای سرپرستی موجودات جهان و عالم خارج و تصرف عینی داشتن در آنها است. از آنجا که ولایت تکوینی به نظام تکوین مربوط است، در نتیجه رابطه‌ای حقیقی میان صاحب ولایت و آنچه متعلق ولایت است برقرار می‌گردد؛ نظیر اینکه گفته

می‌شود انسان بر قوای خود ولایت دارد. اصل این ولایت مخصوص خدای متعال و تبلور ربوبیت تکوینی اوست. «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ؛ چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود». (یس / ۸۲) ۲. ولایت تشریحی که مربوط به افعال اختیاری مخلوقات است و شامل تدبیر امور اجتماعی و حاکمیت سیاسی می‌شود.

ب) فقیه: مراد از فقیه، مجتهد جامع الشرایطی است که با مراجعه به منابع دینی توانایی استنباط احکام الهی را دارد؛ یعنی فردی که دارای سه ویژگی اساسی «آگاهی به قانون الهی»، «عدالت» و «تدبیر» است. اجتهاد نیز عبارت است از تلاش فقیه و صاحب نظر در دین‌شناسی برای دریافت احکام الهی از منابع معتبر. با توجه به آنچه گفتیم، «ولایت فقیه» به معنای حاکمیت و زعامت سیاسی کسی است که قادر است با رجوع به منابع، احکام الهی را دریابد و دارای شایستگی‌های اخلاقی (تقوا و ورع) و تدبیر می‌باشد.

سابقه تاریخی ولایت فقیه

ولایت فقیه نتیجه طبیعی اجرا و اعمال اسلام در عرصه اجتماع و سیاست است. دین اسلام تبعیت از فرمانروایان ظالم و فاسق را منع کرده است:

يُرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. (نساء / ۶۰)

می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند، با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند.

لذا، ضروری است برای اجرای احکام اسلامی در عصر غیبت به فقیه‌ی عادل و با تقوا رجوع کرد و در جهت حاکمیت حق و ارزش‌های الهی و دفع باطل و ظلم تلاش کرد. حضرت امام با الهام از منابع دینی و در انتقاد نسبت به دیدگاه اهل سنت در تفسیر «اولی الامر» به اطاعت از هر حکومتی به این نکته اشاره می‌کنند که آیا درست است پیامبر اسلام احکام بفرستد و بگوید از حاکم ظالمی چون آتاتورک که در صدد محو اسلام است اطاعت کنید.

از دید حضرت امام علیه السلام ولایت فقیه برآمده از متون دینی و تداوم امامت ائمه است و پس از اصول اعتقادی در رتبه نخست احکام الهی قرار دارد و برتر از همه احکام و فروع دینی شمرده می‌شود. اسلام برای فقها در عصر غیبت، وظایف و تکالیفی مقرر کرده است. از جمله فقیه در عصر غیبت وظیفه دارد در جهت احقاق حق اقدام کند. حضرت امیر علیه السلام در روز پذیرش خلافت می‌فرماید:

لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوَجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ الْعُلَمَاءَ إِلَّا يَقَارُوا

عَلَيَّ كِظَّةَ ظَالِمٍ وَ لَا سَعَبَ مَظْلُومٍ لِأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا.

اگر این بیعت کنندگان نبودند، و یاوران حجت بر من تمام نمی‌نمودند و چنانچه خداوند از دانشمندان ربانی آگاه پیمان سخت نگرفته بود که در برابر شکم بارگی ستمگر و گرسنگی ستمدیده هیچ آرام و قرار نگیرند، بی‌تأمل رشته این کار را از دست می‌گذاشتم. (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)

با توجه به آنچه گفته شد، نظریه ولایت فقیه مولود طبیعی اسلام بوده، ریشه در طول تاریخ اسلام دارد. پیشینه تاریخی ولایت فقیه را می‌توان در دو محور ذیل بررسی کرد:

(الف) عصر حضور: می‌دانیم که در طول حیات امامان دوازده گانه، جز چند سال محدود، عملاً قدرت در دست دیگران بود و امکان اعمال حاکمیت از طرف ائمه اطهار^(ع) وجود نداشت؛ در حالی که شیعیان برای امور قضایی و سایر امور حکومتی نیاز به حاکم شرع داشتند. در بخشی از این امور، مانند پرداختن وجوهات شرعی و اجازه مصرف آنها در موارد لازم، گهگاه می‌توانستند به صورت پنهانی با ائمه اطهار^(ع) تماس برقرار کنند، ولی در امور قضایی روزمره راهی برای رجوع به ایشان نداشتند و گاهی مجبور شدند که برای حل منازعات و فصل خصومت‌ها به دادگاه‌هایی مراجعه کنند که از نظر خودشان مشروعیت نداشت.

برای رفع نیاز شیعیان به حاکم شرع، ائمه اطهار^(ع) یک سیستم حکومتی سرّی را طراحی کردند؛ یعنی فقیهان واجد شرایط را به طور عام نصب فرمودند تا در حد امکان از طرف ایشان عهده‌دار چنین مناصب حکومتی شوند. بدین ترتیب، سابقه ولایت فقیه به زمان حضور ائمه اطهار^(ع) و مقبوض‌الید بودن ایشان باز می‌گردد. از همین جا می‌توان استنباط کرد که این نوع حکومت و ولایت در زمان غیبت امام معصوم بیشتر مورد نیاز و قطعاً مورد اذن و رضایت اوست.

(ب) عصر غیبت: با آغاز عصر غیبت، مذهب شیعه وارد مرحله جدیدی شد؛ زیرا رابطه مستقیم با امام معصوم ممکن نبود و بزرگانی از عالمان شیعه بر اساس سیره ائمه اطهار^(ع) در نصب فقها برای تصدی امور حکومتی و استفاده از نصوص مربوط، رهبری دینی و سیاسی جامعه را به نیابت از امام معصوم بر عهده گرفتند. شیخ مفید (۴۱۳ - ۳۳۶ ق) از نخستین فقهای عصر غیبت بود که در آثار خویش حاکمیت غیر فقهای شیعه را غاصبانه تلقی کرد و حکومت مشروع را تنها مختص فقهای جامع‌الشرایط می‌دانست. وی معتقد بود:

کسی که جهل به احکام (فقدان فقاقت) و یا عدم توانایی بر اداره امور مردم که به او واگذار شده، دارد و شایستگی ولایت را نداشته باشد حق ندارد این مسئولیت را بپذیرد و اگر پذیرفت معصیت کار است و غاصب.

برخی از فقهای شیعه ولایت فقیه را از امور بدیهی قلمداد کرده‌اند (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۲) و

تعدادی از فقها بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. در گستره تاریخی نظریه نیز بزرگان فقهات از قرن چهارم تا چهاردهم به مسئله ولایت فقیه، حد و اختیارات و گاه ادله و شرایط آن اشاره کرده‌اند. پس از شیخ مفید از جمله فقهایی که به بحث درباره ولایت فقیه پرداخته شیخ طوسی (۴۶۰ - ۳۸۵ ق) است. وی اقامه حدود را مختص امام معصوم یا کسی که از جانب حضرتش نصب شده است، می‌داند و معتقد است تنها فقهای شیعه حق برپایی حدود الهی را دارند. قطب‌الدین راوندی، سالار، ابن‌ادریس حلی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، ابن‌فهد حلی، محقق ثانی، شهید ثانی، مقدس اردبیلی، علامه مجلسی، صاحب مدارک، صاحب کتاب *مفتاح الکرامه*، شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، ملا احمد نراقی، صاحب *جواهر*، شیخ انصاری، مرحوم آقارضا همدانی، بحرالعلوم، محقق نایینی، مرحوم بروجردی و حضرت امام همه از فقهایی هستند که در خلال قرن‌های چهارم تا چهاردهم درباره ولایت فقیه بحث کرده‌اند.

فتوای فقهای شیعه در زمینه غاصبانه بودن حکومت‌ها و اینکه اعمال حاکمیت و اجرای احکام الهی تنها حق فقهای شیعه است و دیگران مجاز در آن نیستند، بیانگر استراتژی مبارزاتی فقهای شیعه با حکومت‌های طاغوتی بوده و هست. بررسی ابواب مختلف فقهی نیز حاکی از آن است که فقها تا پیش از مرحوم نراقی، به طور پراکنده در ابواب مختلف فقهی از ولایت فقیه بحث کرده‌اند و هرگز باب مستقلی را به این بحث اختصاص نداده‌اند. تنها پس از زمان مرحوم نراقی، ولایت فقیه به تفصیل مورد توجه فقها قرار گرفت و در عصر حضرت امام علیه السلام از محقق تئوری به عرصه عمل درآمد.

به رغم این امر با پیروزی انقلاب اسلامی، گروهی از روی ناآگاهی و یا غرض‌ورزی چنین وانمود کرده‌اند که نظریه ولایت فقیه ابتکار شخصی حضرت امام است؛ یعنی امری نوظهور بوده و در تاریخ اندیشه اسلامی سابقه ندارد و گاه حداکثر پیشینه آن را به عصر مرحوم نراقی برگردانده‌اند. غافل از آنکه ولایت فقیه چنان‌که یادآور شدیم ریشه در تاریخ اسلام دارد و نتیجه طبیعی اعتقاد به حاکمیت اسلام است. آثاری که در سده اخیر از سوی فقها در زمینه ولایت فقیه منتشر شده در مقایسه با آثار فقهای پیشین، حاکی از اهتمام بیش از حد فقهای معاصر به این مسئله است. در این مقایسه توجه به چند نکته ضروری است:

۱. تأمل در تاریخ اسلام بیانگر آن است که شیعه تا پیش از دوران صفویه همواره در اقلیت به‌سر می‌برده است و به جز مدتی اندک همواره از قدرت سیاسی به دور بوده است. در چنین اوضاعی مهم‌تر هدف عالمان شیعی حفظ گوهر دین و نشر اندیشه شیعی بوده است و مسئله ولایت فقیه به علت دوری عالمان از قدرت سیاسی مسئله روز آنان نبوده است.

۲. اگرچه از سوی فقهای پیشین آثار مستقلی در زمینه ولایت فقیه منتشر نشده است، اما نگاهی گذرا به آثار فقها از آغاز عصر غیبت تاکنون حاکی از آن است که آنان در ابواب مختلف فقهی

متعرض مسئله ولایت فقیه شده‌اند. این امر ناشی از آن بود که فقه شیعه دارای انسجام و همبستگی با مسئله امامت و رهبری است. به تعبیر دیگر، نمی‌تواند از قضاوت و مسائل مالی، حدود و دیات، امر به معروف و نهی از منکر، و جهاد بحث به میان بیاورد اما از متصدی آن، که ولی فقیه و حاکم اسلامی است بحثی نشود.

۳. فراز و نشیب نظریه ولایت فقیه در اندیشه فقهای شیعه حاکی از چگونگی ارتباط فقها با مسائل سیاسی و حکومتی است. در مقطعی که عالمان شیعی در چالش با حکومت‌های زمانه به سر برده‌اند دیدگاه‌های سیاسی فقها تجلی بیشتری یافته است. چنان‌که نگاهی به آثار منتشر شده از سوی فقها در زمینه ولایت فقیه حاکی از مقطع‌بندی‌های زمانی مختلف، نظیر آغاز عصر صفویه، مقطعی از عصر قاجاریه و پنجاه سال اخیر می‌باشد و فقهای چون نراقی، نایینی، قمی، شیخ فضل‌الله نوری، کاشانی و امام بیس از دیگران به این امر پرداخته‌اند.

۴. در تاریخ معاصر، افزوده شدن استعمار خارجی بر استبداد داخلی که با تهاجم فرهنگی همراه بود، موجب شده در مقابله با تلاش وسیعی که در جهت زوال اندیشه اسلامی به کار گرفته شده، فقها حضوری فعال و مستمر در عرصه سیاسی داشته باشند. فقهای شیعه در جهت رهایی امت اسلامی از خطر استبداد و استعمار، در تئوریزه کردن مفاهیم دینی در قالب ولایت فقیه تلاش کرده‌اند.

۵. ولایت فقیه نظریه‌ای است که هم چون بسیاری از موضوعات اسلامی دارای مراتب و به اصطلاح تشکیکی است؛ بدین معنا که فقها در هر مقطعی با توجه به ضرورت‌های زمان و مکان کوشیده‌اند در راستای فرایند تحقق ارزش‌های اسلامی و حرکت در جهت تعالی و کمال، مرحله‌ای از این نظریه را تحقق بخشند. از این‌رو، نظریه مرحوم نایینی در مشروعیت بخشیدن به مشروطیت و نظریه ولایت مقیده فقیه در حیطه امور حسبیه و مانند آنها مراتبی از عینیت بخشیدن به نظریه بنیادی ولایت فقیه برحسب مقتضیات و شرایط ویژه جامعه به شمار می‌رود.

دلایل نظریه ولایت فقیه

برای اثبات ولایت فقیه می‌توان به دو دسته ادله عقلی و نقلی استناد جست. در این مقام نخست دلایل عقلی را ذکر می‌کنیم.

دلایل عقلی

۱. اصل تنزل تدریجی

تقریر این دلیل بدین شرح است:

۱. برای تأمین نیازمندی‌های اجتماعی و جلوگیری از هرج و مرج، فساد و اختلال نظام، وجود حکومت در جامعه امری ضروری است؛

۲. اجرای احکام اجتماعی اسلام ضروری است و این امر به زمان حضور پیامبر و امامان معصوم علیهم‌السلام اختصاص ندارد؛ یعنی احکام اسلام از جاودانگی برخوردار است و باید در همه زمان‌ها و مکان‌ها اجرا گردد؛

۳. حکومت ایدئال و مطلوب در اسلام، حکومتی است که معصوم علیهم‌السلام در رأس آن باشد؛

۴. هنگامی که دست‌یابی به مطلوب و ایدئال میسر نشود، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد. پس در مسئله مورد بحث هنگامی که مردم از مصالح حکومت معصوم، محروم بودند باید به دنبال نزدیک‌ترین و شبیه‌ترین حکومت به حکومت امام معصوم برآییم. نزدیک بودن یک حکومت به امام معصوم علیهم‌السلام در سه امر متبلور می‌شود:

نخست: علم به احکام کلی اسلام (فقاہت)؛ دوم: شایستگی روحی و اخلاقی به گونه‌ای که تحت تأثیر هواهای نفسانی و تهدید و تطمیع‌ها قرار نگیرد (تقوا)؛ سوم: کارآیی در مقام مدیریت جامعه که به خصلت‌های فرعی از قبیل درک سیاسی و اجتماعی، آگاهی از مسائل بین‌المللی، شجاعت در برخورد با دشمنان و تبه‌کاران، حدس صائب در تشخیص اولویت‌ها و اهمیت‌ها، قابل تحلیل است. با توجه به مقدمات مزبور نتیجه می‌گیریم کسی که بیش از سایر مردم، واجد این شرایط باشد باید زعامت و پیشوایی جامعه را عهده‌دار شود و ارکان حکومت را هماهنگ کرده به سوی کمال مطلوب سوق دهد. تشخیص چنین کسی طبعاً بر عهده خبرگان خواهد بود؛ چنان‌که در سایر شئون زندگی اجتماعی به خبرگان آن مراجعه می‌شود.

۲. ولایت فقیه یا حاکمیت اصلح در عصر غیبت

این دلیل نیز مقدماتی را در بر می‌گیرد که عبارتند از:

۱. ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم از شئون ربوبیت الهی است و فقط با نصب و اذن خدای متعال، مشروعیت می‌یابد؛

۲. ما معتقدیم این قدرت قانونی به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام داده شده است؛

۳. در زمانی که مردم از وجود رهبر معصوم محرومند، خدای متعال یا باید از اجرای احکام اجتماعی اسلام صرف نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است داده باشد تا ترجیح مرجوح و نقض غرض و خلاف حکمت لازم نیاید. با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود؛ یعنی ما از راه عقل، کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم علیهم‌السلام صادر شده است، حتی اگر بیان نقلی روشنی در این خصوص به ما نرسیده باشد؛

۴. فقیه جامع‌الشرایط همان فرد اصلحی است که هم احکام اسلام را بهتر از دیگران می‌شناسد و هم ضمانت بیشتری برای اجرای آنها دارد و هم در مقام تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم، کارآمدتر است.

دقت در دلیل عقلی و تبیین فلسفی نظام ولایت فقیه، خود نمایانگر آن است که با صرف نظر از ادله فقهی و تعبدی، شکل ایدئال و عالی‌ترین وجه حکومت اسلامی که از نظر گاه اسلام مطلوبیت دارد، حاکمیت معصوم است. اما چون در اسلام، ارزش‌ها دارای مراتب بوده و بی‌شک حکومت نیز یک ارزش است، وقتی با عدم دسترسی به معصوم، شکل ایدئال آن میسور نگشت، باید کسی را برای حاکمیت برگزید که در علم و عمل شبیه‌ترین مردم به معصوم باشد. طبیعتاً این فقیه جامع‌الشرایط است که از جهت صلاحیت‌ها شباهت بیشتری به معصوم دارد. بنابراین، بنابه حکم قطعی عقل با عدم دسترسی به معصوم، کسی صلاحیت حکومت بر مسلمانان را دارد که برتر از دیگران و شبیه به معصوم باشد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۱ / ۸۹)

دلایل نقلی

علاوه بر دلایل عقلی، روایات فراوانی نیز بر ولایت فقیه دلالت دارند. در برخی از این روایات، امامان معصوم علیهم‌السلام مردم را برای رفع نیازهای حکومتی به ویژه مسائل قضایی و منازعات به فقها ارجاع داده‌اند و فقها را با تعابیری نظیر «امنا»، «خلفا»، «وارثان پیامبران» و «کسانی که مجاری امور به دست ایشان است» معرفی کرده‌اند. در اینجا فقط به ذکر سه روایت بسنده می‌کنیم. این سه حدیث از شهرت زیادی در میان فقها برخوردار بوده و به طور صریح بر نصب فقیهان به عنوان کارگزاران امام معصوم دلالت دارند.

الف) توقیع شریفی که شیخ صدوق رحمته‌الله در *اکمال‌الدین* آورده است. توقیع در حقیقت پاسخی است از جانب حضرت ولی عصر علیه‌السلام که در پاسخ به نامه اسحاق بن یعقوب مرقوم فرموده‌اند. در این نامه، اسحاق چند پرسش را مطرح کرده که یکی از آنها در مورد تکلیف شیعیان در «حوادث واقعه» زمان غیبت است. امام زمان علیه‌السلام در این باره فرموده‌اند:

أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقْعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَيَّ رُوَاةَ حَدِيثِنَا فَانَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَاَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ.
در رخدادهایی که اتفاق می‌افتد به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان هستم. (حرعاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱۴۰)

در توضیح «حوادث واقعه» که در متن توقیع شریف آمده، باید بگوییم بسیار بعید است که منظور اسحاق بن یعقوب از آن، احکام شرعی و همین مسائلی باشد که امروز معمولاً در رساله‌های عملیه نوشته می‌شود؛ زیرا اولاً، برای شیعیان معلوم بوده که در این‌گونه مسائل باید به علمای دین و کسانی

که با اخبار و روایات ائمه و پیامبر علیهم‌السلام آشنایی دارند مراجعه کنند و نیازی به سؤال نداشته است. همان‌گونه که در زمان حضور خود ائمه علیهم‌السلام به علت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آن، امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن، زکریا بن آدم و امثال آنان ارجاع می‌دادند. هم‌چنین نصب نواب اربعه در زمان غیبت صغرای امام زمان علیه‌السلام (که هر چهار نفر آنان از فقها و علمای دین بودند) گواه روشنی بر این مطلب است و این مسئله برای شیعه موضوع تازه‌ای نبود.

ثانیاً، اگر منظور اسحاق بن یعقوب از حوادث واقعه، احکام شرعی بود قاعداً باید تعبیراتی نظیر اینکه «وظیفه ما در مورد حلال و حرام چیست؟» و یا «در مورد احکام الله چه تکلیفی داریم؟» و مانند آنها را به کار می‌برد که تعبیر شایع و رایجی بوده و در سایر روایات هم بسیار به کار رفته است. به هر حال، تعبیر «حوادث واقعه» در مورد احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است. ثالثاً، دلالت الفاظ تابع وضع آنهاست و کلمه «حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی به معنای احکام شرعی نیست؛ بلکه معنای بسیار وسیع‌تری دارد که حتماً شامل مسائل، مشکلات و رخدادهای اجتماعی نیز می‌شود. بنابراین، سؤال اسحاق بن یعقوب از محضر حضرت ولی عصر علیه‌السلام این است که در مورد مسائل و مشکلات اجتماعی جامعه اسلامی که در زمان غیبت شما پیش می‌آید وظیفه ما چیست و باید به چه کسی مراجعه کنیم؟ آن حضرت در جواب مرقوم فرموده‌اند که در این مورد به «راویان حدیث ما» مراجعه کنید.

اکنون ببینیم مراد از «راویان حدیث» چه کسانی هستند. ممکن است کسی بگوید: منظور از «راویان حدیث» هر کسی است که مثلاً کتاب *اصول کافی*، *وسائل الشیعه* یا هر کتاب روایی دیگر را بردارد و احادیث و روایات آن را برای مردم بخواند و نقل کند. اما با اندکی دقت و توجه معلوم می‌گردد که این تصور درست نیست. به عبارت دقیق‌تر، اگر کسی بخواهد حدیثی را از پیامبر یا امامی نقل کند، حتماً باید بتواند براساس یک حجت و دلیل شرعی معتبر آن را به امام معصوم نسبت دهد؛ واضح است که این‌گونه نقل حدیث، نیاز به تخصص دارد و تخصص آن هم به علومی همچون رجال، اصول فقه، ادبیات عرب و ... مربوط می‌شود که این علوم نیز در حیطه تخصص فقها است. بنابراین، مراد از «راویان حدیث» فقها هستند. افزون بر این، صرف تشخیص روایت صحیح از ناصحیح برای تشخیص در «حوادث واقعه» کافی نیست بلکه باید از ضوابط استنباط که در علم اصول فقه بیان شده آگاهی کافی داشته باشد و بتواند به عنوان صاحب نظر، فتوا بدهد؛ یعنی فقیه و مجتهد باشد.

(ب) مقبوله عمر بن حنظله. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

مَنْ كَانَ مِنْكُمْ قَدَرَوِي حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا
 بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ حَاكِمًا عَلَيْكُمْ فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْ مِنْهُ فَإِنَّمَا
 اسْتَحَفَّ بِحُكْمِنَا وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا كَالرَّادِّ عَلَيَّ اللَّهُ وَ هُوَ عَلَيَّ حَدِ الشَّرِكِ بِاللَّهِ.
 (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۸ / ۶۵)

هرکس از شما که راوی حدیث ما باشد و در حلال و حرام ما بنگرد همانا من او را بر
 شما حاکم قرار دادم. پس هرگاه حکمی کرد و از او قبول نکردند، حکم ما را سبک
 شمرده‌اند و ما را رد کرده‌اند، و آن کس که ما را رد کند خدا را رد کرده است و رد
 کردن خدا در حد شرک به خدای متعال است.

مقصود از شخص آگاه به حلال و حرام، همان فقیه است. هنگام دسترسی نداشتن به معصوم،
 فقیه بر مردم حاکم است و این حاکمیت، از طرف معصوم به او رسیده است؛ چنان که در این روایت
 به این نکته تصریح شده و امام (ع) می‌فرماید من او را حاکم بر شما قرار داده‌ام. بدیهی است که
 امام، شخص معینی را به حاکمیت نصب نکرده، بلکه به صورت عام نصب نموده است.
 اطاعت از حاکمی که به طور عام از جانب معصوم نصب شده است، واجب است و نپذیرفتن حکم وی
 به مثابه نپذیرفتن حکم معصوم است. حاصل آنکه، مضمون این روایت مؤید همان دلیل عقلی است و از
 مجموع آنها می‌توان رضایت امام عصر (ع) را به ولایت فقیه‌ای که واجد شرایط نام برده باشد، کشف کرد؛
 به عبارت دیگر، پشتوانه ولایت فقیه در امور مسلمین، نصب و جعل از سوی امام معصوم (ع) است.
 (ج) روایتی که شیخ صدوق از پیامبر اسلام (ص) نقل کرده است:

اللَّهُمَّ ارْحَمْ خُلَفَائِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ خُلَفَائِكَ؟ قَالَ الَّذِينَ يَأْتُونَ بَعْدِي وَ
 يَرَوُونَ عَنِّي حَدِيثِي وَ سُنَّتِي. (حرعاملی، ۱۴۱۹ ق: ۱ / ۶۷)
 خدایا بر جانشینان من رحمت فرست. پرسیدند ای رسول خدا جانشینان شما کیانند؟ فرمود:
 آنان که بعد از من می‌آیند و حدیث و سنت مرا نقل می‌کنند.

مفهوم خلافت در این حدیث، به معنای عهده‌داری همه مسئولیت‌های سیاسی و حکومتی آن
 حضرت است. بر این اساس، عالمان دین جانشینان پیامبرند و ولایتی که آن حضرت در زمینه
 حکومت داشته است به جز آنچه از خصایص پیامبر بوده، برای فقها نیز ثابت است.

امامت و ولایت یکی از مبانی محوری در پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران درباره رهبری آمده است:

در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر (ع) در زمان غیبت حضرت ولی عصر و امامت

امت بر عهده فقیه عادل و با تقوا آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم، عهده‌دار آن می‌گردد.

شرایط و ویژگی‌های رهبری: مسئله مهم رهبری و ویژگی‌های رهبر، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. در حال حاضر نیز در تمام نظام‌های سیاسی جهان فردی با شرایط و صفات خاص در رأس قدرت قرار دارد. برای مثال، این فرد در رژیم‌های پادشاهی با عنوان سلطان و پادشاه یا ملکه در نظام‌های جمهوری اسلامی با عنوان رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، صدر اعظم و در جمهوری اسلامی ایران نیز با عنوان رهبر یا ولی فقیه مشخص می‌شود. در اصلی دیگر در مورد شرایط و صفات رهبر می‌خوانیم:

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛ ۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛ ۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری. در صورت تعدد واجدین شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی‌تر باشد مقدم است.

با توجه به این دو اصل، رهبری در نظام جمهوری اسلامی ایران باید دارای چنین ویژگی‌هایی باشد: الف) صلاحیت علمی (اجتهاد): مقام رهبری می‌باید دارای رتبه‌ای از فقاقت باشد تا بتواند احکام الهی را از منابع و ادله شرعی آن به دست آورد. به سخن دیگر، رهبر اسلامی باید از جایگاه علمی شایسته‌ای برخوردار باشد تا بتواند مشکلات جامعه را با قوانین الهی، سیاسی و اجتماعی ... حل و فصل کند. بر این موضوع در اصل پنجم و بند اول اصل ۱۰۹ قانون اساسی تأکید شده است. در این زمینه مقام معظم رهبری (مدظله العالی) در معرفی شاخص‌های مکتب سیاسی حضرت امام علیه السلام می‌فرمایند:

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزش‌هاست که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسئله ولایت فقیه روشن کردند. عده‌ای سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند؛ این دروغ است ... نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه پیچیده و در هم تنیده با تلاش‌های گوناگون، نباید حرکت نظام، انحراف از هدف‌ها و ارزش‌ها یابد؛ پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است.

امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد.

دین‌شناسی و عینیت دیانت و سیاست

دین عبارت است از مجموعه معارفی که مبتنی بر هست و نیست‌ها و باید‌ها و نبایدهاست و از ناحیه

خدای متعال به پیامبران ارسال شده است. دین در یک تقسیم‌بندی و براساس تعریف پیشین به دو بخش تقسیم می‌شود: دین بشری و دین الهی. در قرآن کریم از دین الهی با عنوان اسلام یاد شده و درباره ثبات و دوام آن براهینی اقامه شده است. از منظر متفکران اسلامی، سیاست عبارت است از تدبیر جامعه بر اساس مصالح مادی و معنوی.

در تاریخ معاصر، تبیین موضوع پیوند دین و سیاست امری بود که امام خمینی در حوزه علمیه نجف و ضمن تدریس علوم دینی بر آن اصرار ورزیدند و سکوت بیش از نیم قرن را در هم شکست. با توجه به قلمرو اسلام، عینیت دیانت و سیاست را می‌توان در بستر تاریخ اسلام نشان داد. سیره پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام و نیز تلاش‌های عالمان دینی در عصر غیبت، گواهی آشکار بر این همبستگی است. با تأمل در سیره پیامبر اسلام ﷺ روشن می‌شود که آن حضرت از اوان بعثت، به اداره جامعه و مسائل سیاسی توجه داشتند.

حضرت امام خمینی علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند:

اگر تابع ائمه هدی هستیم، ببینیم که اینها در ایام حیاتشان چه کردند، نشسته‌اند و مسئله گفتند؟ اگر چنانچه مسئله‌گو بودند که چه کار داشتند به آنها این ظالمین و این ستمگران که آنها را بکشند، حبس کنند و تبعید کنند و ببرند. امیرالمؤمنین هم که حکومت داشت. (امام خمینی، ۱۳۸۵: ۲۰ / ۱۵۹)

با مراجعه به نصوص و منابع دینی می‌توان خطوط کلی اندیشه سیاسی اسلام را دریافت. برخی از این محورها در منابع اسلامی، عبارتند از: لزوم حاکمیت الهی، نشأت گرفتن قدرت از خداوند، لزوم قانون و قانونمندی در جامعه، اهتمام به امور مسلمانان، اقامه قسط و عدالت اجتماعی، امر به معروف و نهی از منکر، حق مداری، استقلال و نفی سلطه بیگانگان، آزادی‌های مشروع، استقرار امنیت، ظلم‌ستیزی، عزت‌طلبی، تولی و تبری و

نهضت سیاسی، فرهنگی امام خمینی که در سال ۱۳۴۲ آغاز شد و هم‌چنین انتشار کتاب *کشف‌الاسرار* در دهه بیست با افشای سیاست اسلام‌زدایی در ایران و تبیین اسلام جامع‌نگر و مقابله با اسلام‌گزینش‌گر و کفر خواندن اعانت بر دولت ظلم و ارائه اندیشه سیاسی اسلام و تأکید بر حکومت اسلامی نیز برخاسته از پیوند وثیق دین و سیاست می‌باشد.

با پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ الگویی از فلسفه سیاسی، ساختار و عملکرد سیاسی ارائه شد که تفاوت اساسی با عرف رایج در جهان داشت. در تاریخ معاصر، حاکمیت دینی در ایران نخستین تجربه حکومت دینی بر پایه اندیشه شیعی بود که به وقوع پیوست. امام خمینی علیه‌السلام در خصوص ارتباط دین و سیاست می‌فرمایند:

اسلام احکام اخلاقیاتش هم سیاسی است، همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند، این یک حکم اخلاقی است، یک حکم اجتماعی است، یک حکم سیاسی است.

انکار شدید اجتماعی ظاهراً باعث شد تا امام سوگند بخورند که اسلام دینی سیاسی است: «والله اسلام تمامش سیاست است. اسلام را بد معرفی کردند، سیاست مدن از اسلام سرچشمه می‌گیرد».
(امام خمینی، ۱۳۸۵: ۱ / ۶۵)

نتیجه

از مباحث مطرح شده در این تحقیق به این نتیجه می‌رسیم که مبانی کلامی پیدایش انقلاب و استقرار نظام جمهوری اسلامی همان مبانی کلامی مورد نظر اسلام ناب در حوزه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، توحید ربوبی و انسان‌شناسی می‌باشد و توحید در حاکمیت و همچنین ولایت و امامت از مبانی کلامی و بنیادی پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن‌خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن‌خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی تهران.
۴. ایتر، دیوید و چالزراف اندی پین، ۱۳۸۰، اعتراض سیاسی و تغییر اجتماعی، ترجمه محمدرضا سعیدآبادی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۴، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
۶. _____، ۱۳۷۵، صحیفه انقلاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
۷. _____، ۱۳۸۰، آداب الصلوه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
۸. _____، ۱۳۸۵، صحیفه نور، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام.
۹. براون، کالین، ۱۳۸۰، فلسفه و ایمان مسیحی، ترجمه میکائیلیان، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۱۰. بی‌نا، ۱۳۷۹، نهج الفصاحه الحاوی لقصار کلمات الرسول الاکرم ﷺ، قم، مؤسسه انصاریان، چ اول.
۱۱. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۷، تفسیر انسان به انسان، مرکز نشر اسراء.

۱۲. _____، ۱۳۷۹، ولایت فقیه، مرکز نشر اسراء، چ دوم.
۱۳. _____، ۱۳۸۴، انتظار بشر از دین، مرکز نشر اسراء، چ سوم.
۱۴. _____، ۱۳۸۵، ادب فنای مهربان، جلد سوم، مرکز نشر اسراء.
۱۵. _____، ۱۳۸۵، حق و تکلیف در اسلام، مرکز نشر اسراء.
۱۶. حاجتی، میراحمدرضا، ۱۳۸۴، عصر امام خمینی ره، قم، بوستان کتاب، چ ۱۱.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی، بررسی ابعاد حکومت اسلامی، مقالات سومین و چهارمین کنفرانس اندیشه اسلامی.
۱۸. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۹۰، آسیب‌شناسی جامعه دینی، قم، دفتر نشر معارف، چ چهارم.
۱۹. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، فرهنگ لغت، تهران، دانشگاه تهران.
۲۰. ریعان، معصومه، ۱۳۷۹، بررسی سیمای قرآن در اندیشه حضرت امام خمینی، تهران، پیام آزادی.
۲۱. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۴، الهیات و معارف اسلامی، قم، مؤسسه امام صادق، چ ششم.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۵۷، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۲۳. _____، ۱۳۶۱، عیون اخبار الرضا، قم، انتشارات اسلامی.
۲۴. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۶۰، المیزان، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۸، انقلاب اسلامی و ریشه آن، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۶. عنایت، حمید، ۱۳۶۵، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی.
۲۷. غروی‌ان، محسن، ۱۳۷۵، آموزش عقاید، قم، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چ دوم.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. لوئیس، برنارد، نظری تاریخی به اسلام و دموکراسی لیبرال، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۰. مجلسی، محمدتقی، ۱۹۸۳ م، بحار الانوار، بیروت، انتشارات الوفاء.
۳۱. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۰، تحلیلی بر انقلاب اسلامی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ ۳.
۳۲. مدنی، جلال‌الدین، ۱۳۶۶، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.

۳۳ □ مبانی کلامی پیدایش و استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران

۳۳. مصباح یزدی، محمد تقی، ۱۳۷۵، «اختیارات ولی فقیه در خارج از مرزها»، حکومت اسلامی؛ ش ۱، پاییز ۷۵.

۳۴. _____، ۱۳۸۵، نظریه سیاسی اسلام، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی علیه السلام.

۳۵. _____، ۱۳۶۸، آموزش فلسفه، ج ۱، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۶. _____، ۱۳۶۸، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.

۳۷. هاشمی، سید محمد، ۱۳۷۷، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، نشر دادگستر.

انقلاب اسلامی و برجسته‌ترین ویژگی‌ها از نگاه امام خمینی و مقام معظم رهبری

عبدالله حاجی صادقی*

چکیده

مقاله حاضر با گزینش ده ویژگی و خصوصیت از میان برجسته‌ترین ویژگی‌های انقلاب و تحلیل مختصر و گویای آنها، پیام رسان تقویت، استمرار، پویایی و ماندگاری این ویژگی‌ها در جهت اقتدار این نهضت و شتاب‌گیری تلاش‌ها برای صعود بر قله رفیع هدف‌های متعالی نظام جمهوری اسلامی است.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی، ویژگی‌ها، امام خمینی علیه السلام، مقام معظم رهبری.

مقدمه

سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و بزرگ‌ترین رویداد قرن معاصر که اعجاب تحلیل‌گران را برانگیخته است، گذشت. پدیده‌ای که هر روز آن با نشیب و فراز و چالش‌های فراوان روبه‌رو بود اما با عنایت‌های غیبی و آشکار الهی، مقتدرانه و سرافراز از گردنه‌های صعب‌العبور حوادث و صخره‌های سخت مشکلات عبور کرد و با حفظ اصول متقن خود به تحکیم پایه‌های اعتقادی و ارزش‌های دینی و گسترش فرهنگ اسلامی و شکوفایی استعدادها پرداخت و با تثبیت نظام مردم سالار جمهوری اسلامی، استکبار جهانی و استعمار فرانو را به استیصال کشاند.

hajisadeghi@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۲۷

*. استادیار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی.
تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۳

هرچند حرکت و موج انقلاب اسلامی با دیگر انقلاب‌های جهان از نظر رفتار ظاهری در تغییر حکومت و رژیم قبلی خود مشابهت‌هایی دارد اما از نظر درونی و ایده‌ای و انگیزه و ساختار محتوایی آن، دارای ویژگی‌هایی است که در هیچ انقلاب و قیامی مشاهده نشده است و می‌توان به درستی ادعا کرد که رمز پیروزی، تثبیت، استمرار و شتاب و گستردگی آن در پرتو همین خصوصیات منحصر به فرد می‌باشد که مهم‌ترین آنها در این مقاله با توجه به دیدگاه‌های امام و خلف صالح او مقام معظم رهبری به اختصار اشاره می‌گردد.

ماهیت دینی

برجسته‌ترین ویژگی انقلاب اسلامی، جهان‌بینی الهی و توجه به آموزه‌های مکتب حیات‌بخش اسلام است که بنیان و ریشه دیگر عوامل پیدایش و پیروزی انقلاب قلمداد می‌شود. آموزه‌های اسلام ناب، حاکمیت و پذیرش ولایت غیر الهی را شرک دانسته و آن را برنمی‌تابد و رهروان خود را به قیام و مبارزه و جهاد علیه نظام سلطه و تمرد از اجرای قوانین غیر الهی فرا می‌خواند. اسلام با جامعیت خود، تمام ابعاد و زوایای زندگی انسان‌ها را پوشش می‌دهد و هرگز به تجربه شخصی و تنظیم روابط فردی با خدا محدود نمی‌گردد و برای هدایت انسان‌ها و اداره حکومت و جامعه، برنامه‌ریزی کاربردی و قابل اجرا در تمام اعصار را داراست و در تمام حوزه‌های مادی، معنوی، فردی و اجتماعی، دینی و دنیایی نیازها را پاسخگوست و به تعبیر زیبایی مقام معظم رهبری، دین اسلام، توحید را در تمام جلوه‌هایش مبنای حرکت و جوشش قرار داده است.

اسلام دین توحید است؛ توحید یعنی رهایی انسان از عبودیت و اطاعت و تسلیم در برابر هر چیز و هر کس به جز خدا، یعنی گسستن بندهای سلطه نظام‌های بشری، یعنی شکستن طلسم ترس از قدرت‌های شیطانی و مادی، یعنی تکیه بر اقتدارات بی‌نهایتی که خداوند در نهاد انسان قرار داده و از او به‌کارگیری آنها را همچون فریضه‌ای تخلف‌ناپذیر طلب کرده است؛ ... یعنی در مبارزه چشم به هدف عالی دوختن و عوض ناکامی‌های شخصی و میان‌راهی را نزد خدا جستن و خلاصه یعنی خود را مرتبط و متصل به اقیانوس لایزال قدرت و حکمت الهی دین و به سمت اهداف اعلی با امید و بی‌تشویش شتافتن. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۲۲)

از نگاه امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار نظام جمهوری اسلامی قیام مردم ایران قیام‌الله و اسلامی است و همواره به اسلامیت و حاکمیت روح توحیدی بر جنبش ملت قهرمان تأکید داشته و آن را مهم‌ترین رمز موفقیت و پیروزی انقلاب اسلامی می‌داند:

باید بفهمیم که با چه نیروی این پیروزی به دست آمد. اگر ندانیم چه نیرویی بود برای آتیه خطرناک است و اگر بدانیم چه نیروی بود و اهتمام نکنیم برای حفظ آن برای آتیه کشور، خطرناک است. نیروی پیروزمندانه نیروی اسلامی بود، نیروی ایمان جوانان، به اسلام و به خدای تبارک و تعالی بود، توجه به مقصد واحد که آن اسلام و جمهوری اسلامی و احکام اسلام بود و فداکاری ملت ما برای اسلام. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶۲ / ۷)

بزرگترین عامل شکست‌ناپذیری و استقامت، رهبری انقلاب و پایداری و شهادت‌طلبی مردم در عبور از بحران‌های شکننده و ناکامی دشمنان در مراحل مختلف انقلاب و در یک کلمه موتور حرکت انقلاب اسلامی، تعبد و وابستگی خردمندانه به جهان‌بینی توحیدی و مکتب هدایت‌بخش و تضمین‌کننده سعادت فردی و اجتماعی بوده و می‌باشد.

حضرت امام خمینی علیه السلام بارها اسلامیت و حاکمیت روح توحیدی را به عنوان محور اصلی انقلاب و عامل پیروزی معرفی می‌کردند:

اساساً این انقلاب و این نهضت بر اساس اسلام است یعنی ما تز دیگری هیچ امر دیگری را غیر اسلام نمی‌پذیریم ... بالاخره آنکه مردم را برانگیخت اسلام بود، هیچ قدرتی قابل نبود، نمی‌توانست و لهذا ما در طول تاریخ که دیده‌ایم آنهایی هم که خودمان یادمان هست مثل قضیه نفت چون اسلامی نبود، ملی تنها بود به اسلام کاری نداشتند، از این جهت نتوانستند کاری انجام بدهند. کارهای نصفه‌کاره‌ای هم که انجام دادند بعدش از دستشان گرفته شد و رفت کنار. اگر اسلام در کار باشد و مکتب اسلام در کار باشد در این قشر نظامی و غیر نظامی ما پیروز خواهیم شد و اگر مکتب را فراموش بکنیم و هر کس بخواهد دنبال کار خودش باشد و فکر خودش باشد این آسیب‌پذیر خواهد بود. (همان: ۱۳ / ۳۹)

انگیزه حضور حماسی مردم در صحنه مبارزه با طاغوت و فداکاری و جان نثاری آنان را فقط در اسلام‌گرایی باید جستجو کرد که در شعارهای آنان تجلی یافت و این همان نکته مهمی است که امام به آن اشاره دارد:

اگر این نهضت ملی بود، نه شما این قدر فعالیت می‌کردید و نه ما و نه سایر ملت. ملت، اسلام را می‌خواهد. ملت، کشور و خودش را هم که می‌خواهد برای اسلام است. از بچه‌های کوچک تا پیرمردها همه فریاد اسلام می‌زدند. (همان: ۸ / ۷۶)

البته خدمات متقابل اسلام و انقلاب را نباید فراموش کرد؛ زیرا مکتب انسان‌ساز اسلام جوشش میلیونی مردم و رهایی از یوغ استعمار فرانو را به دنبال داشت و پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی غبارهای بدعت و خرافه را زدود و پرده از جمال جمیل اسلام ناب برافکند. به همین دلیل اگر

پیروزی انقلاب اسلامی را بازگشت به هویت اصیل اسلام ناب محمدی ﷺ بدانیم سخنی به گزاف نگفته‌ایم؛ چون احیای اسلام و آموزه‌های دینی مرهون انقلاب اسلامی است. مقام معظم رهبری درباره خدمات انقلاب در پیرایش و احیای اسلام ناب و تقابل آن با انحرافات که تدریجاً به آموزه‌های دینی وارد شده فرمود:

در انقلاب اسلامی، اسلام کتاب و سنت، جایگزین اسلام خرافه و بدعت؛ اسلام جهاد و شهادت، جایگزین اسلام قعود و اسارت و ذلت؛ اسلام تعبد و تعقل، جایگزین اسلام التقاط و جهالت؛ اسلام دنیا و آخرت، جایگزین اسلام دنیاپرستی یا رهبانیت؛ اسلام علم و معرفت جایگزین اسلام بی‌بندباری و بی‌تفاوتی؛ اسلام قیام و عمل جایگزین اسلام بی‌حالی و افسردگی؛ اسلام فرد و جامعه جایگزین اسلام تشریفاتی و بی‌خاصیت؛ اسلام نجات‌بخش محرومین جایگزین اسلام بازیچه دست قدرت‌ها و خلاصه اسلام ناب محمدی ﷺ جایگزین اسلام آمریکایی گردید. مطرح شدن اسلام به این صورت با این واقعیت و جدیت است که موجب خشم سراسیمه و دیوانه‌وار کسانی شده است که دل به زوال اسلام در ایران و در همه کشورهای اسلامی بسته بودند ... ملت ایران به خوبی دانسته است که نقطه قوت و پایداری او درست همان است که دشمن همه نیروی خود را در مقابله با آن مصرف می‌کند؛ یعنی توکل به خدا و تمسک به اصول اساسی انقلاب که همه از مبانی اسلام سرچشمه گرفته و در کلمات رهبر کبیر انقلاب ﷺ بر آن تأکید شده است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۴۹)

طاغوت‌زدایی، آزادی‌خواهی، سازش‌ناپذیری بر محور آرمان‌های نهضت حسینی و نیز حماسه ملیونی حضور مردم در چهار راهپیمایی تاسوعا، عاشورا، اربعین و ۲۸ صفر سال ۵۷، تأکید امام در سخنرانی و پیام‌های خود بر حفظ و استمرار شعارهای مطرح شده دینی و سیاسی در آغاز و یا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، برجسته‌ترین نشانه‌های ماهیت دینی انقلاب است. ترسیم سیاست‌های راهبردی از سوی امام بر تعیین مسیر نهضت و نظام اسلامی بر همین روش و شکل‌گیری محتوای ساختار نظام اسلامی بر مبنای اسلامی، استمرار ماهیت دینی انقلاب است و تا زمانی که سیر تعالی و تکامل و تحول نظام بر پایه‌های آرمان‌های اسلام ناب صورت گیرد، تداوم و بقای ماهیت دینی انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی تضمین است. مقام معظم رهبری به این مطلب اشاره دارد که:

انقلاب اسلامی تا وقتی که در خط صحیح اسلام ناب یعنی خط امام با دقت حرکت می‌کند و شما مردم، دین و اسلام را بر هر چیز دیگر ترجیح می‌دهید و روحیه دفاع از اسلام و ارزش‌های اسلامی را زنده نگه می‌دارید و شعارهای کوبنده و برخاسته از متن اسلام را مورد توجه قرار می‌دهید، نه آمریکا و نه شرق و غرب، نه ارتجاع و نه هیچ

قدرت دیگر قادر نخواهد بود که شما و کشور و نظام جمهوری اسلامی را از حرکت به سمت هدف‌های خود باز دارند. (همان: ۱ / ۲۸۹)

رهبری الهی

رهبری، رکن مهم و اصلی پیدایش و هدایت انقلاب‌ها است؛ و عظمت و گستردگی هر انقلابی تجلی‌گاه اقتدار و عظمت تفکر و خلاقیت رهبر آن است. رهبری امام خمینی در میان مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی از برجسته‌ترین‌هاست؛ زیرا رهبری الهی و حکیمانه ایشان در پرتو عنایت خاص خداوند متعال، ملت ستم کشیده ایران را از یوغ استعمار جدید فرهنگی و سیاسی رهانید و اهریمنان را از خاک گهرخیز ایران اسلامی راند و هیبت دروغین زورمداران را در هم شکست و ریشه‌های فاسد رژیم ستمشاهی را سوزاند و ملت قهرمان و مبارز را به سوی مدینه فاضله اسلام ناب محمدی ﷺ رهنمون ساخت و بدین‌سان فصل تازه‌ای از تاریخ بشریت را رقم زد.

تحول شگفت‌انگیز و معجزه‌آسا در قلب‌ها و اندیشه مردم در پرتو هدایت‌های پیامبرگونه امام خمینی حاصل آمد و انسان‌هایی را تربیت کرد که قالب محدود و تنگ جهان مادی را در هم شکستند و به فراخانی عالم بی‌انتهای معنویت پروبال گشودند.

کلمات حکمت‌آمیز و پندآموز امام، منشور انقلاب اسلامی شد و عطر انفاس قدسی او فضای ایران اسلامی را معطر ساخت؛ به گونه‌ای که هنوز طنین آوایش در گوش جان ملت می‌پیچد و نسخه شفابخش پیامش کتیبه قلب‌های مردم آزادی‌خواه است. امام با الهام از فرهنگ غنی اسلام و سیره پیامبر ﷺ و حماسه حسینی، قیام خود را آغاز کرد و با همت و همراهی عاشقانه مردم قهرمان، آن را به پیروزی رساند. در انقلاب اسلامی رابطه مردم با رهبری یک رابطه قراردادی و حزبی نبود بلکه ریشه در اعتقاد و ایمان طرفینی داشت. مردم، ولایت و رهبری را تجلی‌بخش ولایت الهی و اطاعت و حمایت و حرکت پشت سر او را وظیفه شرعی و تکلیف دینی خود دانسته و با عشق و محبت و انگیزه سرشار مذهبی از ولی امر پیروی می‌کنند و در مقابل، رهبری، هدایت و تلاش برای نجات مردم و مدیریت جامعه دینی را مأموریت و تکلیف الهی خود دانسته و بر اساس مبانی دینی به قدرتی غیر از قدرت مردمی اعتماد نمی‌کند.

مقام معظم رهبری درباره عظمت و تأثیر شگرف امام خمینی ﷺ در پیدایش و رهبری انقلاب

شکوه‌مند اسلامی می‌فرماید:

شخصیت عظیم و قاطعیت بی‌مانند این رهبر بزرگ سرانجام یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های تاریخ، یعنی انقلاب اسلامی را به بار آورد و استقلال و آزادی را در کشوری

که قرن‌ها در هجران آزادی و استقلال گذرانیده بود مستقر ساخت. (مقدمه مقام معظم رهبری بر صحیفه نور، ۱۳۷۹: ۱ / ۱۰)

استقامت، شجاعت، قاطعیت، قدرت تصمیم‌گیری، احیاگری، ظلم‌ستیزی، مردم‌داری، دشمن‌شناسی، سازمان‌دهی و برنامه‌ریزی و ... بخش‌هایی از ویژگی‌های سترگ رهبر انقلاب اسلامی است که در تاریخ روحانیت و مرجعیت شیعه بی‌سابقه است.

از نگاه مقام معظم رهبری، تمام خصوصیات مدیریتی و شخصیتی زلال و درخشان امام از سرچشمه تکلیف‌نگری دینی او جاری شد و میوه شیرین انقلاب اسلامی به بار نشست.

نقطه اساسی کار او این بود که در اراده الهی و تکلیف شرعی محو می‌شد، هیچ چیز برایش غیر از تکلیف مطرح نبود. واقعاً او مصداق ایمان و عمل صالح بود، ایمانش به استحکام کوه‌ها می‌مانست و عمل صالح با خستگی‌ناپذیری باور نکردنی توأم بود، آن‌چنان در تداوم عمل صبور و کوشا بود که انسان را دچار حیرت می‌کرد. به همین خاطر هدف‌های بزرگ قابل وصول شد و دست یافتن به قله‌ها امکان‌پذیر گردید. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۱ / ۴)

مجموعه صفات و خصلت‌هایی که در امام تبلور یافته بود باعث شد تا رابطه مردم با او، مانند رابطه مرید و مراد و عاشق و معشوق باشد.

رهبری‌های حکیمانه امام از آغازین روزهای پیدایش، گسترش و پیروزی آنچنان هوشیارانه و دقیق و دارای ابعاد گسترده و فراوانی است که تمام توطئه‌ها و طرح‌های دشمن برای شکست، استحاله و یا انحراف انقلاب اسلامی ناکام ماند. مدیریت بحران امام از فروردین سال ۴۲ تا خرداد ۶۸ در مواجهه با تمام توطئه‌ها و نیز تبدیل تهدیدهای داخلی و خارجی به فرصت‌های مناسب در جهت حضور حماسی مردم و شتاب در بهره‌وری انقلاب اسلامی، بحث مفصلی است که در قالب این مقاله نمی‌گنجد و فصل مستقلی را می‌طلبد تا زوایای پنهان شخصیت عظیم امام و ناگفته‌های تدابیر و سیاست‌های مدیریتی ایشان به رشته تحریر در آید. چنان‌که مدیریت و رهبری خلف صالح او در دو دهه بعد از امام، در عبور از بحران‌های بزرگ، دفاع از اندیشه‌ها و مبانی حضرت امام، تقویت و گسترش اصول علمی و عملی اقتدار ملی و ناکام ساختن دشمنان از مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی است.

جوشش و قیام مردمی به معنای واقعی

مردم، رکن اساسی هر انقلابند و اصولاً باحضور مردم در صحنه مبارزه، انقلاب‌ها هویت می‌یابند و در عرصه سیاسی و بین‌المللی جهان، اعلام موجودیت می‌کنند؛ لکن در انقلاب‌های دیگر بعد از پیروزی

انقلاب احزاب جای مردم را گرفته و به تدریج مردم را از صحنه خارج کرده‌اند. اما انقلاب اسلامی ایران تنها انقلابی است که از متن مردم آگاه از تمام اقشار و طبقات جامعه برخاست و تداوم یافت و این نکته مهمی است که از نگاه تیزبین و ژرفاندیش امام پنهان نماند.

حضور میلیونی مردم از تمام اقشار جامعه با شعار اسلام‌خواهی، نقش اصلی و کلیدی را در پیروزی انقلاب اسلامی به نمایش گذاشت و احزاب سیاسی موافق اهداف انقلاب همچون قطره‌ای در امواج اقیانوس متلاطم میلیونی ملت قهرمان و حاضر در صحنه محو شدند؛ به گونه‌ای که امام صریحاً اعلام فرمود:

نهضت اسلامی ایران ابداً، نه ملیت و ملیت‌گرایی، - خصوصاً به آن معنای فاسدش - در آن دخالت داشت و دارد و نه احزاب سیاسی و طبقه روشنفکر و این مسائلی که در سایر جاها هست. این نهضت از نفس توده مردم، از نفس توده زن و مرد مردم بلند شد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۳ / ۲۵)

هیچ حزبی، هیچ گروهی، هیچ شخصی حق ندارد که بگوید این را من ایجاد کردم [یا] ما ایجاد کردیم؛ این را ملت درست کرد و این را خدا درست کرد. (همان: ۱۲ / ۴۴۷)

حرکت و قیام یک‌دل ملت سلحشور ایران بر محور اسلام و اجرای فرامین امام و رهبری انقلاب در همه مراحل، قبل از شتاب و گسترش تا پیروزی انقلاب اسلامی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی و دفاع مقدس و پس از آن، مهم‌ترین عامل پیشرفت و اقتدار انقلاب و خنثی شدن همه توطئه‌ها بود. مردمی که با بذل جان و مال در راه اسلام به تکلیف الهی خود عمل کردند و در تمام مراحل، حضور تأثیرگذار داشته و دارند و رمز پویایی و ماندگاری انقلاب در همین نکته نهفته است.

امام خمینی علیه السلام بقا و استمرار روحیه انقلابی در جامعه را مشروط به حضور مردم در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی اعلام می‌کند و بر این عقیده است که جلب حمایت مردم شاخصه اصلی خدمت‌گزاری مسئولان نظام جمهوری اسلامی است و خطاب به کارگزاران نظام می‌فرماید:

توجه دارند آقایان که تا ملت در کار نباشد نه از دولت و نه از استانداران کاری نمی‌آید، یعنی همه دستگاه‌های دولتی به استثنای ملت کاری از شان نمی‌آید. از این جهت، همه‌شان و شما آقایان همه و آنهایی که در اختیار شما هستند هم باید کوشش کنید که رضایت مردم را جلب کنید و در همه امور ... اینکه دولت ایستاده است و به خوبی دارد عمل می‌کند برای این است که مردم هستند، کمک مردم است؛ هر جا نقصیه‌ای پیدا می‌شود مردم برای رفعش دنبالش هستند.

امروز مردم این‌طور نیست که دولت را از خودشان جدا بدانند، یا انتخابات را انتخابات فرمایشی بدانند و از غیر بدانند. امروز مردم می‌دانند که دولت از خودشان است،

انتخابات هم از خودشان است، شما باید کوشش کنید که این چیزی که الان در ذهن مردم است که دولت را از خودشان می‌دانند از دلشان بیرون نرود. (همان: ۱۸ / ۳۷۸)

نقش‌آفرینی مردم در تثبیت نظام و شکل‌گیری ارکان جمهوری اسلامی و انتخاب کارگزاران و پشتیبانی بی‌دریغ از آرمان‌های انقلاب و نظام اسلامی راز و رمز ماندگاری و پایداری انقلاب است که مقام معظم رهبری به آن اشاره دارد.

انقلاب‌ها همیشه در همه جای دنیا به دست مردم به وجود می‌آید اما بعد از آنکه به پیروزی رسید یا در آستانه پیروزی قرار گرفت، احزاب یا حزب جای انقلاب و مردم را گرفته و مردم کنار رفته‌اند و مثل کشورهای کمونیستی و سوسیالیستی دنیا ... در کشور ما انقلاب از روز اول همه نقش‌ها در همه امور را به مردم داده است، یعنی مجلس را مردم تشکیل می‌دهند ... رئیس‌جمهور را مردم با آرای خودشان انتخاب می‌کنند ...

حتی در انتخاب رهبر - با اینکه رهبری یک منصب الهی است و تابع ملاک‌های الهی و معنوی و واقعی است - مردم نقش دارند ... اگر همان کسی را که مجلس خبرگان انتخاب می‌کنند مورد قبول مردم نباشند باز رهبری جا نخواهد افتاد. پس آحاد و عامه مردم علاوه بر اینکه به صورت مستقیم - از طریق مجلس خبرگان - رهبر را معین می‌کند، مستقیماً هم نسبت به شخص رهبر نظر و تصمیم دارند و نظر و تصمیم و خواست و اراده آنهاست که در حقیقت یک رهبر را در اینجا پشتیبانی می‌کند] و حضور مردم در فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی و حرکت نظامی وجود دارد ... همه جا مردم حضور دارند این خصوصیت انقلاب ماست، هیچ انقلابی در دنیا این گونه نیست ... و نتیجه این است که نظام، نظام مستحکمی است زیرا که مردمی می‌باشد. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۴۲ - ۴۲۱)

استیصال دشمنان، دفع تهدیدهای درونی و بیرونی، استحکام و اقتدار سیاسی، اجتماعی و حتی نظامی جمهوری اسلامی ایران به برکت حضور حماسه‌ساز مردم همراه با فداکاری و استقامت در راه تحقق اهداف و آرمان‌های نظام اسلامی است؛ به گونه‌ای که جهان را به تعجب واداشته است. به همین دلیل، امام ضمن تجلیل و قدردانی از مردم ایران اسلامی، این ملت قهرمان را بهتر از توده مسلمانان دوران پیامبر ﷺ و امام علی و امام حسین ﷺ ارزیابی می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱ / ۴۱۰ و ۴۱۱)

و می‌فرماید:

انصافاً از اول انقلاب تا حالا آنکه کار خودش را صددرصد صحیح انجام داد ملت بود، صددرصد کار خودش را خوب انجام داد. (همان: ۱۵ / ۱۲۲)

علاوه بر ایمان و احساس تکلیف شرعی که مهم‌ترین عامل مشارکت و حضور اقتداربخش مردم ما بود، عامل دیگری هم در مشارکت شگفت‌آور و دخالت آنان وجود داشت و دارد و آن جهت‌گیری‌های انقلاب اسلامی است. مردم به خوبی به این واقعیت پی برده‌اند که سمت و سوی همه اقدامات و مواضع رهبران و کارگزاران نظام، تأمین منافع و خواسته‌ها و مطالبات مردم است، نه طبقه حاکم؛ مردم نیز حقیقتاً، سالار و صاحب انقلاب و نظام می‌باشند؛ چراکه بر اساس مبانی دینی مردم مالک حکومت‌اند، چنان‌که حضرت امام با صراحت می‌فرماید:

حکومت اسلامی یک حکومت عدل که حکومت‌ها تابع مردم باشند نه مردم برای حکومت‌ها. حکومت اسلامی، حکومتی است که برای مردم خدمتگذار است باید خدمتگذار باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶ / ۴۶۸)

جامعیت

چنان‌که گذشت، انقلاب اسلامی ماهیتاً اسلامی است و چون مکتب حیات‌بخش اسلام دین جامع و کاملی است و تمام ابعاد و زوایای زندگی انسان‌ها را پوشش می‌دهد بنابراین، انقلاب اسلامی نیز برخلاف دیگر انقلاب‌ها از نظر ساختار درونی و اهداف متعالی جامع و فراگیر است و به تعبیری، انقلاب اسلامی ایران از جنبه فکری، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آثار و کارکردهای فراوان و تحول‌زا در زندگی انسان‌ها و ملت ایران داشته و دارد.

یکی از مهم‌ترین عوامل اضمحلال و ناتوانی انقلاب‌ها و نظام‌های برآمده از آنها عدم جامعیت و تک بعدی شدن است، اما در استراتژی و سیاست‌های کلان انقلاب اسلامی بر مبنای اعتقادات دینی؛ جامعه انسانی واحد متکثری است که دارای ابعاد مختلف و مرتبط با یکدیگرند و نظام اسلامی برای رفع تمام نیازهای مادی و معنوی انسان تلاش می‌کند و بر این اساس، امام حفظ جامعیت انقلاب اسلامی و انتقال صحیح و سالم آن را به نسل‌های بعد توصیه می‌کند:

ما باید و نسل‌های آتی باید متوجه باشند که این اسلام را حفظش کنند. در زیر پرچم اسلام مجتمع بشوند و اسلام همه چیز دارد؛ اسلام هم دنیا دارد، هم آخرت دارد، اسلام همه بعدها را نظر به آن دارد. حکومت اسلام مثل حکومت‌های دیگر نیست که فقط به یک بعد نظر داشته باشند حکومت اسلام حکومتی است که همه اگر ان شاءالله پیاده شود، ان شاءالله چنانچه موفق بشود این ملت و اسلام به آن طوری که هست، آن طوری که بر پیغمبر اکرم نازل شده است قرآن کریم، احادیث ائمه، احادیث اسلام، به آن طور اگر بشود، سعادت دنیا و آخرت ملت‌ها را ضمانت کرده است و می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۳ / ۳۶۶)

مقام معظم رهبری نیز اهتمام به حفظ جامعیت انقلاب و هدف‌های متعالی نظام جمهوری اسلام را در راستای دستیابی به عدالت، توسعه، اقتدار و معنویت یاد آور می‌شود:

... اگر ما به اسلام متمسک شدیم، هم عزت دنیا، هم رفاه مادی، هم قدرت سیاسی، هم آسایش و هم امنیت عمومی برای مردم پیدا خواهد شد. (بیانات مقام معظم رهبری، ۸۰/۳/۱۴)

آرمان‌های انقلاب، هیچ تضادی با یکدیگر ندارند بلکه متلازم یکدیگرند و حاصل ترکیب و تلفیق آنها سعادت انسان‌هاست؛ تعقل و تعبد؛ حقوق الهی و حقوق انسانی و اجتماعی، علم و ایمان، تقوا و تعهد و تخصص، عدالت و توسعه، رفاه مادی و تعالی معنوی؛ همه نیازهای هماهنگی است که تبلور تحقق آن در جامعه، سعادت و الهی شدن انسان را نوید می‌دهد. از این‌رو، اسلام در طراحی شاکله حکومت ولایی و نظام مردم‌سالاری دینی و اجرای قوانین مترقی اسلامی، از قدرت و جامعیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.

جهان‌شمولی آرمان‌ها

انقلاب اسلامی فرهنگ و تمدنی را احیا و مطرح کرد که نمی‌تواند محدود و منحصر به ایران و منطقه‌ای خاص گردد. انقلاب اسلامی به چالش کشاننده سکولاریسم و نفی‌کننده استعمار و استثمار و پرچم‌دار دفاع از محرومان و مستضعفان، به ویژه مسلمانان در همه جای عالم است و لذا در پرتو ندای اسلام‌خواهی و دین‌مداری انقلاب اسلامی، جلوه‌های احیای تمدن و میراث ارزشمند آئین اسلام و تجدید حیات طبیعه انسانی، مرزهای جغرافیای سیاسی کشورهای اسلامی و دیگر ملل جهان را در نوردید و روح بیداری اسلامی در کالبد بی‌رمق ملت مسلمان کشورهای اسلامی دمیده شد. امام بر این اعتقاد است که امواج غیبی، ندای انقلاب اسلامی را به اقصی نقاط جهان رسانده است:

اسلام بحمدالله یک جلوه‌ای کرده است و در همه دنیا این جلوه را کرده است و مردم دنیا و مظلومین دنیا توجه پیدا کرده‌اند به این جمهوری اسلامی ... (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸ / ۱۷۹)

بحمدالله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به طوری است که توجه همه ملت‌های ضعیف را به خودش معطوف کرده است و اسلام صادر شد در سرتاسر دنیا. از این سیاه‌های عزیزی که در آمریکا هستند و تا آفریقا و تا شوروی و همه جا نور اسلام تابیده است و توجه مردم به اسلام شده است و منظور ما از صدور انقلاب همین بود و تحقق پیدا کرد. (همان: ۱۷ / ۴۱۵)

مقام معظم رهبری درباره گسترش شعاع آفتاب آرمان‌های انقلاب اسلامی در جهان امروز می‌فرماید:

اینکه می‌بینید ملت‌ها در شمال آفریقا و در خاورمیانه و در شرق و غرب کشورهای اسلامی بیدار شده‌اند؛ اینکه می‌بینید جوانان مسلمان در کشورهای گوناگون به زیبایی‌های دین و قرآن رو آورده‌اند، همه حاکی از این است که انقلاب اسلامی در اول وقوع خود صادر شده است. (بیانات در خطبه‌های نماز عید سعید فطر، ۷۲/۱/۴)

انقلاب اسلامی در ظلمتکده جهان سلطه، بارقه امید را در قلب‌های مردم مسلمان در بند و محروم روشن کرد و زلال کوثر همیشه جاری اندیشه‌ها و راهبردهای رهبر انقلاب، کام تشنه عدالت‌طلبی و آزادی‌خواهی و حق‌جویی مبارزان جهان اسلام را سیراب ساخت و حمایت‌های عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و تبلیغی نهضت‌های آزادی‌بخش را در متن برنامه‌های سیاست خارجی انقلاب و نظام اسلامی قرار داد و توانست به مسلمانان جهان جرأت، شجاعت، شهامت، قدرت و بیداری و بصیرت بدهد تا با تقویت روحیه ظلم‌ستیزی و شهادت‌طلبی، استقامت و پایداری هیمنه پوشالی و متفرعن سیاست‌گذاران استکبار جهانی را درهم شکنند و پرچم پر اقتدار عزت مسلمین را در سراسر جهان به اهتزاز در آورند.

موج توفنده بیداری اسلامی، استکبار جهانی و سازشکاران را به وحشت انداخته و هر روز با توطئه جدید قصد فروکش ساختن شعله‌های نور و ایمان در قلب‌های ملت مسلمان و مستضعفان جهان و سرکوب مبارزان و جهادگران را دارند اما این روشنایی و بیداری هر روز بر پرتو افکنی آن افزوده می‌گردد و سازمان‌های بین‌المللی را که ابزاری در دستان قدرتمندان هستند به عقب‌نشینی وا می‌دارند. امام برکت معنوی انقلاب را در گسترش موج اسلامی‌خواهی مسلمانان و بر مبنای اصول انقلاب می‌داند و اقتدار جهانی آن را در آینده‌ای نزدیک نوید می‌دهد:

... معتقدین به اصول انقلاب اسلامی ما در سراسر جهان رو به فزونی نهاده است و ما اینها را سرمایه‌های بالقوه انقلاب خود تلقی می‌کنیم و هم آنهایی که با مرکب خون طومار حمایت از ما را امضا می‌کنند و با سر و جان دعوت انقلاب را لبیک می‌گویند و به یاری خداوند کنترل همه جهان را به دست خواهند گرفت. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱ / ۸۵)

حماسه جاوید نبرد ۳۳ روزه غیور مردان حزب‌الله لبنان با ارتش مجهز اسرائیل و تحت حمایت استکبار جهانی و نیز مقاومت دلاوران فلسطینی (حماس) در نوار غزه نشانه‌ای از الهام‌بخشی انقلاب و الگوگیری مسلمانان از استقامت مردم مبارز ایران برای پایداری و نبرد با متجاوزان است. مقام معظم رهبری در نقش جهان‌شمولی انقلاب می‌فرماید:

ما به خاطر تحقق حیات طیبه اسلامی نه فقط برای خودمان بلکه برای بشریت مبارزه می‌کنیم ... ما ثابت کرده و ثابت خواهیم کرد که اسلام می‌تواند با قدرت‌های بزرگ عالم مواجه شود و نظم ظالمانه دنیا را بهم بزند. استکبار هم روی همین نکته حساسیت دارد. هر ملت و دعوت و نظامی که فرهنگ سلطه جهانی را قبول کند استکبار با او می‌تواند بسازد و با او بحثی ندارد هر فرهنگ و ملت و نظامی که فرهنگ سلطه یعنی حاکمیت خداوندان زر و زور و امپراتورهای قدرت جهانی را رد بکند او در نظر و چشم آنها میغوض است.

امروز اسلام و ما این نظام سلطه را در دنیا رد می‌کنیم و او را محکوم می‌سازیم و مسئول بدبختی ملت‌ها و انسان‌ها در سراسر عالم می‌شماریم. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۳ / ۲۱۰)

صدور انقلاب، جز به گسترش و عرضه اسلام ناب نمی‌باشد؛ چنان که معمار بزرگ انقلاب فرمود:

اسلام هم تکلیف دارد بر شما که مظلومین را نجات بدهید از دست کفار ... مائی که می‌خواهیم اسلام صادر بشود ما که نمی‌گوییم که می‌خواهیم با سرنیزه صادر کنیم ما می‌خواهیم با دعوت، دعوت به همه اسلام را صادر کنیم ما می‌خواهیم یک الگویی از اسلام در عالم و لو یک الگوی ناقصی باشد نشان بدهیم که همه عقلای عالم غیر از آنهایی که جنایتکاران بالذات هستند همه ملت‌های مظلوم بفهمند که اسلام چی آورده و می‌خواهد چه بکنند در دنیا ... (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸ / ۱۵۷)

استقلال همه جانبه

دورانی که نهال نو پای انقلاب اسلامی در دل‌ها جوانه می‌زد و پایه‌های آن در جامعه هر روز محکم‌تر می‌شد نظام بین‌الملل تحت سیطره ابر قدرت شرق و یا غرب قرار داشت و هیچ کشوری از نظر ایدئولوژی، ساختار حکومت، طرح و برنامه‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی استقلال نداشت و ناچار به یکی از قدرت‌ها وابسته بود. این دو قدرت در رقابت با یکدیگر برای تقسیم طعمه و دستیابی به نفت، معادن و ذخایر دیگر کشورها کودتا یا انقلاب‌هایی را طراحی کردند، از این رو هیچ انقلاب یا کودتایی بدون پشتوانه یکی از قدرت‌ها امکان‌پذیر نبود.

انقلاب اسلامی ایران طلسم وابستگی‌ها را شکست و با اتکا به مبانی دینی و شعائر اسلامی با نفی قدرت سوسیالیسم و مارکسیسم شرق و سرمایه‌داری و امپریالیسم غرب و طرح شعار نه شرقی و نه غربی منافع قدرت‌های بیگانه را از کشور قطع کرد و این یکی از ویژگی‌های انقلاب اسلامی بود که آن را از همه انقلاب‌ها متمایز ساخت. امام این جوشش و قیام مردمی و مستقل و بی‌نظیر را چنین می‌ستاید:

... کاری که شما جوان‌ها کردید در دنیا بی‌نظیر است، هیچ کشوری را شما سراغ ندارید

که از ابرقدرتی بریده باشد و به ابرقدرت دیگر اتصال پیدا نکرده باشد، بی‌استثنا تمام کشورهای دنیا یا تحت سلطه مستقیم یا غیر مستقیم این قدرتند یا تحت سلطه مستقیم یا غیرمستقیم آن ابرقدرت‌ها و شما تنها هستید در دنیا که فاتحه هر دو را خواندید و دست هر دو را کوتاه کردید و می‌خواهید شما خودتان باشید، می‌خواهید مستقل باشید. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۸ / ۱۹۱)

از نظر امام، انقلاب اسلامی علاوه بر استقلال از ابرقدرت‌ها از نظر وضعیت درونی نیز مستقل از گروه‌ها و احزاب می‌باشد و به هیچ قشر یا ارگان خاصی از اجتماع و یا ایده‌ای سازمانی تعلق ندارد.

انقلاب ایران، انقلاب غیر وابسته است؛ یک انقلاب دولتی نیست، یک انقلاب ارتشی نیست، یک انقلاب حزبی نیست، یک انقلاب ملی است لکن بر اساس اسلام؛ انقلاب، اسلامی است، نظیر انقلاباتی که در طول تاریخ به دست انبیا انجام می‌گرفت که وابستگی در کار نبود، الا یک وابستگی و آن وابستگی به مبدأ وحی و وابستگی به خدای تبارک و تعالی. (همان: ۱۵ / ۱۴۶ و ۱۴۷)

همچنین از نگاه ایشان نظام جمهوری اسلامی نشأت گرفته از آرمان‌های انقلاب اسلامی نیز مستقل از همه وابستگی‌های و تحت پرچم خداوند و نهضت حسینی قرار دارد.

این کشور، قیام کرد از اول هم که قیام کرد، جمهوری اسلامی و استقلال کامل و نه شرقی و نه غربی را اعلام کرد به دنیا و از اول اعلام کرد به دنیا که ما نه تحت حمایت آمریکا و نه تحت حمایت شوروی و نه تحت حمایت هیچ قدرتی نیستیم؛ ماییم و تحت عنایت خدای تبارک و تعالی و پرچم توحید که همان پرچم امام حسین علیه السلام است. (همان: ۱۷ / ۵۹)

یکی از دلایل توطئه‌های مشترک ابرقدرت‌های جهان و تحمیل جنگ و محاصره اقتصادی در دهه اول و شیبخون فرهنگی در دهه دوم و تهمت‌های سیاسی و تهدیدات نظامی در دهه سوم به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی در همین استقلال همه جانبه و طرد سیاست‌های سلطه‌طلبانه قدرتمندان جهان نهفته است. مقام معظم رهبری ضمن تبیین واژه استقلال و بیان سرگذشت رویدادهای سده اخیر در کشور ایران، استقلال انقلاب و نظام جمهوری اسلامی را از جنبه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و باورهای دینی به طور مبسوط تحلیل و تفسیر کرده و درباره استیصال دشمنان در برابر خودباوری و استقلال نظام مردم سالاری دینی می‌فرماید:

این دو اردوگاه غرب و شرق با یکدیگر هم به شدت مقابله داشتند و هم دیگر را نفی می‌کردند وقتی جمهوری اسلامی - این سبک جدید حکومت - پدید آمد هر دو

اردوگاه با حیرت و سپس با وحشت در مقابل جمهوری اسلامی قرار گرفتند! علت چه بود؟ علت این بود که جمهوری اسلامی دارای خصوصیتی بود که هر دو سبک رایج در آن دو اردوگاه را نفی می‌کرد ... آن دو سبک حکومت که در شرق و غرب رایج بود مشترکاتی داشتند ... و با این خصوصیات مشترک اسلام مخالف بود و اعلام مخالفت کرد و گفت که حکومت جمهوری اسلامی استقلال کامل ملت تحت تابعیت خود را تضمین و تأمین می‌کند، این استقلال کامل شامل استقلال سیاسی و بالاتر از همه استقلال فرهنگی است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۴ / ۵۵ - ۴۹ و نیز ر.ک: خطبه‌های نماز جمعه تهران ۶۹/۱/۱۰ و بیانات در دیدار با مردم قم، ۷۹/۷/۱۴)

با فروپاشی نظام سوسیالیستی و کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی، اتحادیه اروپا به طور آشکار و برخی از کشورهای صنعتی آسیای شرق به طور مخفی و پشت پرده هم‌نوا با آمریکای جهان‌خوار استقلال طلبی نظام جمهوری اسلامی را بر نمی‌تابند و توانمندی‌های علمی و فن‌آوری‌های نوین جمهوری اسلامی را خصوصاً در موضوع دانش هسته‌ای تحمل نمی‌کنند.

احیاگر ارزش‌های معنوی

سلطه قرن‌های متمادی نظام ستمشاهی در ایران و دیگر کشورهای اسلامی و طراحی و اجرای تلاش‌های فرهنگی ضد دینی استعمارگران و بیگانگان به مرور زمان غبار فراموشی را بر ارزش‌های دینی پوشاند و هرچه فاصله نسل‌ها از مجد و عظمت تمدن اسلامی بیشتر شد، مسلمانان از آشنایی با آموزه‌ها و ارزش‌های اصیل دینی و مشاهده تحقق آرمان‌ها بیشتر فاصله گرفتند. هجوم اندیشه‌های غرب و غرب‌زدگان بعد از مشروطیت تحت عنوان تجدیدطلبی و نوسازی جامعه، رشد ایده‌های انسان‌محوری و مادی‌گرایی یا ناسیونالیستی، تحقیر فرهنگ انسان‌ساز اسلامی و ترویج بدعت و ضد ارزش‌ها و ناهنجاری‌ها در قالب پیشرفت نوین علمی و ادبی مهم‌ترین سناریویی بود که سال‌های متمادی توسط عوامل تربیت یافته استعمار در ایران و جهان اسلام به اجرا گذاشته شد.

انقلاب اسلامی پس از قرن‌ها توانست ایمان و اعتقاد راسخ دینی و نیاز بشر به معنویت صادق را احیا کند و جهت‌گیری‌های جامعه را به سمت تجلی آرمان‌ها و فضیلت‌های فراموش شده دگرگون سازد. امام معتقد است که با خون شهیدان انقلاب اسلامی، ذکر خدا، اسلام و اخلاق و معنویات احیا شد. ایشان درباره ویژگی‌های انقلاب در خنثی کردن توطئه‌های فرهنگی و دینی می‌فرماید:

ملت ایران با جان و خون خود، اسلام را زنده کرد، تجدید حیات کرد برای اسلام و مسلمین، کوشش‌های قریب سیصد ساله استعمار و اجانب را خنثی کرد. قریب سیصد سال اجانب تبلیغ کردند بر ضد اسلام، تبلیغات بر ضد همه ادیان. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶ / ۲۶۹)

و در تبیین تحول معنوی انقلاب می‌فرماید:

این تحولی که الان در جامعه ما پیدا شده است این تحول معجزه‌آسا این تحولی که راه صدساله را در یک شب گانّه پیمودند یک کشور سی و چند میلیونی یک‌دفعه از آن ظلمت‌هایی که «بعضها فوق بعض» یک‌دفعه جهش کرد و در نور واقع شد نورهای غیر متناهی این تحولی که الان در کشور ما هست هم‌اشار روی این مقصد است که از اول فریادشان بلند بود که ما اسلام را می‌خواهیم (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۳ / ۲۹۱ و ۲۹۲)

مقام معظم رهبری، ارزش‌های انسانی انقلاب را در اسلام و دین و معنویت خلاصه می‌کند و درباره تأثیرات عظیم آن در دنیای امروز می‌فرماید:

این انقلاب، اولین سخنش این بود که دوره حاکمیت ارزش‌های معنوی آغاز شده است. کسانی که بتوانند این حرف را بفهمند و باور کنند کم بودند؛ چون دنیا را امواج مادی‌گری و قدرت‌های مبتنی بر مادیت قبضه کرده بودند ... امروزه در همه جاهای عالم ارزش‌های معنوی رو به احیا شدن مجدد هستند و بسیاری از آنها احیا شده‌اند و مادی‌گری در شکل‌های مختلفش چه به شکل تفکرات مارکسیستی و چه به شکل خطرناک‌تر آن، یعنی حاکمیت ماده توأم با پول و زور و تبلیغات که در استکبار جهانی و بیش از همه در حکومت آمریکا متجلی است ناکامی و ناتوانی خود را نشان داده است. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۶ / ۲۰۵ و ۲۰۶)

تحول عمیق روحی و توجه به معنویت و کرامت انسانی، ترویج امر به معروف و نهی از منکر، تقویت و گسترش روحیه جهادی و ایثارگری، شهادت‌طلبی، حمایت از محرومان و مستضعفان جهان، ساده‌زیستی و پرهیز از اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی، حج ابراهیمی، غیرت دینی در دفاع از ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی، رواج اخلاق فاضله، انتخاب مدیران اصلح و با تقوا، تقویت جمعه و جماعت و عدالت طلبی، در پرتو انقلاب اسلامی حیات مجدد یافتند؛ تقویت بنیه علمی و اقتصادی، هویت‌یابی جوانان مبتنی بر فرهنگ دینی، حضور زنان در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، علمی و مدیریتی، بخشی از فهرست بلند ارزش‌هایی است که در پرتو معنویت انقلاب اسلامی احیا شد.

انقلاب اسلامی اثبات کرد که خدایی بودن به معنای نفی انسان و مردم نمی‌باشد و هرگز خدا و مردم مقابل هم قرار ندارند، بلکه عالی‌ترین برنامه تأمین‌کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان را خدای عالم و حکیم و البته مهربان‌تر از هر کس به انسان ارائه کرده است و اصلاً انسان، انسان نمی‌شود و از حیات طیبه بهره‌مند نمی‌گردد جز با لبیک گفتن به دعوت الهی «یا ایها الذین امنوا استجبوا لله و للرسول اذا دعاکم لما یحییکم». (انفال / ۲۵)

اتحاد و انسجام حقیقی

پیوستگی قطرات پراکنده ملت، وفاق و همدلی در تمام سطوح جامعه، برجسته‌ترین و گسترده‌ترین ویژگی است که تأثیرات مثبت و مهم ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی آن بر همگان آشکار است. در فرهنگنامه انقلاب اسلامی، برخلاف دیدگاه برخی سیاست‌بازان انقلاب‌ها و طراحان کودتاها «وحدت» نه به عنوان یک تاکتیک مقطعی یا ابزار مصلحتی برای پیشبرد اهداف و مقاصد سیاسی بلکه به عنوان یک مدخل استراتژی مطرح بوده و هست؛ زیرا این اصل سرنوشت‌ساز ریشه در آموزه وحیانی «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا» (انفال / ۱۰۳) دارد و از آغازین روز انقلاب تاکنون در تمام رویدادها و نشیب و فرازها به عنوان یک اصل مهم و راهبردی، راهگشای بسیاری از مشکلات و دفع نابسامانی‌ها و توطئه دشمنان به شمار می‌آید.

انسجام نیروهای انقلابی یکی از شرایط اساسی موفقیت و استمرار هر حرکت بزرگ و انقلابی و مردمی است، لکن وحدت و انسجام اصناف و قشرهای مختلف و یکپارچگی اندیشه‌های مختلف نیازمند مبنا و ملاکی مستحکم است که بتواند محور وحدت و هماهنگ کننده تمام نیروها و افراد باشد و در انقلاب اسلامی، علاوه بر منافع مشترک و دشمن واحد، مبنای وحدت جهان‌بینی واحد و ایمان و اعتقاد قلبی است که تزلزل‌ناپذیر و غیر قابل نفوذ بوده و قلوب را متحد می‌کند و بنابراین، وحدت حقیقی یکی از مؤلفه‌های مهم و برجسته و منحصر به فرد در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران است که در هیچ انقلابی به این گستردگی و نقش‌آفرینی نظیر ندارد. در اینجا به اختصار به برخی از زمینه‌های پیدایش و پایداری وحدت اشاره می‌شود:

۱. زمینه‌های فرهنگی، دینی و معنوی ایجاد وحدت: قرآن و دو اصل همگانی توحید و نبوت در مکتب حیات‌بخش اسلام، بستر مناسبی برای وحدت همه فرقه‌های اسلامی است. از این‌رو، در دوران انقلاب تمام مذاهب اسلامی در اقصی نقاط کشور تحت پرچم انقلاب گرد آمدند. ایام‌الله نیز از زمینه‌های فرهنگی و اعتقادی برای اتحاد اسلامی و جامعه انقلابی مردم ایران بود و امام خمینی ره به منظور بهره‌برداری از این ایام مذهبی برای ایجاد وحدت می‌فرماید:

اسلام این قدر برای اجتماع و برای وحدت کلمه هم تبلیغ کرده است و هم عمل کرده است یعنی روزهایی را پیش آورده که با خود این روزها و انگیزه این روزها، تحکیم وحدت می‌شود، مثل عاشورا، اربعین و قرآن کریم پافشاری دارد این مطلب که متفرق نباشند مردم، مسلمین از هم، ید واحده باشند، معتصم به حبل الله. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۵ / ۴۲۷)

البته در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی جهان اسلام عواملی چون مناسک حج، جمعه و جماعت،

عید فطر و قربان و حمایت از محرومین و مستضعفین و ... دیگر مؤلفه‌هایی است که زمینه‌های شکل‌گیری وحدت جهان اسلام را به وجود می‌آورد و پیروزی انقلاب اسلامی احیای این ایام و تبلیغ بر گسترش آنها و توجه جهان اسلام را به هم‌گرایی و هم‌اندیشی مسلمانان برای اتفاق نظر بر مشترکات فراهم کرده است.

مقام معظم رهبری، وحدت بر محور مشترکات دینی و اعتقادات مذهبی و بسترهای فرهنگی و ارزشی را درس بزرگ امام در رهبری انقلاب اسلامی می‌داند و بر استمرار آن تأکید می‌ورزد:

همه ملت ایران، این درس پر مغز و کوتاه را از امام عزیزمان به یاد داشته باشند و وحدت کلمه بر محور اسلام را فراموش نکنند. «و اعتصموا به حبل الله جميعاً» به ریسمان الهی چنگ زنید و بر محور اسلام متحد شوید، این اتحاد، علاج همه دردها و کوبنده تمام دشمنان است. اکسیر اعظم برای پیروزی ملت ایران همین یک نکته است، اتحاد کلمه بر اساس اسلام. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۸۹ و ۲۹۰)

وحدت بر محور ایمان یک امتیاز و ویژگی دیگر هم دارد که با جلوگیری از ورود نیروهای غیر خودی و بدون ایمان، مانع آسیب‌رسانی به وحدت و انسجام جامعه می‌شود و صف مؤمنین را از غیر اهل ایمان و غیر خودی جدا می‌سازد.

۲. دفع دشمن مشترک: عملکرد خفقان‌آور و ضد دینی رژیم طاغوت، موجب نارضایتی عمومی از رژیم مستبد شاه شده بود. از این‌رو، تمام توان و قدرت مردم در اعتراضات و اعتصابات بر یک نقطه متمرکز شده و آن هم حذف رژیم بود. امام این همدلی و همبستگی عظیم ملی را عامل مهم سقوط رژیم منحوس ستمشاهی و تحقق معجزه الهی می‌داند:

... همان طور که در وقتی که انقلاب حاصل شد و همه رو به پیروزی رفتید و توجه به یک مقصد داشتید و آن نبود رژیم فاسد و تحقق رژیم الهی و توجه به چیز دیگری نبود ... لذا دیدید که کسب‌ها را رها کردند و بازارها را تعطیل کردند و کارها را تعطیل کردند و همه با هم به یک معنا و آن خدا، توجه به دین خدا. این توجه عمومی به دین خدا موجب این شد که خدای تبارک و تعالی هم توجه فرموده و این معجزه حاصل شد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۸ / ۲۴۳)

در صحنه بین‌المللی و جهان اسلام نیز تمرکز قوای مسلمانان بر دفع تهاجمات سیاسی، نظامی و تبلیغی آمریکا و اسرائیل قرارگرفت و این مهم‌ترین مؤلفه‌ای است که امام و رهبری بر وحدت جهان اسلام برای غلبه اسلام بر این دشمنان تأکید دارند.

در انقلاب اسلامی روش‌ها و ضرورت وحدت آثار و پیامدهای فراوان و با برکتی برای نظام

اسلامی فراهم آورد. وحدت روحانی و دانشجو، وحدت دولت و ملت، وحدت شیعه و سنی و وحدت اقشار مختلف با همدیگر تحت عنوان وحدت و اتحاد ملی، وحدت جهان اسلام، همدلی محرومان و ستمدیدگان مهم‌ترین عوامل پیروزی بر دشمن هم در انقلاب اسلامی و هم در عرصه بین‌المللی به شمار می‌آید و هر روز مسلمانان و مستضعفان شاهد شکوفایی ثمرات آن هستند.

مقام معظم رهبری، استمرار حرکت تکاملی انقلاب را رهین حفظ همین روحیه وحدت ملی و همبستگی و همدلی در جهت حفظ اصول انقلاب می‌داند:

همه باید وحدت را بر محور اصول انقلاب و جریان صحیح نظام اسلامی و ولایت فقیه حفظ کنند، این اساس قضیه است. اگر وحدت با انسجام و استحکامی که تاکنون بوده است حفظ بماند مطمئناً این ملت و کشور به هدف‌های انقلاب خواهد رسید. (بیانات در جمع اقشار مختلف مردم، ۶۸/۷/۱۹)

عدالت‌طلبی

انقلاب نشأت گرفته از معارف دینی، مبارزه با سلطه طاغوت و تشکیل حکومت اسلامی را مطلوب بالذات و هدف نهایی نمی‌داند و در آرمان‌ها و اهداف از دیگر انقلاب‌ها متمایز می‌گردد و حکومت را مقدمه تعالی ارزش‌های انسانی و در رأس آنها استقرار عدالت فراگیر می‌داند و این همان واقعیتی است که در شعار و عمل امام و امت در مراحل مختلف انقلاب تجلی یافت. تبعیض، شکاف شدید طبقاتی و محرومیت‌های فراوان در بهره‌برداری از امکانات و استعدادها، غارتگری اموال عمومی، فسادهای اقتصادی و اجتماعی، هدر رفتن سرمایه‌های عظیم انسانی، گوشه‌هایی از کارنامه سیاه و ننگین رژیم دوهزار و پانصد ساله رژیم ستمشاهی بود که نسل به نسل در حاکمان ظلم ادامه داشت. جرقه انقلاب اسلامی زمینه قیام و فریاد دادخواهی مردم ایران را فراهم آورد تا با شعله‌ور شدن آتش خشم مردم عدالت طلب، خرمن خشکیده رژیم منحوس را برای همیشه نابود کند و بساط فساد و تبعیض را برچیند.

امام در روزهای آغازین شتاب‌گیری نهضت مردم قهرمان این نکته مهم را به جوانان و دانشجویان تذکر می‌دهد که همواره دفع ظلم و استقرار حاکمیت عدل را در متن شعارها و مطالبات خود قرار دهند تا هرچه زودتر شاهد سرنوشتی رژیم و استقرار آزادی شوند:

سرلوحه هدف‌تان اسلام و احکام عدالت پرور آن باشد، و ناچار بدون حکومت اسلامی عدالت‌خواه رسیدن به این هدف محال است. تولا و تبرا دو اصل اساسی اسلام است، باید با حکومت عدل موافق و به حاکم عادل دل ببندید و از رژیم غیر اسلام و غیر اسلامی که در رأس آن رژیم منحوس پهلوی است تبرا کنید و با کمال صراحت

مخالفت خود را اظهار و در سرنگون کردن آن کوشا باشید و در غیر این صورت روی استقلال و آزادی را نمی‌بینید. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳ / ۳۲۲)

این نکته روشن است که انقلاب اسلامی الهام گرفته از سیره معصومین علیهم‌السلام و یا به تعبیری استمرار سیره مبارزاتی انبیای الهی است و همانگونه که پیامبران برای گسترش قسط و عدل؛ مبارزه با فرعون‌ها و طاغوتیان را آغاز کردند، دفع نظام سلطه و استثمار و غارتگران بیت‌المال مقدمه‌ای برای تحقق نظام اسلامی است و نظام اسلامی نیز راه وصول به هدفی متعالی به نام ظهور و اجرای عدالت اسلامی است. مقام معظم رهبری، برجسته‌ترین هدف تشکیل نظام را اجرای عدالت اسلامی قلمداد می‌کند:

فوری‌ترین هدف تشکیل نظام اسلامی، استقرار عدالت اجتماعی و قسط اسلامی است. قیام پیامبران خدا و نزول کتاب میزان الهی برای همین بود که مردم از فشار ظلم و تبعیض و تحمیل نجات یافته در سایه قسط و عدل زندگی کنند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۴ / ۲۵۴)

ایشان نسبت به محوریت عدالت در نظام‌های دینی می‌فرماید:

... اگر کسی تصور کند که ممکن است دین الهی و واقعی - نه فقط دین اسلام - تحقق پیدا کند ولی در آن عدل اجتماعی به معنای صحیح و وسیع آن تحقق پیدا نکرده باشد باید بداند که اشتباه می‌کند هدف پیامبران اقامه قسط است «لیقوم الناس بالقسط» (حدید / ۲۵) اصلاً پیامبران آمدند تا اقامه قسط کنند اقامه قسط یک منزل در راه است و هدف نهایی نیست لیکن آنها که آمدند کار اولشان این است که اقامه قسط کنند و مردم را از شر ظلم و جور طاغوتیان و ظالمان نجات دهند هدف حکومت ولی عصر علیه‌السلام در آخر زمان هم باز همین عدل است. (همان: ۳ / ۱۹۸)

بنابراین موضع‌گیری‌های قاطعانه کارگزاران نظام اسلامی در برابر بی‌عدالتی‌ها و پیشگیری از ظلم و دفاع از حقوق سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مردم و تلاش در جهت رشد اقتصادی، تعدیل و توزیع ثروت میان طبقات مختلف مردم و ایجاد سیستم عادلانه مالیات و دستیابی تمام اقشار مردم به امکانات عمومی، فراهم ساختن زمینه‌های رشد استعدادهای علمی، فرهنگی و بهره‌وری متناسب و متعادل از امکانات مادی و معنوی نمونه‌هایی از تحقق عدالت اسلامی در نظام جمهوری اسلامی است که امام امت در دوران حیات طیبه خویش به آن اهتمام داشتند. اکنون نیز مقام معظم رهبری چند سالی است که بر مبنای سیره امام، نهضت عدالت‌خواهی را در میان نسل جدید پایه‌گذاری کردند تا این نسل در تمام عرصه‌های سیاسی و اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی عملکرد مسئولان نظام را با معیارهای ترسیم شده عدالت‌خواهانه رهبری محک بزنند و ارزیابی کنند و صراحتاً مطالبات عدالت‌طلبانه خود را در مجامع عمومی مطرح سازند تا انقلاب اسلامی از مسیر انبیاپی خود منحرف نشود.

پویایی و پایایی

آخرین ویژگی انقلاب در این مقاله، تحرک و شتاب انقلاب در مسیر تکاملی ترسیم شده تا دستیابی به هدف نهایی آن است. انقلاب اسلامی نه تنها محدود به مکان خاصی نیست و آرمان‌هایش جهانی است و نه تنها تک بُعدی نیست و به لحاظ قلمرو، جامعیت دارد بلکه به لحاظ زمانی هم استمرار دارد و هرگز خاتمه نمی‌یابد و به اعتبار اهداف بلند و جهت‌گیری‌هایش همواره در حرکت و پویایی می‌باشد به خلاف انقلاب‌های دیگر که دوران خاص و محدودی دارند که پس از سپری شدن آن دوران، دیگر از حرکت توفنده مردمی و مبارزات و شور و هیجان انقلابی خبری نیست و لذا در آنجا پس از شکل‌گیری نظام جایگزین، سخن از ختم انقلاب قابل توجیه و منطقی است اما انقلاب اسلامی دارای اهداف پایان‌ناپذیری است که همواره استمرار دارد.

مقام معظم رهبری فرجام ناخوشایند برخی از نهضت‌های معروف ضد استبدادی و استعماری تاریخ پر نشیب و فراز ایران را که نتوانستند به اهداف خود به طور کامل دست یابند این گونه تحلیل می‌کند:

قیام‌های علویان، قیام‌های سرداران، قیام سید جمال الدین، قیام تنباکو، قیام جنگل و حتی نهضت ملی نفت و بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌های اسلامی و ایرانی دیگر از سرکوب، انحراف و تحریف دشمنان مصون نمانده است. (مقدمه مقام معظم رهبری، صحیفه نور: ۱۰)

اما انقلاب اسلامی ایران با عنایات خاص الهی و به پیروی از سیره معصومین^{علیهم‌السلام} و با رهبری‌های حکیمانه و پیامبرگونه امام خمینی^{ره} به گونه‌ای شکل‌گیری و پایه‌گذاری شد و سپس فرایند تثبیت نظام جمهوری اسلامی آنچنان زیرکانه و ماهرانه و مستحکم تحقق یافت که دشمنان نتوانستند در ماه‌های اول انقلاب و نظام اسلامی آن را سرکوب یا منحرف کنند. اکنون نیز با سیاست‌ورزی خردمندانه و تدابیر هوشمندانه مقام معظم رهبری مسیر تکاملی خود را می‌پیماید و عزت و اقتدار خود را روز افزون می‌کند. در اندیشه امام و رهبری انقلاب اسلامی ایران از دامنه فیض و عنایت غیبی الهی سرچشمه گرفته و با عبور از سنگلاخ‌های پر نشیب و فراز سرانجام به دریای بی‌کران مهدویت می‌پیوندد. به همین دلیل امام به صراحت اعلام می‌کند:

مسئولان باید بدانند انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱ / ۳۲۷)

ایشان خطاب به رزمندگان اسلام و بسیجیان سلحشور که کارنامه درخشان مدیریت آمیخته به حماسه آنان در دوران دفاع مقدس بر تارک تاریخ انقلاب و نظام جمهوری اسلامی ایران می‌درخشد،

این دلیر مردان را به پویایی و استمرار تلاش‌های انقلابی و ایثارگری در عرصه نظام بین‌الملل برای فتح سنگرهای کلیدی جهان فرا می‌خواند:

شما در جنگ تحمیلی نشان دادید که با مدیریت صحیح و خوب می‌توان اسلام را فاتح جهان نمود، شما باید بدانید که کارتان به پایان نرسیده است. انقلاب اسلامی در جهان نیازمند فداکاری شماست. (همان: ۱۹۶)

از نگاه امام و رهبری این معجزه قرن و هدیه الهی پیش در آمدی برای تحقق وعده الهی است که آیات قرآن کریم به آن اشاره دارند و در جامعه مهدوی با تکامل عقلانیت و نبوغ فکری و گسترش عدل، احیا و تحقق همه اندیشه‌ها انقلاب و اسلام و اجرای حدود و احکام الهی چهره جمیل اسلام تمام رخ نمایان می‌شود. از این رو باید تمام طرح‌ها و راهبردها و سیاست‌های کلی نظام و اجرای سند چشم‌انداز بیست ساله در راستای تحقق حکومت جهانی مهدوی پایه‌گذاری شود تا انقلاب اسلامی که طلعه عصر مهدویت است راه را برای ظهور مصلح کل مهیا سازد و جهان بشریت به صلح و عدالت آراسته گردد.

مقام معظم رهبری خواهان همت و تلاش همه ارکان نظام در جهت استمرار پویایی انقلاب اسلامی و تجدید بنای عمارت رفیع تمدن فرهنگ ساز اسلامی و زمینه‌سازی ظهور مهدی موعود^ع و تحویل نظام اسلامی به صاحب اصلی آن است:

هدف، پی‌ریزی یک تمدن است؛ یک حرکت عظیم است. برای این باید ارتش ما و سپاه ما، دستگاه‌های ما، وزارتخانه‌های ما، نیروی انتظامی و غیره باید خودشان را آماده کنند. (بیانات در دیدار با هیئت امناء و مسئولان و اساتید دانشگاه علوم استراتژیک ارتش، ۱۳۷۳/۱۰/۱۵)

شما موظفید این نظام را به شکل پیراسته سالم و خالص حفظ کنید و به همان شکلی که شود به حضرت ولی عصر ارواحنا فداه تحویل داد. این وظیفه بزرگ شما جوان‌هاست. (بیانات در دیدار با فرماندهان و کارکنان سپاه، ۱۳۷۱/۱۱/۶)

ایشان ضمن انتقاد شدید از کسانی که تحت تأثیر القانات دشمنان سخن از ختم انقلاب می‌گویند و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی را پایان عصر انقلاب می‌دانند می‌فرماید:

مگر می‌شود انقلاب تمام بشود؟ انقلاب تمام بشود یعنی تمام این روند منقطع بشود ... انقلاب زنده است. آن روزی که دشمن این انقلاب بتواند این روند و این حرکت را متوقف بکند انقلاب شکست خورده است، آن روزی که دشمن بتواند این حرکت زمانگیر دشوار نَفَس‌گیر بمعنی دگرگونی تدریجی را که کار انقلاب است در بنیانهای

جامعه متوقف کند، انقلاب را شکست داده است. اگر بتواند آن را کند بکند انقلاب را عقب رانده است هرچند شکست هم نداده باشد انقلاب ادامه دارد مگر می‌شود انقلاب تمام بشود. (سخنرانی در دانشگاه امام حسین، اردیبهشت ۱۳۷۷)

نتیجه

تاریخ سیاسی و اجتماعی، انقلاب‌های فراوانی را در جهان نشان می‌دهد لکن انقلاب اسلامی ایران در عین مشابهت ظاهری دارای امتیازات و ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از دیگر انقلاب‌ها متمایز ساخته است و رمز تداوم همراه با پویایی و پیروزی‌های بزرگ و مقابله با موانع و دشمنان آن همین ویژگی‌ها و مشخصه‌ها می‌باشد. وظیفه نسل جدید که امانت‌دار شهدا و بنیان‌گذار انقلاب اسلامی هستند، آن است که با حفظ و تقویت و گسترش این ویژگی‌ها رسالت انقلابی و جهادی خود را به انجام رسانده و استمرار انقلاب اسلامی را تضمین کنند.

چه کسی و نهادی بهتر از نهاد رهبری انقلاب می‌تواند ویژگی‌های آن را بیان کند و لذا در این مقاله ده مورد از برجسته‌ترین و مهم‌ترین ویژگی‌های انقلاب اسلامی از بیان و سیره حضرت امام علیه السلام و خلف صالح ایشان مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) تفسیر و تبیین شده است که عبارتند از:

۱. ماهیت دینی؛ ۲. رهبری الهی؛ ۳. قیام مردمی به معنای واقعی آن؛ ۴. جامعیت؛ ۵. جهان‌شمولی؛ ۶. استقلال همه جانبه؛ ۷. احیاء ارزش‌های معنوی؛ ۸. اتحاد و انسجام حقیقی؛ ۹. عدالت‌طلبی؛ ۱۰. پویایی و پایایی.

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۸، *امام خمینی و حکومت اسلامی*، ۹ جلدی، کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام.
۲. _____، ۱۳۶۶، *کتاب البیع*، ۵ جلدی، قم، اسماعیلیان.
۳. _____، ۱۳۷۹، *صحیفه نور*، ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. حاجی صادقی، عبدالله، ۱۳۸۶، *فلسفه و نظام سیاسی اسلام*، قم، زمزم هدایت.
۵. خامنه‌ای سیدعلی، ۱۳۷۵، *حدیث ولایت*، ۷ جلدی، تهران، دفتر مقام معظم رهبری.

تهدیدهای فرهنگی در سطح مردم و حکومت از منظر امام خمینی علیه السلام

محمدحسین جمشیدی*
سید محمدجواد قربی**

چکیده

مقاله حاضر مترصد است با بهره‌گیری از روش اکتشافی - اسنادی و کنکاش در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام به این پرسش اساسی پاسخ دهد که استکبار جهانی برای تحقق سلطه خود در عرصه فرهنگی از چه راهبردهایی در سطح مردم و حکومت بهره می‌گیرد؟ یافته‌های پژوهش در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام در این عرصه بیانگر این است که جریان استکبار برای ایجاد سلطه فرهنگی خویش از راهبردهایی همچون: وابستگی فکری و فرهنگی، خودباختگی، تخریب اسوه‌های ملی، مخدوش کردن هویت ملی، نفوذ در مراکز تعلیم و تربیت، استحاله ارزشی، استعانت از ساده‌اندیشان، تفرقه افکنی و انشقاق میان آحاد ملت و غیره بهره می‌گیرد و این راهبردها در دو سطح حکومتی و مردمی قابل شناسایی و مذاقه علمی است.

واژگان کلیدی

فرهنگ، امام خمینی علیه السلام، حکومت، مردم، تهدیدهای فرهنگی.

مقدمه

تهدیدات علیه امنیت ملی جوامع در برهه زمانی کنونی را می‌توان در چارچوب دو نوع تهدیدات نظامی یا سخت و تهدیدات نرم تقسیم‌بندی کرد. اولویت قائل شدن برای هر کدام از این تهدیدات،

jamshidi@modares.ac.ir

*. عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس.

ghorbi68@yahoo.com

** کارشناس ارشد اندیشه سیاسی پژوهشکده امام خمینی علیه السلام و انقلاب اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۷

راهبرد امنیتی متفاوتی را در برابر تصمیم‌گیران این جوامع قرار می‌دهد. (متقی دستنایی، ۱۳۹۰: ۱۷۱)

در این میان، تهدیدات نرم مترصد هستند که مراجع نرم امنیت نظام‌های سیاسی را به چالش بکشند. به بیانی، در واقع این دسته از تهدیدات با مشروعیت، مقبولیت و کارآمدی واحد سیاسی سروکار دارد و انسجام جامعه را هدف آماج خود قرار می‌دهد (حجازی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۳) و همین امر زمینه‌های تدوین و اتخاذ راهبردهای فرهنگی و اجتماعی را توجیه می‌کند. در حال حاضر، جهانی‌سازی فرهنگ با هدف غربی‌سازی و لیبرالیزه کردن جهان غیرلیبرال، نشان از گسترش تهدیدات نرم در بستر تبلیغات، رسانه، احزاب، سازمان‌های مردم‌نهاد، مراکز فرهنگی، هنری و آموزشی دارد. (نائینی، ۱۳۸۹: ۹۶) بنابراین با توجه به غالب شدن تهدیدهای فرهنگی یا نرم، اندیشه در باب ملاحظیات تدافعی، یک الزام مهم برای بازیگران سیاسی در عصر منازعات نامتقارن است.

از آنجایی که حفظ نظام یکی از گزاره‌های مهم امام خمینی علیه السلام در زمینه مسائل نظام سیاسی و حکومت است، (سعدی، ۱۳۹۰: ۱۰۴) پس می‌توان در اندیشه سیاسی او علاوه بر مسائل شناخت‌شناسی تهدیدات و آسیب‌های پیش‌رو، مسائل راهبردی و پدافندی را به وضوح دریافت. در این میان یکی از بخش‌های تهدیدشناسی بنیادین در اندیشه امام خمینی علیه السلام که مؤکداً بر آن توصیه داشتند، شناخت تهدیدهای فرهنگی بود که او آن را از سایر تهدیدها بسیار خطرناک‌تر می‌دانستند، چنان‌که بارها در این مورد فرموده‌اند:

این غرب یا شرق که سلطه پیدا کرده است بر همه ممالک اسلامی، مهمش این سلطه فرهنگی بوده است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲ / ۳۰۹)

همان‌گونه که امنیت فرهنگی و اجتماعی، اساس و لازمه امنیت کل جامعه است، تهدیدهای فرهنگی نیز ناامنی بیشتری را متوجه کل نظام می‌کند و با سست کردن بنیادهای قدرت ملی از داخل، شرایط را برای ضربه‌پذیری در برابر تهدیدهای خارجی فراهم می‌آورد. از این‌رو، توجه به تهدیدها و آسیب‌های فرهنگی به مثابه تهدیدهای جدی در کانون اندیشه امنیتی امام علیه السلام قرار دارد. (کریمی و بابایی، ۱۳۹۰: ۲۲۳ - ۱۶۱) از صراحت و دلالت آرای امام علیه السلام می‌توان چنین استنباط کرد که موجودیت و امنیت هر کشوری با استحکام و استقلال فرهنگی آن ارتباط نزدیک دارد. با این تفاسیر، شناخت و چاره‌سازی در برابر تهدیدهای فرهنگی حائز اهمیت می‌گردد:

چاره یا مقدمه اساسی، آن است که ملت‌های مسلمان و دولت‌ها اگر ملی هستند کوشش کنند تا وابستگی فکری خود را از غرب بزاینند و فرهنگ و اصالت خود را بیابند و فرهنگ مترقی اسلام را بشناسند و بشناسانند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۳۹۵)

مبنای مفهومی و نظری

۱. تهدید

با تلقی عمومی از امنیت به ویژه در گذشته، تهدید بیشتر به عنوان یک شاخص در شناساندن امنیت مد نظر بوده است. (باقری و یوسفی، ۱۳۹۰: ۳۹) تهدید یک حالت، وضعیت خاص، رفتار و پدیده‌ای است که برداشت‌های گوناگونی از آن وجود دارد و حد و مرز آن اعتباری و به عبارتی، زمان‌مند و مکان‌مند است. مبانی فکری، اندیشه سیاسی و محیط امنیتی بر تعریف تهدید، قدرت و امنیت تأثیر تعیین کننده‌ای دارد. ممکن است پدیده و یا مسئله‌ای برای جامعه‌ای، پدیده‌ای عادی و یا مسئله‌ای اجتماعی باشد، در حالی که همان پدیده و وضعیت برای جامعه دیگر مسئله غیر عادی، خطر یا بحران امنیتی به شمار آید. (نائینی، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

تهدید، عمل یا پیامد یک سلسله از حوادث است که یا طی زمانی کم و بیش کوتاه، کیفیت زندگی ساکنان کشور را مورد چالش قرار دهد و یا گزینه‌ها و دامنه اختیار فراروی حکومت، دولت یا کنش‌گران غیر حکومتی را به شدت محدود کرده و آنها را در تنگنا قرار دهد. (افتخاری، ۱۳۸۱) کارل روبر معتقد است هر گونه شرایطی که منجر به خسارت و ضرر علیه یک دارایی را داشته باشد، تهدید می‌باشد. (Roper, 1999)

در اواخر دهه ۱۹۸۰ پس از جنگ جهانی و از بین رفتن تدریجی ساختارهای جنگ سرد و جهان دوقطبی در نظام بین‌المللی، فرصتی برای رشد مفهوم موسع تهدید به سایر جوانب ایجاد گردید. مکتب کپنهاک تهدید تک بعدی را به تهدیدات پنج بعدی تبدیل نمود و برای آن منظور، از مفهوم بقا و مفهوم تهدید وجودی استفاده کرد و تهدیدات نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی توسط بوزان و مکتب کپنهاک مطرح شد. (عصاریان‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۵)

مک سوئینی، مدعی است بُعد سخت‌افزاری و یا متصلب تهدید، از دیرباز مدنظر کلیه بازیگران و تحلیل‌گران بوده است. دلیل این امر به ویژگی‌های بارز این بعد از تهدید، یعنی واقعی بودن تهدید، عینی بودن و محسوس بودن مربوط می‌شود که منافع بازیگران را از ناحیه بیرون به مخاطره می‌افکند و این دیدگاه در گفتمان سلبی و ابعاد سخت‌افزارانه تهدید قابل مشاهده است. در مقابل این رویکرد، در گفتمان ایجابی و ابعاد نرم‌افزارانه تهدید، بر این اصل توجه شد که انحصار تهدید به ابعاد سخت‌افزارانه آن صحیح نیست و تهدید دارای ابعاد ذهنی و روانشناختی می‌باشد. (شعبانی و هندیانی، ۱۳۸۸: ۲۹۴ و ۲۹۵) در این دیدگاه، تهدید وارد حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی می‌شود و این سطح برای اعمال تهدید حائز اهمیت می‌گردد.

۲. فرهنگ و تهدید (الکوی و ندرلی)

امروزه تهدید و دامنه آن بسیار گسترده شده است و تمام ابعاد اجتماع انسانی را دربر می‌گیرد. اما در میان ابعاد گوناگون اجتماعی تهدیدگر یا مؤثر در ایجاد تهدید یا بازدارنده در قبال تهدیدات، حوزه فرهنگ از جایگاه تعیین کننده‌ای برخوردار است. لذا امروز و با توجه نقش و کارآیی تهدیدات نرم، تأکید بر حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی تهدیدات است. بر این مبنای، تهدید فرهنگی را می‌توان تحولی دانست که موجب دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای مود قبول یک نظام سیاسی گردد. این نوع تهدید از طریق استحاله الگوهای رفتاری ملی و جایگزینی الگوهای رفتاری بازیگر مهاجم نسبت به بازیگر هدف محقق می‌شود. تردید در مبانی و زیرساخت‌های فکری یک نظام سیاسی، بحران در ارزش‌ها و باورهای اساسی جامعه، بحران در الگوهای رفتاری جامعه و بحران‌های پنج‌گانه سیاسی (هویت، مقبولیت، مشارکت، نفوذ و توزیع) را می‌توان به عنوان مؤلفه‌های تهدید نرم فرهنگی نام برد. (نائینی، ۱۳۸۷: ۲۰۲)

در همین راستا، جوزف نای این گونه تهدیدات را برای دستکاری افکار عمومی کشور آماج و تغییر ترجیحات آنها و رفتار سیاسی موجود معرفی می‌کند. (Nye, 2004) برای تبیین نظری این‌گونه تهدیدات نرم‌افزارانه و فرهنگی از الگوهای نظری مختلفی استفاده شده است. یکی از این الگوهای نظری، «الگوی فرهنگی و ندرلی»^۱ است که می‌توان تهدیدات فرهنگی را بر اساس آن تشریح کرد. از دیدگاه «وندرلی» فرهنگ عبارت است از مجموعه نظرات، نگرش‌ها، آداب و رسوم، نسبت‌ها و رفتارها. (Vanderli, 2005) از نظر وی، فرهنگ در گذر تاریخ و بر اثر عوامل متنوعی نظیر عوامل تاریخی، مذهبی، زبان، هویت قومی، حماسه‌ها، افسانه‌ها و جزء آن فرابالیده است و لاجرم هر نوع تغییری در آن، مستلزم درک عمیق هر یک از این عوامل است. به تعبیر روشن‌تر، ایجاد تغییر در عناصر یک فرهنگ، مستلزم آگاهی فرهنگی^۲ است. منظور از آگاهی فرهنگی، توانایی تشخیص و درک آثار فرهنگ یک ملت یا قوم بر ارزش‌ها و رفتارهای آنان است. به عبارتی دیگر، آگاهی فرهنگی به یکسری مفاهیم و اطلاعاتی اطلاق می‌شود که یک فرد، یا گروهی از افراد، پیرامون یک فرهنگ کسب می‌کنند. این اطلاعات و مفاهیم به تعمیق شناخت و برداشت آنان از متولیان و حاملان آن فرهنگ، یاری می‌رسانند. از دیدگاه او، آگاهی فرهنگی طی یک فرایند پنج مرحله‌ای، شامل کسب داده‌ها، اطلاعات، دانش، بینش و توانش فرهنگی حاصل می‌شود. آگاهی فرهنگی طی یک فرایند سلسله مراتبی صورت می‌گیرد که در آن هر مرحله مقدمه‌ای ضروری برای مرحله بعدی است.

1. Vunderli.
2. Cultural areness.

وندرلی بر این باور است که فرهنگ از سه مؤلفه؛ عوامل شکل دهنده فرهنگ، متغیرهای فرهنگی و تجلیات فرهنگی تشکیل می‌شود. منظور از عناصر فرهنگی عوامل شکل دهنده فرهنگ است که ویژگی‌هایی نظیر زبان، مذهب و عقاید را در بر می‌گیرد. متغیرهای فرهنگی شامل سه نوع رفتارها، ارزش‌ها و شناخت‌ها می‌شود و در نهایت منظور از تجلیات فرهنگی؛ رفتارها، الگوهای رفتاری و نگرش‌های مشهود یک فرهنگ است. این تجلیات فرهنگی در متغیرهای فرهنگی ریشه دارند و متغیری‌های فرهنگی نیز در موارث فرهنگی ریشه دارند. بنابراین، برای تأثیر نهادن بر تجلیات فرهنگی یک ملت، ناگزیر باید بر متغیرها و موارث فرهنگی آن ملت تأثیر نهاد. (الیاسی، ۱۳۸۹: ۶۲ - ۵۹)

پس امروزه برای اینکه کشورها به اهداف خویش دست یابند به‌جای تخریب فیزیکی، سعی می‌کنند با کسب آگاهی فرهنگی نسبت به مؤلفه‌های فرهنگی کشور آماج، تخریب و استحاله هدفمند آن، از شدت برخوردها بکاهند و با تهدیدات فرهنگی به مقصود رهنمون بشوند. با این وجود، انسجام و هم‌گرایی، ممیزه‌های هویتی و ارزش‌های حاکم به عنوان کانون تهدیدهای فرهنگی محسوب می‌گردند و از آنجایی که این مؤلفه‌های کانونی برای نظام‌های سیاسی حائز اهمیت می‌باشند، مقاومت فرهنگی و مقاوم‌سازی فرهنگی از الزامات پیش روی دولت‌های آماج می‌باشد.

تهدیدات فرهنگی از منظر امام خمینی علیه السلام

منظومه فکری سیاسی امام خمینی علیه السلام مبتنی بر ابعاد نظری مبتنی بر خاستگاه‌های دین اسلام است. این منظومه از عناصر محوری متعددی تشکیل شده است که غالب آنها در مراحل تحقق انقلاب اسلامی و ایجاد و تثبیت نظام جمهوری اسلامی در تولید قدرت نرم، نقش محوری و بنیادین داشته‌اند. خداباوری، توحیدمحوری، اعتماد به انسان و کرامت او و اعتقاد به مردم، تکلیف‌گرایی و برخی دیگر، عناصری از این منظومه بوده‌اند که بستر ساز قدرت نرم در انقلاب اسلامی شدند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۳ / ۲۱) براین مبنا برخی گفته‌اند: منظومه فکری سیاسی امام خمینی علیه السلام در بردارنده عناصری متعدد است که آثار وضعی آن، تولید قدرت نرمی است که به مراتب از قدرت سخت یا قدرت نرم سلطه‌گران جهانی بیشتر است و به راستی اگر درست هدایت شود، بستر ساز توسعه و تمدن اسلامی و چشم انداز روشنی برای جهان اسلام خواهد بود. (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶ - ۲۵)

از نظر امام خمینی، استکبار برای دستیابی به اهداف خود از راهبردهای نظامی و سخت‌افزار به سمت راهبردهای فرهنگی روی آورده است که تبعات آن بسیار خطرناک است و لذا شناخت آنها برای ما ضروری می‌باشد. راهبردهای استکبار جهانی برای سلطه فرهنگی از منظر امام خمینی علیه السلام را می‌توان در دو سطح حکومتی و مردمی مورد بررسی قرار داد:

۱. تهدیدات فرهنگی در سطح مردمی

یک. القای بی‌هویتی فرهنگی

پیوندهای ملی و بومی، سبب پایداری جامعه و ایجاد هویت واحد می‌شوند. بر این مبنا یکی از مهم‌ترین تلاش‌های برخورد فرهنگی، بی‌هویت ساختن افراد و حتی جامعه است. بی‌هویت جلوه دادن اقوام و یا ایجاد تفرقه‌های فرهنگی و زبانی، موجبات گسستگی پیوندهای اجتماعی را فراهم می‌آورد و هویت ملی و فرهنگی را خدشه‌دار می‌سازد. (نوید، ۱۳۷۷: ۴۳) به همین علت است که امام خمینی ره شناخت و احیای هویت را رمز استقلال و قدرت کشور و مانعی در راه گسترش سلطه قدرت‌های جهانی می‌داند. وی همواره تأکید داشت که به هیچ نحوی استقلال حاصل نمی‌شود الا زمانی که ما خودمان را بشناسیم. امام علت انحطاط جوامع و عقب‌ماندگی ملل شرق را همین امر می‌دانست و معتقد بودند که غرب با انگیزه تسلط بر شرق و با طرح ایدئولوژی یکسان‌سازی سعی کرد آنها را از هویت خود، بیگانه و تهی سازد و به آنها تلقین کند که در همه امور نیازمند غرب هستند. القای این تفکر، خودباوری و اعتماد به نفس ملل جهان سوم را خدشه‌دار کرد و آنها را آماده پذیرش سلطه فرهنگی و در پی آن سلطه سیاسی و اقتصادی غرب نمود. (فوزی، ۱۳۸۹: ۱۸۷ و ۱۸۸) امام می‌فرماید:

غربی‌ها کوشش کرده‌اند که ما را از خودمان بی‌خبر کنند، ما را میان تهی کنند. به ما این طور بفهمانند و فهمانند که خودتان هیچ نیستید و هر چه هست غرب است و باید رو به غرب بایستید. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۹ / ۲۵)

لذا در نگاه امام خمینی، آنچه استعمارگران با ملل تحت سلطه و عقب‌نگه داشته شده انجام داده‌اند و می‌دهند، تزریق و ترویج بی‌هویتی فرهنگی، بی‌ریشگی تاریخی، ایجاد احساس فقر و نیازمندی نسبت به دیگران است. از دیدگاه امام، مهم‌ترین آسیب هویت ملی که زمینه‌ساز مخدوش شدن و استحاله آن می‌گردد، غرب‌زدگی می‌باشد (فوزی، ۱۳۸۴: ۲۰۰) که امام بارها به این مهم با عناوین مختلف اشاره داشته‌اند. از آن جمله می‌فرمایند:

ما در اثر تبلیغات دامنه‌دار غرب، خود را باخته بودیم و غرب‌زده شده بودیم و خیال می‌کردیم هر چیزی باید از آنجا بیاید ... باید اول خودش را پیدا کند، باید باور کند که از او هم کار می‌آید و از غرب‌زدگی خارج شود. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۷۵)

دو. ایجاد زمینه‌های وابستگی فرهنگی

نظام سلطه برای اینکه بتواند به راحتی، سایر جوامع را به زیر سلطه خویش درآورد مترصد است تا میان قشرهای مختلف آن جوامع، وابستگی فکری و روحی ایجاد کند. لذا امام راحل، وابستگی به بیگانگان را زمینه‌ساز انحطاط اقتصاد مملکت، نابودی سرمایه‌های انسانی و مادی، تاراج خزائن

مملکت، استعمار ذخایر و نابسامانی وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌دانند. (دهشیری، ۱۳۸۰: ۵۶) برای نمونه، امام می‌فرماید: «این وابستگی روحی از همه چیزها برای ما بدتر است». (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۸ / ۲۵) و «این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌ها و ملت ماست». (همان: ۱۲ / ۸۴)

از دیدگاه امام، علت خطرناک بودن وابستگی‌های روحی و فکری نسبت به سایر وابستگی‌های نظامی، سیاسی و اقتصادی این است که:

وابستگی نظامی را با یک روز، با یک ماه می‌شود رفعش کرد، بیرونشان کرد. وابستگی اقتصادی قابل جبران است؛ زود می‌شود جبران کرد، اما وابستگی روحی و انسانی است که بسیار مشکل است. (همان: ۸ / ۲۴)

از دیدگاه امام راحل، تا زمانی که وابستگی فکری و روحی وجود دارد، جوامع نمی‌توانند به استقلال دست یابند و همواره وابسته به نظام‌های سلطه خواهند بود. به عبارتی دیگر، نظام سلطه برای اینکه استقلال در ابعاد مختلفش را از ملت‌های شرقی و غیر همسو بگیرد سعی دارد آنها را به لحاظ فکری و فرهنگی وابسته کند:

از همه اطراف ما را وابسته کردند و تا این وابستگی فکری هست در ما که همه نظرمان به این است که ما همه چیزمان را از غرب باید بیاوریم و هر وقت هم که هر عیبی پیدا بکنیم غرب باید این را معالجه بکند، تا این وابستگی هست ما نمی‌توانیم استقلال پیدا کنیم. (همان: ۱۰ / ۲۲۹)

سه. ترویج انحرافات اخلاقی

از شاخص‌های وجود امنیت فرهنگی - اجتماعی در یک جامعه، سلامت فکری و انطباق هنجاری حکمرانان و شهروندان با مضامین و احکام ارزشی است؛ بدین معنی که آحاد جامعه از باور، اندیشه، بینش و نگرش سالمی برخوردار باشند و این بینش دینی در رفتارهای عمومی، فردی و اجتماعی مردم بازتاب پیدا کند. اما چنان‌که به هر دلیلی، اعم از غفلت و ناآگاهی یا عناد و غرض‌ورزی، ضعف‌های عقیدتی و بینشی یا نا هنجاری‌های رفتاری و انحرافات اخلاقی در میان شهروندان بروز کند، جدی‌ترین آسیب را به هویت و اصالت دینی و امنیت اجتماعی و فرهنگی جامعه می‌زند. (کریمی و بابایی، ۱۳۹۰: ۲۳۴) نظام سلطه نیز مترصد استعانت از شگردهای فرهنگی خویش برای تخریب چهره ارزش‌های رقیب با بهره‌گیری از ابزارهای فرهنگی می‌باشد که در این مسیر می‌خواهد با گسترش انحرافات اخلاقی، ابتذال‌گرایی در سطح جامعه و به خصوص جوانان، فساد و فحشاء به اهداف خویش دست یابد و فرهنگ متعارض را به چالش بکشد و این خطری بزرگ محسوب می‌شود:

خدا می‌داند که این مراکز فحشاء با جوان‌های ما چه کرد، برای آنها همه چیز را تهیه کردند تا غفلت کنند از همه چیز خودشان، مراکز فحشاء را درست کردند به رایگان دادند، دعوت کردند و دعوت‌ها کردند جوان‌های ما را کشیدند در آن مراکز و از مقدرات خودشان غافل کردند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶ / ۳۴۶)

امام در نگرش خویش، رابطه مستقیمی بین سلطه‌گران و فساد در جوامع تحت سلطه برقرار می‌کند و معتقد است که ترویج فساد یکی از راه‌های به استثمار کشیدن ملت‌های دیگر توسط غرب می‌باشد. غرب با فساد جوانان سعی دارد نیرو و قدرت جوانی را از آنها بگیرد و جوانان را در مراکز لهو و لعب سرگرم کند. بدین ترتیب، شرایط مساعدی برای غرب فراهم می‌شود تا با خیالی آسوده به چپاول ثروت‌ها و استثمار ملت بپردازد. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۸۴)

به عبارتی دیگر، استعمارگران سعی در استحاله نیروهای انسانی و مشغول‌سازی آنها در مراکز فسق و فجور دارند و با بی‌تفاوتی جوانان و اقشار دانشگاهی که از سرمایه‌های نظام هستند، زمینه را برای اقدامات ناصواب خویش مهیا می‌سازند؛ زیرا انسان‌های موفق و کارآمد در یک نظام نمی‌گذارند که استعمارگران برای رسیدن به مقاصد خویش از آنها استفاده کنند و جلوی وابستگی‌ها را می‌گیرند:

هر طوری که توانستند تبلیغات کردند از خارج و داخل روزنامه‌های ما را منحرف کردند، مراکز فحشاء درست کردند. مراکزی که باید مرکز تربیتش باشد متبدلش کردند به یک مرکز خلاف تربیت. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۹ / ۱۵۵)

بنابراین، یکی از شیوه‌های استحاله فرهنگی یک جامعه از دیدگاه امام خمینی علیه السلام، گسترش سطح ابتذال و فحشاء در جامعه به وسیله مطبوعات، مجلات، فیلم‌ها، انسان‌های مزدور، گسترش مراکز بی‌بند و باری، توزیع مواد مخدر، ترویج عیاشی و مواردی از این دست می‌باشد. (همان: ۲۴۱)

چهار. تضعیف بنیان‌های اعتقادی، دینی و ارزش‌ها

در نگاه امام خمینی، یکی از راهبردهای مهم سلطه فرهنگی آن است که دشمنان سعی می‌کنند بنیادهای اعتقادی و ارزش‌های جوامع را تخریب و بنیان‌های اعتقادی خویش را جایگزین آن کنند. البته این پدیده برای کشورهای مختلف از شدت متفاوتی برخوردار است. (بنیان‌یان، ۱۳۹۰: ۲۶ و ۲۷) به عبارتی دیگر، تضعیف مذاهب غیر همسو در کنار تفسیر منفعت‌گرایانه دنیوی از دین و شریعت، یکی از ابزارها و راهبردهای نظام سلطه است (جوشقانی، ۱۳۸۹: ۶۶ و ۶۷) و دشمنان می‌کوشند از راه تمسخر، توهین و نیز طرح شبهه‌های فراوان به نقاط محوری دین یا مذهب حمله کنند. (لطیفی پاکده، ۱۳۸۹: ۲۶) امام راحل معتقد بودند که نظام سلطه مترصد تضعیف مذهب و تصویرسازی منفی از دین به مثابه افیون جوامع می‌باشد؛ زیرا آنها بر اساس تجارب تاریخی و مطالعات فرهنگی خویش

به این نکته رهنمون گشته‌اند. بر این اساس می‌فرمایند:

بر اثر مطالعه‌ای که اینها کردند، یافتند که اگر مذهب در بین این مردم باشد و همه تحت یک لوا باشند، نمی‌توانند بر اینها غلبه کنند و این خزاین را ببرند و کوشش کردند اینها، برای اینکه تضعیف کنند مذاهب را، و اصل مذهب را بگویند که اینها چیزهایی بودند که قدرتمندها درست کردند، اینها افیون جامعه است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶ / ۸۹)

همچنین آنان برای تحقق این هدف، سعی در اختلاف‌افکنی میان فرقه‌های گوناگون مذهبی در جامعه آماج هستند و در عین حال سعی می‌کنند به نوعی با ترویج سکولاریسم و طرح جدایی میان دیانت و سیاست، به تضعیف مبانی اعتقادی جامعه روی آورند:

به اسم مذهب چیزهایی پخش می‌کنند تبلیغاتی می‌کنند که طوایف مسلمین به جان هم بیفتند و با هم اختلاف شیعه و سنی پیدا بکنند و آنها به ذخایری که مسلمین دارند دسترسی پیدا بکنند و نتوانند مسلمین کاری انجام بدهند. (همان: ۱ / ۳۷۴)

پنج. تخریب الگوها و مفاخر بومی جامعه و جایگزین کردن شخصیت‌های بیگانه انسان‌ها برای تنظیم چگونگی حرکت خویش، نیازمند الگو و اسوه هستند و الگوها هر چه بیشتر با فرهنگ خودی سازگار باشند، رفتار اجتماعی جامعه از همسویی و هماهنگی بیشتری برخوردار خواهد شد. سلطه‌گران فرهنگی و استکبار جهانی با درک این نیاز، سعی در تخریب الگوهای مذهبی و ملی دارند و تلاش می‌کنند با استفاده از امکانات و ابزارهای تبلیغی، الگوهای مناسب با فرهنگ خویش را بسازند و در بین گروه‌های مختلف جامعه رواج دهند. (امیری، ۱۳۸۹: ۶۹) امام معتقدند که دشمنان با استفاده از تبلیغات، ما را از مفاخر و سرمایه‌های تاریخی و ملی جدا کردند:

اینها با تبلیغات خودشان ما را چنان به غرب برگرداندند و غرب زده کردند که همه چیز خودمان را، همه مفاخر خودمان را یادمان رفت، برای خودمان دیگر چیزی قائل نیستیم. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۰ / ۷۴)

به اعتقاد امام راحل، استکبار با در دست داشتن بوق‌های تبلیغاتی خود، توانست ملت‌های مستضعف را به نوعی از خود بیگانگی یا الیناسیون سوق دهد؛ به گونه‌ای که مفاخر و اسوه‌های جامعه هدف از دیدگان ملت دور شده‌اند:

ماها الآن خودمان را گم کرده‌ایم، مفاخر خودمان را الآن گم کرده‌ایم، مآثر خودمان را گم کرده‌ایم، تا این گم شده‌ها پیدا نشوند، شما مستقل نمی‌شوید. (همان: ۹ / ۵۹)

امام معتقد است که ملت ایران و کشورهای اسلامی از آنجایی که از مکتب اسلام برخوردار هستند

نیازی به اتخاذ الگو از سوی سایر کشورها و علی‌الخصوص دول غربی ندارند و می‌توانند از پیشوایان دین (همان: ۱۱ / ۵۱۱) و حضرت امیر الگو بگیرند و از هر گونه تقلید و بهره‌گیری از مفاخر غیر بومی و غربی مستغنی گردند:

ملت ایران با داشتن مکتب مترقی چون اسلام، دلیلی ندارد که برای پیشرفت و تعالی خود از الگوهای غربی و یا کشورهای کمونیست تقلید کنند. (همان: ۴ / ۵۰۷)

شش. طرح جدایی میان دانش و دین

ترفند بدینی و اختلاف میان دانشگاه و حوزه‌های علمیه و بین دانشجویان و روحانیون و به تبع آن، بین دین و دانش از نقشه‌های بسیار خطرناک دشمنان خارجی و مستکبرین است. (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۱۸۰) البته عده‌ای از دانشگاهیان و حوزویان هم در فرایند این ماجرا، بر این امر دامن می‌زنند که این دو نهاد باید از یکدیگر جدا شوند که امام علیه السلام نسبت به این امر هشدار می‌دهند:

برادرهای دانشگاهی، توجه کنید که شما را جدا نکنند از روحانیون. برادران روحانی، توجه کنید که شما را جدا نکنند از دانشگاهی‌ها ... اساس یک خلاف را دارند طرح‌ریزی می‌کنند که دانشگاه را از روحانی جدا کنند. بعضی منبری‌های نادان و بعضی دانشگاهی‌های نادان می‌خواهند این دو قشر را از هم جدا کنند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۸ / ۴۸۱)

از دیدگاه امام خمینی علیه السلام دشمنان برای اینکه نقشه خویش مبنی بر اختلاف دانشگاه و حوزه را عملی کنند، سعی کردند تا با برنامه‌ریزی و نقشه حساب شده، این تئوری را میان اقشار تحصیل‌کرده جا بیندازند که دین در تعارض با علم است و به این طریق به تفرقه و جدایی دانشگاهیان و علمای دینی دامن بزنند، همان‌گونه که در کلام امام خمینی علیه السلام مشهود است:

این هم نقشه‌ای بود که اینها کشیده بودند. روی هم رفته برای رسیدن به آمال خودشان دانشگاه را در مقابل دین قرار دادند، دین را در مقابل دانشگاه قرار دادند یعنی علما را مقابل دانشگاهیان قرار دادند، دانشگاهیان را مقابل علماء. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۶ / ۱۶۰)

با مذاقه در سخنان امام خمینی علیه السلام به این نکته مهم رهنمون می‌گردیم که به وسیله دانشگاه و مراکز علمی دینی است که انسان‌های بزرگ به جامعه تحویل داده می‌شوند و نظام سلطه به این نکته مهم پی برده است و سعی دارد این دو نهاد را از رسالتشان دور سازد. پس امام راحل علاوه بر اینکه نسخه اتحاد و همگرایی را برای این دو نهاد تجویز می‌کند، آنها را به گسترش برنامه‌های تهذیبی و اخلاقی توصیه می‌کند و هرگونه سهل‌انگاری در این زمینه را عاملی برای ایجاد فساد می‌داند. (همان: ۱۴ / ۱۶۹)

هفت. تفرقه افکنی و انشقاق

خط مشی امام از آغاز نهضت اسلامی مبتنی بر اندیشه وحدت و اتحاد و انسجام عمومی و نگرش امت‌مدارانه به مسائل جهان اسلام بود و پیروزی انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطف این آرمان توحیدی به شمار می‌رود. (بی‌نا، ۱۳۸۵: ۳)

امام خمینی علیه السلام همواره در موارد متعدد، ریشه بسیاری از مشکلات مسلمین را فقدان وحدت میان آنان دانسته و تفرقه و اختلاف جوامع اسلامی را در سه سطح اختلاف سران کشورهای اسلامی، اختلاف سران دولت‌ها با مردمشان و اختلاف مسلمین با یکدیگر مورد انتقاد قرار می‌دهند و تفرقه مسلمین را عامل اساسی تضعیف آنان مقابل استعمارگران محسوب می‌دارند. (باباخانی، ۱۳۹۰: ۱۳۸)

جبهه استکبار هم این نکته را به خوبی دریافته است و برای سلطه یافتن بر یک جامعه، مترصد می‌گردد تا میان آحاد جامعه آماج، قشرهای دینی و طوایف قومی و مذهبی، تفرقه و انشقاق ایجاد کند و این جریان و راهبرد نظام سلطه در رهنمودهای امام به شرح زیر مبرهن است:

فکر کردند که اگر چنان اینها با هم باشند اگر همه ممالک شرقی باهم باشند و اجتماع داشته باشند، امکان ندارد که به مخازن اینها دست بیایند. پس باید قشرها را از هم جدا کرد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۷ / ۳۸۷ و ۳۸۸)

در همین ارتباط یکی از کارهایی که استکبار برای تفرقه اندازی میان دولت‌های شرقی و اسلامی استفاده می‌کند مسئله ملی‌گرایی و قوم‌پرستی است که امام راحل به این مسئله اشاره‌های فراوانی داشته‌اند:

از نقشه‌های بزرگ آنها مسئله ملت‌گرایی است. اسلام آمده است تا تمام ملل دنیا را، عرب را، عجم را، ترک را، فارس را همه را با هم متحد کند و یک امت بزرگ به نام امت اسلام در دنیا برقرار کند تا کسانی که می‌خواهند سلطه بر این دولت‌های اسلامی و مراکز اسلام پیدا بکنند، نتوانند. (همان: ۱۳ / ۴۴۳)

علاوه بر این، امام خمینی علیه السلام استعمار و جریان امپریالیسم را مهم‌ترین عامل و محرک تشکیک و در نتیجه، تفرقه میان ملت‌ها می‌دانند و علت این امر را، زمینه‌سازی برای استثمار و به غارت بردن ثروت‌های ملی کشورها به همراه تحصیل منافع ترسیم شده آنها می‌دانند. پس در این مسیر، از هر وسیله و ابزاری استفاده کرده و تمام ظرفیت‌های خویش را بسیج خواهند کرد. (همان: ۶ / ۱۸۴) در مقابل، از دیدگاه امام خمینی علیه السلام ملت‌ها با حفظ اتحاد خویش و پرهیز از تفرقه می‌توانند در مقابل مستکبرین ایستادگی کنند و در نهایت، پیروزی با آنها است؛ زیرا از منظر بینش سیاسی - الهی امام، خداوند وعده پیروزی و سعادت را به مستضعفین داده و فرجام روند استکبارگری چیزی جز شکست نیست:

این شیاطین که در بین ملت تفرقه اندازی می‌کنند، آگاه باشند که نمی‌توانند این نیروی انسانی را شکست بدهند. بیهوده تفرقه اندازی می‌کنند... خداوند خواسته است که مستضعفین بر مستکبرین غلبه کنند، غلبه کردند و می‌کنند. (همان: ۷ / ۱۱۵)

۲. تهدیدات فرهنگی در سطح حکومتی

یک. جدایی و تفرقه میان دین و سیاست

تلاش استکبار برای جداسازی دین و سیاست و باوراندن آن به مسئولان و مردم کشورهای اسلامی، از جمله نگرانی‌های حضرت امام خمینی علیه السلام در اداره امور عمومی جامعه است. (جمشیدی، ۱۳۸۸: ۲۳۰ و ۲۳۱) در ایران، این ترفند استکباری با تلاش علما و در رأس آنها امام خمینی علیه السلام و پیروزی انقلاب اسلامی، مدیریت و مهار شد. اما امام قائل است که بعد از پیروزی، دشمن تلاش می‌کند با تئوریزه کردن و فرهنگی نمودن این نظریه، هم از برد انقلاب اسلامی در میان ملت‌های مسلمان بکاهد و هم حکومت‌های آنها را به سمت و سوی غیر دینی و لائیک بکشاند. (امام خمینی، ۱۳۸۳: ۲۳۷ و ۲۳۸) امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

و مع الاسف دامنه تبلیغات گمراه کننده به قدری بوده و هست که دخالت در هر امر اجتماعی و سیاسی را در جامعه مسلمین برخلاف وظایف روحانیون و علمای دین می‌دانند؛ و دخالت در امور سیاسی را گناهی نابخشودنی می‌خوانند و فریضه نماز جمعه را به یک صورت خشک مقصور کرده و تجاوز از این حد را ضد اسلام می‌دانند و باید گفت اسلام غریب و ناشناخته است و ملت‌های اسلامی منزوی و ناآشنا به حقایق اسلامند. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۹ / ۲۱)

امام معتقد است که جریان استکبار به اهمیت همبستگی عالمان دین و سیاستمداران در جوامع اسلامی پی برده است و به همین دلیل درصدد است میان این دو گروه تفرقه بیاندازد و آنها را از یکدیگر جدا سازد؛ زیرا در قبال این تزلزل در رابطه روحانیان و سیاستیان است که آنها می‌توانند به اهداف خویش دست یابند:

معنایی که دین از سیاست جداست، مطلبی است که استعماری‌ها انداخته‌اند در ذهن مردم و می‌خواهند به واسطه این، دو فرقه را از هم جدا کنند؛ یعنی آنهایی که عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند و اینهایی که غیر عالم دینی هستند علی‌حده‌شان کنند. سیاسیون را از سایر مردم جدا بکنند تا استفاده‌هایشان را بکنند. اگر این قوا با هم مجتمع بشوند، آنها می‌دانند که با اجتماع قوا نمی‌توانند منافعی را که می‌خواهند ببرند و لهذا دامن به این تفرقه‌ها زده‌اند زیاد. اول همین معنا که دین از سیاست جداست. (همان: ۱۰ / ۵۸)

بنابراین، امام جدایی دین و سیاست را یک ترفند از سوی غرب برای تضعیف مذهب می‌داند و بر وحدت سیاست و دیانت تأکید دارند:

دیانت اسلام یک دیانت عبادی تنها نیست و فقط وظیفه بین عبد و خدای تبارک و تعالی، وظیفه روحانی تنها نیست و همین طور یک مذهب و دیانت سیاسی تنها نیست. عبادی است، سیاسی است. سیاستش در عبادات مدغم است و عبادتش در سیاسات مدغم است. یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد. (همان: ۴ / ۴۴۷)

دو. ایجاد حکومت‌های دست‌نشانده

یکی از شیوه‌های غرب برای تحت سلطه گرفتن کشورهای مستقل، روی کار آوردن رهبران و دولت‌های دست‌نشانده و مزدور است. دولت‌های بزرگ از این طریق به راحتی در امور دولت‌های ضعیف دخالت و اهداف خود را دنبال می‌کنند. از نظر امام خمینی علیه السلام، رهبران وابسته در کشورهای اسلامی عامل اصلی بدبختی مسلمانان هستند. رهبر وابسته‌ای که با دخالت قدرت‌های بزرگ روی کار آمده است، ابزاری برای عقب نگه داشتن ملت و محرومیت و استمرار غارت و چپاول و سرکوب خواهد بود. در دیدگاه امام، هر مقامی که به طور مستقیم یا غیر مستقیم زمینه استمرار سلطه بیگانگان را فراهم کند و اجازه دخالت به بیگانگان را بدهد، خائن به اسلام و کشور خود است. (طاهری، ۱۳۸۸: ۱۸۸ و ۱۸۹) امام راحل با درایت به ترسیم چهره حکام به مثابه ابزاری برای ایجاد سلطه فرهنگی دشمنان می‌پردازند و معتقدند که نظام‌های استکباری، حکومت‌های اسلامی و ارزشی را در مقابل خویش می‌بینند و استحاله آنها به وسیله افراد فاسد و ایجاد حکومت‌های فاسد و دست‌نشانده می‌توانند از مقاومت‌ها بکاهند و به اهداف خود برسند:

دست‌نشانگان قدرت‌های بزرگ بوده‌اند که برای وابسته کردن کشورها و ملت‌ها هرچه توان داشته‌اند به کار گرفته و با حیل‌های مختلف، کشورها را بازاری برای شرق و غرب درست کرده و منافع آنان را تأمین نموده‌اند و ملت‌ها را عقب مانده و مصرفی بار آوردند و اکنون نیز با این نقشه در حرکت هستند. (مام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱ / ۴۴۷)

امام خمینی برای مقابله با حکومت‌های فاسق و وابسته به دولت‌های غربی دستور می‌دهند که ملت‌ها باید خودشان دست به کار شوند و منتظر حکومت‌ها نشینند و سعی کنند از آموزه‌های الهی و دستورات الهی بهره گیرند و در این میان برای رسیدن به نتیجه از تفرقه پرهیزند. امام «اعتصام به جبل الله» را سفینه نجات ملت‌ها از بند استثمار حکومت‌هایشان می‌دانند.

سه. استعانت از ساده اندیشان در عملیاتی کردن اهداف سلطه

رفتار انسان محصول اندیشه و بینش اوست و مجموعه جهان‌بینی‌ها، رفتار و افکار آدمیان را شکل

می‌دهند و هر فرد بر اساس اعتقادات خویش در سطح جامعه به کنشگری می‌پردازند. بنابراین، افراد بر اساس ایستارهای خویش در مقابل مهاجمان ایستادگی می‌کنند و نظام سلطه به این مهم پی برده است و برای دستیابی به اهداف خویش از افراد ساده‌اندیش و سطحی‌نگر بهره می‌گیرند. پس برای ایجاد سلطه فرهنگی نیاز است تا از میان نیروهای اجتماعی درون نظام سیاسی آماج بهره‌گرفت و در این میان، افراد ساده‌اندیش و فاقد بصیرت از پتانسیل‌های خوبی برای ایفای نقش در راستای اهداف استکبار برخوردار هستند. در نتیجه، جریان استکبار برای پیشبرد اهداف خویش از نیروهایی همچون لیبرال‌ها، افراد بی‌مذهب و گروه منافقین بهره می‌گیرد که امام خمینی علیه السلام گاه آنها را گروه‌های «ساده‌اندیش و ساده‌لوح» نامیده و گاه از آنها با عنوان «غرب‌زده، متخصصان بی‌روحیه، غرب‌زده و شرق‌زده» یاد می‌کند.

اگر بتوانند با نیروی نظامی، اگر نشد با نشر فرهنگ مبتذل خود و بیگانه کردن ملت از اسلام و فرهنگ ملی خویش و اگر هیچ کدام از اینها نشد، ایادی خود فروخته خود، از منافقین و لیبرال‌ها و بی‌دین‌ها را که کشتن روحانیون و افراد بی‌گناه برایشان چون آب خوردن است، در منازل و مراکز ادارات نفوذ می‌دهند که شاید به مقاصد شوم خود برسند و نفوذی‌ها بارها اعلام کرده‌اند که حرف خود را از دهان ساده‌اندیشان موجه می‌زنند. (همان: ۲۱ / ۱۰۷)

بنابراین، جبهه استکبار برای پیشبرد اهدافش در یک نظام سیاسی از افراد ساده‌اندیش جامعه آماج استفاده می‌کند که امام گاهاً و با تعابیری از این دست یاد می‌کنند و در عین حال آنها را برای نظام‌های سیاسی مستقل خطری جدی می‌پندارند؛ چون آنها به راحتی می‌توانند زمینه‌های فساد را فراهم نمایند و از این‌رو باید آنها را طرد کرد.

چهار. ایجاد روحیه خودباختگی در امور سیاسی

نظام استکبار با بهره‌گیری از شیوه‌های نفوذ و سلطه فرهنگی و عنصر سرکوب در طول زمان، روح خودباوری و اعتماد به نفس را که از مهم‌ترین عناصر هویت‌ساز فرهنگی جوامع جهان اسلام و جهان سوم است از آنها گرفته‌اند. در واقع روح خودباختگی، وابستگی، یأس و ناامیدی در طی قرن‌ها فشار و سرکوب و تلاش‌های فرهنگی استعمار و استبداد به صفت ثانوی مسلمانان تبدیل شد. امام خمینی علیه السلام با درک سیاست‌های استعماری و استبدادی نظام سلطه از یک سو و آشنایی عمیق با آموزه‌های دینی، عنصر هویت‌ساز خودباوری و امید را در ملت‌های مسلمان و جهان سوم زنده کردند. (محمدی، ۱۳۸۹: ۳۴) با وجود این، معتقد بودند که ایجاد روحیه یأس و خودباختگی از زمینه‌های اصلی بدبختی و مشکلات ملت‌ها می‌باشد که نظام سلطه همواره خواهان دامن زدن بر آن است:

این یأس در عموم کشورهای اسلامی بود، برای اینکه تبلیغات غربی و تبلیغات اجنبی

به قدری شدید شده بود که تمامی اهالی ممالک اسلامی را تحت سیطره آنها برده بود و از این جهت احتمال نجات در مردم اصلاً وجود نداشت. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۵ / ۲۶۶)

امام، این راهبرد ایجاد یأس و ناامیدی در کنار ایجاد خودباختگی ملت‌ها را عاملی می‌دانند که استکبار جهانی و قدرت‌های بزرگ برای به یغما بردن مخازن تحت‌الارضی و فوق‌الارضی ملت‌های مستضعف از آن استفاده می‌کنند. ایشان معتقدند که استکبار به طور اتفاقی این کار را نکرده است بلکه کاملاً حساب شده و بر اساس برنامه‌ریزی و شناخت روانشناسی از ملت‌ها بوده است و آنها با این طریق خواستار گسترش رخوت و سستی در جامعه و دور کردن حس پیروزی از جامعه هدف هستند:

آنهایی که می‌خواستند مخازن این کشورهای ضعیف را ببرند، نقشه‌های درست فکر کرده آنها این بود که مردم این کشور را، ملت این کشورها را، بیاورند که خودشان ناتوانند، ناتوانی را به خود کشورهای مستضعف بدهند و خود مردم باور کنند که ما نمی‌توانیم صنعتی را خودمان ایجاد کنیم و نمی‌توانیم لشکری را خودمان اداره کنیم و نمی‌توانیم اداره مملکت خودمان را بکنیم. این باور که به وسیله تبلیغات غریب‌دگان در این ممالک پیاده شد، این کشورها را به تباهی و عقب‌ماندگی کشاند. (همان: ۱۴ / ۳۰۶)

این در حالی است که امام خمینی علیه السلام یأس و ناامیدی را یکی از «جنود ابلیس» می‌دانند که زمینه‌ساز تمامی ناتوانی‌ها در ملت‌هاست و تنها راهکار مقابل آن را گسترش امید، طمأنینه و نشاط در جامعه می‌دانند؛ زیرا با نشاط و امید است که یک ملت به سوی سعادت رهنمون می‌گردد. از این‌رو، نباید فریب تبلیغات مسموم دشمنان را خورد. در همین ارتباط «متفکران و عالمان دین» از مهم‌ترین اشخاصی هستند که وظیفه مقابله با یأس و ناامیدی را دارند و با تقویت روحیه خودباوری در مقابل توطئه‌های دشمنان ایستادگی کنند. (همان: ۹ / ۱۸۱)

پنج. دانشگاه استعماری

از نظر امام خمینی علیه السلام یکی از شیوه‌های نفوذ فرهنگی غرب در جوامع شرقی و غارت ثروت‌های آنان، جذب طبقه تحصیل‌کرده می‌باشد. دولتمردان و سیاستمداران هر جامعه‌ای از میان دانشجویان و تحصیل‌کردگان مراکز علمی برمی‌خیزند و سرنوشت کشورها را در دست می‌گیرند. پس یکی از بهترین راه‌های وابستگی و تحت سلطه گرفتن کشورهای شرقی و اسلامی، دور کردن دانشجویان و جوانان از فرهنگ بومی و جذب کردن به سوی ارزش‌ها و فرهنگ غربی است که از آن به عنوان «غریزه کردن» نیز نام برده می‌شود. به تعبیر امام، با فراهم آوردن این شرایط، دولت‌های غربی به راحتی و بدون مواجه شدن با مانعی جدی، ثروت‌های جوامع مسلمان را تاراج می‌کنند. با توجه به اهمیت دانشگاهیان در تأمین استقلال کشور است که امام نجات دانشگاه از انحراف راه، راه نجات کشور می‌داند. (طاهری بنچناری،

۱۳۸۸: ۱۹۱ و ۱۹۲) علت اینکه امام خمینی علیه السلام دانشگاه را «راه نجات» اعلام نمودند این است که دانشگاهیان اکثر مسئولیت‌ها را بر عهده می‌گیرند و در بخش دیگر، از درون این دانشگاه‌ها است که انسان‌های موفق و سرنوشت‌ساز بیرون می‌آیند و در اینجا، دانشگاه نقش «مأمور آدم‌سازی» را ایفا می‌کند: مقدرات هر کشوری به دست دانشگاه و آنهایی که از دانشگاه بیرون می‌آیند هست. بنابراین، دانشگاه بزرگترین مؤسسه مؤثر است در کشور و بزرگترین مسئولیت‌ها را هم دانشگاه دارد قطب دانشگاه مأمور آدم‌سازی است. (همان: ۸ / ۹۳)

امام بارها در خصوص دانشگاه‌ها و روند نفوذ تدریجی نظام سلطه در مراکز علمی و تربیتی هشدار داده‌اند و این راهبرد نظام سلطه را حتی از دخالت‌های نظامی و وابستگی اقتصادی خطرناک‌تر می‌دانند (همان: ۱۲ / ۲۵۲) و معتقد بودند که نظام سلطه برای تخریب هدفمند جامعه ارزشی، علاوه بر اینکه سعی دارد مراکز علمی و آکادمیک را از مسیر اصلی و رسالت مهمش خارج کند، مترصد است تا نیروهای ارزشی و اقدار مذهبی و مدرسان دینی را از این نهاد مؤثر دور سازد؛ زیرا روحانیت و نیروهای مذهبی با هرگونه سهل‌انگاری، تسامح در قبال ارزش‌ها و رواج فرهنگ‌های غربی مخالفند و با نشانه‌های غرب‌گرایی به مقابله و اصلاح‌گری می‌پردازند:

همان‌طور که آنها انگشت روی دانشگاه می‌گذاشتند و با تمام قدرت دنبال این بودند که دانشگاه را به دست خودشان بیاورند و اشخاصی که جبهه و وجهشان رو به شرق و بیشتر رو به غرب است در دانشگاه آن‌طور به دست بیاورند و تربیت دانشگاهی‌ها را آن‌طور بکنند و قشر روحانیت را هم کنار بگذارند، آنها را بی‌خاصیت کنند و اینها را خاصیت شرقی یا غربی بدهند. (همان: ۱۴ / ۴۲۷)

نتیجه

در ادوار گذشته، غالباً ماهیت تهدیدات از سمت و سوی نظامی و سخت‌افزاری برخوردار بود، اما امروزه تهدیدات به ویژه ابعاد فرهنگی و فکری یافته‌اند. این‌گونه از تهدیدات، اساساً بر دگرگونی در هویت فرهنگی و الگوهای مورد قبول مردم و نظام سیاسی جامعه آماج می‌گذارند. بر مبنای الگوی وندرلی برای تأثیر نهادن بر تجلیات فرهنگی یک ملت، ناگزیر باید بر متغیرها و موارد فرهنگی آن ملت تأثیر نهاد و این امر در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته است. در نتیجه، امام راحل معتقدند که امروزه استکبار برای دستیابی به اهداف خود از راهبردهای نظامی و سخت‌افزار به سمت راهبردهای فرهنگی روی آورده است. در حالی که ابعاد فرهنگی و فکری تهدید نسبت به سایر ابعاد آن به دلیل نقش مخرب و بنیان‌برانداز آن برجسته‌تر می‌باشد؛ زیرا

تهدیدات فرهنگی با ایجاد وابستگی فرهنگی و تخریب فرهنگ ملی و بنیان‌های اعتقادی مردم یک جامعه می‌تواند به آرامی و بدون برخورد مستقیم و همراه با خشونت، زمینه‌ساز وابستگی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی و در نتیجه تحقق سلطه گردند. در نتیجه، تأثیرپذیری فرهنگی با توجه به مدل مورد بحث در این نوشتار رکن پایه‌ای راهبرد برای سلطه در جوامع آماج می‌باشد. در همین ارتباط از منظر امام خمینی راهبردهای فرهنگی استکبار جهانی برای تحقق این امر را می‌توان در دو سطح حکومتی و مردمی مورد بررسی قرار داد.

منابع و مأخذ

۱. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۱، *مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. _____، ۱۳۸۹، «جنگ نرم؛ رویکرد فرهنگی»، در *جنگ نرم فرهنگی، درآمدی بر نسبت فرهنگ و امنیت*، میشل سی ویلیامز، ترجمه مهدی ذولفقاری، تهران، امام صادق علیه السلام.
۳. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۷۹، *صحیفه امام*، ۲۲ جلدی، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. _____، ۱۳۸۳، *آفت‌ها و آسیب‌های انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی علیه السلام*، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت.
۵. الیاسی، محمدحسین، ۱۳۸۹، «مقدمه‌ای بر ماهیت، ابعاد و مبانی تهدیدات نرم»، در *جنگ نرم و قدرت نرم از نظریه تا عمل*، گردآوری حجت‌الله مرادی، تهران، نشر ساقی.
۶. امیری، ابوالفضل، ۱۳۸۹، *تهدید نرم، تهاجم فرهنگی و ناتوی فرهنگی*، تهران، نشر پگاه.
۷. باباخانی، مجتبی، ۱۳۹۰، «استکبارستیزی و حمایت از مستضعفین در اندیشه سیاسی امام خمینی علیه السلام و شهادی دانشگاه»، *فصلنامه ره آورد سیاسی*، سال هشتم، زمستان، شماره ۳۴.
۸. باقری، سیامک و جعفر یوسفی، ۱۳۹۰، «چیستی تهدید نرم»، در *امنیت نرم*، جلد یکم، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین علیه السلام.
۹. بنیانیان، حسن، ۱۳۹۰، *پیوست فرهنگی، ضرورت‌های وجودی، راهکارها و فرایندهای تدوین*، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۱۰. بی‌نا، ۱۳۸۶، *استضعاف و استکبار از دیدگاه امام خمینی علیه السلام*، دفتر چهلم (تبیان)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.

۱۱. جمشیدی، محمدحسین، ۱۳۸۸، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ دوم.
۱۲. جوشقانی، حسین، ۱۳۸۹، *جنگ نرم از دیدگاه امام خمینی*، تهران، انتشارات ساقی.
۱۳. حاجی‌زاده، علیرضا و محمود دارینی، ۱۳۸۶، *استکبار جهانی و شیطان بزرگ از دیدگاه امام خمینی*، تبیان، دفتر سی و یکم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۴. حجازی، سیدمحمد و عباس مهري و مصطفی باقریه، ۱۳۹۰، «بررسی نقش تهدید نرم آمریکا در ناآرامی‌های پس از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ (با تأکید بر جنبه‌های سیاسی آن)»، *فصلنامه عملیات روانی*، سال هشتم، پائیز، شماره ۳۰.
۱۵. دهشیری، محمدرضا، ۱۳۸۰، *درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۶. سعدی، رحیم، ۱۳۹۰، «حفظ نظام و پابندی به اصول در کلام امام خمینی»، *فصلنامه ره‌آورد سیاسی*، سال هشتم، زمستان، شماره ۳۴.
۱۷. سعیدی شاهرودی، علی، ۱۳۸۹، «ناتوی فرهنگی و رسالت ما»، *در ناتوی فرهنگی و براندازی نرم*، قم، زمزم هدایت.
۱۸. شعبانی، محمدرضا و عبدالله هندیانی، ۱۳۸۸، «بسیج، شناخت و مدیریت تهدیدات نرم»، *در قدرت نرم*، جلد ۳، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۱۹. طاهری بنچناری، میثم، ۱۳۸۸، *فرهنگ و تمدن غرب از دیدگاه امام خمینی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۰. عصاریان نژاد، حسین، ۱۳۸۸، *تهدید نرم و راهبردهای مقابله*، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
۲۱. فوزی، یحیی، ۱۳۸۴، *امام خمینی و هویت ملی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۲. _____، ۱۳۸۹، *اندیشه سیاسی امام خمینی*، قم، انتشارات دفتر نشر معارف.
۲۳. کریمی مله، علی و اکبر بابایی و کاوه امیرخانی، ۱۳۸۹، «تهدیدات سیاسی امنیت ملی از دیدگاه امام خمینی»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال سیزدهم، پائیز، (شماره مسلسل ۴۹) شماره ۳.
۲۴. کریمی مله، علی و اکبر بابایی و کاوه امیرخانی، ۱۳۹۰، *امنیت ملی از منظر امام خمینی*، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۲۵. لطیفی پاکده، لطفعلی، ۱۳۸۹، «براندازی نرم»، در *ناتوی فرهنگی و براندازی نرم*، قم، زمزم هدایت.
۲۶. متقی دستنایی، افشین، ۱۳۹۰، «تهدیدات نرم علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه عملیات روانی*، سال هشتم، پائیز، شماره ۳۰.
۲۷. نائینی، علی محمد، ۱۳۸۷، «معنا و مفهوم قدرت و تهدید نرم در مطالعات امنیتی»، در *قدرت نرم*، جلد ۱، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۲۸. _____، ۱۳۸۹، «بررسی تطبیقی تهدیدهای سه گانه سخت، نیمه سخت و نرم»، *فصلنامه راهبرد دفاعی*، سال هشتم، پائیز، شماره ۳۰.
۲۹. _____، ۱۳۸۹، «مفهوم و ابعاد تهدید نرم در مطالعات امنیتی»، در *جنگ نرم و قدرت نرم از نظریه تا عمل*، گردآوری حجت‌الله مرادی، تهران، نشر ساقی.
۳۰. نوید، مهدی، ۱۳۷۷، *فرهنگ و مقاومت فرهنگی*، تهران، انتشارات فلق.
31. Nye, Joseph, 2004, *Soft Power: The Means To Success In World Politics*, New York.
32. Roper, Carl, 1999, *Risk Management For Security Professionals*, Boston, Mass, Oxford, Butter Worth Heinemann.
33. Vanderli, R, 2005, *Culture And Change*, Boston, Mcgraw-Hill.

شورا در اسلام و جایگاه مردم در نظام جمهوری اسلامی ایران

سید حسن قاضوی*

چکیده

شورا و مشورت در اسلام و نقش آن در دو ناحیه مشروعیت حاکم و مکانیزم تصمیم‌گیری‌های کلان حکومت و نقش مردم در نظام ج.ا.ا. وجهه همت این مقاله است.

برای رسیدن به این مقصود به روش توصیفی - تحلیلی، در مورد ادله نقش شورا و جایگاه رأی مردم در حکومت اسلامی و مشروعیت آن از منظر قرآن کریم، روایات و عقل و فوائد رجوع به شورا سخن رفته است. سپس با توجه به جایگاه و نقش مردم در جمهوری اسلامی ایران، این نظام یک تأسیس مردم سالار دینی معرفی شده، بدون آنکه انتظار وجود یک دموکراسی لیبرال را همچون نظام‌های غیردینی داشته باشیم.

واژگان کلیدی

پیامبر گرامی اسلام ﷺ، اسلام، شورا، مشورت، مردم، نظام ج.ا.ا.

مقدمه

سابقه دموکراسی در اسلام (البته نه به مفهوم دموکراسی امروزی) به زمان پیامبر گرامی اسلام ﷺ برمی‌گردد. اسلام برخلاف ادیان دیگر که تنها به گوشه‌ای از زندگی انسان توجه دارند، تمام جوانب زندگی آدمی را مدنظر قرار داده و برای رفع نیازمندی‌های همه‌جانبه‌اش مقرراتی مطابق با عقل و منطق و سازگار با فطرتش ارائه می‌دهد. مطالعه در شناخت حقیقت اسلام، نشان می‌دهد که این آئین نه تنها مربوط به امور اقتصادی و زندگی اجتماعی است بلکه یک آئین جامع الاطراف است که در آن،

ghazavi@staff.nahad.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۸/۱۰

*. استادیار دانشگاه تهران.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۲۸

دنیا مزرعه آخرت، سیاست عین دیانت، حکومت آن کلید اجرای شریعت، والی آن مفسر و مصلحت اندیش نظام، شناخته شده است.

مسلمین همواره در خصوص موضوع کشورداری درگیر بوده و با توجه به مبانی دینی مورد پذیرش خود (کتاب، سنت، عقل و اجماع) به طرح تئوری‌های مختلفی در اداره حکومت پرداخته‌اند. اهل سنت، زودتر از معتقدان به امامان منصوب (شیعیان) با مسئله دولت درگیر شدند؛ چراکه از جهتی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با توجه به عدم پذیرش ولایت نصبی امیرالمؤمنین علیه السلام درصدد یافتن راهی دیگر در این زمینه برآمدند و از جهت دیگر با توجه به مذهب حاکمان بلاد اسلامی در قرون مختلف، مجبور به پاسخگویی به سؤالات آنان بودند.

این درحالی است که اندیشمندان شیعه به دلیل عدم دستیابی به حکومت و خلافت، جز در زمان خلافت کوتاه امام علی علیه السلام و خلافت کوتاه‌تر امام حسن علیه السلام به طور جدی کمتر پاسخگوی سؤالات متعدد مربوط به حکومت شدند. با این همه، فقهای شیعه نمی‌توانستند از کنار این مسائل بی‌اعتنا بگذرند؛ چراکه بسیاری از احکام اسلامی باید به دست «حاکم» و «ولی امر شرعی» و یا با اذن وی جامه عمل بپوشد. از این‌روی کتاب‌های فقهی قدما از تعبیراتی چون «سلطان»، «حاکم»، «نایب امام معصوم علیه السلام» و ... خالی نیست. اما طرح جداگانه و اختصاص فصلی مستقل به مباحث دولت و سیاست در نگاه‌های فقیهان شیعه صورت نپذیرفت.

فصلی مستقل را که مولی احمد نراقی در این باب گشود، سرفصل تلاشی گسترده در این باب شد. وی در فصل پنجاه و دوم کتاب *عوائد الایام* مبحث ولایت فقیه و اختیارات وی را در حدود بیست صفحه ارائه کرد. پس از او نیز توسط فقهای معاصر و متأخر چنین آثاری ارائه گردید. از جمله مرحوم شیخ محمد حسین نائینی (که خود در نهضت مشروطه سهیم بود) به ارائه تئوری دولت اسلامی مبادرت ورزید. ایشان در کتاب مختصر و پر محتوای خود به نام *تنبيه الامة و تنزيه الملة* برخلاف کتاب‌های دیگری که قبل از ایشان تألیف شده بود، به نقش مردم در حکومت عنایت ویژه کرده است. گرچه نظریه ایشان با مخالفت جدی برخی معاصرانش مواجه گردید، اما در هر صورت به عنوان یکی از دیدگاه‌های سیاسی اندیشمندان شیعه در تاریخ ثبت شد. در دوران معاصر نیز با طرح گسترده بحث ولایت فقیه توسط امام خمینی ره و با تألیف تک نگاری‌های متعدد پس از پیروزی انقلاب اسلامی به زوایای این مبحث بیشتر پرداخته شد.

طرح گسترده این مبحث در حد این مقاله نیست. آنچه در این نوشته مورد نظر است، بررسی نقش شورا و مشورت در دو ناحیه مشروعیت حاکم و مکانیزم تصمیم‌گیری‌های کلان حکومت و

جایگاه امت در نظام ج.ا.ا. است. برای رسیدن به این مقصود، دیدگاه قرآن، سنت، عقل، اجماع، فواید شورا، برخی دیدگاه‌های بنیان‌گذار جمهوری اسلامی و اصول مرتبط قانون اساسی ج.ا.ا. با موضوع مورد بحث را به طور موجز بیان و در بخش نتیجه در هشت بند نتایج پژوهش ذکر می‌شود.

مفهوم و کاربرد اصطلاحی شورا

شورا به ضم الشین، التشاور «وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» به دست آوردن نظرات صاحبان دانش و رأی در موضوعی از موضوعات است. (ر.ک: قلجی، ۱۴۰۸ ق: ۲۶۷) در معنای «شور»، مفهوم استخراج، اعانه و کمک وجود دارد. (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق: ۷ / ۲۳۵) شوری و تشاور به معنای استخراج نظریه، به واسطه رجوع بعضی به بعض دیگر آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۴۷۰) در کاربرد اصطلاحی شورا، به دو نوع شورا برمی‌خوریم.

اول: شورایی که برای دستیابی بهتر و بیشتر به حق و واقع (مثل مشورت برای تشخیص استراتژی و یا تاکتیک‌های اداره کشور) مورد استفاده قرار می‌گیرد.

دوم: شورایی که به منظور رعایت حقوق افراد تحت مشورت (مانند مشورت برای انتخاب حاکم با کسانی که تحت ولایت قرار می‌گیرند) تحقق می‌پذیرد.

گرچه در بعضی از موارد، امکان تداخل هر دو معنا (اعطای حقوق مردم و دستیابی به واقع) وجود دارد، اما به طور کلی می‌توان هر کدام را جداگانه مورد بررسی قرار داد. از این‌رو، ضمن ارائه ادله شورا به این دو نوع کاربرد توجه می‌شود.

ادله نقش شورا در حکومت اسلامی

۱. قرآن کریم

برای اثبات نقش شورا در حکومت اسلامی به دو آیه از قرآن کریم استدلال شده است.

۱. خداوند در سوره مبارکه شوری هنگامی که مؤمنان را توصیف می‌کند می‌فرماید:

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ.

(شوری / ۳۸)

کسانی که دعوت پروردگارش را اجابت کرده، نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان را با مشورت انجام می‌دهند و از آنچه به آنها روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند.

۲. در آیه دیگر می‌فرماید:

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ

وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ.
(آل عمران / ۱۵۹)

به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنان آمرزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن. اما هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش و بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه شریفه می‌نویسد:

بدون تردید مسئله حکومت اسلامی بعد از حضرت رسول گرامی ﷺ و غیبت امام زمان ﷺ به دست مسلمانان است. و اعمال ولایت در غیر احکام (یعنی در موضوعات) و حوادث زمان و مکان بر اساس شورا می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۳ ق: ۴ / ۵۷)

آیه شریفه «وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» در بیان اوصاف مؤمنان است؛ کسانی که موفق به دریافت (ما عندالله) بوده و از گناهان بزرگ و زشتی‌ها دوری و دعوت حق را اجابت می‌کنند. اما این دعوت الهی دارای مفهوم وسیعی است که در این آیات به بعضی از مصادیق عبادی و اجتماعی آن مانند به پا داشتن نماز و شورایی بودن امور اشاره می‌شود. (شوری / ۳۹ - ۳۵)

ظهور سیاقی آیات فوق‌الذکر چنان که مفسری چون طبرسی برداشت کرده، بیان‌گر آن است که مشورت کردن امری ممدوح و دارای فضیلت است و انسان را به مسیر رشد و هدایت رهنمون می‌سازد. (طبرسی، ۱۳۷۲ ق: ۹ / ۵۲ - ۵۱)

از سویی دیگر برخلاف برداشت برخی از مفسران که آیه را در مقام «اخبار» از زندگی مؤمنان دانسته‌اند، «یا اخبار از همه مؤمنان» (طوسی، بی‌تا: ۹ / ۱۶۸) و یا «اخبار از مؤمنان مدینه». (زمخشری، ۱۴۰۷ ق: ۴ / ۲۲۸) آیه در مقام «انشاء» است. جملات اسمیه گرچه در اصل در مقام اخبارند، اما از جایی که خداوند در مقام تشریح، آیه را بیان و مؤمنان را وصف نموده، مفهوم کلام آن است که هر مؤمنی موظف به انجام آن و کلام از باب «انشاء به صیغه اخبار» است.

نکته‌ای که لازم است در تکمیل استدلال مذکور بیان کنیم، مفهوم کلمه «امر» و مراد آن در آیه شریفه است. راغب اصفهانی می‌نویسد: «امر، به معنای شأن و جمع آن امور است. امر، لفظی عام برای همه اقوال و افعال» است. (راغب، ۱۴۱۲ ق: ۲۰) مراد از این کلمه در آیات مختلف یکسان نبوده و برای آن وجوه گوناگونی مانند: «نظرها وحیله‌ها»، نظیر آیه شریفه «وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ يَمْكُرُونَ». (یوسف / ۱۰۲) «عذاب»، نظیر آیه شریفه «أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا». (یونس / ۲۴) «مطلق افعال»، نظیر آیه شریفه «وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ»، (هود / ۱۲۳) ذکر شده است.

اما در آیه شریفه مورد بحث به نظر می‌رسد مقصود از «امر»، امور حکومتی و اجتماعی است و یا لاقلاً، قدر متیقن از آن چنین است. استعمال «امر» در این معنا در آیه دیگری هم دیده می‌شود: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ» (احزاب / ۳۶)

اگر این مفهوم از «امر» مورد قبول باشد، طبعاً مشورت در امور شخصی و جزئی و مشورت در دستیابی به حکم شرعی از مدلول آیه خارج است و اگر کسی به قرائن سیاقی و یا انصراف معتقد نباشد، حداکثر آن است که آیه شریفه، همه امور را به طور مطلق در حیطه مشورت مطرح می‌کند، اما با قرائن عقلی و نقلی قطعی، موارد حکم شرعی و یا امور جزئی خارج خواهد شد و مشمول «دلالت جدی» آیه نخواهد بود. حتی اگر مدلول لفظی «امر» را امور شخصی بدانیم و «امرهم» را نه امر مسلمانان که «امر کل واحد منهم» به حساب آوریم، باز هم از طریق «اولویت»، می‌توانیم لزوم مشورت در امور اجتماعی و حکومتی را به دست آوریم. وقتی مؤمنان در امور فردی خویش ملزم به مشورت هستند، چگونه در اداره امور جامعه خویش چنین نباشند؟ در حالی که حقیقت، در آن به مراتب مشکل‌تر و تبعات تصمیم‌های نادرست به مراتب بیشتر است.

آیه شریفه مورد بحث، لزوم مشورت در انتخاب حاکم و تصمیم‌گیری‌ها را می‌رساند و نزول آن در مکه قبل از هجرت و تشکیل حکومت اسلامی مانعی در این دلالت ایجاد نمی‌کند؛ چراکه اولاً: قضیه حقیقیه نیازمند به تحقق خارجی و بالفعل موضوع خود نیست و هر هنگام که موضوع محقق شد، حکم بر آن جاری می‌شود.

ثانیاً: ولایت نصی پیامبر و اطلاق آیه شریفه، تنها به قدر متیقن خود قید وارد می‌کند و نه بیشتر. آیه شریفه «وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ»، (آل عمران / ۱۵۹) در ضمن اوامری که خطاب به پیامبر اسلام ﷺ وارد شده، قرار دارد. پس از آنکه نتایج به ظاهر شوم و جانکاه مشورت در جنگ احد نمایان شد و آن حضرت برخلاف میل باطنی خویش، خروج از مدینه را برگزیدند، شاید توقع آن بود که دیگر پیامبر اکرم ﷺ از جانب خداوند به تصمیم‌گیری‌های فردی مأمور شود، اما آیه شریفه ضمن آنکه حضرت را به عفو و طلب آموزش برای آنان فرمان می‌دهد، وی را مأمور به مشورت با آنان می‌کند. مفهوم «الامر» نمی‌تواند در این آیه، شامل تعیین ولی امر نیز باشد؛ چراکه این فرمان پس از نص بر ولایت رسول الله ﷺ نازل شده و حضرت که ولایتش از طریق نصب الهی ثابت گردیده، موظف به مشورت در امور حکومتی و یا ... شده است.

گرچه مخاطب این امر، به گواهی الفاظ: «أَعْفُ، اسْتَغْفِرْ، شاورْ، عَزَمْتَ، فَتَوَكَّلْ»، شخص رسول الله ﷺ است، اما جز در موارد خاص، خطاب‌های قرآن به حضرت، به بیان وظیفه عمومی مسلمانان اشاره دارد. مثلاً در آیه شریفه: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ»، (توبه / ۷۳؛ تحریم / ۹)

تنها پیامبر اکرم ﷺ موظف به این وظیفه نیست. از سویی دیگر اگر خطاب را مخصوص آن حضرت بدانیم، زمانی که «عقل کل» و «نفس عصمت» مأمور به مشورت است، وظیفه دیگران روشن است. نکته دیگر اینکه به گواه جمله «فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ»، هرگز پیامبر ملزم نیست از نظر شورا پیروی کند، بلکه پس از استماع سخنان آنان، آنچه را مفید و سودمند تشخیص داد، به آن عمل خواهد کرد. شورا فقط می‌تواند نظر دهد، ولی تصمیم نهایی با پیامبر ﷺ است. ممکن است حضرت نظر یکی از دو جناح اقلیت و اکثریت و یا رأی ثالثی را انتخاب کند که با رأی هیچ کدام تطبیق نمی‌کند. سیوطی در تفسیر جلالین می‌نویسد:

جمله «فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ» می‌رساند که پیامبر ﷺ باید بر خدا توکل کند نه بر شورا. این سخن صحیح باشد یا نه، سرانجام تصمیم نهایی با پیامبر است نه با نظردهندگان. (سیوطی، ۱۴۱۶ ق: ۷۴)

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که «اگر نظر شورا اعتبار قطعی ندارد، پس هدف از تشکیل آن چیست؟»

با مراجعه به متن آیه و الفاظ «فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» روشن می‌شود که گروهی از صحابه، خاطر پیامبر را آزرده ساخته، و مایه ناراحتی او را فراهم آورده بودند. از این جهت، خداوند به حضرت دستور می‌دهد که از آنان درگذرد و درباره آنان طلب آمرزش کرده و با آنان مشورت کند. دانشمندان دلایل پیش‌رو را برای چنین فرمانی برشمرده‌اند.

۱. مشاوره حضرت یک نوع درس عملی است که زمام‌داران و افراد واقع‌بین در تصمیم‌ها و قراردادهای و دیگر امور فردی و اجتماعی از مشاوره غفلت نکنند؛ زیرا باید بدانند که پیوند و تلاقی دو فکر، (مانند برخورد دو سیم مثبت و منفی برق، که محصول آن نور و روشنی است)، موجب روشن شدن، افق کار می‌گردد.

۲. با در نظر گرفتن آزار و ایجاد ناراحتی آنان، جهتی جز احیای شخصیت صحابه ندارد تا از طریق مداخله دادن در امور از ایذاء آنان بکاهد؛ زیرا وقتی در جریان اوضاع قرار گرفتند و در پاره‌ای از موارد با تشخیص پیامبر ﷺ نظرات آنان محترم شمرده شود، طبعاً مایه سکون و آرامش خاطرشان فراهم می‌گردد.

۳. مشاوره باعث ایجاد الفت میان پیامبر ﷺ و افرادش بود.

۴. موجب شناخت دوست و دشمن و مستشار ناصح از مغرض است. همچنین پیامبر ﷺ در موقع مشاوره می‌تواند منافقان و مغرضان و بدخواهان خود را به خوبی بشناسد. قرآن مجید می‌فرماید:

وَلَوْ نَشَاءُ لَارْتَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ (محمد / ۳۰)

و اگر ما بخواهیم آنها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی، هر چند می‌توانی آنها را از طرز سخنانشان بشناسی و خداوند اعمال شما را می‌داند.

لذا وقتی حضرت پس از جنگ بدر پیرامون اسیران قریش با آنان سخن گفت، آنان نظریه مغرضانه‌ای مطرح کردند. قرآن به عنوان انتقاد از نظر آنان می‌فرماید:

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يُكُونَ لَهُ أُسْرَىٰ حَتَّىٰ يُنْخَنَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَضَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (انفال / ۶۷)

هیچ پیامبری حق ندارد (از دشمن) اسیر بگیرد تا کاملاً بر آنها پیروز شود. شما متاع ناپایدار دنیا را می‌خواهید، ولی خداوند، سرای دیگر را برای شما می‌خواهد و خداوند قادر و حکیم است.

۴. زمخشری می‌گوید:

اگر کسی کاری بدون مشورت سران عرب انجام می‌داد، این کار بر آنان سنگین و دشوار بود، از این جهت پیامبر ﷺ مأمور بود که در مورد جنگ با دشمن و آشنایی با فنون رزمی، مشورت کند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۱ / ۴۳۲)

۵. طبرسی در مجمع البیان مجموع این وجوه را نقل و اضافه می‌کند: «پیامبر ﷺ مأمور بود که در مورد جنگ با دشمن و آشنایی با فنون رزمی، مشورت کند». (طبرسی، ۱۳۷۲ق: ۲ / ۸۶۹)

۶. شهید مطهری می‌نویسد:

مشورت حضرت رسول ﷺ و حضرت علی ﷺ برای این بود که اولاً دیگران یاد بگیرند و ثانیاً مشورت کردن شخصیت دادن به همراهان و پیروان است. (مطهری، ۱۳۶۶: ۲۴۳)

از مجموع سخنان بزرگان، پیرامون آیه، روشن می‌گردد که الزام پیامبر ﷺ به مشاوره به جهات یاد شده ذیل است:

۱. احیاء شخصیت صحابه و جلب محبت و تألیف قلوب آنان؛

۲. ترسیم خط زندگی و تعلیم امت به پیروی از حضرت رسول گرامی اسلام ﷺ؛

۳. شناخت منافقان و مغرضان؛

۴. انجام کارهای مهم بدون مشورت با سران عرب، سبب ناراحتی آنان شده و رسول الله ﷺ را

به استبداد متهم می‌کردند؛

۵. مورد مشاوره مسائل مربوط به فنون رزمی است.

اندیشمندان زیادی از آیه، لزوم مشورت و بنای حکومت بر شورا را استفاده کرده‌اند. در میان متأخران و معاصران اهل سنت، سیدقطب و دکتر زحیلی وهبه بن مصطفی این‌گونه‌اند. (زحیلی ۱۴۱۸ ق: ۴ / ۱۳۹؛ شاذلی، ۱۴۱۲ ق: ۱ / ۵۰۰) مرحوم نائینی نیز به‌گونه‌ای مناسب، به آیه شریفه استدلال کرده و می‌نویسد:

اگر عمل به دو وظیفه «وَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» را بر پیامبر لازم بدانیم (چراکه قرینه‌ای بر استحباب و عدم وجوب نیست) سیاق اوامر مذکور در آیه شریفه «وجوبی» است و مشورت نیز لازم است. اما اگر این نکته را نپذیرفته و دو وظیفه «عفو و استغفار» را استحبابی بدانیم، (گرچه ظهور سیاقی، اقتضای حکم به استحباب مشورت را دارد)، ظهور لفظی امر «شاورْهُمْ» بر ظهور سیاقی مقدم است و از این راه اشکالی بر دلالت آیه شریفه وارد نخواهد آمد. (نائینی، بی‌تا: ۵۳)

مفهوم امر نیز آن‌گونه که بعضی پنداشته‌اند، اختصاص به جنگ ندارد. حتی اگر «مورد آیه شریفه» جنگ تلقی شود، نمی‌تواند مخصص باشد. تنها اشکالی که ممکن است لزوم مشورت را با ابهام مواجه سازد، ورود امر به مشورت در مقام «توهم خطر» است؛ چراکه این احتمال هست که با توجه به نتایج به‌دست آمده از جنگ احد، مسلمین گمان آن را داشتند که دیگر، مشورت در این امور جایز نیست. اندیشمندان در جای خود، امر در مقام توهم خطر را دال بر لزوم ندانسته‌اند.

۲. روایات

لزوم مشورت در روایات متعددی مورد تأکید قرار گرفته و سیره ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز گواه آن است که ایشان حتی در امور جاری و عادی زندگی مشورت می‌کردند. برای نمونه به چند روایت اشاره می‌شود.

۱. عن ابي عبدالله عليه السلام قال فيما اوصي به رسول الله صلى الله عليه وآله علياً عليه السلام قال: لا مظهرَةَ أَوْثَقُ مِنَ الْمَشَاوِرَةِ. (حر عاملی، ۱۳۶۷: ۸ / ۴۲۴، باب ۲۱، ح ۲)
- امام صادق عليه السلام می‌فرماید: «حضرت رسول خدای صلى الله عليه وآله در وصیتی به حضرت علی عليه السلام فرمود: هیچ پشتوانه‌ای استوارتر و مستحکم‌تر از مشاوره نیست.»
۲. قال علي عليه السلام مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ، وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا. (همان: ۸ / ۴۲۵، باب ۲۱، ح ۶؛ نهج البلاغه: ۶۶۴، حکمت ۱۶۱)
- علی عليه السلام فرمود: «هرکس خودرأی شد به هلاکت رسید و هرکس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های دیگران شریک شد.»
۳. وَعَنْهُ عليه السلام لَا غِنَى كَالْعَقْلِ، وَلَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ، وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ، وَلَا ظَهِيرَ كَالْمُشَاوِرَةِ. (همان: ۶۳۶، حکمت ۵۴)

علی علیه السلام فرمود: «هیچ ثروتی مانند عقل و هیچ فقری چون نادانی و هیچ ارثی مثل ادب و هیچ پشتیبانی چون مشورت نیست».

۴. عن الفضیل بن یسار قال استشارنی أبو عبد الله علیه السلام مرّةً فی أمرٍ فقلتُ: أصلحك الله مثلی یشیرُ علی منلیک؟ قال: نعم إذا استشررتک. (حرعاملی، ۱۳۶۷: ۸ / ۴۲۸، باب ۳۴، ح ۲)

فضیل بن یسار می گوید: «امام صادق علیه السلام در موضوعی مرا مورد مشورت قرار داد به حضرت گفتم: آیا شایسته است کسی مانند من، به شما مشورت بدهد؟ حضرت فرمودند: هنگامی که از تو مشورت بخواهم آری».

۵. قال علی علیه السلام لمعاویة: إینه بایعنی القوم الذین بایعوا أبابکر و عمر و عثمان علی ما بایعوهم علیه، فلم یکن للشّاهد أن یختار، ولا للغائب أن یردّ. وإئتما الشوری للمهاجرین و الأنصار، فإن اجتمعوا علی رجل و سموه إماماً کان ذلک لله رضی، فإن خرج عن أمرهم خارج بطعن أو بدعة ردوه إلی ما خرج منه، فإن أبی قاتلوه عن اتّباعه غیر سبیل المؤمنین، و ولاه الله ما توتّی ... (نهج البلاغه، نامه ۶: ۴۸۵)

نامه حضرت علی علیه السلام به معاویه که پس از جنگ جمل در سال ۳۶ ق، توسط جریر بن عبدالله فرستاده شد: «همانا کسانی با من بیعت کرده‌اند که با ابابکر و عمر و عثمان، با همان شرایط بیعت کردند، پس آنکه در بیعت حضور داشت نمی‌تواند بیعت مردم را نپذیرد. همانا شورای مسلمین از آن مهاجرین و انصار است، پس اگر بر امامت کسی گرد آمدند، و او را امام خود خواندند، خشنودی خدا هم در آن است، حال اگر کسی کار آنان را نکوهش کند یا بدعتی پدید آورد، او را به جایگاه بیعت قانونی باز می‌گردانند، اگر سرباز زد با او پیکار می‌کنند؛ زیرا که به راه مسلمانان در نیامده، خدا هم او را در گمراهی‌اش رها می‌کند...».

گرچه این سخن امام علیه السلام روش استدلال و مناظره براساس باورهای دشمن است؛ زیرا معاویه به ولایت و امامت امام علی علیه السلام و نصب الهی و ابلاغ رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتقاد ندارد و تنها در شعارهای خود، بیعت مردم و شورای مسلمین را مطرح می‌کند. امام علیه السلام در استدلال با معاویه ناچار معیارهای مورد قبول او را طرح می‌فرماید که اگر بیعت را قبول داری مردم با من بیعت کردند و اگر شورا را قبول داری، شورای مهاجر و انصار مرا برگزیدند، دیگر چه بهانه‌ای می‌توانی داشته باشی؟ در صورتی که حضرت باور و اعتقادات خود را نسبت به امامت و رهبری عترت در خطبه‌های ۱۴۴، ۱۲۰، ۹۷، ۹۳، ۲، ۱، مشروح بیان کرده است. اما روشن است که صدر کلام علی علیه السلام حتماً بر «جدال» حمل می‌شود. با توجه به خصوصیات ذیل حدیث، ما دلیلی بر حمل روایت بر مراد جدی نداریم؛ زیرا اطلاق

ذیل حدیث، با وجود نص بر امامت مقید می‌شود و به همین دلیل اگر هم خلافت خلفای دیگر واقعاً مستند به شورای مهاجر و انصار بوده باشد، باز هم مشروعیتی ندارد.

۶. ابن‌اثیر از کلام امیر مؤمنان علیه السلام این‌گونه نقل می‌کند:

جاء علي عليه السلام فصعد المنبرَ و قال: ايها الناس، إن هذا أمركم ليس لأحد فيه حق إلا من أمرتم ... (ابن‌اثیر، ۱۳۸۵ ق: ۳ / ۱۹۳)

ای مردم این امر (حکومت) امر شما است، هیچ کس به جز کسی که شما او را امیر خود می‌گردانید، حق امارت بر شما را ندارد ...

۷. قال رسول الله صلى الله عليه وآله إذا كانت أُمُورُكُمْ خِيَارُكُمْ وَأَعْيَاؤُكُمْ سَمَحَاءُكُمْ وَأُمُورُكُمْ سُورِي بَيْنَكُمْ فَظَهَرُ الْأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا ... (الترمذی، ۱۴۰۳ ق: ۳ / ۳۶۱؛ القرطبی، ۱۴۰۵ ق: ۱۶ / ۳۸)

رسول مکرم اسلام صلى الله عليه وآله فرمودند: «زمانی که حاکمان شما جزء نیکان و ثروتمندان شما اهل بخشش و کارهایتان بر اساس مشورت بین خودتان باشد، پس روی زمین برایتان بهتر از درون زمین است».

فواید شورا

از مجموع مطالبی که در آیات قرآن و روایات اهل بیت ذکر شده، می‌توان فواید ذیل را برای شورا برشمرد.

۱. انسان به وسیله مشاوره، از اندیشه و فکر دیگران بهره‌مند می‌شود؛
۲. مشورت در کارها موجب پشت گرمی و قوت می‌گردد؛
۳. پیدا کردن راه صحیح ارشاد و هدایت است؛
۴. در صورت مشورت با دیگران، اشکالات و عیوب آشکار می‌شود؛
۵. انسان را از مخاطرات و احیاناً هلاکت نجات می‌دهد؛
۶. هم دشمن و هم میزان دشمنی و عداوت او را می‌توان شناخت؛
۷. شیوه استنباط راه حل‌های دقیق و تضارب آرا در امور زندگی است؛
۸. با مشورت، نظرات خالص و آلوده نشده به خواهش‌های نفسانی به‌دست می‌آید؛
۹. به منزله فکر و اندیشه قبل از عمل و باعث توازن در عمل می‌گردد؛
۱۰. انسان را از پشیمانی و ملامت دیگران مصون نگه می‌دارد.

بخش دیگری از سنت، سیره و روش معصومین علیهم السلام است. شخص رسول مکرم اسلام صلى الله عليه وآله در جنگ‌های متعددی از جمله بدر، احد، احزاب، صلح حدیبیه مشورت کرده (واقعی ۱۴۰۹ ق: ۱ / ۲۱۱ - ۲۰۹) و در بعضی موارد نیز برخلاف نظر خویش عمل و بر طبق نظر شورا عمل کرده است.

علی علیه السلام در اوائل خلافت خویش، صریحاً ترک بیان حق و مشورت عدالت‌آمیز را نهی نمود. «فَلَا تَكْفُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ، أَوْ مَشُورَةٍ بَعْدَلٍ». (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶: ۴۴۴)

سیره معصومین علیهم السلام بر خلاف گفتار آنها دلالت واضحی بر مطلوب ندارد؛ چراکه انجام یک فعل از سوی معصوم علیه السلام دلالت بر جواز آن و کثرت تکرار آن، دلالت بر محبوبیت آن در دیدگاه شارع دارد، اما برای دلالت بر وجوب، قرائن دیگری لازم است. با توجه به اینکه در بعضی موارد نیز معصومان علیهم السلام بدون مشورت، تصمیم به انجام کاری (گرچه مهم) می‌گرفتند، نمی‌توان دلالتی بر مطلوب به دست آورد.

۳. اجماع

هیچ یک از اندیشمندان در موضوع «مشورت در امور حاکمیت» ادعای اجماع نکرده‌اند و اصولاً متقدمان از این مسئله سخن به میان نیاورده‌اند تا اجماع کاشف، از کلام آنها به دست آید. در هر صورت استناد به اجماع در این بحث جایگاهی ندارد.

۴. عقل

دلیل عقل بر لزوم توجه و تبعیت از شورا در حکومت، مبتنی بر سه مقدمه است:

۱. آرای به دست آمده از شورا غالباً از آرای فردی به حق نزدیک‌تر است؛

۲. عقل، ما را به پیمودن مسیر نزدیک‌تر به صواب و واقعیت ملزم می‌کند؛

۳. حاکمان عاقل در امور حکومتی با مشورت و احترام به آن تصمیم می‌گیرند.

در نتیجه، عقل ما را به مشورت برای دستیابی به بهترین روش و نزدیک‌ترین راه ملزم می‌سازد. کاربرد دلیل عقل به تقریب فوق در مرحله تصمیم‌گیری‌ها روشن‌تر است، البته با توجه به ملاک «نزدیکی به ثواب» اعضای مورد مشورت لزوماً باید دارای توانایی‌های عقلی خاصی باشند.

۵. سیره عقلا

علمای علم اصول، یکی از ادله احکام شرعی را سیره عقلا می‌دانند و با توجه به مباحث اصولی که مطرح کرده‌اند، این سیره را در حقیقت کاشف از «سنت» می‌دانند که به نوعی از آن خبر می‌دهد. اشاره جداگانه به سیره عقلا در مقابل سنت، قبل از آنکه مبتنی بر منطق جداسازی ادله باشد، بر عرف فقها مبتنی است. برخی از فقهای معاصر از این دلیل بر اثبات لزوم حکومت مبتنی بر شورا در عصر غیبت یاد کرده‌اند. استمرار سیره عقلا در جمیع زمان‌ها و شرایط، در گرفتن نایب در بعضی اعمال، دلیل دیگر لزوم حکومت انتخابی است. این سیره، واگذار کردن کارهایی که شخص به

تنهایی نمی‌تواند انجام دهد یا با دشواری مواجه است را نیز در بر می‌گیرد.
 نایب گرفتن و وکیل کردن، امری عقلایی است که سیره عقلا در جمیع زمان‌ها مبتنی بر آن بوده و شارع نیز آن را امضا کرده است. (منتظری، ۱۳۸۰: ۲۲۵)

به نظر می‌رسد با توجه به عقیده نصب ولایت معصومان علیهم‌السلام تمسک به سیره عقلا در مسئله مشروعیت حکومت اسلامی بی‌اشکال نباشد؛ چراکه اصولاً در زمان آنان، سیره مورد امضای شارع در این زمینه محقق نشده است. البته بر خلاف آنچه مورد عنایت اشکال کننده فوق قرار نگرفته است، مطلوبیت استفاده از سیره عقلا در اثبات لزوم مشورت در کارهای خطیر و مهم است. البته با توجه به تعمیم سیره عقلایی مورد امضای شارع نسبت به جمیع موارد مهم (از جمله تعمیمی که برخی از فقها درباره حق تألیف کتاب داده‌اند)، مطلوبیت حکومت مبتنی بر شورا نیز قابل استفاده است.

مورد مشورت

طبیعت مشورت ایجاب می‌کند که هاله‌ای از ابهام، دور موضوع را گرفته باشد و فرد مشورت‌کننده، درصدد کشف سیمای حقیقت باشد. اگر درباره موضوعی از نظر عقل و یا شرع ابهامی وجود نداشته باشد و فرد به صورت قاطع نظر خود را بیان کند و یا حکم آن از نظر کتاب و سنت روشن باشد، دیگر جایی برای مراجعه به شورا و افکار عمومی باقی نمی‌ماند.
 قرآن مجید، حدود مشورت را به روشن‌ترین وجه بیان می‌کند.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا. (احزاب / ۳۶)

هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد، و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است.

و در سوره شوری می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ؛ در امور مربوط به خودشان مشورت می‌کنند».
 (شوری / ۳۸) در این آیه لفظ «امر» به ضمیر «هم» که به مؤمنان برمی‌گردد، اضافه شده است.

در تاریخ اسلام نقل شده که سپاه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جنگ بدر مکانی را برای توقف انتخاب کرد. حباب بن منذر نزد حضرت آمد و گفت: ای پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آیا این نقطه را به فرمان خدا برای نبرد با دشمنان صلاح دیدید که دیگر برای ما حق اظهار نظر نباشد؟ حضرت فرمود: موضوع قابل اظهار رأی و نظر است. وی گفت: به نظر من بهتر است سپاه را حرکت داده و در کنار آب فرود آییم.
 (طبری، ۱۳۸۷ ق: ۲ / ۴۴۰)

از آیات قرآن و این بیان تاریخی به خوبی استفاده می‌شود که دستورات پیامبر ﷺ بر دو دسته می‌باشند:

۱. دستوراتی که نمی‌توان در آن اظهار نظر کرد و یا آن را تغییر داد و باید در مقابل آنها تسلیم بود. مانند: تشریح احکام و تحلیل حلال و تحریم حرام که همگی مربوط به خداست و انبیاء الهی، گیرندگان هستند که احکام خداوند را از منبع وحی دریافت کرده و در اختیار مردم قرار می‌دهند و هیچ‌گاه حق ندارند حکمی را از طرف خود تشریح کرده و یا تکلیفی را دگرگون سازند.
۲. دستوری که می‌توان آن را در شورا قرار داد، که مربوط به جامعه اسلامی است و گره آن باید به دست خود مسلمانان گشوده شود. مانند: امور فردی (مثل انتخاب همسر یا شوهر)، امور اجتماعی (مثل جنگ و صلح با دشمن، تعیین شیوه جنگ، قطع روابط دیپلماسی با کشورهای متخاصم یا تحدید آن و ...) که همگی نیاز به شوراهای سیاسی - نظامی دارد و هر اقدام عجولانه و بدون تبادل نظر سودمند نخواهد بود. این رشته از امور و مانند آنها در بست در اختیار جامعه با ایمان است که باید با تشکیل شوراهای نظامی و سیاسی گره کار را بکشایند. رسول مکرم اسلام ﷺ در دوران زمامداریش در چنین مواردی شوراهایی تشکیل داده و عملاً مسلمانان را به اصل شورا و حدود آن آشنا ساخته است.

افراد طرف مشورت

شکی نیست که مشورت اصطکاک دو فکر است که از آن، مشورت‌کننده نیرو می‌گیرد. از این‌رو، نباید با هر کسی مشورت کرد. امام علی علیه السلام در فرمان تاریخی خود به مالک اشتر مشورت با سه گروه را منع کرده و دلیل آن را نیز ذکر می‌کند:

۱. بخیل: زیرا انسان را از نیکی، بخشش و بزرگواری باز می‌دارد؛
 ۲. ترسو: زیرا اراده آدمی را سست کرده و از قیام به امور نیک باز می‌دارد؛
 ۳. آزمند: زیرا هوس گردآوری سیم و زر را در انسان زنده می‌کند. (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۵۷۰)
- از این‌رو، باید افرادی برای مشورت انتخاب گردند که از عقل و خرد، واقع بینی، حقیقت‌گرایی و دیگر فضائل انسانی برخوردار باشند. طرف مشورت هر قدر در این صفات قوی‌تر باشد، فکر آدمی بارورتر خواهد شد. اگر کسی فاقد این اوصاف باشد، نه تنها فکر انسان بارور نمی‌گردد، بلکه بی‌بهره و احیاناً گمراه می‌شود.

جایگاه مردم در نظام ج.ا.ا.

بی‌شک پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با حضور گسترده مردم روی داد و شرایط را برای مشارکت

سیاسی مردم به عنوان یکی از خواسته‌های مهم تاریخی آنان آماده کرد، یکی از مردمی‌ترین انقلاب‌های تاریخ به‌شمار می‌آید. رهبر انقلاب اسلامی، امام خمینی ره در خصوص نقش مردم در تعیین سرنوشت خود تصریح می‌دارند که:

اساس حکومت اسلامی با بهترین وجه تحقق پیدا کرده است و ملت خودش است که سرنوشت خودش را به دست دارد. اینطور نیست که ملت ما از همه چیز بی‌خبر باشد و سرنوشتش را در کاخ سفید برایش طرح بکنند یا در کرملین. خود ملت است که با رأی خودش رئیس‌جمهور تعیین می‌کند. جمهوری اسلامی را رأی به آن می‌دهد و با رأی خودش که متمرکز است در مجلس، دولت را تعیین خواهد کرد و همه امور دست خود ملت است. امروز مثل زمان رژیم طاغوتی نیست که ملت هیچ‌کاره باشد و همه امور دست یک نفر یا یک عده باشد. ملت همه کاره است و همه هم با رأی خود ملت است و همه چیزها هم به نفع ملت است ان شاء الله. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۳ / ۱۲۵)

و در بیان دیگری می‌فرماید:

مردم در انتخابات آزادند و احتیاج به قیم ندارند، و هیچ فرد و یا گروه و دسته‌ای حق تحمیل فرد و یا افرادی را به مردم ندارند. جامعه اسلامی ایران که با درایت و رشد سیاسی خود، جمهوری اسلامی و ارزش‌های والای آن و حاکمیت قوانین خدا را پذیرفته‌اند و به این بیعت و پیمان بزرگ وفادار مانده‌اند، مسلم قدرت تشخیص و انتخاب‌کنندگی اصلح را دارند. (همان: ۲۱ / ۱۰)

بر این اساس، ایرانیان در همه پرسی سال ۱۳۵۸ نوع حکومت «جمهوری اسلامی» را برای نظام سیاسی جدید انتخاب کردند؛ موضوعی که بعداً در اصل اول قانون اساسی ج.ا.ا. بدین صورت شرح حقوقی گردید:

حکومت ایران جمهوری اسلامی است که ملت ایران براساس اعتقاد دیرینه‌اش به حکومت حق و عدل قرآنی و در پی انقلاب اسلامی و پیروزمند خود به رهبری مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت‌الله‌العظمی خمینی ره در همه پرسی دهم و یازدهم فروردین ماه یک‌هزار سیصد پنجاه هشت هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادی الاول سال یک‌هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با اکثریت ۹۸/۲٪ کلیه کسانی که حق رأی داشتند به آن رأی مثبت دادند. (قانون اساسی ج.ا.ا، ۱۷)

بدون تردید چنین بیانی، نوع حکومت ایران را متضمن دو عنصر اساسی یعنی «اسلامی بودن» حکومت که همراه با پذیرش حدود و ثغور شرعی اسلام و نیز «جمهوریت» که مبین حاکمیت و خواست مردمی است، قلمداد می‌کند. مفهومی که جایی برای طرح مسئله استبداد و یا دموکراسی (به

مفهوم غربی آن) باقی نمی‌گذارد؛ زیرا نظام با آرا و اراده مردم معتقد به شریعت، شکل گرفته و حمایت می‌شود و از این‌رو دموکراتیک نیز به‌شمار نمی‌آید؛ زیرا آزادی مردم درون اعتقادات آنان محدود و بسته به حدود شریعت و اسلام است و نظام محدود و بسته نمی‌تواند دموکراتیک محسوب گردد. لکن به‌رغم این تحلیل شکلی، در واقع نظام برخواسته از این نظریه که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متجلی شده، نظامی مردمی و اسلامی است که در آن مقبولیت نظام با مشروعیت آن همسو و ماهیتاً متحد گردیده است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۱۹۷) این امر را می‌توان محصول سیره نظری و عملی امام دانست. ایشان می‌فرمایند:

جمهوری، به همان معنایی است که همه جا جمهوری است. لکن این جمهوری بر یک قانون اساسی ای متکی است که قانون اسلام است. اینکه ما جمهوری اسلامی می‌گوییم برای این است که هم شرایط منتخب و هم احکامی که در ایران جاری می‌شود اینها بر اسلام متکی است، لکن انتخاب با ملت است و طرز جمهوری هم همان جمهوری است که همه جا هست. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۴ / ۴۷۹)

و در بیانی دیگر می‌فرماید:

قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست. (همان: ۱۰ / ۳۰۸)

همان‌گونه که از این بیانات بر می‌آید، مردم در اندیشه و حیات سیاسی ایشان به طور جدی دارای نقش محوری بوده‌اند. بدون هیچ تردیدی نظر ایشان در مورد جایگاه و نقش مردم در حاکمیت «ولی فقیه» مطابق با نظریه ولایت انتصابی بوده و هم‌طرازی اختیارات حکومتی فقیه جامع‌الشرایط با پیامبر و ائمه معصومین^{علیهم‌السلام} دلالت بر این دارد که منصب حکومت، امری الهی است و اختیارات حاکم نیز منصوب و مجعول از سوی خدای متعال است و با وجود انتصاب الهی ولایت فقیه، سیره امام حاکی از آن است که ایشان، رهبری خویش را به تأیید شرع و قبول مردم مستند کرده‌اند و با این عمل، علاوه بر احترام به مجاهدت‌های مردم، رعایت احتیاط و محکم کاری فقهی و سیاسی را نیز نموده‌اند.

از این‌رو، در قانون اساسی ج.ا.ا. نیز توجه به آرای مردم و انتخابات به عنوان مهم‌ترین ابزار اعمال حق حاکمیت مردم بیان گردیده است. در این راستا از ویژگی‌های اساسی نظام جمهوری اسلامی ایران اداره امور کشور با اتکا به آرای عمومی است که در اصل ششم قانون اساسی و در اصول کلی آن آورده شده است. این اصل تأکید می‌دارد:

در جمهوری اسلامی ایران امور کشور باید به اتکا آراء عمومی اداره شود از راه انتخابات، انتخاب رئیس جمهور، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، اعضای شوراها و نظایر اینها، یا از راه همه‌پرسی در مواردی که در اصول دیگر این قانون معین می‌گردد (قانون اساسی ج.ا.ا، ۲۰)

همچنین در اصل پنجاه و ششم آمده است:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچ کس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند. (همان: ۳۴)

بنابراین قانون اساسی ج.ا.ا. ایران عنایت خاص و حقوقی به نقش مردم در اداره امور حکومت دارد و تاریخ حقوقی و سیاسی جمهوری اسلامی مؤید این معناست که می‌توان به همه‌پرسی تعیین نوع حکومت، قانون اساسی و انتخابات ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی، شوراها به عنوان نمونه‌های بارز اعمال این حق ملت اشاره کرد. با وجود تضاد ظاهری مفاهیم «جمهوری» و «اسلامی» می‌توان چنین دریافت نمود که «جمهوری» ناظر بر شکل حکومت و قید «اسلامی» مربوط به محتوای آن است. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۸۵)

در این مقاله به نقش مردم در شکل‌گیری ارکان حاکمیت و پایداری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود.

رهبری

در اصل پنجم قانون اساسی، ولایت امر و امامت امت در زمان غیبت حضرت ولی عصر^{علیه السلام}، به عهده فقیه عادل، با تقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبری که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند، قرار داده شده است. در توضیح این اصل، فصل هشتم قانون اساسی که مشتمل بر شش اصل می‌باشد (اصل ۱۱۲ - ۱۰۷) و براساس اصل یکصد و هفتم تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که در نظام حقوقی ایران که رهبر به عنوان عالی‌ترین مقام به شمار می‌رود، در یک انتخاب دو درجه‌ای توسط مردم انتخاب می‌گردد. از این‌رو، موضوع ولایت فقیه در قانون اساسی در تعارض با آرای مردم نیست.

در سال ۱۳۶۸ نیز به هنگام بازنگری قانون اساسی ج.ا.ا، امام خمینی^{علیه السلام} رهبر انقلاب اسلامی طی نامه‌ای به رئیس شورای بازنگری قانون اساسی درباره رهبری تأکید می‌کند که:

اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین

کنند، وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، قهری او مورد قبول مردم است. در این صورت او ولی منتخب مردم می‌شود و حکمش نافذ است. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۲۱ / ۳۷۱)

قانون اساسی در کنار انتخاب رهبر در شکل دو مرحله‌ای توسط مردم، موضوع عزل رهبر را نیز در اصل یکصد و یازدهم مورد تصریح قرار داده است. بدین ترتیب که مجلس خبرگان به عنوان نمایندگان مردم در صورت زایل شدن شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی، او را عزل می‌کنند و نفس امکان عزل رهبر از نشانه‌های مهم وجود حاکمیت مردم نسبت به سرنوشت خود می‌باشد. (قانون اساسی ج.۱.ا.ا.: ۵۰ - ۴۹)

رئیس جمهور

رئیس جمهور در قانون اساسی ج.۱.ا.ا. از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به نحوی که براساس اصل ۱۱۳ پس از مقام رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور و جز در مواردی که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود، مسئول اجرای قانون اساسی است. از این‌رو دارای مسئولیت گسترده و در واقع زمام امور کشور را در دست دارد. امام خمینی علیه السلام در انتخابات اولین دوره ریاست جمهوری در خصوص اهمیت رئیس جمهوری و انتخابات آن تأکید داشتند که: «روز سرنوشت‌سازی است. می‌خواهید زمام کشور را به یک کسی بدهید که مؤثر است در مقدرات کشور شما». (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۱ / ۳۹۳) بدون شک، اهمیت این موضوع از آن رو است که رئیس جمهور با رأی مستقیم مردم انتخاب شده و نمایندگی مردم را در سراسر کشور بر عهده دارد و اصطلاحاً مظهر حاکمیت ملی و در مقابل مردم مسئول است. البته پس از انتخاب مردم، مقام رهبری در مقام نظارت بر این قوه اولاً، با امضای حکم رئیس جمهور مقام وی را تنفیذ می‌کند (اصل یکصد و دهم قانون اساسی) و ثانیاً، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رأی مجلس شورای اسلامی بر عدم کفایت سیاسی وی، با در نظر گرفتن مصالح کشور او را عزل می‌کند. (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۱۹ و ۱۲۰)

مجلس شورای اسلامی

قوه مقننه در نظر قانون اساسی ج.۱.ا.ا. ایران مظهر قدرت و اراده مردم و مصداق عینی مردم سالاری به شمار می‌رود، به نحوی که قوای دیگر مجری مصوبات آنان به شمار می‌روند. در وظایف این قوه علاوه بر قانونگذاری که وظیفه اصلی مجلس قلمداد می‌شود، پاسداری از حقوق ملت و نظارت بر چگونگی اجرای وظایف سایر دستگاه‌ها مورد تأکید می‌باشد. (اصل ۶۷)

اهمیت نقش مردم در اراده امور کشور از طریق قوه مقننه را می‌توان در وظایف گسترده و سنگینی که قانون اساسی به عهده مجلس گذاشته، ملاحظه کرد. اصل هفتاد و ششم این قانون، تحقیق در تمامی امور کشور را بر عهده مجلس قرار داده است و بر اساس چارچوب مقرر در اصل هفتاد و یکم، می‌تواند قانون وضع کند و طبق اصل هشتاد و چهارم، هر کدام از نمایندگان در برابر تمامی ملت مسئولیت دارند. بنابراین، حاکمیت مردم از طریق قوه مقننه هم از راه وضع قانون و هم سایر مسئولیت‌ها است و از جایی که قانون مظهر حاکمیت است، مردم این حق را (حق قانونگذاری) به نمایندگان خود داده‌اند.

اهمیت مجلس در بیانات امام خمینی علیه السلام نیز کاملاً هویدا است. ایشان تصریح می‌دارد:

مجلس شورای اسلامی که شما آقایان و کیل هستید از طرف ملت برای خدمت در آن بنگاه، باید آنکه دلخواه ملت است در آنجا طرح بشود و آنچه دلخواه اسلام است بحث و مشورت بشود. و به ترتیبی که مقرر است تصویب بشود و همه چیزش اسلامی باشد. (امام خمینی، ۱۳۷۹: ۱۲ / ۳۴۴)

همچنین ایشان تأکید دارند:

مجلس تنها ملجئی است که برای یک ملت است. مجلس قوه مجتمع یک ملت است در یک گروه. تمام قوای یک ملت در یک گروه مجتمع است. و مجلس از همه مقاماتی که در یک کشوری هست بالاتر است. (همان: ۱۲ / ۲۰۰)

همچنان که آیت‌الله خامنه‌ای نیز در این رابطه تأکید می‌دارد:

مجلس شورای اسلامی نقطه امید نظام و مظهر اقتدار اختیار ملت است. جایگاه مقدسی است که همیشه و در همه احوال، می‌تواند و می‌باید رأی و اراده ملت مسلمان و انقلابی را به کرسی بنشاند و مصلحت مردم را در شکل مقررات لازم‌الاتباع در بافت و رفتار نظام و حکومت، تضمین کند. خانه مردم و ملجأ دولت مردمی و مظهر ارزش‌های اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و به تعبیر امام حکیم و فقیدها، عصاره فضائل ملت است. (بی‌نا، ۱۳۷۰: ۲۳۶)

شورها

یکی دیگر از مظاهر حق حاکمیت مردم در قانون اساسی ج.ا.ا. ایران، موضوع شوراهای محلی است. این شورها در اداره امور جامعه، مردم‌سالاری را به نحو چشمگیری گسترش داده و در سطوح اداری جامعه نیز مردم را دخیل می‌کند. مردم‌سالاری در قالب نمایندگی مجلس در سطح ملی است ولی در

قالب شوراهای مردم‌سالاری به بخش‌های جزئی‌تر اداری در سطح محلی گسترش می‌یابد. قانون اساسی ج.ا.ا. پس از بیان حاکمیت مردم در اصل ششم، موضوع شوراهای را نیز در همین اصل به عنوان یکی از مصادیق اصل حاکمیت مردم مورد اشاره قرار داده و سپس در اصل هفتم با استناد به دو آیه قرآن،^۱ موضوع شوراهای را در یک اصل مستقل بیان کرده است. اهمیت شوراهای در قانون اساسی به‌نحوی است که شوراهای در ردیف یکی از اصول کلی قانون اساسی مقرر شده است و فصل هفتم قانون اساسی ج.ا.ا. ایران با هفت اصل (۱۰۶ - ۱۰۰) به آن اختصاص یافته است. در اصل یکصدم آمده است:

برای پیشبرد سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم با توجه به مقتضیات محلی، اداره امور هر روستا، بخش، شهر، شهرستان یا استان با نظارت شورایی به نام شورای ده، بخش، شهر، شهرستان یا استان صورت می‌گیرد که اعضای آن را مردم همان محل انتخاب می‌کنند. شرایط انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان و حدود وظایف و اختیارات و نحوه انتخاب و نظارت شوراهای مذکور و سلسله مراتب آنها را که باید با رعایت اصول وحدت ملی و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی و تابعیت حکومت مرکزی باشد قانون معین می‌کند. (قانون اساسی ج.ا.ا.: ۴۵)

هدف قانونگذار در این فصل، عدم تمرکز قدرت و اعمال آن از طریق شوراهای محلی تأمین‌کننده خواست و اراده مردم و به منزله اعمال و اجرای شیوه خاصی از مردم‌سالاری می‌باشد؛ بدین معنا که مردم هر محلی با داشتن توقعات مشترک برای حل و فصل امور خود به مشارکت دعوت می‌شوند. در این شیوه که امور اهالی و مردم به خود آنان واگذار می‌شود و با بهره‌گیری از امکانات محلی و توانایی‌های فرد فرد خویش آن را به انجام می‌رسانند که این امر حد اعلای مشارکت مردم به‌شمار می‌رود.

نتیجه

مقاله حاضر با بررسی مفهوم و جایگاه شورا و مشورت در سیره نبوی، مشورت را امری غیر الزامی و به عنوان یک امر کاملاً اختیاری معرفی نموده که از منافی برخوردار است و به همین دلیل از نظر

۱. «وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ؛ کسانی که دعوت پروردگارشان را اجابت کرده، نماز را بر پا می‌دارند و کارهایشان را با مشورت انجام می‌دهند و از آن چه به آنها روزی داده ایم انفاق می‌کنند». (شوری / ۳۸) «فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَ شَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به برکت رحمت الهی، در برابر مردم نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنان امرزش بطلب و در کارها، با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی، قاطع باش و بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست دارد». (آل عمران / ۱۵۹)

عقل، امری راجح می‌باشد. اما شورا به عنوان یک نهاد و یا انجمن کارشناسان در موضوعات مربوط به جامعه اسلامی مانند: امور فردی (مثل انتخاب همسر یا شوهر)؛ امور اجتماعی (مثل جنگ و صلح) با دشمن، تعیین شیوه جنگ، قطع یا تحدید روابط دیپلماسی با کشورهای متخاصم و مانند آنها، بر حاکم و سیاستگذار امری الزامی و مراجعه به آن لازم و ضروری می‌باشد.

به زعم نگارنده می‌توان به چنین تفکیک مفهومی در سیره نبوی دست یازید و با توجه به جایگاه این سیره به عنوان «سنت» در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از آن بهره گرفته شده و قانون اساسی آن نیز بر این اساس تنظیم گردیده است. بررسی انجام گرفته در نوشتار مختصر حاضر، یافته‌های زیر را به دست می‌دهد که در پایان به عنوان نتیجه گیری به آنها اشاره می‌شود:

۱. دستوراتی مانند: تشریح احکام، تحلیل حلال و تحریم حرام، همگی مربوط به خداست و هیچ کس حق اظهار نظر در آنها را ندارد و انبیاء الهی هم، گیرندگان هستند که احکام خداوند را از منبع وحی اخذ نموده و در اختیار مردم قرار می‌دهند و هیچ‌گاه حق ندارند حکمی را از نزد خود تشریح کرده و یا تکلیفی را دگرگون سازند؛

۲. براساس آیه «وشاورهم فی الامر» و روایات ذکر شده، مشورت‌خواهی و مشورت‌دهی امری مطلوب در زندگی مسلمانان است. پیامبر ﷺ تلاش زیادی برای تبدیل شدن آن به فرهنگ عمومی مسلمانان میدول داشته است؛

۳. با توجه به آیه «وشاورهم فی الامر» رجوع پیامبر ﷺ به شورا به عنوان حاکم اسلامی در مرحله تصمیم‌سازی در زمینه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی قابل ارزیابی است؛

۴. عمل به شورا و رأی اکثریت کارشناسان شورا در مرحله تصمیم‌گیری برای پیامبر ﷺ بر اساس عبارت «فاذا عزمتم» در ذیل آیه و با توجه به برخورداری وی از ارتباط و حیانی و عصمت به حکم عقل واجب نیست؛

۵. تفاوتی میان حاکم معصوم و غیر معصوم در مرحله تصمیم‌سازی وجود ندارد، بلکه به طریق اولی بر حاکم غیر معصوم واجب است؛

۶. در تصمیم‌گیری میان پیامبر ﷺ به عنوان حاکم اسلامی و حاکمان غیر معصوم تفاوت وجود دارد؛

۷. پیامبر ﷺ در سیره سیاسی و اجتماعی خود به رغم برخورداری از حق تصمیم‌گیری فردی، به نظر اکثریت شورا عمل کرده است؛

۸. ماهیت نظام ج.ا.ا. به گواهی قانون اساسی، بر اساس شرایطی که اسلام برای حکومت قرار داده شکل گرفته و تمام مناصب حاکمیتی آن با اتکا به آرای ملت، با هدف اجرای احکام اسلام در اختیار افراد قرار می‌گیرد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، پارسیان.
۳. آخوندخراسانی، محمد کاظم، ۱۳۶۸ ق، کفایة الاصول، تهران، اسلامیه، چ هفتم.
۴. ابن اثیر الجزری، ۱۳۸۵ ق، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
۵. ابن منظور، ۱۴۰۸ ق، لسان العرب، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ط الاولى.
۶. بی نا، ۱۳۷۰، سخن آفتاب (مجموعه‌ای از سخنان امام خمینی علیه السلام و آیت الله خامنه‌ای)، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، چ اول.
۷. الترمذی، ۱۴۰۳ ق، سنن ترمذی، تحقیق و تصحیح عبد الوهاب عبداللطیف، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر، چ دوم.
۸. حر عاملی، ۱۳۶۷، وسائل الشیعه، تحقیق عبدالرحیم ربانی شیرازی، تهران، اسلامیه.
۹. الخمنی، السید مصطفی، ۱۳۷۲، تحریرات فی الاصول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ اول.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، المفردات فی غریب القرآن، دمشق، دارالعلم الدار الشامیه، چ اول.
۱۱. زحیلی، وهبه بن مصطفی، ۱۴۱۸ ق، التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج، بیروت، دارالفکر المعاصر، چ دوم.
۱۲. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، چ سوم.
۱۳. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۶ ق، تفسیر جلالین، بیروت، مؤسسه النور للمطبوعات، چ اول.
۱۴. شاذلی، سید بن قطب بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، فی ظلال القرآن، بیروت قاهره، دارالشروق، چ هفدهم.
۱۵. طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۹۳ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ط الثانيه.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
۱۷. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، ۱۳۸۷ ق، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالتراث.

۱۸. طوسی، محمد بن الحسن، بی‌تا، *تفسیر تبیان*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۴، *فقه سیاسی*، جلد هفتم، مبانی حقوق عمومی در اسلام، تهران، امیرکبیر.
۲۰. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، ۱۳۷۷، تهران، چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
۲۱. القرطبی، ۱۴۰۵ ق، *تفسیر قرطبی*، تصحیح احمد عبد العلیم البردونی، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۲۲. قلجی، محمد، ۱۴۰۸ ق، *معجم لغة الفقهاء*، گروه مصطلحات و مفردات فقهیه، بیروت، دارالنفائس، چ دوم.
۲۳. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۶، *سیری در سیره نبوی*، تهران، صدرا، چ دوم.
۲۴. منتظری، حسینعلی، ۱۳۸۰، *نظام الحکم فی الاسلام*، تحقیق قام بالتخلیص التعليق لجنه الابحاث الاسلامیه فی مکتب سماحته، قم، هاشمیون.
۲۵. نائینی، میرزا محمد حسین، بی‌تا، *تنبيه الامة و تنزيه الملة*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۲۶. واقدی محمد بن عمر، ۱۴۰۹ ق، *المغازی*، تحقیق مارسلن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ط الثانية.
۲۷. هاشمی، سید محمد، ۱۳۸۴، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران، نشر میزان، چ ششم.

نقش فرهنگ ایثار و شهادت به‌مثابه سرمایه اجتماعی در پیشرفت نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه مقام معظم رهبری^۱

زاهد غفاری هاشجین*

مریم دژگیر**

چکیده

از منظر مقام معظم رهبری، فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان یکی از منابع سرمایه اجتماعی جایگاه رفیعی در پیشرفت ایران اسلامی داشته و موجب تثبیت و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی ایران شده است. یافته‌ها نیز نشان می‌دهد که فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان یکی از منابع سرمایه اجتماعی در اسلام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، در ابعاد مختلف از جمله حفظ و تثبیت نظام اسلامی، تأمین عزت و استقلال کشور، عامل مؤثر در دشمن‌شناسی و دشمن ستیزی و عامل مقاومت و پیروزی در دفاع مقدس، در تداوم و تثبیت نظام جمهوری اسلامی نقش داشته و همواره نیز از طریق مؤلفه‌های گوناگون فرهنگ ایثار و شهادت در ابعاد مختلف اقتصادی، علمی، نظامی و بین‌المللی سبب پیشرفت نظام جمهوری اسلامی شده است.

واژگان کلیدی

فرهنگ ایثار و شهادت، مقام معظم رهبری، سرمایه اجتماعی، پیشرفت، نظام جمهوری اسلامی.

۱. با توجه به اینکه مقاله حاضر مستخرج از طرح پژوهشی مورد حمایت صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور است، بدین وسیله نگارندگان مراتب سپاس و تقدیر خود را از حمایت‌های صورت گرفته اعلام می‌دارند.

ghafari@shahed.ac.ir

*. استادیار دانشگاه شاهد.

daregirmaryam@yahoo.com

** . دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی.

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱۷

تاریخ دریافت: ۹۲/۲/۶

مقدمه

یکی از پشتوانه‌ها و ذخایر غنی فرهنگ جامعه ما فرهنگ ایثار و شهادت است که از نسیم روح‌بخش اسلام در جامعه جاری شده است. این فرهنگ، از ویژگی‌های مهم مکتب تشیع و ضامن بقا و تداوم اسلام اصیل است. آیات متعددی از قرآن کریم و روایات فراوانی از معصومین علیهم‌السلام درباره اهمیت فرهنگ ایثار و شهادت وجود دارد. بدون تردید در کنار آثار و برکات فراوانی که برای این فرهنگ در طول حیات اسلام وجود داشته است، کاهش هزینه مناسبات اجتماعی و تسهیل کنش‌های اجتماعی هدفمند نیز از نتایج ارزشمند این فرهنگ در جامعه است. از همین روست که چنین فرهنگی به عنوان یکی از منابع سرمایه اجتماعی از منظر اسلام مطرح است. همچنین از دیدگاه بزرگان دینی نیز این فرهنگ به عنوان یک سرمایه اجتماعی می‌تواند موجب پیشرفت و تقویت نظام اسلامی گردد. در این میان مقام معظم رهبری همواره بر این بعد از فرهنگ ایثار و شهادت توجه داشته و مؤلفه‌های مختلف این فرهنگ را عامل مؤثر در تداوم نظام جمهوری اسلامی و پیشرفت کشور می‌دانند. بر این اساس مقاله حاضر در پی پاسخ به سؤالات زیر است:

۱. مفاهیم و مبانی نظری فرهنگ ایثار و شهادت و سرمایه اجتماعی چیست؟

۲. نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی از

دیدگاه مقام معظم رهبری چیست؟

۳. نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در پیشرفت نظام جمهوری اسلامی از

دیدگاه مقام معظم رهبری چیست؟

این تحقیق از نوع کیفی و روش انجام آن مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای است. بر اساس این روش، سعی شده است که کلیه اسناد و مدارک موجود مرتبط با موضوع پژوهش به منظور پاسخ‌گویی به سؤالات پژوهش مورد استفاده قرار گیرد. از این رو، اسناد متنی و منابع مرتبط با موضوع، مورد مطالعه قرار گرفته و داده‌ها با ابزار فیش‌برداری جمع‌آوری و سپس مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

مفهوم و مبانی فرهنگ ایثار و شهادت و سرمایه اجتماعی

در این بخش سعی بر این است که در پاسخ به سؤال اول، مفاهیم و مبانی نظری فرهنگ ایثار و شهادت از دیدگاه مقام معظم رهبری و سرمایه اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد. در این راستا ابتدا ضمن بیان تعریفی از فرهنگ ایثار و شهادت به مؤلفه‌های این فرهنگ از نگاه مقام معظم رهبری اشاره می‌شود. در ادامه ضمن بیان تعریفی از مفهوم سرمایه اجتماعی سعی شده است که این فرهنگ به مثابه سرمایه اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

الف) مفهوم و مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت

۱. مفهوم فرهنگ ایثار و شهادت

منظور از فرهنگ ایثار و شهادت مجموعه ارزش‌ها، باورها، آگاهی‌ها، آداب، رفتار و اعتقادات تعالی‌بخش مربوط به شهید و شهادت، ایثار، ایثارگری و مؤلفه‌های مرتبط در فرهنگ سیاسی شیعه و ایران اسلامی برخاسته از قرآن کریم، عاشورای حسینی، اندیشه و سیره بزرگان دینی، آرمان‌های انقلاب اسلامی، پندار و کردار انقلابیون مبارز، شهدا، رزمندگان اسلام و جامعه ایثارگران در فرایند انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس است. (غفاری هاشجین، ۱۳۹۰: ۵)

فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان یکی از منابع سرمایه اجتماعی ناشی از روحیه و ذهنیت مبتنی بر اصول، آرمان‌ها و آموزه‌های اسلامی مبتنی بر تعالیم فرهنگ سیاسی شیعه و فرهنگ عاشورایی است که بر اساس آن، انسان در میدان مبارزه علیه ظلم و ستم و جهاد علیه دشمنان حاضر شده و از جان و مال خویش می‌گذرد. برای شناخت بیشتر این فرهنگ به مؤلفه‌های آن از نگاه مقام معظم رهبری اشاره می‌شود.

۲. مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت از نگاه مقام معظم رهبری

فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی، خود نیز متشکل از مؤلفه‌های مختلف است که با توجه به این مؤلفه‌ها می‌توان پایه و اساس فرهنگ ایثار و شهادت را بهتر شناخت. بر این اساس با توجه به بررسی‌های انجام شده مشخص شد که این فرهنگ دارای هشت مؤلفه اصلی است که به اختصار مورد بررسی قرار می‌گیرد.

یک. اخلاص

اخلاص یکی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ ایثار و شهادت است. از دیدگاه مقام معظم رهبری

اگر کسی در میدان جهاد فی سبیل‌الله، در پی یک خواسته شخصی یا غنیمت برود و کشته شود، شهید فی سبیل‌الله نیست. شرط شهادت و شرط مجاهد فی سبیل‌الله بودن این است که حرکت او فی سبیل‌الله باشد، لله باشد؛ یعنی اخلاص داشته باشد. اگر انگیزه‌های شخصی، انگیزه‌های گروهی، انگیزه‌های فامیلی، رودربایستی‌های رفاقتی در مجاهدت انسان تأثیر گذاشت، این اخلاص را مشوب می‌کند. (بیانات در دیدار هزاران نفر از بسیجیان استان قم، ۱۳۸۹: ۱۹۶)

دو. گذشت و فداکاری

گذشت و فداکاری یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت است. از دیدگاه مقام معظم رهبری: «فداکاری ناشی از یک احساس معنوی است. این احساس معنوی می‌تواند ناشی از دین و یا

غیر دین باشد. در این میان آن فداکاری عامل امتیاز است که ناشی از تقوا و ایمان باشد». (سخنرانی در دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹: ۲۳۴)

سه. عدالت‌خواهی

یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت از دیدگاه مقام معظم رهبری عدالت‌خواهی است. از منظر مقام معظم رهبری، عدل در لغت به معنای اعتدال و میانه است؛ اعتدال یعنی در جای خود، بدون افراط و بدون تفریط؛ بدون چپ‌روی و بدون راست‌روی و در اصطلاح، عدل به معنای قرار دادن هر چیز در جای خود است. در واقع اگر هر چیز در جای خود قرار گرفت، همان تعادلی که در نظام طبیعت بر مبنای عدل و حق آفریده شده، به وجود می‌آید.

در اندیشه مقام معظم رهبری، عدل پایه سوم ایمان است و در همه امور زندگی عدالت‌خواهی و عدالت‌طلبی می‌بایست رعایت گردد. از جمله در رفتار انسان، برای حکمرانی کردن، در موضع‌گیری‌های گوناگون، در اظهار محبت و نفرت، رعایت عدل لازم است. (بیانات در دیدار اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۳) این مؤلفه به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت از طریق ایجاد اعتدال در جامعه، سبب تسهیل در کنش‌های اجتماعی می‌شود و به نوبه خود در فرآیند سرمایه اجتماعی تأثیرگذار است.

چهار. تقوا و پرهیزکاری

مؤلفه تقوا و پرهیزکاری یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت است. از دیدگاه مقام معظم رهبری تقوا، یعنی دائم مراقب خود بودن، هوشیاری، مراقبت، گم نکردن هدف و منحرف نشدن از راه و تصمیم و عزم قاطع برای رسیدن به اهداف. (بیانات در دیدار جمعی از پرسنل ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۸)

با توجه به بیانات مقام معظم رهبری می‌توان دریافت که از جمله راه‌های کسب تقوا در این است که انسان بتواند نفس اماره، یعنی بزرگترین دشمن درونی وجود خویش را شکست دهد. از دیدگاه ایشان، نفس اماره شامل شهوات، خودخواهی‌ها و خودپرستی‌هاست و زمانی که انسان توانست از این شهوات و خودخواهی‌ها عبور کند، می‌تواند در عرصه جهاد فی سبیل الله وارد شود که به دنباله آن راه برای شهادت هموار می‌گردد. (برگرفته از بیانات در دیدار با مسئولان بنیاد شهید، ۱۳۶۹)

پنج. زمان‌شناسی

یکی از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت در اندیشه مقام معظم رهبری، زمان‌شناسی است. این مؤلفه از این‌رو به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت مطرح است که اگر انسان نیاز زمان را شناسد و متناسب با آن وارد میدان جهاد نشود، ایثار و شهادت او ارزش چندانی ندارد.

علت عظمت و اهمیت شهادت بر این است که انسان‌ها در لحظه نیاز و متناسب با اقتضای زمان و موقعیت در جهت رونق یافتن دین اسلام و راه خداوند تلاش کنند و از راحتی، آسایش معمولی و امتیازات مادی صرف نظر نمایند. (برگرفته از بیانات در دیدار با فرزندان ممتاز شهدا، ۱۳۶۸)

شش. عزت‌طلبی

از دیدگاه مقام معظم رهبری شهدا انسان‌هایی بودند که همواره درصدد کسب عزت بودند. عزت‌طلبی جنبه‌های مختلفی دارد: یک جنبه، کسب عزت برای خود و جنبه دیگر کسب عزت برای اسلام و کشور اسلامی است. در بعد کسب عزت فردی می‌توان گفت که شهادت بالاترین ارزش‌هاست و در پیشگاه خداوند یک مرگ معمولی نیست. شهادت هدیه الهی است که نصیب هر شخصی نمی‌شود و کسی که در راه خداوند به مقام شهادت نایل گردد خداوند بزرگترین لطف خود را نصیب او کرده است.

لذا شهید در عالم ملکوت شکرگزار خداوند است. متشکر از اینکه چنین لطفی به او شده است. شهدا همواره سعی داشتند تا با نثار خون خود به این عطیه الهی دست یابند. دستیابی به این عطیه الهی نیز سبب تقرب الهی و کسب رضای الهی می‌گردد و این بالاترین عزت برای شهید است. در بعد جمعی نیز شهدا همواره خواهان کسب عزت برای اسلام و کشور اسلامی بودند و حاضر بودند برای عزت اسلام از جان خویش بگذرند که الگوی بارز این عزت‌طلبی برای اسلام، حضرت حسین بن علی علیه السلام است. (برگرفته از بیانات در دیدار با جمعی از خانواده‌های شهدای نیروهای مسلح، ۱۳۷۷)

هفت. آزادی‌خواهی

آزادی‌خواهی یکی دیگر از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت در اندیشه مقام معظم رهبری است. این مؤلفه در ابعاد مختلف مطرح است، یک بعد آن آزادی از قید و بند شهوات و لذات زندگی است و بعد دیگر آزادی از قید و بند بیگانگان است.

تا زمانی که یک انسان نتواند از قید و بند شهوات زندگی، رهایی یابد نمی‌تواند در جهت رهایی یک ملت از قید و بند بیگانگان گام بردارد. شهدا خود انسان‌های آزاد و وارسته از قید و بند شهوات و لذات زندگی بودند. در نتیجه یکی از خواسته‌های آنان این بود که همواره سعی داشتند تا با مجاهدت خویش، کشور و نظام اسلامی را از چنگال نامردمان و ابرقدرت‌ها رها سازند و بدین منظور مجاهدت‌های فراوانی انجام دادند.

اگر روحیه آزادی‌خواهی در وجود شهدا شکل نمی‌گرفت، کشور هرگز نمی‌توانست از چنگال

بیگانگان آزاد شود و با استقلال به حیات خویش ادامه دهد. همین آزادی از نفوذ بیگانگان سبب شد تا ملت استعدادها و توانایی‌های خود را بشناسد و در ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، علمی و بین‌المللی بتواند به آزادی و استقلال دست یابد.

هشت. مقاومت و سخت‌کوشی

از نگاه مقام معظم رهبری تا زمانی که یک انسان روحیه مقاومت، ایستادگی و سخت‌کوشی نداشته باشد نمی‌تواند وارد میدان جهاد گردد. روحیه مقاومت دارای دو بعد درونی و بیرونی است و تا زمانی که یک انسان نتواند در مقابل بارزترین دشمن درونی، یعنی نفس اماره با تلاش و سخت‌کوشی بایستد، نمی‌تواند در مقابل دشمنان بیرونی مقاومت نماید.

شهادت انسان‌های مقاوم و سخت‌کوشی بودند که توانستند در وهله اول در مقابل نفس اماره که عبارتند از شهوات، خودخواهی‌ها، خودپرستی‌ها، دنیاطلبی و غرور و حسد بایستند و مقاومت نمایند، در نتیجه به تبع آن به قوایی دست یافتند که توانستند با تمام وجود در مقابل دشمنان بیرونی یعنی دشمنان دین اسلام و راه خداوند، مقاومت نمایند.

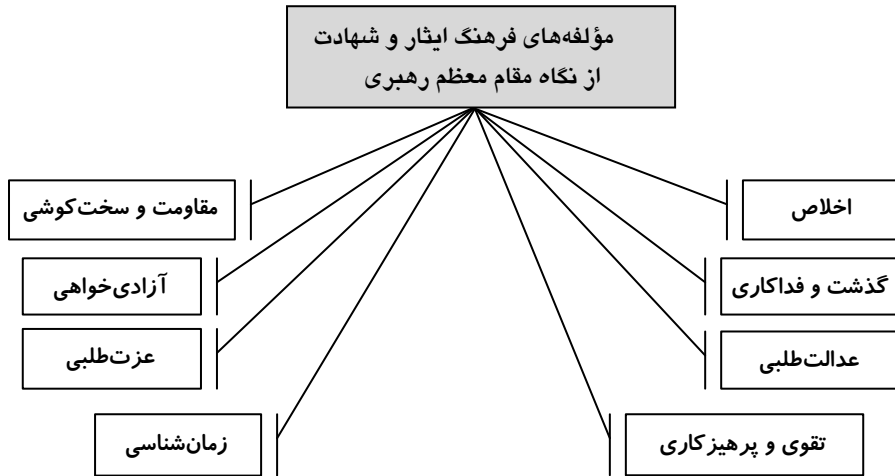
مقام معظم رهبری در بخشی از بیاناتشان در دیدار با اعضای هیئت دولت، روحیه مقاومت و سخت‌کوشی را به عنوان پایه اول ایمان می‌نامند که می‌بایست در تمامی امور زندگی رعایت گردد. (بیانات در دیدار با اعضای هیئت دولت، ۱۳۸۳)

همچنین از دیدگاه مقام معظم رهبری شهادت واقعی شهادتی است که می‌توان با سخت‌کوشی و تلاش، به آن دست یافت:

شهادت واقعی آن نیست که ناخواسته به سراغ انسان بیاید، آن را ما قرار داد می‌کنیم و اسمش را شهادت می‌گذاریم. شهادت آن است که شما سراغش می‌روید، زحمت می‌کشید و تلاش می‌کنید تا به آن دست یابید. (بیانات در دیدار با مدیران بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴)

با توجه به توضیحات مذکور می‌توان دریافت که فرهنگ ایثار و شهادت در اندیشه مقام معظم رهبری دارای هشت مؤلفه اساسی است که عبارتند از اخلاص، گذشت و فداکاری، عدالت‌خواهی، تقوا و پرهیزکاری، زمان‌شناسی، عزت‌طلبی، آزادی‌خواهی و مقاومت و سخت‌کوشی. این فرهنگ با چنین مؤلفه‌هایی می‌تواند آثار و پیامدهای گوناگونی برای جامعه انسانی در جهت تقرب الهی و تقویت تلاش دسته جمعی داشته باشد. با توجه به توضیحات مذکور، نمودار شماره ۱ بیانگر مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت از نگاه مقام معظم رهبری است.

نمودار شماره ۱: مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت از نگاه مقام معظم رهبری



(ب) مفهوم و تعریف سرمایه اجتماعی

سرمایه اجتماعی از جمله مفاهیم جدیدی است که در حوزه علوم اجتماعی و سیاسی معاصر در سطوح مختلف استفاده شده است. در کلی‌ترین سطح، سرمایه اجتماعی بیانگر توصیف ویژگی‌هایی از یک جامعه یا گروه اجتماعی است که ظرفیت سازماندهی جمعی و داوطلبانه برای حل مشکلات متقابل یا مسائل عمومی را افزایش می‌دهد. سرمایه اجتماعی در مالکیت افراد یا سازمان‌های اجتماعی خاصی نیست بلکه در فضای روابط بین افراد قرار دارد. بوردیو^۱ از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی، سرمایه اجتماعی را چنین تعریف می‌کند:

سرمایه اجتماعی مجموعه منابع مادی یا معنوی است که به یک فرد یا گروه اجازه می‌دهد تا شبکه پایداری از روابط کمابیش نهادینه شده به آشنایی و شناخت متقابل را در اختیار داشته باشد. (فیلد، ۱۳۸۶: ۳۱)

همچنین سرمایه اجتماعی آن نوع شبکه‌ای از روابط و پیوندهای مبتنی بر اعتماد اجتماعی بین فردی و بین گروهی و تعاملات افراد با نهادها، سازمان‌ها و گروه‌های اجتماعی است که قرین همبستگی و انسجام و برخورداری افراد و گروه‌ها از حمایت و انرژی لازم برای تسهیل کنش‌ها در جهت تحقق اهداف فردی و جمعی می‌باشد. سرمایه اجتماعی متعلق به گروه‌هاست، نه افراد و به معنای مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا هنجارهای غیر رسمی است که اعضای یک گروه مشترکاً بدان‌ها باور دارند که باعث تسهیل همکاری و مشارکت گروهی برای نیل به اهداف فردی و جمعی و کمک

1. Bourdieu.

به توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خواهد شد. (فوکویاما، ۱۳۸۵: ۵)
پاتنام^۱ سرمایه اجتماعی را از ویژگی‌های زندگی اجتماعی، شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد بین گروه‌ها می‌داند که مشارکت کنندگان در این گروه‌ها را به کار مؤثرتر با یکدیگر برای تعقیب اهداف مشترک قادر می‌سازد. پاتنام با تأکید بر عنصر اعتماد می‌گوید:

هر چه سطح اعتماد در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال همکاری هم بیشتر خواهد بود و خود همکاری نیز اعتماد ایجاد می‌کند. (پاتنام، ۱۳۸۰: ۲۹۱)

به طور کلی در متون جامعه‌شناسی، مهم‌ترین عناصر تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی را اعتماد اجتماعی، اعتماد نهادی، هنجارهای اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی و مشارکت اجتماعی می‌دانند. یکی از اساسی‌ترین عناصر تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی، اعتماد اجتماعی است. تعداد قابل توجهی از جامعه‌شناسان، نگاهی دقیق به اعتماد و صمیمیت به عنوان دو مؤلفه سرمایه اجتماعی داشته‌اند. به طوری که معتقدند که کمبود اعتماد اجتماعی در یک جامعه باعث می‌شود تا افراد، کمتر با یکدیگر ارتباط برقرار کنند و سطح مشارکت سیاسی و اجتماعی کاهش یابد. اعتماد باعث تسهیل مشارکت می‌شود و هر چه اعتماد در جامعه‌ای بالاتر باشد، احتمال مشارکت هم بیشتر خواهد بود و خود مشارکت و همکاری نیز اعتماد ایجاد می‌کند. کسانی مثل اینگلههارت به رابطه بین اعتماد و مشارکت توجه کرده‌اند. (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۷۳)

از نظر گیدنز^۲ سرمایه اجتماعی به عنوان شبکه روابط، تعهد و اعتماد اجتماعی در جوامع سنتی، محدود و درون گروهی و در جوامع مدرن، وسیع و تعمیم یافته است. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۴۱) گروه‌هایی که در میان اعضای آنان اعتماد وجود دارد، قادر هستند کارهای بسیار بزرگتری را در مقایسه با گروه‌های دیگری که در میان آنها، اعتماد وجود ندارد، انجام دهند.

شبکه‌های اجتماعی و روابط اجتماعی نیز به عنوان یکی از عناصر سرمایه اجتماعی مطرح است. شبکه واقعی روابط اجتماعی از مؤلفه‌های پراهمیت سرمایه اجتماعی است. هر اندازه شبکه‌های روابط اجتماعی در یک جامعه متراکم‌تر باشند، احتمال همکاری آحاد جامعه در تأمین منافع متقابل بیشتر است. (دهقان و غفاری، ۱۳۸۴: ۶۹) مشارکت اجتماعی نیز مانند اعتماد، از مؤلفه‌های مهم سرمایه اجتماعی است و در بسیاری از تعاریف، بر آن تأکید گردیده است.

از نگاه فوکویاما^۳ عنصر کلیدی سرمایه اجتماعی، هنجارها و ارزش‌های غیررسمی‌ای است که

1. Putnam.
2. Giddens.
3. Fukuyama.

ایجاد و افزایش مشارکت اجتماعی و همکاری گروهی را در پی دارد. (فوکویاما، ۱۳۸۵: ۶) این هنجارها باید در روابط عملی آدمیان به شکلی عینی ظهور یابند. کوئن^۱ نیز، هنجار را به‌عنوان نظامی از الگوهای رفتاری اکتسابی یا معیار رفتارهای ثابتی که گروه، به لحاظ رفتاری یا فکری، از افراد انتظار دارد یا آن را تأیید می‌کند تعریف کرده است. هنجارهای فرهنگی شامل ارزش‌ها، عرف و آداب و رسوم می‌باشد و غالباً از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌کنند. هنجارها در قالب شبکه اجتماعی تسهیل‌کننده کنش‌های جمعی افراد است. (کوئن، ۱۳۷۵: ۶۱)

با توجه به نکات مذکور می‌توان دریافت سرمایه اجتماعی به‌عنوان منبعی برای تسهیل روابط میان افراد تلقی می‌شود. این منبع شامل نهادها، هنجارها، شبکه‌ها و روابط، اعتماد، آگاهی و بسیاری موارد دیگر است که بر روابط و تعاملات میان افراد حاکم است و می‌تواند پیامدها و نتایج مختلفی بر عملکرد افراد و جوامع داشته باشد. به عبارت دیگر، منابع سرمایه اجتماعی نظیر فرهنگ ایثار و شهادت، پتانسیل نهفته در روابط بین افراد جامعه است که می‌تواند زمینه و عامل مؤثری در نیل جامعه به سوی اهداف متعالی و تسهیل اجرای امور جامعه باشد.

ج) فرهنگ ایثار و شهادت به‌مثابه سرمایه اجتماعی

فرهنگ ایثار و شهادت نیز مجموعه‌ای از معانی نمادین است که کنش‌های ایثارگرانه و جمع‌گرایانه را در افراد به وجود می‌آورد و با نهادینه شدن آن، نگرش‌ها و رفتار افراد را به سمت رفتارهای ایثارگرانه سوق خواهد داد. برای شناسایی مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در دیدگاه اسلام و کارویژه‌های آن، مراجعه به متون اسلامی ما را به انبانی بزرگ از ذخایر معنوی، هنجاری، ارزشی مرتبط با مفاهیم سرمایه اجتماعی رهنمون می‌کند.

مروری بر منابع دینی اسلام مؤلفه‌هایی را آشکار می‌سازد که به روشنی در راستای تولید، انباشت و تقویت سرمایه اجتماعی در جامعه اسلامی عمل می‌کنند. فرهنگ ایثار و شهادت از جمله مفاهیم اسلامی است که به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در اندیشه دینی، اسباب تسهیل کنش‌های اجتماعی را در جامعه فراهم می‌آورد. آیات متعددی از قرآن کریم و روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم‌السلام بر این مفهوم تأکید دارند. بدون تردید در کنار آثار و برکات فراوانی که این مؤلفه‌ها در بردارند، کاهش هزینه ارتباطات اجتماعی و تسهیل کنش‌های اجتماعی هدفمند از نتایج ارزشمند این فرهنگ در جامعه است. از همین روی در این مقاله فرهنگ ایثار و شهادت به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی سرمایه اجتماعی در جامعه دینی مورد بررسی قرار می‌گیرد. (فیض‌اللهی، ۱۳۹۰: ۲۳)

1. Coen.

نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی از

دیدگاه مقام معظم رهبری

در این بخش در پاسخ به سؤال دوم مقاله سعی بر این است که نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری مورد بررسی و در نهایت در قالب نمودار شماره ۲ مورد جمع‌بندی قرار گیرد. لذا برای نیل به هدف، نقش مؤلفه‌های مختلف فرهنگ ایثار و شهادت که در پیش به آنها اشاره گردید در چهار محور با عنوان‌های فرهنگ ایثار و شهادت عامل حفظ و تثبیت نظام اسلامی، عامل عزت و استقلال کشور، عامل مؤثر در دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی و عامل مقاومت و پیروزی در دفاع مقدس در اندیشه مقام معظم رهبری مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد.

۱. فرهنگ ایثار و شهادت عامل حفظ و تثبیت نظام اسلامی

از دیدگاه مقام معظم رهبری یکی از تأثیرات فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی در تثبیت و استحکام نظام جمهوری اسلامی ایران، در این است که این فرهنگ همواره به نوبه خود سبب تقویت نظام اسلامی می‌شود و زمانی که اسلام به معنای واقعی در یک کشور جاری گردد به دنبال آن، پایه‌های کشور روز به روز مستحکم‌تر می‌شود؛ زیرا اسلام دینی است که به تمام جنبه‌های وجودی انسان و یک ملت چه از لحاظ معنوی و چه از لحاظ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی توجه دارد. تأثیر اسلام در این ابعاد به تدریج منجر به خودکفایی کشور می‌گردد که همین خودکفایی سبب استحکام نظام جمهوری اسلامی ایران می‌شود. امروز به برکت خون شهیدان و ایثار جانبازان، نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران در دنیا و در چشم قدرت‌های شیطانی به ابهت و اقتدار معنوی رسیده است. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

شما برادران و خواهران می‌دانید که ابهت و اقتدار معنوی امروز نظام اسلامی و ملت مسلمان در دنیا و در چشم قدرت‌های شیطانی ناشی از همین شهادت‌ها و کاری است که عزیزان شما کردند. (بیانات در دیدار با فرزندان ممتاز شهدا، ۱۳۶۸)

از نظر مقام معظم رهبری حفظ عزت اسلام همواره به نوبه خود سبب استحکام و ثبات نظام جمهوری اسلامی می‌شود؛ زیرا بن پایه و اساس شکل‌گیری انقلاب بر مبنای دین اسلام بود. در این میان یکی از عوامل مؤثر در زنده شدن تمدن اسلامی وجود روحیه مقاومت و ایستادگی در برابر دشمنان است.

در حقیقت، جوهر ایستادگی و مقاومت در یک ملت، جوهر نفیس و گرانقدری است که به انسان‌ها می‌آموزد که در مقابل دشمن متجاوز زورگوی ظالم و طغیان‌گر ستمگر،

نباید سستی و ضعف نشان داد. به سبب وجود همین جوهر بود که ملت ایران به فضل پروردگار، با هدایت الهی و با کمک‌های معنوی غیبی توانست تمدن اسلامی را بار دیگر در دنیا سربلند کند و کاخ با عظمت تمدن اسلامی را برافراشته نماید. (برگرفته از بیانات در دیدار با ایثارگران در سالروز ورود آزادگان به میهن اسلامی، ۱۳۷۶)

ایمان به خدا و اخلاص یکی از مؤلفه‌های اساسی فرهنگ ایثار و شهادت است و از دیدگاه مقام معظم رهبری نیز همین مؤلفه یکی از عوامل مؤثر در استحکام نظام اسلامی است. شهدای انقلاب اسلامی در طول دوران مبارزه با تکیه بر نیروی ایمان و اخلاص خود توانستند نظام اسلامی را به پیروزی و استحکام برسانند و پس از آن، عاملی که می‌تواند همواره روز به روز بر استحکام نظام اسلامی بیفزاید همین نیروی ایمان و اخلاص است. امروزه چندین هزار رسانه، اعم از صوتی و تصویری و انواع و اقسام رسانه‌های گوناگون، با مدرن‌ترین شیوه‌ها، علیه نظام اسلامی در حال فعالیت هستند. صدها مغز و فکر در اتاق‌های فکر مشغول به فعالیت هستند و هر روز ترفندی خاص علیه نظام اسلامی طراحی می‌کنند، اما نمی‌توانند به نظام اسلامی صدمه‌ای وارد کنند. مقام معظم رهبری در توجیه این مسئله می‌فرماید:

استحکام این بنا به خاطر بنا شدن بر اصل ایمان به خداست. آن کسانی که در این راه حرکت کردند، کار خدایی کردند. این نظام شبیه به نظام‌های دیگر نیست ... راز ماندگاری این انقلاب، اتکالی به ایمان‌هاست؛ اتکالی به خداست. (بیانات در دیدار با فرمانده و پرسنل نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۸)

۲. فرهنگ ایثار و شهادت عامل عزت و استقلال کشور

از دیدگاه مقام معظم رهبری از جمله تأثیرات فرهنگ ایثار و شهادت که منجر به تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران شد، این بود که به برکت خون شهدا ملت ما به سربلندی و آبرومندی رسید. همان طور که قبلاً اشاره شد یکی از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت عزت‌طلبی است. شهدا با گذشت و ایثار جان خویش در راه خداوند، همواره خواهان عظمت و سربلندی برای کشور و مملکت اسلامی بودند. آنها جان با ارزش خویش را فدا کردند تا کشور، به عزت و سربلندی دست یابد که همین خواسته شهدا نیز تحقق پیدا کرد.

امروز به برکت خون شهدا و ایثار جانبازان و آزادگان، کشور و ملت ایران در دنیای اسلام و در جهان استکبار به عزت و سربلندی دست یافته است. امروز قدرت‌های شیطانی، حق دخالت در امور جمهوری اسلامی ایران را ندارد. ملت ایران، به راحتی از منابع ثروت خود استفاده می‌کند و به بیگانگان اجازه تجاوز نمی‌دهد. ملت مسلمان

ایران به حق رأی و حق حیات دست یافته است و دیگر از موضع ضعف با استکبار برخورد نمی‌کند و از طرفی نیز در دنیای اسلام برای تمام ملت‌های مسلمان الگویی است برای کسب عزت و عظمت. این‌گونه کسب عزت و عظمت در دنیای اسلام و دنیای استکبار، روز به روز نظام جمهوری اسلامی ایران را پایدارتر و مستحکم‌تر می‌نماید. (برگرفته از بیانات در دیدار با فرزندان ممتاز شهید، ۱۳۶۸)

از دیدگاه مقام معظم رهبری مؤلفه ایستادگی و مقاومت در مقابل ظالمان، کفار و ستمگران یکی از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت است که به نوبه خود می‌تواند عامل عظمت و عزت برای نظام جمهوری اسلامی باشد که این عزت‌طلبی نیز یکی از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت است. زمانی که یک ملت بتواند در مقابل ظالمان ایستادگی و مقاومت کند به این معناست که حاضر است برای رسیدن به آزادی و عزت از جان خویش نیز بگذرد. زمانی که یک ملت به مرحله‌ای رسید که گذشت از جان در راه خداوند، برایش ارزشمند باشد؛ دیگر هرگز مستکبر و ظالمی نمی‌تواند در مقابل او بایستد.

ایستادگی در مقابل دشمنان مقتدر مسلط زورگوی ظالم‌پرور گستاخ، کار بسیار بزرگ و با عظمتی است این همان کاری است که مردم ما کردند و عظمت ملت ما به خاطر همین شهادت جوانان شما و شجاعت فرزندان‌تان بود. (بیانات در دیدار با جمع کثیری از جانبازان و خانواده‌های معظم شهید، ۱۳۶۸)

از دیدگاه مقام معظم رهبری، مردان فداکار و ایثارگر که پیش از انقلاب اسلامی تا به امروز در مقابل دشمنان انقلاب سینه سپر کردند، یکی از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی برای جامعه اسلامی به شمار می‌روند. این افراد انسان‌هایی هستند که با گذشت از جان خویش، اسلام و انقلاب و راه خداوند را نصرت بخشیده‌اند. در این میان بعضی از آنها در راه خداوند به شهادت رسیدند و به درجات و نعم غیر متناهی الهی دست یافتند و از طرفی نیز سند افتخاری برای کشور، ملت و انقلاب اسلامی شدند و توانستند تأمین‌کننده آبرو، عزت و سربلندی برای کشور باشند.

کشوری که بتواند به آبرو و عزت و سربلندی دست یابد، می‌تواند با عظمت در نظام جهانی ظاهر گردد، که این نیز به نوبه خود سبب استحکام و تثبیت نظام جمهوری اسلامی کشور می‌گردد. (برگرفته از بیانات در جمع گروهی از خانواده‌های شهید، مفقودان، آزادگان و جانبازان استان بوشهر، ۱۳۷۰)

از دیدگاه مقام معظم رهبری، درک معنای شهادت و فهمیدن فلسفه آن یکی از عواملی است که سبب استقلال کشور می‌شود.

کسی که معنای شهادت را درک نمود و فهمید که برای آرمان‌ها چگونه می‌توان رفت و

جان خود را فدا نمود در آن لحظه می‌تواند بدون دغدغه و با استقلال زندگی کند. زیرا دیگر مرگ مانعی برای آن نمی‌شود. چنین انسانی حاضر است در مقابل دشمنان استقلال کشور، بایستد و از استقلال و آزادی کشور حتی تا پای جان دفاع کند اما انسانی که معنای شهادت و مرگ در راه خداوند را درک نکند همواره از مرگ می‌ترسد. چنین انسانی هیچ وقت نمی‌تواند از درون به استقلال برسد و بدون دغدغه زندگی کند در نتیجه از ترس جان نمی‌تواند در بیرون، در مقابل دشمنان بایستد و از آزادی و استقلال کشور خود دفاع کند. (برگرفته از بیانات در دیدار با روحانیون و مبلغان در آستانه محرم، ۱۳۷۵)

مانند بسیاری از کشورها و بعضی از دولت‌ها که از ترس مرگ در مقابل دشمنان، ضعف نفس نشان می‌دهند و همواره تحت سلطه بیگانگان می‌باشند. زمانی که یک کشور با درک معنای شهادت از درون و بیرون به استقلال دست یافت این کشور می‌تواند روز به روز مستحکم‌تر از گذشته در مسیر خود حرکت نماید و به تثبیت و استحکام برسد؛ زیرا دیگر به بیگانگان اجازه دخالت در امور کشور را نمی‌دهد و همین عامل نیز به نوبه خود سبب تسهیل کنش‌های اجتماعی و کاهش هزینه‌های ارتباطات اجتماعی در جامعه می‌گردد. (همان)

۳. فرهنگ ایثار و شهادت عامل مؤثر در دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی

از نظر مقام معظم رهبری از ابتدای وقوع انقلاب اسلامی تاکنون، در هر سال و ماه و هفته، دشمنان جمهوری اسلامی انسان‌های پاک و خالص که در نظام کشور تأثیرگذار هستند را ترور می‌کند و به شهادت می‌رساند. معمولاً این‌گونه وقایع در سرگذشت ملت‌ها کمتر رخ می‌دهد و به همین سبب است که ملت ما از لحاظ معارف انقلاب غنی است؛ چون در دوران انقلاب، با حوادث آموزنده بسیاری مواجه شده است. این حوادث و شهادت یاران انقلاب، به‌گونه‌ای خباثت و ذنات دشمنان کشور اسلامی را به اثبات می‌رساند و سبب می‌گردد که ملت هر چه بیشتر دشمنان اسلام و اهداف آنها را بشناسند و این دشمن‌شناسی به خودی خود سبب استحکام کشور می‌گردد؛ زیرا زمانی که یک ملت دشمن را شناخت و توانایی تشخیص و شناخت دشمن را پیدا کرد، در واقع توانسته میان حق و باطل مرز ایجاد کند. همین مرزبندی سبب می‌گردد که ملت در زمان و موقع مناسب، زمانی که مواضع و اهداف کشور در معرض خطر دشمنان اسلام است، دشمن را بشناسد، وارد صحنه شود و سینه سپر کند و از مواضع کشور اسلامی دفاع کند. (برگرفته از بیانات در مراسم بیعت ائمه جمعه، استان‌های یزد و کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۶۸)

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

دشمن‌های ما کسانی هستند که با انسان‌های مرتبط با خدا و دین ... کینه‌توزانه

برخورد می‌کنند ... ترورهایی که در حوادث کثیرالوقوع انقلاب ما صورت می‌گرفت، چهره واقعی دشمن را برای ملت ایران و دنیا روشن‌تر کرد. چه کسی گمان می‌کرد منافقین و دیگر گروه‌های تروریست، این قدر قسی‌القلب و خشن و کینه‌توز و خبیث باشند؟ ... یکی از حوادث، شهادت ... آیت‌الله صدوقی ... بود ... شهادت ایشان که سومین شهید محراب در زمان ما بودند ... خبثت و دنائت دشمن را به اثبات رساند. (همان)

یکی از توصیه‌های مقام معظم رهبری در بحث دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی، مبحث انفعال ناپذیری در برابر دشمنان است. از دیدگاه مقام معظم رهبری، روحیه ایستادگی و مقاومت که نشأت گرفته از فرهنگ ایثار و شهادت است به عنوان یک مؤلفه اساسی نشان می‌دهد که برای حفظ و تثبیت نظام جمهوری اسلامی همواره می‌بایست در مقابل دشمنان ایستاد، از دشمن نترسید و در مقابل دشمن انفعال ناپذیر بود. تمام سعی دشمنان این نظام در این است که از طریق انفعال، روحیه مقاومت و ایستادگی را از بین ببرند. این روحیه به ما می‌آموزد که دشمن را نباید حقیر شمرد بلکه می‌بایست در برابرش آماده بود و دفاع کرد. هم چنین نباید از دشمن حساب برد و در برابرش منفعل شد. (بیانات در دیدار با خانواده‌های سرداران شهید استان تهران، ۱۳۷۶)

مقام معظم رهبری در توضیح مفهوم انفعال ناپذیری در برابر دشمنان می‌فرمایند:

پیام دوم، در مقابل دشمنان خداست؛ یعنی استقامت، ایستادگی مطلق، از دشمن نترسیدن، از دشمن حساب نبردن، در مقابل دشمن به انفعال دچار نشدن ... دشمن را از لحاظ دشمنی، باید به حساب آورد؛ یعنی در مقابل او، او را حقیر نشمرد و در برابرش آماده بود و دفاع کرد؛ اما از دشمن نباید حساب برد، نباید تحت تأثیر قرار گرفت و نباید در مقابلش منفعل شد. (همان)

از دیدگاه مقام معظم رهبری، مؤلفه گذشت و فداکاری یکی از عوامل مؤثر در دفع تبلیغات دشمنان است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان انقلاب اسلامی بسیار تلاش کردند تا ملت مسلمان و فداکار و مبارز ایران را در چشم مردم دنیا یک ملت کهنه‌پرست، خرافی، ارتجاعی، ضدترقی، ضدعدالت و آرمان‌های بشری معرفی کنند و برای رسیدن به این اهداف خود پول‌های بسیاری خرج کردند. ولی حقیقت به عکس خواست آنها عمل کرد و علی‌رغم تمامی تبلیغات دشمنان، کشورهای جهان سوم، کشورهای اسلامی و غیر اسلامی نسبت به ایران و جمهوری اسلامی و امام خمینی ره و مبارزات و مجاهدت‌های آنها خوش‌بین و علاقه‌مند شدند و این عزت متأثر از وجود روحیه فداکاری و از خود گذشتگی در میان ملت است. (برگرفته از سخنرانی در دیدار با فرزندان ممتاز شاهد، جانبازان شهرهای مشهد و تهران و استان کردستان، ۱۳۶۹)

از نظر مقام معظم رهبری، یکی از عوامل مؤثر در ایستادگی ملت در برابر معارضه‌های دشمنان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مؤلفه اخلاص است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی دشمنان از انواع حربه‌ها برای ضربه‌زدن به این انقلاب استفاده کردند که در این میان می‌توان به انواع معارضه‌های سیاسی، فرهنگی، محاصره و تحریم‌های اقتصادی اشاره نمود. اما ملت با الگو قرار دادن استقامت و ایستادگی حسین بن علی علیه السلام همواره توانست این حربه‌ها را بشناسد و در مقابل آنها بایستد.

امروزه آن کسانی که در مقابل تهاجم و توطئه‌آفرینی‌های دشمنان در جبهه استکبار، در کار جهادی و سیاسی، ایستادگی می‌کنند کار حسین بن علی علیه السلام را انجام می‌دهند. در واقع می‌توان گفت ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان کار آسانی نیست، به قدرت نیاز دارد و قدرت نیز به وسیله اخلاص حاصل می‌شود. در حقیقت اگر انسانی اخلاص داشته باشد و برای خدا و تکلیف نه برای انجام خواهش‌های نفسانی فعالیت نماید؛ چنین فردی آنقدر نیرومند می‌شود که توانایی ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان بیرونی را پیدا می‌کند. (برگرفته از بیانات به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۵)

همین ایستادگی ناشی از اخلاص در مقابل دشمنان، عامل تثبیت و استحکام نظام اسلامی است؛ زیرا همواره دشمن را در پیشبرد اهداف خود ناکام می‌گذارد. دشمنان جهانی ما به خاطر وجود چنین روحیه‌ای در میان ملت، هیچ منتهی مبنی بر اینکه ما می‌توانستیم فلان ضربه‌ای را بر نظام و کشور اسلامی وارد کنیم و نزدیم؛ ندارند. هر ضربه‌ای را که دشمنان زدند به دلیل این بود که نمی‌توانستند و این نیز به برکت وجود مقاومت و ایستادگی و اخلاص ملت است. مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند:

دشمن لحظه‌ای غافل نیست و هر کاری بتواند می‌کند. من بارها گفته‌ام دشمنان جهانی ما، هیچ منتهی بر ملت ایران ندارند که بگویند ما می‌توانستیم فلان ضربه را به شما بزنیم و نزدیم؛ نه. هر ضربه‌ای که زدند، نمی‌توانستند! نتوانستن که فقط نداشتن مهمات نیست. هزارگونه مانع و مشکل داشتند که نمی‌توانستند. (همان)

۴. فرهنگ ایثار و شهادت عامل مقاومت و پیروزی در دفاع مقدس

از دیدگاه مقام معظم رهبری، معنویت در وجود انسان برای او مایه هدف‌دار شدن است و به زندگی و مبارزه او جهت و معنا می‌دهد. اگر ذخیره‌های معنوی در وجود انسان از حد لازم پایین‌تر رود، انسان دچار لغزش و گمراهی‌های بزرگ می‌شود. در دوران وقوع جنگ تحمیلی، کشور از لحاظ سلاح و قوا در ضعف بود. اما انگیزه‌های اخلاقی و معنوی و دینی، ملت ایران را چنان آماده کرده بود که توانست ضعف امکانات و قوای جسمی را جبران نماید. (برگرفته از بیانات در دیدار گروه کثیری از پاسداران به

مناسبت سالروز میلاد امام حسین علیه السلام، (۱۳۸۱) مقام معظم رهبری در خصوص نقش معنویت در پیروزی در جنگ می‌فرماید:

لبسوا القلوب علی الذروع؛ در باره اصحاب کربلاست: دل‌هایشان را روی زره‌هایشان پوشیدند! زره‌ها جسم‌ها را نگه می‌دارد، اما دل‌ها جسم‌ها و زره‌ها را نگه می‌دارد. دل‌های باایمان و نورانی آماده شد و همت‌های بلند به جنیش درآمد و جبهه عظیم و وسیعی را که یک سرش در دستگاه‌های جاسوسی و وزارت دفاع امریکا بود، یک سرش در ناتو بود؛ یک سرش در شوروی سابق بود، یک سرش در خزانه دولت‌های نفتی منطقه، و سوگلی همه اینها هم رژیم بعثی بود که از همه طرف کمک‌ها را به او می‌رساندند؛ شکست داد و ناکام کرد. این شوخی است؟ این همان معنویت است. (همان)

مؤلفه مقاومت و ایستادگی یکی از عوامل مؤثر در دفاع از مرزهای کشور اسلامی در دوران جنگ هشت‌ساله بود. از نظر مقام معظم رهبری طبق آموزه‌های دین اسلام زمانی که یک کشور به قصد تجاوز و تسلط بر خاک کشور دیگر، علیه آن کشور حرکت کند وظیفه کشور مقابل که مورد تهاجم قرار گرفته است این است که در مقابل کشور متجاوز بایستد و مقاومت نماید و از آب و خاک میهن خویش دفاع کند.

جنگ تحمیلی هشت‌ساله ایران نیز جنگی بود که بر اثر آن کشور عراق سعی بر تجاوز بر خاک کشور ایران را داشت. لذا این جنگ برای ملت ایران یک جنگ دفاعی بود. جنگ دفاعی محل بروز غیرت و تعصب و وفاداری عمیق انسان‌ها به آرمان‌هایی است که به آن پایبند هستند این آرمان می‌تواند آرمان وطن، دین، عقیده و اسلام باشد. (برگرفته از بیانات در دیدار جمعی از رزمندگان، ایثارگران و فرماندهان دفاع مقدس، ۱۳۸۵)

رژیم بعثی عراق در این جنگ سعی داشت تا کشور ایران یا لاقلاً بخشی از آن را تحت اشغال خود درآورد و از طریق آن بر خانه‌ها و زندگی ملت مسلمان ایران نفوذ کند و امکان تنفس را از پیر و جوان بگیرد. در این میان، رزمندگان ایرانی برای مقابله با تهاجم یک کشور و یا دشمن بیگانه، در راه حفظ میهن و حفظ استقلال و شرف ملی ایستادگی و مقاومت کردند. این مقاومت نیز متأثر از وجود روحیه فرهنگ ایثار و شهادت در میان رزمندگان بوده که توانسته به عنوان یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی سبب تسهیل کنش‌های اجتماعی در جامعه گردد. (برگرفته از بیانات در دیدار با خانواده‌های شهدا، ایثارگران و جانبازان، ۱۳۸۶)

از دیدگاه مقام معظم رهبری، از خود گذشتگی رزمندگان اسلام را می‌توان یکی از عوامل مؤثر در پیروزی جنگ هشت‌ساله دانست. شهدا انسان‌هایی بودند که از آسایش و رفاه زندگی و خانواده خود گذشتند و به جبهه جنگ اعزام شدند. در میدان جنگ برای رسیدن به هدف‌های مقدس و الهی

خود، گذشت شب و روز را نمی‌شناختند و به گرد و غبار، گرسنگی، تشنگی و جیره جنگی فکر نمی‌کردند و تمام سختی‌های آن دوران را با آغوشی باز می‌پذیرفتند. در دفعات مکرر، هزاران گلوله توپ در مقابلشان منفجر می‌شد ولی هرگز از حضورشان در جبهه پشیمان نمی‌شدند و حتی هیچ گونه تمایلی به زندگی راحت و آسوده بیرون از جبهه‌های دفاع مقدس نداشتند و در نهایت نیز علیه دشمن با تمام قوا ایستادند و در همان مکان مقدس نیز به شهادت رسیدند. این گونه فداکاری و گذشت انسان‌های پاک و آراسته سبب پیروزی کشور در جنگ هشت ساله‌ای گردید که دشمنان اسلام علیه جمهوری اسلامی به راه انداختند. (برگرفته از بیانات در مراسم بیعت نماینده امام در ارتش، ۱۳۶۸) مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند:

آن افسر جوانی که صاحب زن و ... بچه است ... هم چنین وسیله رفاه او در حد معقولی فراهم بوده است، به جبهه جنگ می‌رود ... گذشت شب و روز و هفته و ماه را نمی‌شناسد. صد بار گلوله توپ جلوی پایش ... منفجر می‌شود ولی از حضور در جبهه پشیمان نمی‌شود ... و ... علیه دشمن می‌جنگد و همان جا به شهادت می‌رسد ... اگر این شخص، آن جهان‌بینی و آرمان را نداشته باشد، این کار را نمی‌کند. (همان)

یکی دیگر از عوامل مؤثر در پیروزی جنگ هشت‌ساله اخلاص رزمندگان اسلام بود. از دیدگاه

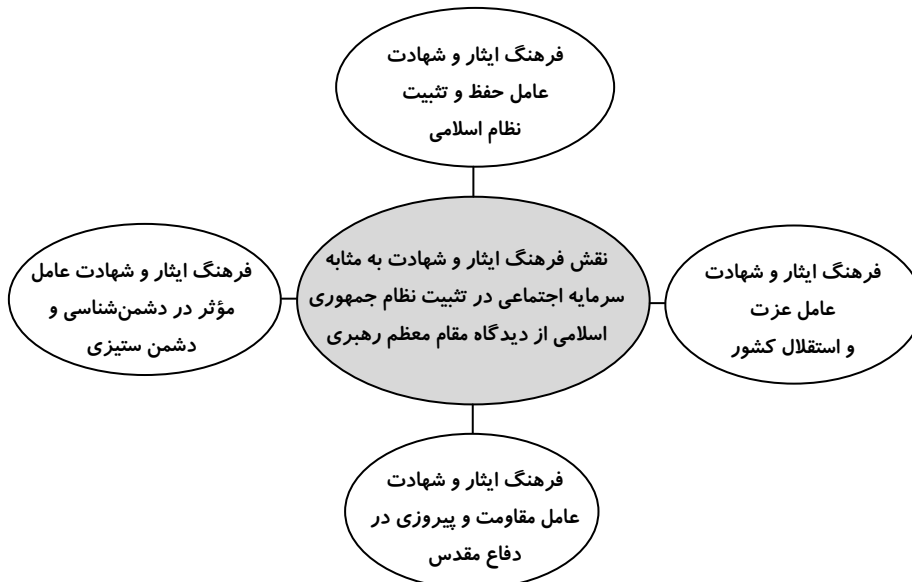
مقام معظم رهبری:

در آیات قرآنی همواره خداوند به بندگان خود توصیه می‌کند که اگر برای خداوند کار کنید یعنی اگر اخلاص داشته باشید خداوند به شما کمک می‌کند یا مطرح شده که هر کس در راه خداوند تلاش و مجاهدت نماید، در حقیقت برای خود تلاش و مجاهدت نموده است. یعنی تأثیر کار برای خداوند و اخلاص در همه امور به‌گونه‌ای است که متوجه خود انسان نیز می‌شود. نمونه بارز تأثیر اخلاص را می‌توان در دوران جنگ هشت‌ساله دفاع مقدس مشاهده کرد. در دوران جنگ تحمیلی، رزمندگان اسلام با اخلاص و برای خداوند در میدان جنگ حاضر شدند. همین اخلاص سبب شد تا خداوند در این میدان دشوار آنان را یاری نماید. (سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از آزادگان، ۱۳۶۹)

در جنگی که تمام کشورها و ابر قدرتهای جهانی به کشور طرف جنگ با ایران، یعنی عراق کمک می‌کرد تا بتواند به مرزهای ایران غلبه کند؛ ملت ایران به برکت اخلاص خود توانست به پیروزی دست یابد. تمام دنیا در این جنگ هشت‌ساله در مقابل ایران ایستادند و از مجهزترین وسایل جنگی استفاده کردند. قدرتمندترین قدرت‌ها با یکدیگر همدست شدند و از تمامی وسایل تبلیغاتی خود به نحو احسن استفاده کردند، ولی نتوانستند کاری از پیش ببرند. تأثیر اخلاص و کار برای خدا به‌گونه‌ای بود که حتی نتوانستند یک وجب از خاک ایران را تحت تصرف خود درآورند. (همان) با

توجه به توضیحات مذکور، نمودار شماره ۲ بیانگر نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری است.

نمودار شماره ۲: نقش فرهنگ ایثار و شهادت در تثبیت نظام جمهوری اسلامی



ج) نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در پیشرفت نظام جمهوری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری

در این قسمت در پاسخ به سؤال سوم سعی بر این است که نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در پیشرفت نظام جمهوری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری مورد بررسی و در قالب نمودار شماره ۳ مورد جمع‌بندی قرار گیرد. لذا برای دستیابی به این هدف، نقش مؤلفه‌های گوناگون فرهنگ ایثار و شهادت در پیشرفت و توسعه کشور، تقویت بنیه علمی و نظامی کشور و تقویت اقتدار و موقعیت بین‌المللی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. فرهنگ ایثار و شهادت اساس تقویت و پیشرفت کشور

از دیدگاه مقام معظم رهبری اگر یک کشور اسلامی بخواهد به عزت، پیشرفت، توسعه، سازندگی و رفاه زندگی دست یابد، باید بتواند در مقابل دشمنان و استکبار جهانی بایستد و استقامت نشان دهد. چنان‌که شهدای ما نیز چه در دوران انقلاب و چه در دوران جنگ تحمیلی همواره توانستند با مقاومت در مقابل تهدیدات و اهداف شوم دشمنان به پیروزی دست یابند، این پیروزی نیز به نوبه خود سبب استقلال کشور گردید و اگر این استقلال حاصل نمی‌شد، کشور هرگز نمی‌توانست روی

پای خود بایستد و بر استعدادهای خود تکیه نماید. در نتیجه هرگز نمی‌توانست راه توسعه و آبادانی را طی نماید. امروزه نیز بعد از گذشت چندین سال از پیروزی انقلاب، کشور به دستاوردهای بسیاری در زمینه‌های مختلف از جمله سازندگی دست یافته است که تمام این دستاوردها هنر انقلاب و به برکت مقاومت شهیدان است. بدیهی است که راه حفظ این دستاوردها و به وجود آوردن دستاوردهای بیشتر در این است که نظام و کشور اسلامی همواره بتواند در مقابل توقعات و یاوه‌گویی‌های دشمنان و استکبار بایستد و مقاومت نشان دهد. (برگرفته از بیانات در اجتماع پر شکوه زائران مرقد امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۵)

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

ملت ایران اگر می‌خواهد راه عزت و پیشرفت را ادامه دهد ... اگر می‌خواهد راه توسعه سازندگی و رفاه زندگی را ادامه دهد و به نتیجه برساند، باید به استقامت و ایستادگی در مقابل دشمنان و استکبار بپردازد. ملت ایران در این چند سال، دستاوردهای عظیمی داشته است. لذا وظیفه دارد که این دستاوردها را حفظ کند ... راه حفظ این دستاوردها و به وجود آوردن دستاوردها بیشتر، این است که ملت و مسئولین، ... (خط امام) ... یعنی خط استقامت و ایستادگی در مقابل توقعات دشمنان ... (را) ... ادامه دهند. (همان)

از دیدگاه مقام معظم رهبری، خون شهدا و اخلاص و گذشت آنها همواره توانسته و می‌تواند سبب روشن شدن مسیر آبادانی و سازندگی کشور شود.

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی مسیر سازندگی و آبادانی کشور مسیر گنگ و مبهمی بود. در واقع سازندگی صورت نمی‌گرفت و اگر نیز اندک اقداماتی انجام می‌شد وابسته به بیگانگان بود که از طریق آن، بخش عظیمی از ثروت کشور توسط آنها چپاول می‌شد. اما بعد از انقلاب یکی از اهداف اصلی نظام، فراهم آوردن یک نظام انسانی سالم، مرفه، آباد و امن برای افراد این کشور بود تا از طریق آن بتواند برای دیگر ملت‌ها الگو باشد. همچنان‌که این کشور و ملت در دهه‌های گذشته به برکت خون شهدا در دفاع از کشور الگو بود؛ در حال حاضر نیز در عرصه پیشرفت و سازندگی الگو است. (بیانات در دیدار با پاسداران انقلاب اسلامی به مناسبت روز پاسدار، ۱۳۷۵)

مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرمایند:

امروز هم سازندگی این کشور برای ملت‌های دیگر الگوست و باید از آن درس بگیرند. متکی به خود شوند و کشورشان را بسازند. از دیگران احساس استغنا کنند و بی‌نیاز شوند. (همان)

از نظر مقام معظم رهبری یکی از عوامل مؤثر در تقویت و پیشرفت کشور وجود روحیه عدالت‌طلبی در میان شهدا بود. شهیدان و ایثارگران سعی داشتند تا با نثار خون خویش عدالت در کشور برقرار گردد.

در دوران رژیم پهلوی بزرگترین خیانت‌ها در زمینه اقتصادی بر ملت وارد شد. در آن دوران ایران به انبار کالاهای وارداتی کم‌ارزش و بی‌فایده غربی تبدیل شده بود و از لحاظ ثروت ملی غارت زده بود؛ از لحاظ اجتماعی و اقتصادی وضعیت فقیر و غنی به شدت مفکوک بود. ده‌ها هزار روستا در کشور برق و آب تصفیه شده نداشت؛ فاصله طبقاتی در حد اعلی به چشم می‌خورد. آنها تمام ثروت ملت را به نفع خود و خاندانشان استفاده می‌کردند و هیچ‌گونه عدالتی در جامعه برقرار نبود. هر که به این خاندان نزدیک بود می‌توانست خود را از لحاظ اقتصادی تأمین کند و سایر ملت نیز در فقر و گرسنگی به سر می‌بردند. (برگرفته از بیانات در اجتماع بزرگ زائران حضرت امام رضا علیه‌السلام، ۱۳۷۹)

اما با پیروزی انقلاب اسلامی و به برکت وجود روحیه عدالت‌طلبی در شهداء، امروزه رعایت عدالت اسلامی در رأس امور اقتصادی قرار گرفته است. بر این اساس باید فاصله‌های طبقاتی و جغرافیایی رعایت گردد و برابری در استفاده از امکانات و فرصت‌ها وجود داشته باشد. امروز حتی دورترین روستاهای کشور نیز از آب سالم، برق، گاز و دیگر امکانات شهرها بهره‌مند هستند. امروز در عرصه اقتصادی کشور، نوعی روحیه جهادی حاکم است که به برکت وجود چنین روحیه‌ای، کشور در زمینه‌های مختلف صنعت، کشاورزی، دامداری به رشد و توسعه دست یافته است؛ همین رشد و توسعه‌ای که حاصل وجود اصل عدالت در اقتصاد کشور است، سبب کاهش فاصله طبقاتی و تبعیض طبقاتی شده است. هم‌چنین به برکت وجود چنین روحیه‌ای در کشور، برای ایجاد رفاه بیشتر کم‌درآمدان جامعه و کاهش هر چه بیشتر تبعیض طبقاتی، بحث هدفمند کردن یارانه‌ها مطرح گردید و همین نیز به نوبه خود در از بین بردن فاصله‌های طبقاتی تأثیرگذار است. (همان)

۲. فرهنگ ایثار و شهادت و پیشرفت بنیه علمی

از دیدگاه مقام معظم رهبری وجود روحیه ایثار و شهادت در یک جامعه در ابعاد مختلف در پیشرفت آن جامعه تأثیرگذار است. یکی از این ابعاد، پیشرفت علمی است.

وجود چنین روحیه‌ای در ملت ما سبب تقویت زیرساخت‌های علمی کشور شد در واقع اگر مقاومت و سخت‌کوشی شهدا نبود؛ کشور ما همچنان در چنگال بیگانگان قرار داشت و هیچ‌گونه فرصت و زمینه‌ای برای پیشرفت در کشور وجود نداشت. در واقع، بیگانگان با نفوذ خود در کشور ما فرصت هرگونه پیشرفت علمی را از کشور می‌گرفتند و سعی می‌کردند کشور را مصرفی، بار بیآورند. در نتیجه وجود روحیه مقاومت و سخت‌کوشی به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرهنگ ایثار و شهادت در میان ملت ایران، کشور به استقلال و آزادی رسید که در پی آن فرصت‌های گوناگون برای پیشرفت کشور فراهم آمد. (برگرفته از بیانات در اجتماع بزرگ زائران حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام، ۱۳۸۸)

مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند:

امروزه به برکت مقاومت و ایستادگی شهدا، جوان‌ها و متخصصین ما و دانشمندان در هر رشته‌ای که وارد می‌شوند می‌توانند کارهای بزرگ انجام دهند یک روزی ما برای استفاده از نیروگاه‌هایی که در کشور داشتیم، احتیاج به متخصص داشتیم؛ امروز جوانان کشور ما خودشان آن‌چنان در صنعت پیشرفت کردند که پالایشگاه، نیروگاه و امکانات گوناگون را خودشان ... تولید می‌کنند. یک روزی در زمینه مسائل زیست‌شناسی، کشور دچار فقر مطلق بود؛ امروز به پیشرفت در دانش‌های زیستی، از جمله همین مسئله سلول‌های بنیادی که بسیار در دنیا چیز مهمی است، دست پیدا کرده است. امروز این امکانات در کشور وجود دارد. اینها همه زیرساخت‌هایی است که پیشرفت‌های آینده براساس این زیرساخت‌ها آسان می‌گردد. (همان)

از نظر مقام معظم رهبری یکی دیگر از تأثیرات فرهنگ ایثار و شهادت در عرصه پیشرفت علمی کشور، مبارزه با انحصارطلبی علمی‌ای بود که ابرقدرت‌ها برای خود ایجاد کرده بودند. کشور ایران به برکت فداکاری شهدا، توانست استعدادهای خود را بشناسد و در عرصه‌های گوناگون علمی به پیشرفت برسد. این پیشرفت در عرصه‌های علمی به نوبه خود نوعی مبارزه با حس انحصارطلبی استکبار است. به دنبال وجود چنین حسی آنها می‌خواستند این کشور را با ذخائر و با موقعیت جغرافیایی ممتاز و برجسته‌اش یکجا ببلعند و اجازه هیچ گونه پیشرفتی به آن ندهند. اما به برکت خون شهدا ملت ایران به بیداری رسید و بر اثر این بیداری توانست استعدادهای خویش را بشناسد به‌گونه‌ای که امروزه در زمینه‌های مختلف علمی از جمله دانش‌های پزشکی، دانش‌های نو، مسائل هسته‌ای، نانو و ... پیشرفت‌های شایانی در دانشگاه‌ها به وجود آمده است و مراکز علمی همواره در پی کسب عزت و مرجعیت علمی می‌باشند. (برگرفته از بیانات در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷)

این در حالی است که استکبار دانش‌های نوری جهان را صرفاً برای خودش می‌خواهد تا از طریق آن بتواند بر کشورهای مسلمان، سلطه یابد. لذا زمانی که کشور ما در عرصه دانش‌های نو از جمله دانش هسته‌ای به پیشرفت می‌رسد، آن را متهم به استفاده از بمب هسته‌ای می‌کند، در حالی که استکبار، خود می‌داند که کشور ایران به دنبال سلاح هسته‌ای نیست، بلکه به دنبال دانش و فناوری هسته‌ای است.

نخبه پروری یکی دیگر از تأثیرات فرهنگ ایثار و شهادت بر پیشرفت علمی کشور است. از دیدگاه مقام معظم رهبری، قبل از انقلاب، بیگانگان به دلیل داشتن علم بر ما تحکم می‌کردند که این تحکم از خصوصیات علم است. آنها تمام منابع طبیعی کشور را به نفع خود بهره‌برداری کردند، استعداد علمی را در میان جوانان خشکاندند، مردم را به یک ملتی تبدیل نمودند که از لحاظ علم،

پیرو و تابع بیگانگان بود. همین عامل، سلطه و زورگویی آنان را نسبت به ملت افزایش می‌داد. اما بر اثر فداکاری و از جان گذشتگی شهدا، انقلاب اسلامی به پیروزی رسید. این پیروزی با گذشت زمان به نوبه خود سبب شد که کشور از لحاظ علمی پیشرفت کند و بتواند در مقابل تحکم دشمنان بایستد. کشور ما در حال حاضر بیش از یک صدم نیروهای انسانی نخبه دنیا را دارد که این به برکت خون شهیدان است که با گذشت و فداکاری خود باعث استقلال کشور از چنگال بیگانگان شدند که این مسئله نیز به نوبه خود سبب شکوفایی استعدادهای علمی در میان جوانان و تقویت بنیه علمی کشور گردید. در حال حاضر کشور ما از لحاظ استعداد نخبه پروری و دارا بودن نخبه‌ها، یک سطح بالاتر از متوسط را دارد و این خود سبب سربلندی و افتخار و عزت کشور در مقابل بیگانگان است. (برگرفته از بیانات در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶)

۳. فرهنگ ایثار و شهادت و پیشرفت بنیه نظامی

از نظر مقام معظم رهبری در آیات قرآنی همواره خداوند اشاره می‌کند که هر کس در راه خداوند تلاش کند و برای او مجاهدت کند یعنی اخلاص داشته باشد در حقیقت برای خود تلاش و مجاهدت نموده است.

این آیات در دوران انقلاب ما و در طول سال‌های بعد از انقلاب به روشنی معنا گردید. ملت ایران توانست با مجاهدت در راه خداوند در انقلاب پیروز شود و پس از آن در دوران جنگ هشت‌ساله عراق علیه ایران بتواند اهداف شوم دشمن را نابود و از مرزهای کشور اسلامی دفاع و به پیروزی برسد. به برکت همین اخلاص و مجاهدت رزمندگان و ایثار و از خودگذشتگی آنها ارتش و سپاه امروز ایران به پیشرفتی رسیده است که با ارتش و سپاه قبل از انقلاب، قابل مقایسه نیست. (سخنرانی در دیدار با گروه کثیری از آزادگان، ۱۳۶۹: ۲۲۶)

ارتش و سپاه امروز، با ارتش و سپاه ده سال قبل که ... رفتید، قابل مقایسه نیست. ارتش امروز، یک ارتش منظم، محکم، منضبط و با تجهیزات عالی است. سپاه امروز، یک سازمان بی‌نظیر و یک نیروی انقلابی زنده است. پیروزی یعنی این. این وعده ... (خداوند) بود؛ «ولینصرن الله من ینصره؛ هر که خدا را نصرت کند، خدا او را نصرت می‌کند.» شماها نصرت کردید دیگر. در میدان جنگ، خدا را نصرت کردید. (همان)

امروزه نیروهای مسلح یعنی ارتش و سپاه مثل دو بازوی محکم و دو دست گره خورده از دو طرف از ملت و کشور اسلامی با قدرت کامل حفاظت و حراست می‌کنند که این به برکت اسلام و اعتقاد به خدا و نترسیدن از جهاد و شهادت و مقاومت در برابر دشمنان است. روحیه مقاومت ناشی از ایثار و شهادت، ارتش و سپاه را چنان مستحکم کرده که از دشمن نمی‌هراسند. امروزه ارتش چه از لحاظ تجهیزات مادی و چه از لحاظ تجهیزات معنوی مستقل و خودکفا شده است و به خوبی قدرت

دفاع از منافع و مرزهای کشور اسلامی در مواقع حساس را دارد. این پیشرفت به برکت خون شهیدان است که با گذشت، فداکاری و مقاومت خود توانستند با دستان خالی ولی با قلب‌های آکنده از ایمان و تقوا در مقابل دشمنان بایستند، همین مقاومت‌ها و پیروزی‌های پی در پی سبب تقویت قوای ارتش و سپاه شد. (برگرفته از بیانات در دیدار با اعضای ارتش جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۴)

۴. فرهنگ ایثار و شهادت و تقویت اقتدار و موقعیت بین‌المللی

گذشت و فدکاری شهدا و ایثارگران از جمله عوامل مؤثر در تقویت اقتدار و بهبود روابط بین‌المللی است. از دیدگاه مقام معظم رهبری، امروزه به برکت خون شهدا و ایثار جانبازان و آزادگان، ملت ایران به اقتداری رسیده است که مطبوعات جهان، افکار عمومی عالم، دولت‌های مختلف در صف ایستاده‌اند تا با کشور ایران رابطه دوستانه برقرار کنند. این عزت تا حدی است که آنها به خاطر اشتباهات گذشته خود، هزاران دفعه از کشور ایران عذرخواهی نموده‌اند. جمهوری اسلامی ایران در یک چنین شرایطی است. این در حالی است که در دوران قبل از انقلاب روابط کشور ایران با کشورهای جهان به گونه‌ای بود که آنها برای کشور ایران در نظام جهانی هیچ ارزش و اعتباری قائل نبودند. (بیانات در دیدار با گروه کثیری از آزادگان، ۱۳۶۹)

از دیدگاه مقام معظم رهبری یکی دیگر از عواملی که سبب شد جمهوری اسلامی ایران بتواند در سطح بین‌المللی به اقتدار دست یابد، وجود روحیه مقاومت و ایستادگی در آن است. همین روحیه به نوبه خود در دهه‌های گذشته سبب پیروزی انقلاب و پیروزی در جنگ تحمیلی شد. امروز نیز به دلیل وجود چنین روحیه‌ای که خود متأثر از وجود فرهنگ ایثار و شهادت در میان ملت اسلامی است، کشور ما به چنان اقتداری دست یافته است که برخلاف رژیم گذشته که مصالح بیگانگان را بر مصالح ملت ترجیح می‌داد در باب سیاست خارجی و ارتباط با دنیا، مصالح ملت را در اصل و رأس قرار داده است و در تمامی امور از جمله زمینه‌های اقتصادی، صادرات، واردات، سیاست‌های فرهنگی، سیاسی و در زمینه روابط بین‌الملل به دستور و امر و نهی بیگانگان توجهی ندارد. عامل اصلی در ایجاد چنین اقتداری وجود روحیه مقاومت در میان مسلمانان است؛ زیرا از دیدگاه اسلام شرف انسانی چنین اجازه‌ای را به هیچ قدرتی نمی‌دهد که تحمیل بیگانگان و دیگران را قبول کند. (برگرفته از بیانات در خطبه‌های نماز جمعه، ۱۳۷۵)

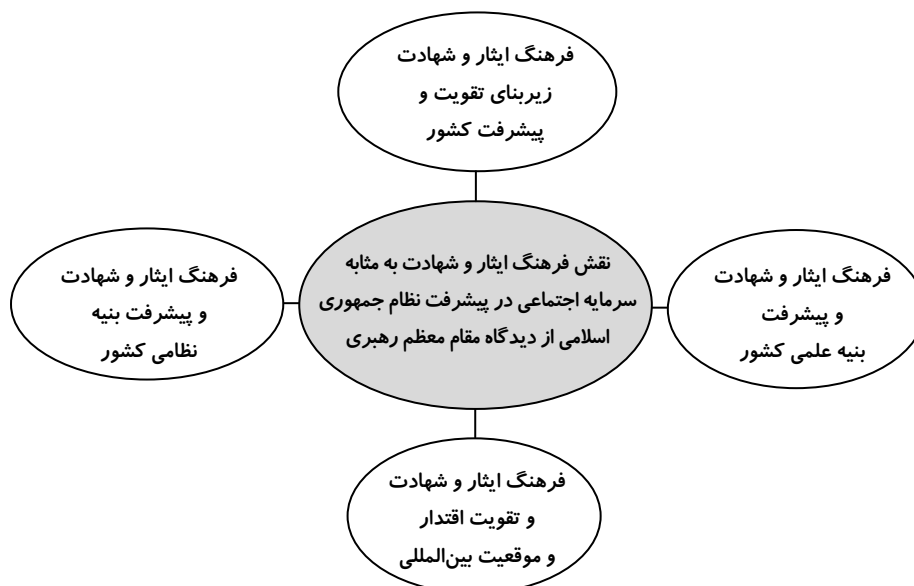
روحیه عزت‌طلبی یکی دیگر از عوامل مؤثر در تقویت اقتدار بین‌المللی است؛ به گونه‌ای که این مؤلفه همواره توانسته به نوبه خود سبب تغییر جغرافیای قدرت در دنیا شود. از دیدگاه مقام معظم رهبری، انقلاب اسلامی ایران به برکت خون شهدا به پیروزی رسید، این پیروزی در درجه اول سبب تحول در جامعه ایران و در درجه بعد، سبب تحول در مجموعه امت اسلامی و سپس، در معادلات کلان جهان

سیاست بود و جغرافیای قدرت را در دنیا، به خصوص در برخی از مناطق دنیا، به کلی جابه‌جا کرد. تحولی که در ایران رخ می‌داد، این بود که توانست یک نظام بسته استبدادی و ظالم و زورگو، با سردمداران و رؤسای دنیاطلب، شهوت‌ران به فکر خود، غافل از انسانیت و انسان‌ها و از سوئی وابسته، اسیر سیاست‌های دیگران و مطیع ناگزیر قدرت‌های سلطه را از چنین وضعی بیرون بیاورد و به یک جامعه رشید، آگاه، دارای عزم راسخ، با مردمی دارای قدرت انتخاب و حق انتخاب، با سربلندی و عزت در میان جامعه بشری و اثرگذار بر روی جوامع دیگر تبدیل کند. (برگرفته از در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، ۱۳۸۷) مقام معظم رهبری در این خصوص می‌فرماید:

امروز شما می‌بینید ... در مسائل گوناگون این منطقه، همه قدرت‌های جهانی عقیده دارند که حضور ایران ... رأی ایران تعیین کننده است. این را دشمنان درجه یک ما هم، دارند می‌گویند که برای حل مسائل خاورمیانه یا مجموعه کشورهای این منطقه، بدون حضور ایران هیچ تصمیمی قابل گرفتن و قابل عمل شدن نیست. این کجا و آن وضعیت کجا که کشور بزرگ ایران ... با آن میراث عظیم تاریخی گذشته‌اش، با آن مردم، مجموعاً یک مهره‌ای باشد در دست سلطه‌گران و استعمارگران که هر جور می‌خواهند جابه‌جایش کنند، از او استفاده کنند ... مردم به حساب نیایند. (همان)

با توجه به توضیحات مذکور، نمودار شماره ۳ بیانگر نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در پیشرفت نظام جمهوری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری است.

نمودار شماره ۳: نقش فرهنگ ایثار و شهادت در پیشرفت نظام جمهوری اسلامی



نتیجه

این مقاله درصدد بررسی نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در تقویت و پیشرفت نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه مقام معظم رهبری بود. در این راستا سه سؤال اصلی مطرح گردید. سؤال نخست مربوط به مفاهیم و مبانی نظری فرهنگ ایثار و شهادت و سرمایه اجتماعی بود که در این راستا ضمن بیان تعریفی کلی از فرهنگ ایثار و شهادت، این فرهنگ از منظر مقام معظم رهبری مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که این فرهنگ در اندیشه ایشان، دارای هشت مؤلفه اصلی است که این مؤلفه‌ها نیز به نوبه خود پایه و اساس فرهنگ ایثار و شهادت را تشکیل می‌دهند. سپس ضمن بیان تعریفی از سرمایه اجتماعی مشخص شد که فرهنگ ایثار و شهادت به عنوان یکی از منابع سرمایه اجتماعی است و در این خصوص در جامعه، سبب تسهیل در کنش‌های اجتماعی می‌گردد.

سؤال دوم مربوط به نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در تثبیت نظام جمهوری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری بود که طی بررسی‌های انجام شده مشخص شد که مؤلفه‌های مختلف فرهنگ ایثار و شهادت در اندیشه ایشان، از جمله اخلاص، گذشت و فداکاری، عدالت‌طلبی، تقوی و پرهیزکاری، زمان‌شناسی، عزت‌طلبی، آزادی‌خواهی، مقاومت و سخت‌کوشی از طرق مختلف از جمله حفظ و تثبیت نظام اسلامی، تأمین عزت و استقلال کشور، دشمن‌شناسی و دشمن ستیزی و در دوران دفاع مقدس از طریق دفاع از مرزهای کشور اسلامی، دفع هدف‌های شوم دشمن و پیروزی در جنگ به مثابه یکی از مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی سبب تثبیت نظام جمهوری اسلامی گردید.

سؤال دیگر این مقاله عبارت بود از نقش فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در پیشرفت نظام جمهوری اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری که در این راستا نقش مؤلفه‌های مختلف فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه سرمایه اجتماعی در ابعاد مختلف اقتصادی، علمی، نظامی و بین‌المللی مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که این فرهنگ به همراه مؤلفه‌های غنی‌ای که در خود پرورش داده است همواره در ابعاد مختلف سبب پیشرفت کشور گردیده است.

در عرصه علمی به نوعی حس انحصارطلبی علمی در جهان از بین رفت و کشور توانست در عرصه زیرساخت‌های علمی از جمله دانش‌های هسته‌ای، نانو و ... به رشد دست یابد و همواره در ردیف کشورهای نخبه‌پرور در جهان به شمار آید؛ در عرصه نظامی توانست ارتش و سپاه را به دو بازوی مستحکم نظام تبدیل نماید و در عرصه بین‌المللی به چنان اقتدار دست یافت که توانست مصالح ملت خود را به بیگانگان ترجیح دهد.

منابع و مأخذ

۱. پاتنام، رابرت، ۱۳۸۰، *دموکراسی و سستهای مدنی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، انتشارات روزنامه سلام.
۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر نهاد رهبری: <http://www.khamenei.ir>
۳. دهقان، علیرضا و غلامرضا غفاری، ۱۳۸۴، «تبیین مشارکت اجتماعی - فرهنگی دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شهر تهران»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره ششم، شماره ۱.
۴. غفاری هاشجین، زاهد و مریم دژگیر، ۱۳۹۰، «جایگاه فرهنگ ایثار و شهادت در فرهنگ سیاسی تشیع با تأکید بر نقش آن در پیروزی انقلاب اسلامی»، در *همایش ملی فرهنگ ایثار و شهادت*، قم، انتشارات دانشکده اصول‌الدین.
۵. فوکویاما، فرانسیس، ۱۳۸۵، *پایان نظم (سرمایه اجتماعی و حفظ آن)*، ترجمه غلامعباس توسلی، تهران، حکایت قلم نوین، چ دوم.
۶. فیلد، جان، ۱۳۸۶، *سرمایه اجتماعی*، ترجمه غلامرضا غفاری و حسین رضایی، تهران، کویر.
۷. فیض‌اللهی، ۱۳۹۰، *نقش فرهنگ ایثار و شهادت در تقویت سرمایه اجتماعی*، پایگاه اطلاع رسانی فرهنگ ایثار و شهادت.
۸. کوئن، بروس، ۱۳۷۵، *مبانی جامعه‌شناسی*، ترجمه غلام عباس توسلی و رضا فاضل، تهران، سمت، چ ششم.
۹. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۸، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۱۰. مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ۱۳۷۵، *حدیث ولایت*، تدوین دفتر مقام معظم رهبری، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۱. مجموعه رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۹، ۱۳۸۹، *نرم افزار حدیث ولایت*، تهران، موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.

زمینه‌ها و موانع تعامل جمهوری اسلامی ایران با همسایگان در حوزه قفقاز جنوبی

محمد رضا مجیدی*
حسین زحمتکش**

چکیده

به جرأت می‌توان فروپاشی شوروی را به عنوان رفع یکی از تهدیدات تاریخی امنیتی ایران قلمداد کرد. با این وجود، تحول ژئوپلیتیک مزبور موجب پاره‌ای تهدیدات امنیتی نیز برای ایران بوده است که در نوشتار حاضر به تعدادی از آنها در حوزه قفقاز جنوبی اشاره خواهیم داشت. تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه قفقاز جنوبی با توجه به جایگاه ژئوپلیتیک ایران و سابقه طولانی حضور سیاسی - فرهنگی ایران در منطقه قفقاز، پیوندهای تاریخی ایران با کشورهای این منطقه و وجود فرصت‌ها و تهدیداتی که در این حوزه جغرافیایی از ناحیه کشورهای منطقه و بازیگران رقیب پیرامونی و قدرت‌های مداخله‌گر فرامنطقه‌ای متوجه ایران می‌گردد از ضرورت و اهمیت برخوردار است.

واژگان کلیدی

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، قفقاز جنوبی، ارمنستان، آذربایجان.

مقدمه

اصولاً دولت‌ها در پیشبرد سیاست خارجی خود هرچه قدرتمند باشند، فعال‌تر می‌باشند و اعمال و

*. دانشیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. mr.majidi@unesco.org
**. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. honzh64@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۳/۲۶

تصمیماتشان در چارچوب بسترهای سیاسی اقتصادی فرهنگی محدود می‌گردد. در واقع این بسترهای سیاسی، تاریخی، فرهنگی به عنوان ساختارهای ماتقدم تأثیر خود را بر انتخاب‌ها و کنش‌های سیاست خارجی هر دولت در محیط بین‌الملل می‌نهند و حدود و دامنه انتخاب هر دولت را تعیین می‌کنند. این ساختارها به مثابه واقعیت‌های عینی و نهادی، چارچوب رفتارهای سیاسی دولت‌ها را ترسیم و در عین حال که فرصت‌هایی برای تحقق اهداف آنها فراهم می‌کنند محدودیت‌ها و قید و بندهایی نیز بر آن اعمال می‌کنند. گزینش‌های سیاست خارجی هر کشور درون مؤلفه‌هایی که توسط این ساختارها تعیین می‌شود صورت می‌گیرد. ساختارهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی هر کشور، روابط تاریخی آنها با کشورهای دیگر، اهداف و منافع خاص هر کشور و ساختارهای حاکم بر محیط بین‌الملل به مثابه راهنما و نقشه راهی برای سیاست خارجی هر دولت عمل می‌کند. (پیترز، ۱۳۸۶: ۵۸ - ۵۳)

دولت‌ها دارای مجموعه‌ای از ترجیحات و علائق هستند که از آن به منافع ملی تعبیر می‌شود که با لحاظ مرزها و محدودیت‌های نهادی از طریق محاسبات استراتژیک درصد بیشینه نمودن آن هستند. (متوسلی و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۲۱) روابط خارجی ایران با دو کشور همسایه در منطقه قفقاز جنوبی، یعنی آذربایجان و ارمنستان نیز در متن درهم تافته‌ای از علائق، پیوندها و تعارضات فرهنگی و زبانی با این کشورها و با در نظر داشت ساختارهای تاریخی، سیاسی، ژئوپلتیک این کشورها قابل درک است. بنابراین، سیاست خارجی ایران در این منطقه با توجه به وجود پیوندهای تاریخی - فرهنگی ایران با کشورهای حوزه جنوبی قفقاز متأثر از مؤلفه‌های گوناگون فرهنگی، هنجاری، اقتصادی، سیاسی و ژئوپلتیک است که البته الزاماً با یکدیگر همپوشانی نداشته و حتی در بسیاری از موارد در تعارض با یکدیگر به سر می‌برند. پژوهش حاضر نیز در راستای بسط و تحلیل مهم‌ترین عناصر مذکور و نسبت‌سنجی آنها با یکدیگر سازمان یافته است. در این مسیر موضوعات و عواملی که در روابط جمهوری اسلامی ایران با این دو جمهوری منشأ اثرند به عنوان عناصر کلیدی مورد بحث قرار می‌گیرند.

بحران قره‌باغ

سنخ‌شناسی روابط موجود میان دولت‌های جهان با کشورهای قفقاز نشان دهنده این امر است که این روابط بیشتر بر ایستاری سلبی مبتنا داشته و بایست در امتداد ماهیت رابطه با یک دولت خاص و یا موضع‌گیری نسبت به یک مناقشه خاص خصلت‌یابی گردند. بنابراین، یافتن این نقاط کانونی که سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی حول آن سازمان می‌یابند، در هر پژوهش جدی در حوزه قفقاز باید در دستور کار قرار گیرد. به طور مشخص در رابطه با بحث حاضر، روابط ارمنستان و آذربایجان با کشورهای دیگر تابعی از نوع رابطه آن کشور با دولت متخاصم و موضع‌گیری آن در برابر بحران

قره‌باغ است. به این اعتبار، مناقشه قره‌باغ آن نقطه کانونی است که روابط دیگر کشورها منجمله ایران با دو کشور ارمنستان و آذربایجان در امتداد آن باید مورد تحلیل قرار گیرد. در واقع، در طول این دوره بیست ساله، روابط ایران با ارمنستان و آذربایجان به تابعی از مناسبات آن با کشور رقیب و موضع‌گیری در ارتباط با بحران قره‌باغ تبدیل شده و منتزع از این موضوع قابل درک و ارزیابی نیست.

مسئله‌ای یکی از ریشه‌های بحران قره‌باغ را باید در سیاست‌های دوران اتحاد شوروی جست. سیاست شوروی در این راستا بود که با دامن زدن به اختلافات میان اقوام و ملت‌ها، انرژی اعتراضی نهفته در جامعه را از دولت مرکزی و حزب حاکم به سمت اختلافات قومی هدایت نموده و خود نیز بعداً با اوج‌گیری تنش به عنوان حکم وارد دعوا گردد. در این میان با توجه به پیوند یافتن مسئله قره‌باغ با احساسات ملی هر دو کشور به نظر نمی‌آید که هیچ یک از آنها حاضر به کوتاه آمدن و گذشت از آن باشند؛ زیرا عقب‌نشینی هر یک از طرفین از ادعاهای خود و به رسمیت شناختن حقوق کشور مقابل در رابطه با قره‌باغ، موجی از التهاب و تنش را در آن کشور ایجاد خواهد نمود و نظام سیاسی را دستخوش بحران گسترده‌ای خواهد کرد. بنابراین هیچ از مقامات عالی این دو کشور با توجه به تبعات احتمالی، حاضر به پذیرش این امر و هزینه‌های آن نخواهند بود. در واقع، حیات سیاسی این دو کشور در طول دو دهه اخیر که از عمرشان می‌گذرد به این بحران و فرآیندهای آن گره خورده است و هر نوع عدول و عقب‌نشینی بنیادین از مواضع، آثار و پیامدهای سنگینی برای هر دولت و کابینه‌ای که در این کشورها بر سر کار باشد به همراه خواهد داشت.

در ارتباط با قدرتهای فرامنطقه‌ای نیز باید خاطر نشان ساخت که با توجه به سطح بالای تنش و رقابت میان قدرتهای بزرگ در این منطقه هر نزاع منطقه‌ای مانند بحران قره‌باغ به سرعت به عرصه‌ای برای رقابت قدرتهای جهانی و صف‌بندی آنها علیه یکدیگر تبدیل می‌شود. در واقع، بحران قره‌باغ از زمره موارد خاصی است که در آن ملاحظات استراتژیک درازمدت کشورهای غربی با منافع عاجل سیاسی - امنیتی آنها در تعارض قرار می‌گیرد. آمریکا از یک سو در پی دستیابی به اهداف خود نظیر تسلط بر منابع فسیلی منطقه برای کاهش اهمیت منابع نفت خلیج فارس، محاصره ایران و تحت فشار قراردادن روسیه می‌باشد که در این مسیر روی کارت آذربایجان حساب می‌کند و از سوی دیگر، غرب در مجموع دارای این احساس است که از علقه‌های فرهنگی - مذهبی با ارامنه برخوردار است و در جنگ تمدن‌های احتمالی در آینده، این کشور متحد بالقوه غرب در برابر جوامع همسایه مسلمان خواهد بود.

در این شرایط برخلاف نزاع اعراب و اسرائیل، در مناقشه قره‌باغ نمی‌توان به راحتی طرف ذی حق را تشخیص داد و متجاوز را تعیین کرد. چراکه هر دو سوی مناقشه، ادعاهای خود را بر یک سلسله ادله تاریخی مستند می‌کند که در نگاه اول معقول و توجیه‌پذیر جلوه می‌نماید. در واقع،

برخلاف مورد فلسطین و اسرائیل، در مناقشه آذربایجان و ارمنستان نمی‌توان به وضوح طرف ظالم و مظلوم را شناسایی کرد. با توجه به این نکات و ملاحظات، درستی دیپلماسی جمهوری اسلامی در مواجهه با بحران قره‌باغ بیشتر آشکار می‌گردد.

جمهوری اسلامی در طول بحران با اتخاذ سیاست بی‌طرفی و تمسک به مساعی جملیه تلاش‌های خود را بر پذیرش آتش بس از سوی طرفین و ایجاد صلح پایدار در منطقه معطوف کرده بود و در این مسیر از تمامی اهرم‌های سیاسی و ظرفیت‌های دیپلماتیک خود برای تنش‌زدایی از روابط دو همسایه شمالی استفاده کرد. از این‌رو با تلاش‌های میانجی‌گرانه ایران، اولین دور مذاکرات نمایندگان دو دولت در اسفند ۷۰ در تهران برگزار گردید. بالاخره در اردیبهشت ۷۱ در تهران توافق آتش بس بین رئیس‌جمهور ارمنستان و کفیل ریاست جمهوری آذربایجان امضا شد (افشردی، ۱۳۸۱: ۳۵۲) که البته با دخالت روسیه این آتش‌بس پایدار نماند.

جمهوری اسلامی همچون بر اساس اصول حسن همجواری و موازین بشردوستانه در اوج جنگ قره‌باغ امکانات قابل ملاحظه‌ای برای آوارگان آذری به منظور اسکان در اردوگاه جنگ‌زدگان فراهم آورد. (امیری، ۱۳۸۵: ۲۶۶) به غیر از ملاحظات اخلاقی و بشردوستانه، ادامه بحران در قره‌باغ می‌تواند موجب برخی چالش‌های امنیتی برای ایران باشد؛ زیرا هرچند با توجه به تراز بالای امنیتی و اقتدار اطلاعاتی نظام جمهوری اسلامی ایران، امکان سرایت بحران به ایران منتفی است، اما این ناآرامی‌ها در نهایت موجب تنش در منطقه و زمینه‌ساز حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری در منطقه خواهد شد که قدر مسلم با منافع جمهوری اسلامی در تعارض است. با توجه به وجود متغیرهای متعدد ذی‌مدخل در این بحران و پیچیدگی اوضاع منطقه به سختی می‌توان تشخیص داد که سیر تحولات این بحران به کدام سو در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران است؛ چراکه از یک سو موفقیت هرگونه حرکت تجزیه‌طلبانه در منطقه می‌تواند سبب افزایش اعتماد به نفس گروه‌های گریز از مرکز و تجزیه‌طلب در منطقه شود و از جانب دیگر به نحوه پارادوکسیکالی موفقیت کامل دولت آذربایجان در استرداد اراضی ناگورنوقره‌باغ نیز می‌تواند سبب احیا و تشدید دعاوی این دولت در پیگیری و تبلیغ طرح موهوم آذربایجان بزرگ گردد که مسلماً در تعارض با منافع ملی ایران است. این امر نیز بیش از پیش مؤید سیاست رسمی جمهوری اسلامی در اتخاذ بی‌طرفی نسبت به بحران به عنوان یک گزینه استراتژیک است.

ناگفته نماند که ایران در طول تمامی این سال‌ها به علت روابط حسنه با ارمنستان و روسیه در معرض اتهام حمایت از ارامنه در جنگ قرار داشته است. تا آنجا که حتی ابوالفضل ایلچی بیگ شکست‌های پیاپی آذربایجان در قفقاز را صراحتاً به حمایت ایران از ارمنستان نسبت داد؛ (مجتهدزاده

و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۳۵) اتهامی که به شدت از سوی ایران تکذیب شده است.

روابط حسنه و همکاری‌های ایران با این کشورها سبب شد که در یک مقطع زمانی در محافل آکادمیک و دیپلماتیک از محور ایران - ارمنستان - یونان - روسیه در برابر محور ترکیه - آذربایجان - اسرائیل - گرجستان سخن به میان بیاید که البته در سطوحی به ویژه در سطح تعارضات دوجانبه قابل توجه است و گرنه این چارچوب‌ها از استحکام راهبردی لازم بهره‌مند نیست؛ هرچند وجود پاره‌ای نقاط اشتراک در زمینه مخالفت با مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای به خصوص ساختارهای یوروآتلانتیکی نظیر ناتو و اتحادیه اروپا در منطقه موجبات هم‌گرایی و هم‌آفایی نسبی سیاست‌های ایران با روسیه و به درجه‌ای کمتر با ارمنستان را فراهم آورده است.

زمینه‌های فرهنگی - ایدئولوژیک

ارتباط بین مردم دو سوی ارس پیش از انقلاب بلشویکی بسیار گسترده بود. یکی از عمده‌ترین عرصه‌های روابط ایران در دوره قاجار با آذربایجان، کارگران ایرانی بودند که در تأسیسات نفت باکو و حومه مشغول به کار بودند. این کارگران ایرانی در سال‌های بعد نقش مؤثری در انتقال آموزه‌های حزب سوسیال دموکرات روسیه به ایران در جریان مشروطیت ایفا کردند. با انقلاب ۱۹۱۷ و در نهایت، تثبیت قدرت کمونیست‌ها در قفقاز، روابط بین مردم آذربایجان شوروی و استان‌های آذری‌نشین ایران بسیار محدود گشت. البته با توجه به پیش‌زمینه‌های تاریخی و پیوندهای زبانی و قومی تنها شهری که دولت ایران در طول تمامی سال‌های دوران شوروی کنسولگری خود را در آن دایر نگه داشت باکو بود. (امیری، ۱۳۸۵: ۲۴۶) در این دوره البته مسکو از نوعی سیاست ارتباطات هدایت شده و تحت کنترل در راستای منافع سیاست خارجی اتحاد شوروی میان مردم دوسوی ارس حمایت می‌کرد که نقطه اوج آن را در وقایع پس از شهریور ۲۰ و جریان فرقه دموکرات شاهد هستیم.

در واقع، ریشه بسیاری از اختلافات ایران با جمهوری آذربایجان را بایست در سیاست‌های وقت اتحاد شوروی و به طور مشخص حزب کمونیست آذربایجان شوروی و تبلیغات تحریک‌آمیز آن راجع به ملل تحت ستم و اقلیت‌های زبانی و قومی جست. با این وجود، بررسی سوابق تاریخی نشان می‌دهد که اختلافات ایران با دولتمردان ناسیونالیست آذربایجان به پیش از تشکیل اتحاد شوروی بازمی‌گردد. در واقع، تقریباً همان عواملی که پس از استقلال جمهوری آذربایجان در سال ۱۹۹۱ زمینه اختلاف میان ایران و این جمهوری را فراهم آورد در هنگام تشکیل دولت مستقل آذربایجان توسط مساواتی‌ها در ۱۹۱۸ نیز به چشم می‌خورد. در آن دوره نیز ایران نسبت به نامیدن مناطق مسلمان نشین جنوب قفقاز به نام آذربایجان به دلیل مشابهت با ایالت شمال غربی ایران اعتراض

داشت. در عین حال، دولت ایران مدعی بود که عوامل حکومت مساواتی در برخی ناآرامی‌ها در تبریز و مشخصاً جریان «خیابانی» دخیل هستند. در مقابل، دولت آذربایجان از ادعاهای ارضی ایران نسبت به مناطق وسیعی از آذربایجان و نخجوان و ارسال عرض حالی در این رابطه توسط دولت و ثوق‌الدوله به کنفرانس صلح ورسای خشمگین بود. (همان: ۲۴۵)

با توجه به اینکه جریان‌های اصلی موجود در آن مقطع در جمهوری آذربایجان مرکب از پان ترکیست‌های مساواتی و کمونیست‌هایی بود که هر دو مخالف سرسخت الحاق این سرزمین‌ها به ایران بودند و قدرت‌های منطقه مانند ترکیه و روسیه نیز با توجه به دعای که بر این مناطق داشتند به شدت در مقابل این خواست ایران مقاومت می‌کردند طرح این خواسته ظاهراً از هیچ نوع پشتوانه عینی برخوردار نبود. ضمن اینکه بریتانیا فاقد آن قدرت و نفوذ در منطقه بود که بتواند این سرزمین‌ها را به ایران مسترد دارد. بنابراین، طرح این ادعا در آن مقطع از سوی دولت وقت ایران را باید کمپینی بین‌المللی دارای مصرف داخلی برای حکومتی که به شدت از بحران مشروعیت به دلیل انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ رنج می‌برد، قلمداد کرد.

این واقعیت‌های تاریخی نشان می‌دهد که از آغاز، سایه تردید و دیوار بی‌اعتمادی میان ایران و دولت مستقل آذربایجان وجود داشته است.

با این وجود در آستانه فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در محافل فرهنگی - سیاسی با توجه به زمینه‌های تاریخی پیوند میان ایران و جمهوری‌های مسلمان‌نشین آسیای مرکزی و قفقاز خوشبینی‌های زیادی در رابطه با وجود زمینه‌های هم‌گرایی و حتی وحدت با پاره‌ای از این جمهوری‌ها که از اشتراکات مذهبی، زبانی، فرهنگی بیشتری با ایران برخوردار بودند، وجود داشت. مع‌الوصف این انتظارات در عمل تحقق نیافت. در واقع، محافل فرهنگی در ایران به خصوص آنهایی که از موضع ناسیونالیستی به پیوندهای ایران با این جمهوری‌ها توجه داشتند از این واقعیت غفلت ورزیده بودند که انقطاع فرهنگی، سیاسی، زبانی به مدت بیش از ۱۷۰ سال به خصوص حکومت توتالیتر ۷۰ ساله کمونیست‌ها، بسیاری از این اشتراکات را کمرنگ کرده و آن ذهنیتی که درباره فرهنگ، باورها و گرایش‌های مردم این جمهوری‌ها نزد نخبگان ایران وجود داشته با واقعیت چندان هم‌خوانی نداشت.

تبلیغات ضد مذهبی در دوران شوروی، سیاست روسی‌سازی، تغییر رسم‌الخط از عربی به سرلیک در مناطق مسلمان‌نشین، حضور سیاسی معنوی عثمانی و بعدها ترکیه در منطقه و تشکیل دولت مساواتی‌ها پس از جنگ جهانی اول با حمایت مستقیم عثمانی بر پایه هویت آذری - ترکی و تقویت گرایش‌های پان‌تورانیستی میان آذری‌ها و غائله آذربایجان در دهه ۴۰ میلادی و نقش مستقیم حزب کمونیست آذربایجان و شخص میرجعفر باقراف در آن، موجبات فاصله‌گیری مردمان جمهوری آذربایجان از هویت

ایرانی را فراهم کرد. همچنین در طول تمامی قرن بیستم، اختلاف با آرامنه سبب تقویت گرایش‌های ناسیونالیستی از نوع پان‌ترکیستی در میان مردم و حکمرانان آذربایجان گردید.

در روند خصلت‌یابی هویت سیاسی آذری‌ها در متن تعارضات معاصر، عنصر آذری - ترکی به جزء اصلی هویت ملی آذربایجان تبدیل گردید و عنصر ایرانی به طور کامل به محاق رفت. در تحقق این امر البته به رسمیت شناخته شدن زبان آذری در این منطقه از سوی مسکو نیز سهم بسزایی ایفا کرد. البته در این میان، برخی شواهد وجود داشت که زمینه‌ساز ایجاد نگرش‌های خوشبینانه در میان نخبگان سیاسی فرهنگی ایران گردید. از جمله اینکه در دوران حیات اتحاد شوروی تمایل زیادی در میان مردم آذربایجان به ایران به چشم می‌خورد. مخاطبان قابل ملاحظه برنامه‌های برون‌مرزی صدای جمهوری اسلامی که علی‌رغم اخلاص‌های مخابراتی (پارازیت‌های رادیویی) در آذربایجان شوروی به هر حال قابل دسترس بود، برخورد گرم مردم آذربایجان با هیئت‌های مختلف اعزامی از ایران اعم از ورزشی، سیاسی یا فرهنگی به خصوص استقبال تاریخی از آقای هاشمی رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت جمهوری اسلامی ایران چند سال قبل از استقلال از شوروی، این گمان را در میان اصحاب قلم و سیاست در ایران ایجاد کرده بود که با برافتادن تور اختناق پلیسی نظام شوروی و استقلال این جمهوری‌ها، زمینه برای بازگشت آذربایجان به هویت اصیل و احیای پیشینه ایرانی - اسلامی‌اش بسیار مساعد خواهد شد. اما بنا به دلایلی که ذکرش رفت این امر به آن شکل مورد انتظار محقق نگردید.

با توجه به این واقعیت به نظر می‌آید که سیگنال‌های دریافتی در دوران شوروی از سوی مردم آذربایجان را باید بدین گونه تفسیر کرد که در جوامع خفقان‌زده و توتالیتر، نسبت به هر صدای مخالف و هر تفکری که از هر زاویه‌ای متفاوت از اندیشه غالب و ایدئولوژی حاکم باشد استقبال می‌شود. به همین علت در دوران حاکمیت کمونیسم در جمهوری‌های مسلمان‌نشین، شاهد حضور طیف نسبتاً وسیعی از تفکرات و نحله‌های گوناگون فکری اعم از اسلام سلفی سعودی و اسلام شیعی ملهم از انقلاب اسلامی، پان‌تورانیسم ترویج شده از سوی دولت ترکیه، لیبرال دموکراسی حمایت شده از جانب غرب و گرایشات فرقه صوفیه به طور هم‌زمان هستیم.

در واقع، مردم در این قبیل جوامع تک‌صدایی مشتری هر نوع ندای مخالفی ولو از مواضع و جایگاه‌ها مختلف هستند. به این اعتبار، آن دسته از نشانه‌ها و علائمی که از آنها در دوره قبل از استقلال جمهوری آذربایجان در محافل مختلف رسمی و غیر رسمی در ایران به اقبال به بازگشت به دوران قبل از اشغال روس‌ها و احیای فرهنگ ایرانی تعبیر می‌گشت در پرتو ملاحظات اخیر باید مورد رمزگشایی مجدد قرار گیرند و بیشتر در چارچوب ایستاری سلبی و واکنشی مقاومت‌جویانه در برابر

هژمونی فرهنگ مسلط تحمیلی از سوی حزب حاکم و به مثابه مخالف‌خوانی در برابر آن مورد تحلیل قرار گیرد و نه کنشی اثباتی در راستای تأیید یک حوزه فرهنگی و نظام هنجارین خاص. البته در این میان نباید از خصلت ویژه نخبگان سیاسی آذربایجان در سمت و سو بخشی به گرایش‌های سیاسی در این جامعه پس از استقلال غفلت ورزید.

در فرهنگ رسمی جمهوری آذربایجان تبلیغات ضد ایرانی در سطح گسترده‌ای رواج دارد و از همان آغاز در مدارس، ایران به عنوان دشمن تاریخی ملت و دولت آذربایجان به دانش آموزان معرفی می‌شود. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۲۱۸) در این راستا، ایدئولوژی‌های جمهوری آذربایجان نیز شروع به وارونه جلوه دادن بسیاری از مسلمات تاریخی و دخل و تصرف در آنها در راستای ایجاد پشتوانه تاریخی برای مفروضات پان‌ترکیست‌ها نموده‌اند؛ تا آنجا که عهدنامه‌های ترکمنچای و گلستان نه به عنوان قراردادهای تحمیلی از سوی روسیه تزاری به دولت قاجار که موجبات تجزیه خاک ایران را فراهم نمود بلکه به نحو ناشیانه‌ای به عنوان توافق دو دولت استعماری ایران و روسیه برای تجزیه کشور آذربایجان به آذربایجان شمالی و جنوبی مورد خوانش و بازنمایی قرار می‌گیرد و از حقایق نظیر اینکه ایران در پی چندین سال نبردهای سخت مجبور به ترک مواضع و امضای این قراردادها گردید غفلت می‌ورزند. طرفه آنکه بخش معتنا بهی از اراضی که ایران براساس این دو قرارداد از ادعای خود نسبت به آنها دست کشید، مناطق گرجی و ارمنی‌نشین بوده که ادعای حکومت آذربایجان در زمینه تقسیم سرزمین آذربایجان توسط دو دولت تزاری و قاجار را زیر سؤال می‌برد. از سوی دیگر حقایق مسلم تاریخی گواه آن است که در آن دوره، دست کم هیچ تمایلی در میان عشایر و خانات آذری مانند خانات قره‌باغ، باکو، گنجه برای اینکه تحت‌الحمایه روسیه قرار گیرند وجود نداشته و تا سالیان سال پس از امضای این معاهدات، قیام‌ها و طغیان‌های متعددی از سوی مردم مسلمان این منطقه علیه سلطه روس‌ها گزارش شده است. (واحدی، ۱۳۸۲: ۲۳۴)

در واقع، مردم اران (آذربایجان) برخلاف برخی خان‌نشین‌های ارمنی و گرجی گرایشی به تحت قیمومیت روس‌ها در آمدن نداشته و خود در تحریض دولت ایران برای ورود به جهاد با روس‌ها پس از ترک مواضع اولیه نقش اساسی داشتند. یقیناً این مورد برای آشنایان با تاریخ دوره قاجار و روابط ایران و روس از نمونه‌های آشکار تحریف تاریخ در راستای منافع خاص سیاسی است. در ادامه این سیاست گسترش طلبانه که در پوشش شعار آذربایجان واحد دنبال می‌شود، نقشه‌هایی از سوی «حزب یثنی آذربایجان» حزب حاکم به چاپ رسید که بر اساس آنها استان‌های آذربایجان غربی، اردبیل، و حتی همدان و زنجان جزء قلمرو آذربایجان واحد به حساب آمده‌اند. (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۲۲۲)

البته از زاویه‌ای دیگر می‌توان این بازنمایی‌های واژگونه را به مثابه بخشی از کارزار ایدئولوژیک

جمعی از نخبگان سیاسی یک جامعه در مرحله دولت - ملت‌سازی و امری دارای سابقه در جوامع نظیر توجیه کرد. به عبارت دیگر، ارائه این‌گونه برداشت‌ها از حوادث تاریخی را بایست در چارچوب یک ایدئولوژی دولت - ملت‌ساز برای جامعه‌ای در مسیر انتقالی مورد ارزیابی قرارداد و نه الزاماً گزاره‌های اخباری کاذب. ولی در هر صورت، فارغ از چیستی ماهیت این دسته از دعاوی، این قبیل مطالبات واجد بار امنیتی برای جمهوری اسلامی می‌باشد و تمهیداتی مناسب در عرصه دیپلماتیک و رسانه‌ای می‌طلبد. در این سال‌ها از سوی برخی گروه‌ها در جمهوری آذربایجان تلاش‌هایی برای تحریک احساسات قومی در استان‌های آذری‌نشین ایران صورت گرفته است. همچنین با حمایت برخی از محافظان در جمهوری آذربایجان برنامه‌های رادیویی و ماهواره‌ای برای مخاطبان آذری در ایران تهیه و رله می‌گردد. این برنامه‌ها بیشتر حول دامن زدن به نفرت قومی میان شهروندان ایران با استفاده از ابزارهای سخیفی چون سیاسی کردن مسابقات تیم‌های فوتبال و تبدیل آن به عرصه جنگ ترک و فارس تمرکز یافته است. سطح نازل کیفی و محتوایی این برنامه‌ها نشان دهنده آن است که این رسانه‌ها در جلب مخاطبان در ایران موفق نبوده‌اند.

برخلاف فرهنگ ایرانی و زبان فارسی، عنصر مذهب در گفتمان رسمی جمهوری آذربایجان از جایگاه بالنسبه تثبیت شده‌ای برخوردار است. در واقع، در جمهوری آذربایجان در رابطه با مذهب شاهد برخوردی دوگانه و گزینشی هستیم. به این ترتیب که در عین حال که در قانون اساسی و قوانین موضوعه، سکولاریسم به عنوان یکی از اصول بنیادین به رسمیت شناخته شده و با احزاب و تشکیلات مذهبی به شدت برخورد می‌شود اما در مواجهه با ارمنستان مسیحی با توجه به اختلاف مذهبی دو کشور و آگاهی از ظرفیت عظیم بسیج‌گری باورهای مذهبی، حکام آذربایجان به اسلام و تشیع برای دستیابی به پایگاه اجتماعی و تقویت موضع خود در داخل و در مصاف با ارمنستان، متشبث می‌شوند. (خلیجی و مجیدی، ۱۳۸۸: ۳۶ - ۴۳)

رهبران آذربایجان از مناسک و رویه‌های مذهبی مانند انجام مراسم تحلیف با قرآن و شرکت در اعیاد اسلامی و مراسم حج به عنوان وسیله‌ای در جهت تقویت موقعیت خود استفاده می‌کنند. (سلیمانف، ۱۳۸۸: ۴۸) از نظر سیاسی نیز دولت آذربایجان اگر چه فعالیت گروه‌های اسلام‌گرا بالاخص جریان‌های سلفی را تهدیدی برای نظام سیاسی خود تلقی می‌کند، اما در عین حال بی‌میل نیست که رادیکالیسم نهفته در این جریان‌ها را به سمت جهاد با دشمن ارمنی کانالیزه نماید تا این انرژی‌ها به جای اینکه صرف به چالش کشیدن حکومت مرکزی گردد در راه مقابله با دشمن مشترک خارجی به کار گرفته شود. با این وجود، در سال‌های اخیر دولت آذربایجان نسبت به تجمعات سیاسی مذهبی شیعیان تضيیقاتی روا داشته و محدودیت‌هایی برقرار کرده است. همچنین

دولت آذربایجان در طول تمامی این سال‌ها ایران را به حمایت از گروه‌های اسلامی برانداز در این کشور متهم کرده است؛ ادعایی که کرراً از سوی ایران تکذیب شده است.

از نظر جمهوری اسلامی از آنجا که بیشتر جنبش‌های سیاسی اسلامی عمده در منطقه قفقاز جنوبی دارای گرایش‌های سلفی و افراطی می‌باشند این گروه‌ها نمی‌توانند در پیشبرد اهداف سیاست خارجی ایران نقشی مثبت ایفا کنند. (مرادی، ۱۳۸۵: ۶۱ و ۶۲)

به هر حال، آن‌چنان‌که از قرائن بر می‌آید، تجانس زبانی - فرهنگی مردمان شمال غرب ایران با مردم آذربایجان الزاماً حامل فرصت و در راستای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران نبوده بلکه می‌تواند دارای تبعات منفی برای امنیت ملی ایران از طریق تقویت ایده آذربایجان بزرگ و گرایش الحاق‌گرایانه شوونیست‌های این جمهوری باشد. (مجتهد زاده و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۲۶)

مسئله‌ای وقتی وضعیت در جمهوری آذربایجان که دیرزمانی در گذشته جزو قلمرو سرزمینی و فرهنگی ایران محسوب می‌گشت بدین منوال است در جمهوری‌هایی نظیر ارمنستان و یا گرجستان که از پیوند فرهنگی مذهبی با ایران برخوردار نیستند این امر به طریق اولی صادق است. این مسئله به خصوص در مورد سرزمین گرجستان صادق است؛ زیرا براساس اسناد تاریخی موجود حتی در دوره‌های اقتدار حکام ایران، این منطقه نه جزو قلمرو اصلی حکومت‌های ایران، بلکه دست بالا جزو مناطق خراج‌گذار ایران محسوب می‌گشت. سوابق تاریخی راجع به ارمنستان نیز نشانگر این امر است که این منطقه در طول همه ادوار بنابه دلایل فرهنگی - ژئوپلیتیک همواره دارای گرایش‌گریز از مرکز نسبت به حکومت مرکزی در ایران بوده است. نمونه بارز آن را می‌توان در تحت‌الحمايه روم قرار گرفتن ارمنستان در طول جنگ‌های ایران و روم در دوره ساسانیان سراغ گرفت. گرایش جداسازی آرامنه با پذیرش آیین مسیحیت و قرار گرفتن آن در حوزه فرهنگی - تمدنی اروپای مسیحی تشدید شد.

در مذاهبی مانند یهودیت و آرامنه که در آنها میان عنصر قومی و مذهبی هم‌پوشانی وجود دارد به واسطه پیوند خوردن ناسیونالیسم و مذهب، مقوله تبشیر و ترویج متفی است. در این شرایط با تبدیل باورهای مذهبی به مهم‌ترین عنصر مقوم ملیت، یک تعصب شدید ناسیونالیستی به همراه سطح بالایی از غیریت‌سازی در این فرهنگ‌ها به چشم می‌خورد. محور تعارض برای آرامنه بیش از آنکه مذهبی باشد، قومی بوده و بر تعارض ارمنی - ترک به طور تاریخی و در یک قرن اخیر ارمنی - آذری استوار است. در این میان تشابهات فرهنگی - زبانی میان آذری‌ها و ترک‌ها سبب شده این ذهنیت بیش از پیش در آرامنه تقویت گردد که مبارزه آنها با دشمنان در متن یک پیوستار تاریخی جریان دارد و دارای تداوم و عدم گسست است. از این‌رو، قطب‌نمای جهت‌گیری‌های کلی و سیاست‌های کلان خارجی آنها بیش از هر مؤلفه دیگری سلباً و ایجاباً بر محور مواضع اتخاذی کشورهای دیگر نسبت به خصم اصلی

آنها، یعنی آذربایجان و ترکیه که از نظر ارامنه موجودیت تاریخی آنها را تهدید می‌کند توجه دارد. اصولاً باید توجه داشت که ارمنستان در تاریخ، همواره سازکننده نوای مخالف بوده است. همان‌گونه که اشاره رفت در دوره ساسانیان که مذهب رسمی ایران زرتشتی بود پادشاه ارمنستان مذهب مسیحیت را پذیرفت و به این ترتیب کانون تنشی در منطقه شکل گرفت که از سوی امپراتوری رم حمایت و هدایت می‌شد. در واقع، بیش از هزار و پانصد سال حیات سیاسی فرهنگی ارامنه به عنوان اقلیتی در محاصره دولت‌ها و ملت‌های غیر ارمنی و حتی غیر مسیحی، این گروه قومی را به این نتیجه رهنمون ساخته که استمرار حیات خود را درون شکاف‌هایی که میان کشورهای منطقه وجود دارد و از طریق ورود در یکی از معادلات، دسته‌بندی‌ها و قطب‌بندی‌های موجود تضمین کنند.

در تاریخ، خانات و شاهزادگان ارمنی به تناوب متحد و خراج‌گذار پادشاهان ایران، رم، عثمانی، مغول و تزارها بوده‌اند. البته بررسی منحنی عمومی گرایشات سیاسی ارامنه در طول تاریخ، من حیث المجموع به نحو معناداری تمایل به روسیه را نشان می‌دهد. گروه‌های جمعیتی مانند ارامنه بنا به ماهیتشان خود را به صورت مستمر در محاصره ملت‌ها و کشورهای متخاصم می‌بیند که در صدد نابود کردن هویت ملی آنها می‌باشند و چشم به سرزمین آنها دارند. این قبیل گروه‌های جمعیتی از آنجا که خود را تنها و منفرد می‌یابند به مانند هر جماعت تک افتاده و منزوی دیگری از حس بدبینی و تردید شدیدی نسبت به دیگر مردمان برخوردارند. از این‌رو هیچ ملت و دولتی را دوست و متحد خود نمی‌دانند و در این اندیشه هستند که با استفاده از شکاف‌های موجود میان قدرت‌های منطقه، فضای تنفسی برای خود ایجاد کنند.

با توجه به این شرایط به هیچ روی نمی‌توان به ارمنستان به عنوان یک متحد قابل اعتماد و استراتژیک برای جمهوری اسلامی نگریست و در معادلات درازمدت امنیتی - ژئوپلیتیک روی حمایت و پشتیبانی آن حساب کرد. نزدیکی ارمنستان به ایران در طول ۲۰ ساله اخیر را نیز باید در چارچوب همان سیاست استفاده از شکاف‌ها که پیشتر اشاره رفت مورد ارزیابی قرار داد. گذشته از این، ارامنه علی‌رغم فقدان منابع انسانی و اقتصادی قابل ملاحظه دارای گرایشات گسترش طلبانه و الحاق‌گرایانه بوده و نسبت به بخش‌های زیادی از جمهوری آذربایجان، شرق ترکیه، گرجستان و حتی ایران دعاوی ارضی دارند. شواهد تاریخی نیز گواه این امر است که ارامنه هرگاه شرایط را مساعد یافته‌اند از تعرض به سرزمین‌های دیگر برای افزایش قلمرو خود ابایی نداشته‌اند. مانند سال‌های پایانی جنگ جهانی اول در مورد سرزمین‌های ترکیه و دهه ۹۰ در رابطه با منطقه قره‌باغ.

زمینه‌های تجاری - اقتصادی

یکی از عناصر مؤثر بر روابط خارجی کشورها که اولویت‌ها را در سیاست خارجی کشورها تعیین

می‌کند مؤلفه‌های تجاری - اقتصادی است. یافتن فرصت‌های تجاری مناسب و افزایش مبادلات از انگیزه‌های اصلی هر دولت برای برقراری روابط با دولت‌های دیگر است. قدر مسلم، این مؤلفه در روابط ایران با همسایگان حوزه قفقاز نیز تأثیرگذار است.

علی‌رغم رواج اظهاراتی از این دست که «در اختیار گرفتن بازارهای مصرف قفقاز از اهمیت استراتژیک برای ایران برخوردار است» و یا «زمینه‌های بکر و گسترده سرمایه‌گذاری در قفقاز وجود دارد»؛ باید گفت که این قبیل گفته‌ها و اظهارات، بیشتر حالت تبلیغی دارد و گر نه از نظر شرایط عینی جمعیتی حتی به طور بالقوه نیز امکان تبدیل این جمهوری‌ها به بازارهای هدف عمده، آن هم برای ایران وجود ندارد.

کارشناسانی که به صورت مستمر در پژوهش‌های خود مطالبی این‌چنین را مطرح می‌کنند از این نکته عفلت می‌کنند که به عنوان مثال در مورد ارمنستان به علت دسترسی آراسته به بازارهای مصرف در اروپا و آمریکا به تبع حضور میلیون‌ها ارمنی در خارج کشور و رفت و آمد مستمر آنها به ارمنستان و انتقال کالا از طریق سیستم معروف به «چمدانی»، بخش قابل ملاحظه‌ای از اجناس مورد نیاز مردم ارمنستان از طریق این قبیل کالاها تأمین می‌شود. از سوی دیگر به دلیل نفوذ تاریخی روسیه در ارمنستان و اشباع بازارهای منطقه از کالاهای ارزان قیمت چینی و همچنین رقابت سرسختانه کالاهای رقیب ترک در منطقه، بازار باقی مانده این کشور نیز توسط این گروه‌ها پر می‌شود.

در ارتباط با آنچه که فرصت‌های بکر سرمایه‌گذاری و وجود منابع سرشار نفت و گاز در جمهوری آذربایجان گفته شده نیز باید خاطر نشان ساخت که از آنجا که منطقه خاورمیانه و خلیج فارس کانون بیشترین تعارض و ضدیت نسبت به غرب و به خصوص آمریکا می‌باشد و آن گونه که از چشم‌اندازهای موجود بر می‌آید در آینده قابل پیش‌بینی نیز به همین منوال خواهد بود؛ در راهبردهای کلان استراتژیک ایالات متحده به حوزه جنوبی شوروی به عنوان یکی از حوزه‌های جایگزین انرژی برای نفت خاورمیانه توجه فراوان شده است. تجربیاتی مثل جنگ ایران و عراق و حوادث موسوم به جنگ نفتکش‌ها، اشغال کویت توسط عراق، تجاوز نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، وجود جنبش‌های سیاسی مخالف غرب در منطقه و قیام‌های عظیم اجتماعی در بسیاری از کشورهای منطقه و امکان جدی تسری آن به کشورهای نفت‌خیز مانند عربستان، کویت، قطر و امارات، ضرورت تقویت حوزه‌های نفتی دیگر را از نظر غرب افزایش می‌دهد.

اروپا و آمریکا در رابطه با منابع نفتی قفقاز و آسیای میانه در این اندیشه‌اند که با تنوع بخشیدن به منابع تأمین انرژی خود از اهمیت نفت خلیج فارس و وابستگی غرب به منطقه مزبور کاسته و با کاهش اهمیت نفت خلیج فارس در معادلات بین‌المللی انرژی، امکان استفاده از حربه نفت از سوی

کشورهای حوزه خلیج فارس برای تحت فشار قراردادن کشورهای غربی و گرفتن امتیاز را سلب کنند. از این رو مطرح کردن مقوله نفت منطقه قفقاز جنوبی و آسیای میانه از سوی ایالات متحده را باید تا حدود زیادی در راستای کم اهمیت جلوه دادن منابع نفت خاورمیانه و بزرگنمایی حوزه‌ای نظیر قفقاز برای کاهش قدرت چانه‌زنی کشورهای خاورمیانه در عرصه بین‌المللی از طریق دامن زدن به تصور وجود عرضه کنندگان متعدد و جدید با شرایط مناسب‌تر، ارزیابی کرد.

حتی برخی بر این باورند که آمریکابه منظور محمل تراشی برای منطقی و مشروع جلوه دادن حضور گسترده خود در منطقه و جذاب جلوه دادن سرمایه‌گذاری در حوزه نفت و گاز قفقاز، آمارهای غیرواقعی و اغراق‌آمیز از میزان ذخایر موجود در این منطقه ارائه می‌دهد تا زمینه جلب توجه شرکت‌های چند ملیتی برای حضور در پروژه‌های نفتی در این منطقه را فراهم آورد. (نصوحیان، ۱۳۸۷: ۱۰) از این رو، هنوز آمار دقیقی از ذخایر نفتی جمهوری آذربایجان وجود ندارد و آمارهای ارائه شده از سوی مراکز مختلف مانند اداره اطلاعات انرژی آمریکا از رقم ۳/۶ میلیارد بشکه تا ۲۷ میلیارد بشکه در نوسان است. (صیدی، ۱۳۸۸: ۷۸)

گذشته از میزان ذخایر، عمده‌ترین مانع تبدیل آذربایجان به یکی از مراکز عمده انرژی، محاط بودن آذربایجان در خشکی و دسترسی نداشتن به آب‌های آزاد است و از این رو، نیازمند به مسیر ترانزیت کشورهای همسایه است که طبعاً با توجه به روابط پرتنش این کشور با همسایگانش بیش از پیش انتقال سوخت از این کشور را از مسئله ترابری - اقتصادی به امری که نتایج خاص سیاسی - امنیتی بر آن مترتب است تبدیل می‌نماید و به جهت‌گیری‌ها و اولویت‌های استراتژیک سیاست خارجی آذربایجان سمت و سو می‌بخشد.

در حقیقت، محصور بودن آذربایجان و دیگر کشورهای نفت‌خیز جنوب شوروی سابق، یعنی ترکمنستان و قزاقستان در خشکی به مسئله‌ای بین‌المللی تبدیل شده و یافتن مسیری قابل اطمینان و امن و در عین حال کوتاه و مقرون به صرفه به دغدغه دولت‌های غربی و شرکت‌های معظم چند ملیتی نفتی تبدیل شده است. البته علاوه بر امنیت و بُعد مسافت، احتراز از کنترل ایران و روسیه بر مسیر ترانزیت انرژی به اروپا از اولویت‌های اصلی دولت‌های غربی به خصوص ایالات متحده است؛ (میرحیدر، ۱۳۸۰: ۱۸۴) چراکه کشورهای غربی به خوبی می‌دانند که عبور مسیر خط لوله انتقال انرژی از ایران و یا روسیه قدرت چانه‌زنی این کشورها در معادلات منطقه‌ای و جهانی را افزایش خواهد داد و موجب وابستگی کشورهای اروپایی در حوزه انرژی خواهد شد و اهرم فشاری را در اختیار این دو کشور که بنا به دلایل تاریخی و سیاسی مختلف هر مونی ساختارهای یورو آتلانتیکی را بر نمی‌تابند، قرار خواهد داد. اهداف آمریکا در تلاش لجوجانه خود برای ممانعت از انتقال خط لوله

نفت کشورهای منطقه از ایران را می‌توان در راستای اهداف ذیل مورد تحلیل قرار داد:

۱. ممانعت از افزایش قدرت استراتژیک ایران در منطقه با تسلط بر خطوط انتقال انرژی به اروپا و مقابله با تقویت جایگاه ایران در جامعه جهانی به عنوان یک طرف قابل اعتماد در مراودات و تجارت بین‌المللی؛

۲. ممانعت از افزایش درآمد دولت ایران از قیل دریافت حق ترانزیت.

به رغم سیاست‌های کارشکنانه و سابوتاژگونه آمریکا، بحران گرجستان در سال ۲۰۰۸ موجب شد تا اعتبار خط لوله باکو - تفلیس - جیحان به عنوان خط لوله‌ای امن و قابل اعتماد برای انتقال نفت آذربایجان با تردید جدی مواجه شود و بار دیگر جایگاه منحصربه‌فرد ایران برای انتقال نفت و گاز حوزه خزر به بازارهای جهانی اثبات رسد. (کوزه گر کالجی، ۱۳۸۸: ۱۲۷)

به هر حال، کشور آذربایجان به دلیل عقب ماندگی و فقدان زیرساخت‌های توسعه، بیش از هر چیز در پی جذب سرمایه‌گذاری‌های عظیم اقتصادی برای تزریق بر صنایع فرسوده نفتی خود است. انتظاری که مسلماً با توجه به اولویت‌های متفاوت سرمایه‌گذاری دولت ایران و وجود رقبای قدرتمند اعم از کشورهای بزرگ و شرکت‌های چند ملیتی، از سوی جمهوری اسلامی نمی‌تواند قابل برآوردن باشد. فارغ از این امر، سیاست‌های ایالات متحده در قفقاز جنوبی در راستای به انزوا کشاندن ایران و دور نگه داشتن این کشور از تمامی قراردادهای اقتصادی و ترتیبات امنیتی در منطقه و آنچه که از آن به استراتژی «همه چیز بدون ایران» تعبیر می‌شود نیز در این زمینه مزید بر علت می‌شود. (مرادی، ۱۳۸۵: ۶۲) حتی در شرایطی که ایران تمایل و امکان ورود به سرمایه‌گذاری در حوزه‌های نفتی جمهوری آذربایجان را داشته، این امر با مانع تراشی و اعمال نفوذ آمریکا مواجه گشته است که مهم‌ترین نمونه آن کنار گذاشتن ایران از کنسرسیوم بین‌المللی نفت آذربایجان و حذف سهم ۵ درصدی ایران از پروژه معروف به «قرارداد قرن» با فشار ایالات متحده بود.

در رابطه با ارمنستان نیز باید گفت این کشور از نظر منابع انرژی فسیلی کشوری فقیر و وابسته به خارج است. این جمهوری گاز را از سیبری و ترکمنستان و نفت و ذغال سنگ را نیز از کشورهای خارجی تأمین می‌نماید و نه تنها تولید نفت ندارد بلکه هیچ پالایشگاهی هم در این کشور وجود نداشته و کاملاً به واردات نفت و مشتقات نفتی وابسته است. به دلیل اینکه هیچ خط لوله نفتی در این کشور وجود ندارد، همه نفت و محصولات نفتی وارداتی از طریق راه آهن و کامیون به این کشور حمل می‌شود.

از آنجا که در ارمنستان منابع ثابت شده گاز طبیعی وجود ندارد، این کشور پیش از بروز بحران قره‌باغ، گاز مورد نیاز خود را از طریق خط لوله گاز منطقه‌ای شوروی که میان این کشور و آذربایجان کشیده شده بود تأمین می‌کرد، ولی با مسدود شدن این لوله توسط آذربایجان، این کشور همه گاز

مورد نیاز خود را از طریق شبکه خط لوله گرجستان - روسیه، که از شمال این کشور می‌گذرد تأمین می‌نماید. در واقع، با توجه به فقر شدید ارمنستان از نظر منابع انرژی فسیلی خروج از قلمرو سرزمینی روسیه از این نظر فاجعه‌ای برای ارمنستان محسوب می‌گشت. با توجه به این واقعیت‌ها به نظر می‌آید که گرایش ارمنستان به ایران را بایست تا حد زیادی در راستای تلاش دولت مزبور برای حل خلاً انرژی فسیلی که به شدت توسعه اقتصادی - اجتماعی و حتی تداوم گردش روزمره چرخ‌های اقتصادی این کشور را با تهدید مواجه کرده است، ارزیابی نمود.

در این میان متأسفانه به نظر می‌آید که برخی واژه‌ها با تبدیل به کلیشه، معنا و دلالت واقعی خود را از دست داده‌اند. از این‌روست که می‌بینیم آنچه که فرضاً در مورد شبه قاره هند و در رابطه با اهمیت بازارهای مصرف آن گفته می‌شود، بدون توجه به تفاوت جمعیتی و ساختاری شبه قاره هند در رابطه با کشورهای حوزه قفقاز نیز تکرار می‌شود. در صورتی که در خوشبینانه‌ترین حالت، کل جمعیت کشورهای حوزه قفقاز جنوبی به بیست میلیون نفر نیز نمی‌رسد. گذشته از اینکه حجم سرمایه در گردش در کل این جمهوری‌ها رقم ناچیزی را تشکیل می‌دهد. در مجموع حوزه قفقاز جنوبی از نظر بضاعت‌های بالفعل و بالقوه اقتصادی به هیچ روی با دیگر حوزه‌های منطقه‌ای مجاور ایران مانند شبه قاره هند (از نظر جمعیت، بازار عظیم مصرف، سطح فناوری و قدرت نظامی) و با حوزه خلیج فارس و آسیای غربی از نظر منابع فسیلی قابل قیاس نمی‌باشد. بنابراین به نظر نمی‌آید که این منطقه به صرف همجواری و تعلق آن در گذشته به ایران از این منزلت برخوردار باشد که در اولویت تجاری - اقتصادی جمهوری اسلامی قرار گیرد.

نتیجه

با فروپاشی شوروی سناریوهای متعددی راجع به جمهوری‌های استقلال‌یافته از آن به خصوص جمهوری‌های مسلمان‌نشین پیش‌بینی می‌شد که بیشتر این تصورات نادرست از آب در آمد. تصوراتی مانند اتحاد کشورهای ترک زبان آسیای مرکزی و تشکیل جمهوری بزرگ ترکستان یا ماوراء النهر، یا الحاق آذربایجان به ایران یا ترکیه هیچ‌کدام صورت تحقق نیافت و تقریباً آنچه که در نقشه سیاسی منطقه در عمل محقق گردید در چارچوب به رسمیت شناخته شدن همان مرزهای ترسیم شده میان جمهوری‌ها در دوره شوروی به عنوان مرزهای بین‌المللی قابل درک است. حتی در مواردی که بنا به دلایل تاریخی، الحاق سرزمینی محقق و قطعی به نظر می‌رسید مانند اتحاد مولداوی و رومانی این امر بنا به دلایل مختلف که مهم‌ترین‌شان تعارض با منافع روسیه بود امکان تحقق پیدا نکرد. با این وجود، کماکان در بیشتر تحلیل‌ها در رابطه با قفقاز جنوبی، آرمان‌ها و ایده‌ئال‌های

قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به عنوان اصول سیاست خارجی این کشورها در این منطقه در نظر گرفته می‌شود. حال آنکه عنصر تعیین کننده و راهبر در سیاست‌های خارجی کشورها بر رفع مشکلات و معضلات فعلی دولت‌ها ابتدا دارد و نه بر پیشبرد و تحقق آرمان‌های دور دست؛ زیرا مقدرات و محذورات دولت‌ها اجازه تحقق این اهداف بلند پروازانه را به کشورها نمی‌دهد؛ چراکه با مانع کشورهای دیگر روبه‌رو می‌گردد.

با گذشت حدود دو دهه از فروپاشی شوروی و استقلال کشورهای قفقاز بسیاری از نگرش‌های ایده‌آلیستی و بلندپروازانه نخبگان سیاسی - فرهنگی کشورهای واقع در پیرامون منطقه قفقاز نسبت به جوامع حوزه قفقاز تعدیل گشته و این کشورها نگرش واقع بینانه‌تری از توانایی‌های خود بر اساس واقعیت‌های ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک به دست آورده‌اند.

در ارتباط با ایران بر خلاف برخی پنداشت‌ها که مدام از فرصت‌سوزی سیاست خارجی جمهوری اسلامی در منطقه قفقاز سخن می‌گویند، دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران از تمامی ظرفیت‌های موجود سیاسی، فرهنگی، اقتصادی برای تحکیم روابط حسنه با کشورهای این منطقه و تأمین منافع ملی استفاده کرده است. با توجه به سطح بالای مناقشات در میان دو دولت قفقاز و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در حوزه قفقاز جنوبی و اهداف و منافع متعارض آنها، به نظر می‌آید سیاست خارجی جمهوری اسلامی در بیست سال گذشته نسبت به کشورهای این منطقه که بر ایجاد رابطه‌ای متعادل و متوازن با این کشورها بدون برقرار کردن رابطه‌ای استراتژیک با آنها استوار بوده، بیش از پیش اصولی جلوه نماید.

در واقع، حوادث سال‌های اخیر نشان داده که کشورهای اقماری شوروی به دلیل مشکلات ساختاری سیاسی، اقتصادی، فرهنگی به هیچ روی نمی‌توانند برای هیچ کشوری از جمله ایران متحدی قابل اعتماد به حساب آیند. در واقع این کشورها وارث مشکلات عدیده تاریخی و اجتماعی هستند و برای سالیان سال کماکان در مرحله دولت - ملت سازی و بحران‌ها و تنش‌های ناشی از آن به سر خواهند برد. کشورهای حوزه قفقاز جنوبی برای دهه‌های متمادی با مشکلات و دشواری‌های دوران گذار دست و پنجه نرم خواهند کرد و برای دستیابی به ثبات سیاسی و شکوفایی اقتصادی راهی طولانی در پیش دارند.

در مجموع به نظر می‌آید که در منطقه قفقاز جنوبی ثقل چالش‌ها و تهدیدات بر منابع و فرصت‌ها می‌چربد و علی‌رغم برخی تصورات اولیه بعد از استقلال کشورهای این حوزه، از نظر منابع کانی و فسیلی، بازار مصرف و استعداد ورود در اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی و منطقه‌ای حوزه قفقاز جنوبی از نظر کشوری نظیر ایران یقیناً از جایگاه پیرامونی برخوردار است.

تعارضات پیچیده و بی‌شمار قومی، نژادی، زبانی در منطقه قفقاز، بوروکراسی دست و پاگیر و ضد توسعه باقی مانده از اتحاد شوروی و باز تولید شده در دولت‌های پسا شوروی، نظام‌های سیاسی اقتدارگرا، عموماً فاسد و در عین حال ضعیف در این کشورها و وجود کانون‌های تنش بالفعل مانند اوستیای جنوبی، آبخازیا و ناگورنو قره‌باغ و بالقوه‌ای مانند آجاریا برخورد احتیاط آمیز در روابط با جمهوری‌های این مناطق و در بسیاری از مواقع به قدر ضرور اکتفا کردن را به ضرورتی عینی بدل می‌سازد؛ چراکه ورود غیرحساب شده به معادلات و مناقشات موجود در این منطقه می‌تواند تبعات سیاسی، اقتصادی امنیتی فراوانی برای ایران به همراه داشته باشد بدون اینکه حاوی دستاوردی خاص برای جمهوری اسلامی باشد. این واقعیت بیش از پیش حقانیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی در طول این دوره بیست ساله که می‌توان از آن به «استراتژی مدیریت بحران» تعبیر نمود را به اثبات می‌رساند.

منابع و مأخذ

۱. افشردی، محمد حسین، ۱۳۸۱، ژئوپلتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، سپاه پاسداران، دانشکده فرماندهی و ستاد دوره عالی جنگ.
۲. امیر احمدیان، بهرام، ۱۳۸۴، روابط ایران و جمهوری آذربایجان نگاه آذری‌ها به ایران، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۳. _____، ۱۳۸۴، «گسترش اندیشه‌های پان ترکیسم از سوی جمهوری آذربایجان و تهدیدات امنیت ملی ایران» در امنیت بین‌الملل: فرصت‌ها، تهدیدها و چالش‌های فراروی امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ابرار معاصر.
۴. امیری، مهدی، ۱۳۸۵، «ارزیابی روابط ایران و جمهوری آذربایجان در قرن بیستم»، مجله مجلس و پژوهش، سال ۱۳ شماره ۵۳.
۵. پیترز، گای، ۱۳۸۶، نظریه نهادگرایی در علم سیاست، ترجمه دکتر فرشاد و فریبا مؤمنی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ، مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
۶. چابکی، ام‌البنین، ۱۳۸۸، «چالش‌های روابط ایران و جمهوری آذربایجان»، مجله مطالعات اوراسیای مرکزی، سال دوم، شماره ۴، تابستان و پاییز.
۷. خلیجی، محسن و ابراهیم مجیدی، ۱۳۸۸، «رشد هویت اسلامی - شیعی در جمهوری آذربایجان»، فصلنامه شیعه‌شناسی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان.

۸. سلیمانف، الین، ۱۳۸۸، «رویکرد رسمی و عرفی به اسلام در جمهوری آذربایجان»، ترجمه بهرام دردی‌گری، دو ماهنامه تحولات ایران و اوراسیا «ایراس»، شماره ۲۷، بهمن و اسفند.
۹. صیدی، مظفر، ۱۳۸۸، «عوامل ژئوپلیتیک جمهوری آذربایجان و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار.
۱۰. کوزه‌گر کالجی، ولی‌الله، ۱۳۸۸، «پیامدهای بحران گرجستان بر نظام بین‌الملل»، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۶۵، بهار.
۱۱. متوسلی، محمود و محمدعلی حسینی‌زاده و علی نیکونستی، ۱۳۸۸، «نهادگرایی و تأثیر نظریه سرل در مورد نهادها»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، شماره ۴، زمستان.
۱۲. مجتهدزاده، پیروز و رضا حسین‌پور پویان و یدالله کریمی‌پور، ۱۳۸۷، «تحلیل و بررسی همپوشی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در تعامل با جمهوری آذربایجان با واقعیت‌های ژئوپلیتیک»، فصلنامه مدرس علوم انسانی، تابستان ۸۷.
۱۳. مرادی، منوچهر، ۱۳۸۵، «چشم‌انداز همکاری ایران و اتحادیه اروپا در تأمین ثبات و امنیت در قفقاز جنوبی»، مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۵۴، تابستان.
۱۴. نصوحیان، محمد مهدی، ۱۳۸۷، «سیاست خارجه ایالات متحده آمریکا در قفقاز پس از جنگ سرد»، فصلنامه ره‌آورد سیاسی، شماره ۲۰، تابستان.
۱۵. واحدی، الیاس، ۱۳۸۲، برآورد استراتژیک آذربایجان، جلد اول، (سرزمینی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی)، مؤسسه ابرار معاصر تهران.

تئوری وحدت حوزه و دانشگاه در انقلاب اسلامی و رهیافتی بر استعاره معناگرایی قدرت در حقوق عمومی

محمدصادق کوشکی*

اسماعیل آجرلو**

چکیده

بزرگترین چالش عصر حاضر که به عصر مدرنیته معروف شده، بحران معناست. جنس قدرت و الزامات حقوق حکومت در این شرایط نیز «از جنس معنا» بوده و مؤلفه ایجاد کننده آن «معناگرایی» است. لذا مدعای این مقاله آن است که انقلاب اسلامی ایران به عنوان احیاگر تفکر و حیانی با دو ویژگی تولید معنا (مبتنی بر مبانی دینی خود) و نفی مدرنیسم معرفتی، مقدمات لازم برای تعامل ارزش و دانش و تولید قدرت را ایجاد کرده است که از آن به نظریه وحدت حوزه و دانشگاه تعبیر می‌کنیم.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، قدرت، حاکمیت اسلامی، حقوق عمومی، استعاره، تجدد، معناگرایی.

مقدمه

جهان معاصر را می‌توان جهان نظریه‌ها نامید به گونه‌ای که صاحبان تجربه و اندیشه تلاش می‌کنند تا با درج ایده‌های خود در قالب نظریه، امکان معرفی آن به جامعه جهانی و سپس توسعه و ترویج آن

m.saleh313@gmail.com

ajorloo81@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۱۸

*. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

** . دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۷

را فراهم سازند. به همین دلیل است که شاهد تولید مفاهیم جدید به صورت فزاینده هستیم. از جمله این مفاهیم که حجم بالایی از نظریات را با خود به همراه دارد می‌توان به «قدرت» اشاره داشت. در این تعبیر، قدرت به عنوان مؤلفه تشکیل و اداره حکومت به شکل میان‌رشته‌ای به سه گرایش علمی حقوق عمومی، سیاست و علوم اجتماعی مربوط است. لکن نقش محوری آن در دو حیطه بررسی می‌شود: نحوه تولید و نحوه اجرای قدرت که این هر دو از الزامات بحث در زمینه حقوق عمومی است. حقوق عمومی متولی ساماندهی به تعاملات حقوقی اداره جامعه و حکومت از یک سو و ارتباط آن با آزادی و حقوق انسان‌هاست و در کلان به شکل‌دهی قدرت و تعاملات جهانی در قالب‌های حقوقی، سیاسی و اجتماعی منجر می‌گردد. نکته پیش‌گفته اهمیت بحث در مبانی تولید قدرت و آینده‌نگری آن را ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی می‌نماید. صدالبته که نگاه بومی به این موضوع تنها با تکیه زدن بر پشتوانه‌های اندیشه اسلامی میسر بوده و قابل تبدیل شدن به الگویی جهانی است.

جهان امروز به لحاظ معرفتی با گذر از تجربه‌های ناموفقی که در مباحث مرتبط با قدرت و جنگ‌های قدرت در پارادایم نظری تمدن غرب داشته است، به‌گونه‌ای شتابان و البته حیران و معلق در حال دستیازی به نظریات جدید و تولید ساختار و مفهوم نوین از قدرت، حاکمیت، ارتباطات انسانی و تعاملات جامعه جهانی است. (فوکو، ۱۳۷۷: ۸ و ۹) در این حال، حرکت لایه‌های عمیق معرفت بشری با بازگشت به سنن الهی و احساس نیاز به معنویت و ساماندهی قدرت بر این اساس، حیطه‌ای نوین را در تعریف قدرت پیش روی اندیشمندان قرار داده است. شناخت ماهیت قدرت و استعاره مولد آن در عصر حاضر مهم‌ترین رسالت اندیشمندان را تشکیل می‌دهد. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۵) کما اینکه وقوع انقلاب اسلامی نه تنها به عنوان یک انقلاب سیاسی بلکه به عنوان تجدید حیات اسلام و نقطه عزیمت دوباره تمدن اسلامی در عصر حاضر چنین رویکردی را به قدرت و حاکمیت (که از عناصر اصلی ساخت اجتماعی و حقوقی جامعه می‌باشند) ناگزیر می‌سازد.

این نوشتار بر اساس بازتعریف قدرت مبتنی بر بازشناسی استعاره نوین مولد آن تحت عنوان «تولید معنا و معنویت در جریان انقلاب اسلامی و بر اساس مبانی معرفتی وحدت حوزه و دانشگاه» ساماندهی شده است. لذا بیان می‌شود که بزرگ‌ترین دستاورد و در عین حال ابزار حرکت در سیر معنوی و تمدنی آینده ما، تحقق استعاره معناگرایی قدرت و حقوق حکومتی با نگاه به مؤلفه‌های بومی و ریشه‌دار است که ظرفیت آن را در تئوری بومی وحدت حوزه و دانشگاه در انقلاب اسلامی می‌توان دید.

در اینجا سؤال اصلی آن است که با توجه به ماهیت انقلاب اسلامی ایران، مؤلفه‌های تبیین‌کننده استعاره نوین معناگرا در تولید و تعریف قدرت کدامند؟ از طرفی نسبت این فرایند با تئوری وحدت حوزه و دانشگاه چیست؟ در پاسخ به عنوان فرضیه اصلی باید عنایت داشت که ترسیم

پارادایمی جدید مبتنی بر بازتعریف قدرت، بر اساس استعاره «معناگرایی» از منظر اسلامی از یک سو و وحدت حوزه و دانشگاه بر اساس تعامل ارزش و دانش در انقلاب اسلامی، از سوی دیگر محور تحلیل است. در این خصوص مدعای توصیفی مقاله نیز شامل شناخت دو مؤلفه مهم انقلاب اسلامی، یعنی تولید معنا و نفی مدرنیسم معرفتی - در رهگذر تعریف استعاره نوین قدرت جهانی - می‌باشد.

ظرفیت موضوع وحدت حوزه و دانشگاه به عنوان یکی از کلیدهای اصلی تئوری انقلاب اسلامی در به چالش کشیدن مبانی تمدن غربی می‌تواند ما را به افق‌های جدید نظریه‌پردازی و تئوریزه کردن مبانی اندیشه اسلام در مباحث حکومت، حقوق عمومی و سیاست رهنمون سازد. در این نوشتار سعی بر آن است تا نظرگاهی نوین در موضوع اقتدار و قدرت نرم در انقلاب اسلامی با محوریت وحدت حوزه و دانشگاه مطرح گردد. در این پژوهش سعی شده است تا با استفاده از رویکرد توصیفی و با مراجعه مستقیم به اسناد و مراجع، به توصیف و بیان داده‌ها و اسناد معطوف به موضوع پرداخته شود و سپس با تحلیل و مقایسه داده‌ها و اسناد، نتیجه مطلوب و قابل قبول عرضه گردد. برای اثبات فرضیه‌ها، نوشتار حاضر در چهار بخش پیاپی ارائه شده است.

بخش اول: معناشناسی قدرت و استعاره آن

این بخش شامل چارچوب نظری و آشنایی با مفاهیم پایه‌ای پژوهش از جمله سه عنوان استعاره، قدرت و معنا و معناگرایی می‌باشد که شاکله اصلی بیان موضوع را تشکیل می‌دهند.

۱. چارچوب نظری

چارچوب نظری مقاله شامل ورود به موضوعات زبان‌شناختی و از جمله مباحث مرتبط با تولید معنا و معناگرایی است که بیشتر نزد نحله‌های پست‌مدرن معاصر مطرح می‌گردد و با ارائه تحلیل از ریشه‌های انقلاب اسلامی در همین نظرگاه همراه است.

یک. استعاره و نوآوری در آن

در اینجا همت اصلی نه بر ارائه تعریف دقیق با حد و رسم خاص منطقی از واژه استعاره، بلکه بر ایجاد آشنایی و درک مفهوم آن به واسطه مفاهیم مرتبط و پیرامونی است. استعاره به معنای «فرا» و از meta گرفته شده که خود مشتق metaphor، از واژه یونانی Metaphora است.

استعاره امروزه بیش از آنکه نقشی زیبایی‌شناختی داشته باشد، کارکردی شناختی دارد. مهم‌ترین کارکرد استعاره، فراهم ساختن درک یک مفهوم بیشتر انتزاعی از طریق مفهومی ملموس است. (kovecses, 2006, 126 & 127)

آنچه پیامدهای عملی بسیار ملموس و دامنه داری دارد، پارادایم معاصر استعاره در طیف متنوعی از علوم است. در این پارادایم، جهان خود را به چشمان ناظر بی‌پرده عیان نمی‌کند بلکه واقعیت همواره از غربال و عینک شبکه درهم تنیده مفاهیم موجود در ذهن مشاهده‌گر عبور می‌کند و بعد به ادراک او می‌رسد:

نظام مفهومی هر روزه ما که بر اساس آن فکر و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً مبتنی بر استعاره دارد. (lakoff & johnson, 2003)

اصولاً درک هر چیزی عبارت است از دست یافتن به استعاره‌ای برای آن از طریق جایگزین کردن آن با چیزی آشنا برای ما. (جینز، ۱۳۸۳: ۷۷) بنابراین استعاره مفهومی، کمکی است که برای رساندن مفاهیم سخت و دیرپای مورد استفاده قرار می‌گیرد و با یافتن آن، موضوع اصلی تداعی شده و درک می‌گردد.

دو. معناشناسی قدرت

آنچه به عنوان استعاره قدرت مطرح می‌شود در واقع پرداختن به ویژگی‌های تعریفی قدرت نیست بلکه منظور از آن مفهومی است که با بیان قدرت به ذهن متبادر می‌گردد. آنچه در نگاه اول به واژه استعاره قدرت به ذهن خطور می‌کند نوعی مناط، معیار و شاخص تعریف است که نه تنها هسته اولیه قدرت در هر دوره‌ای را تشکیل می‌دهد بلکه رویکردی اجتماعی نیز به جهت آن می‌دهد؛ چراکه «تمام معیارهای ارزیابی نظریه‌ها و دعاوی معرفتی - یعنی مقولات معرفت‌شناختی از قبیل اعتبار منطقی، صدق، معقولیت و حتی استنتاجات منطقی - جملگی اجتماعی‌اند». (زیباکلام، ۱۳۸۴: ۱۴) استعاره قدرت، فاکتوری است که دستیابی به آن تولید قدرت می‌نماید. مثل ثروت که در دوره‌هایی استعاره قدرت بوده است. جوامع و افرادی که ثروت و امکانات مادی بیشتری می‌داشتند می‌توانستند مؤثرتر و قدرتمندتر باشند.

در تعریف قدرت نیز اولین و مهم‌ترین وجه مشترک در بازنمایی ویژگی‌های آن، تعبیر قدرت به «مطلق تأثیرگذاری» است. یعنی استعاره قدرت و حتی خود قدرت را با حس خوشایند «امکان مؤثر بودن» می‌توان شناخت. تأثیرگذاری و قدرتی که نوعی انگاره درونی استوار، هویت مستقل و پایدار بودن غیرقابل انکار را به انسان تلقین می‌نماید. در بعد جمعی و ملی نیز تمام این ممیزه‌ها و واژگان به تناظر، مفهومی جامع و کامل از قدرت را پدید می‌آورند، چه حیات و وجود جامعه تابعی از کمیت و کیفیت اعضای تشکیل دهنده انسانی آن است، هرچند خود جامعه نیز در این رهگذر به شخصیت و نقشی مستقل می‌رسد. (مطهری، ۱۳۶۹)

۲. مؤلفه‌های مفهومی قدرت و منظر دینی آن

مکاتب گوناگون، مفهوم خود را از قدرت با مؤلفه‌های خاص بیان کرده‌اند که بررسی تطبیقی این مؤلفه‌ها به شناخت دقیق‌تر روابط قدرت و استعاره مورد نظر کمک شایانی می‌نماید. ماهیت قدرت به

تعبیر سخت‌افزارانه قدیمی آن باز می‌گردد؛ به تعریف «قدرت به آمریت» و «مرتب‌بندی بازیگران بر اساس میزان توانمندی‌شان در قالب سازمان‌ها». (وبر، ۱۳۸۵) در این تصویر از قدرت که از سوی اندیشمندی چون هابز^۱ و ماکیاولی^۲ ارائه می‌شود، قدرت به «توان اعمال سلطه از سوی یک بازیگر به دیگر بازیگران برای تمکین از خواست وی» تعبیر شده است. (لوکس ۱۳۷۰: ۲۹ - ۱) اما قدرت در تعابیر جدید (قدرت نرم) با عنصر «اقتناع» تعریف می‌شود و لذا گسست‌های متعارف بین عامل و موضوع معنا ندارد و قدرت در فضای ارتباط متقابل^۳ پدید می‌آید که اصل در آن، تأثیر عامل و موضوع بر یکدیگر می‌باشد. (افتخاری، ۱۳۸۷: ۹) در این هر دو تعریف، آبشخورهای قدرت را می‌توان منابع مادی و سلسله مراتب‌های اجتماعی سنتی (در قدرت سخت) و هدایت سرمایه اجتماعی ناشی از اعتماد اجتماعی و شبکه فعال روابط انسانی در جامعه مدنی (در قدرت نرم) دانست.

اما در منظر اسلامی می‌توان از منبعی فرانسائی، فرامادی و فرااجتماعی برای تولید قدرت نام برد که از آن به «معنابخشی الهی قدرت» تعبیر می‌کنیم و مفهومی اعم از قدرت نرم و سخت را در بر می‌گیرد. در این تعریف، اولین و مهم‌ترین مؤلفه مفهوم‌ساز قدرت «خداوند» است. از این‌رو، قدرت در بعد فردی و جمعی دارای وجهی انسانی و از طرفی مرتبط با سنن الهی تلقی می‌شود.

خداوند در قرآن کریم خود را قادر می‌نامد و منشأ تمام قدرت‌ها را به خود باز می‌گرداند؛ به‌گونه‌ای که در جهان هستی قدرتی جز قدرت خداوندی حاکم نیست و این حقیقت به حقیقت قدرت نیز تسری می‌یابد. همان‌گونه که میشل فوکو معتقد است: «قدرت مبتنی بر چند ایده اصلی است که یکی از مهم‌ترین آنها عدم تفکیک قدرت از معرفت و حقیقت است. (محمد پزشکی <http://pezeshki.blogfa.com>) از دقت در مفاهیم مرتبط با قدرت الهی در نصوص معتبر می‌توان این مقدمه را مفروض قرار داد که از منظر اسلام، یکی از رموز موفقیت جامعه در کسب قدرت، تبدیل شدن آن به مجرای برای جاری شدن قدرت الهی در زمین است.

از این منظر است که تحلیلگران سیاسی مسلمان حضور خدا در زندگی سیاسی انسان را به عنوان عامل مؤثر قلمداد می‌نمایند که تقویت قدرت و توفیق روزافزون وی را در پی دارد. (عمید زنجانی، بی‌تا: ۷۱ - ۵۷)

استعاره قدرت با کلیت و اطلاقی که در اینجا مدنظر است، قابل صدق بر مصادیق مختلفی است.

1. Tumass hobbs.
2. Niccolo Machiavelli.
3. International.

به طوری که هیچ‌گاه جامعه انسانی از آن تهی نبوده، کما اینکه هیچ‌گاه از قدرت خالی نبوده است. «رهایی از چنبره قدرت غیر ممکن است؛ چون سراسر زندگی فردی و اجتماعی ما را فرا گرفته است.» (jorgensen, 2002: 38)

تجربه تاریخی زندگی اجتماعی انسان‌ها نشان می‌دهد آنچه تولید قدرت و تأثیرگذاری برای ملت‌ها می‌کرده است در هر دوره‌ای، خاص و منحصر به فرد بوده است. مثلاً:

- دوره تأثیرگذاری قومیت: یعنی زمانی آنچه تولید قدرت می‌کرده و اعتماد به نفس جمعی را باعث می‌شده، قومیت یا قبیله و عشیره و خانواده بوده است.

- دوره زور و قدرت نظامی: که ساخت قدرت را بر برتری نظامی قرار می‌داده است.

- ساختار مذهب، مکتب و ایدئولوژی (در اینجا قدرت ساختار و متولیان مذاهب و ایدئولوژی‌ها مدنظر است که عمدتاً از مذهب و ایدئولوژی برای کسب قدرت خود استفاده نموده‌اند. همچون ارباب کلیسا در قرون وسطی یا احزاب ایدئولوژیک در دوران معاصر)

- قدرت علم و تکنولوژی: امروزه بسیاری این عامل را تولید کننده قدرت می‌دانند یعنی هر جامعه‌ای که در این زمینه پیشرفته و برتر از بقیه باشد، او قدرتمندتر محسوب می‌شود.

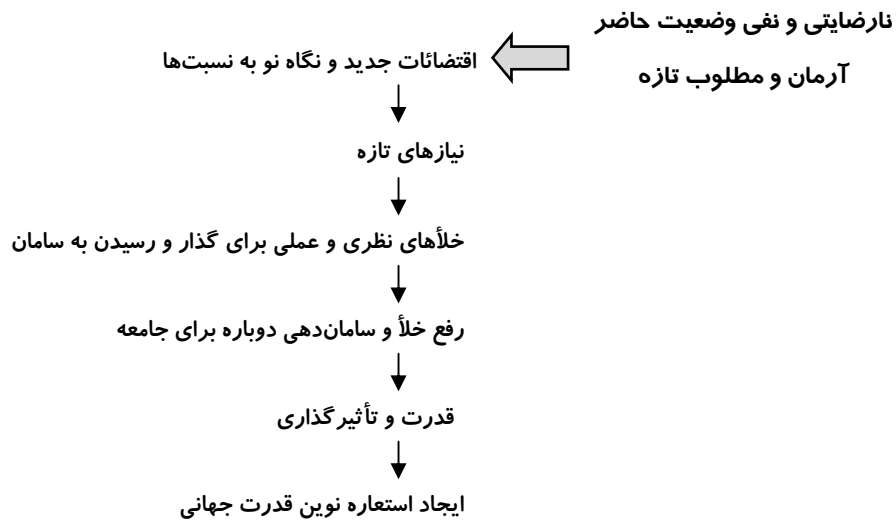
از مثال‌های بالا می‌توان این ایده را دریافت که در هر دوره با توجه به اقتضات خاص آن دوره، اموری بیشتر مورد نیاز جامعه است؛ به طوری که خلاً و کمبود آن به خوبی احساس می‌شود و اگر گروهی بتواند مؤلفه خاص مورد نیاز آن زمان را عرضه کند، لاجرم مورد رجوع واقع می‌شود.

از طرفی، گذر از هر دوره قدرت به دوره جدید با ظهور مؤلفه‌های جدید تأثیرگذاری همراه بوده است که خود مسبوق بر ایجاد نوعی نگاه جدید به عالم و آدم است. در این میان دو کلیدواژه اصلی برای تبیین موضوع عبارتند از آرمان و نظریه‌پردازی. «آرمان، بعد پنهان همه نظریه‌هاست.» (فیاض، ۱۳۸۴: ۲) آرمان، ایدئالی است که نگاه به آینده دارد و اهداف و مطلوب حرکت را روشن می‌سازد. لذا برای ایجاد هر عصر جدید دو امر سلبی و ایجابی لازم است: امر سلبی همان نارضایتی و نفی وضع موجود است و امر ایجابی نگاه به آینده و مطلوبی است که مد نظر قرار می‌گیرد. در نتیجه آرمان جدید، اقتضات جدید را ایجاب نموده و این اقتضات نو، نیازهای تازه می‌آفریند که حاصل آن بروز خلاً در منابعی است که باید خواسته‌های جدید را سامان داده، معنا بخشد و برآورد.

همواره سه موضوع مهم می‌بایست در دستور کار کسانی باشد که به عنوان مصلح، آزادی‌بخش و ناجی درباره سرنوشت یک قوم اخذ تصمیم می‌کنند. ۱. شناسایی وضع موجود؛ ۲. ترسیم وضع مطلوب؛ ۳. ترسیم نحوه سیر از وضع موجود به وضع مطلوب. (شفیعی‌سروستانی، ۱۳۸۰: ۶۶)

وضع موجود ← نحوه سیر ← وضع مطلوب

نحوه سیر از وضع موجود به وضع مطلوب به وسیله ترسیم نظریه‌ها و استراتژی‌ها، یعنی مکانیزم نظریه‌پردازی شکل می‌گیرد. بنابراین، جامعه یا ملتی که هرچه بهتر و کامل‌تر وضع موجود را بشناسد و آنگاه الزامات آرمان متناسب زمان را با مکانیزم نظریه‌پردازی و تولید معانی جدید ارائه نماید، موفق به ترسیم معادله قدرت و تأثیرگذاری می‌گردد.



۳. معناگرایی، مؤلفه قدرت جهانی

در عصری که در آن به سر می‌بریم چه چیزی محور اصلی تولید قدرت محسوب می‌شود؟ پاسخ ما به این سؤال متفاوت از پاسخ‌هایی است که سیاست‌مداران بیان می‌کنند: به قول آلوین تافلر: «اینکه کدام کشور بر جهان قرن ۲۱ مسلط خواهد شد، سؤالی هیجانی می‌باشد. اما در واقع اساساً طرح این سؤال اشتباه است؛ زیرا بزرگترین تحول امروز جهان، ظهور پدیده‌ای جدید یعنی نیرو و قدرتی مافوق دولت‌های ملی می‌باشد.» (تافلر، ۱۳۷۰: ۶۵)

امروزه غیرقابل انکار است که هنوز تلفیقی از ثروت، قدرت نظامی، تکنولوژی، علم و... تعیین کننده میزان قدرت است. لکن با نگاه دقیق‌تر و عمیق‌تر به بسترهای معرفتی عصر حاضر به ویژه با بروز بحران‌ها و چالش‌های جدی تمدنی در عصری که به عصر مدرنیسم مشهور است و اتفاقاتی از قبیل ظهور قدرت‌های جدید فکری نقاد، حیات دوباره مکاتب سنتی، مذاهب و گرایش‌های اخلاق‌گرا و معنویت‌گرا، باید گفت که اکثر اصول نوآورانه عصر جدید، اکنون خود در وضعیت بحرانی قرار

گرفته‌اند و در نتیجه دیگر قادر به تولید قدرت مؤثر نیست. مطابق نظر لوسین پای^۱ قدرت مؤثر در صورتی پدید می‌آید که پنج ویژگی را کسب کند: «۱. انسجام درونی؛ ۲. مشروعیت قدرت؛ ۳. اجتماعی شدن قدرت؛ ۴. پذیرش قدرت؛ ۵. عادلانه شدن قدرت» (pye, 1966) که غرب حداقل در حیطه نظر مدت‌هاست فاقد این جنبه‌ها می‌باشد. لذا «تحول مبانی فلسفی و شناختی قدرت، منجر به شکل‌گیری گفتمانی متفاوت از گفتمان غربی می‌شود» (عمید زنجانی، بی‌تا: ۲۹۷) و نیاز به استعاره جدیدی است که بتواند مفهومی نوین از قدرت را متناسب با شرایط تداعی کند. این استعاره قدرت‌ساز را می‌توان «تولید معنا و معناگرایی» دانست. «هژمونی به کمک تثبیت معنا حاصل می‌شود. از این‌رو موفقیت طرح‌های سیاسی را به‌واسطه توانایی‌شان برای تثبیت نسبی معنا در بافتی مشخص و محدود می‌توان سنجید. به این‌رو، تولید معنا ابزار مهمی برای ثبات روابط قدرت به شمار می‌آید.» (de vos, 2003:163 - 180) محور قرار دادن معنا و معناگرایی کاملاً مبتنی بر فرایندهای پیش گفته تولید قدرت است.

چراکه مدرنیسم در عصر حاضر با بحران‌های متعدد به ویژه بحران معنا، معنویت و بی‌هویتی چه در میان افراد انسانی و چه در ساحات مختلف تمدنی مواجه شده و لذا خلأ عصر حاضر خلأ معنا است. امروز دنیای ما دچار قحطی تفسیر معنوی از جهان هستی است. (شرفی، ۱۳۷۴: ۸۳)

از طرفی جامعه یا مکتبی که بتواند این خلأ معنوی را پر کرده و عطش معناگرایی انسان معاصر را پاسخ دهد، مسلماً مؤثرترین و قدرت‌مندترین جامعه خواهد بود. «در دوران فرامردن حاکمیت مطلق سکولاریسم در جامعه مدنی به نفع جریان‌های معناگرا در جهان تحلیل می‌رود». (جاوید، ۱۳۸۵: ۷۸)

بخش دوم: معناگرایی و استعاره قدرت در عصر حاضر

عصر حاضر را عصر مدرنیته نامیده‌اند. می‌توان گفت:

منظور از تجدد و مدرنیته فرایندی است که کم‌کم از قرن شانزدهم در اروپا آغاز شد و با ایجاد دگرگونی‌های ژرفی، شرایط امروز کشورهای سرمایه‌داری غرب را تحقق بخشید. روند مزبور، کند و آهسته، خودجوش و ناخودآگاه، تأثیر پذیرفته از آرمان‌های عصر روشنگری (به لحاظ نظری) و بدون الگوی عملی بود. به طوری که می‌توان آن را نتیجه تخمیری تدریجی، فکری، فلسفی، تاریخی، اجتماعی و دوره‌ای طولانی از گذار دانست. (اخوان منفرد، ۱۳۸۱: ۱۹۱)

1. Lucian. w. pye.

با وقوع مدرنیته در اروپا و سپس فراگیر شدن آن در کل عالم، دوران جدیدی از زندگی بشر آغاز گردید.

دو ویژگی اصلی را که در خواص مدرنیته نهفته است می‌توان در دو کلمه خلاصه کرد: «انسان غربی» این انسان نه تنها چون گذشته خود را بنده خدا نمی‌داند بلکه انتظار بردگی از سوی خدا نیز دارد. (جاوید، ۱۳۸۵: ۷۸)

ریشه اصلی دوران مدرنیته را به لحاظ نظری در دوران روشنگری، رنسانس و قبل از آن الگوبرداری و تجدید حیات تفکر ماتریالیستی تمدن یونان باستان می‌توان مشاهده نمود. برای مدرنیته ویژگی‌هایی برشمرده‌اند از جمله «اومانیسم، راسیونالیسم (عقل‌گرایی)، لیبرالیسم و اصالت منافع فرد، دموکراسی، ناسیونالیسم، نسبت فرهنگی و ارزش‌های اخلاقی و پلورالیسم». (اخوان مفرد، ۱۳۸۱: ۲۱۲) در تمدن غرب که بر پایه مدرنیته شکل گرفته است، به لحاظ معرفتی و تاریخی، انسان غربی در ساحت معرفت، خدا را نادیده گرفت و در واقع، این حذف خدا وجه تمایز مدرنیسم با دیدگاه‌های معنوی و خدامحوری است که تا قبل از آن همواره محور تمدن‌های بشر بوده است. «روشنفکران به نفی باورهای مابعدالطبیعی‌گرایانه یا الهی و آن جهانی پرداختند و به جای آن رویکرد این جهانی به جهان و انسان را اشاعه دادند». (خرمشاد، ۱۳۸۲: ۶۴)

۱. بحران معنا در عصر حاضر (دوران مدرنیسم)

برخی جاهلیت را عصر نادانی و دوران پیش از اسلام می‌دانند و برخی نیز به عکس، عصر انباشت علوم، نظریه‌ها، جهان‌بینی‌ها و مکاتب را عصر جاهلیت نامیده‌اند.

جاهلیت به معنای فقدان نقطه ثقل و کانون تمرکز وجود حق و وجود معنا برای زندگی و هستی بود. جاهلیت به عقل عملی و عقل معاش منحصر می‌شد. (دادمهر، ۱۳۸۵: ۲۶)

بدین ترتیب شایسته است که عصر روشنگری (مدرن) را عصر جاهلیت ثانی بشر بنامیم. دورانی که با رویگردانی از ساحت ربوبی و رویگردانی از عالم قدس در ذات خود وجودی متناقض دارد. بحران معنا ارتباط نزدیکی با بحران روشنگری دارد. به ادعای بسیاری از متفکران، سال‌هاست که استعداد جدید و حرف تازه‌ای برای تجدید حیات نظری و فکری غرب بروز نکرده و معنایی متناسب در کالبد حیات آن دمیده نشده است.

نزدیک به نیم قرن است که متفکران معتقدند که سخن گفتن از اصول مدرنیته اساساً بی‌معناست ... و بنابراین مدرنیته را باید سنتی جدید نامید. (rosenberg, 1962: 143)

لاجرم پوسته این تمدن نیز با بحران‌های عدیده روبه‌رو گشته که همگی ریشه در بحران معنا دارد.

وقتی دیدگاهی کلی تر داشته باشیم، می‌بینیم که این سراسر دوران جدید است که به منزله یک دوران بحران جهان جلوه‌گر شده است. (گنون، ۱۳۷۸: ۱۹)

کما اینکه اندیشمندان غربی نیز به این امر معترفند. برژینسکی می‌گوید: «خلاً معنوی تعبیر دقیق‌تری از پوچی معنوی است. همان پوچی معنوی که بخش بزرگی از تمدن غرب را فراگرفته است». (حاجتی، ۱۳۸۱: ۱۳) تمدن یک سونگر و ماتریالیستی غرب علی‌رغم ادعاهای فراوان، به سبب ایجاد تقابل جدی شئون معرفتی، اجتماعی و زیستی زندگی انسان با تعالیم دینی - به عنوان مهم‌ترین منبع معنابخش زندگی بشر - به تدریج ناتوانی خود را در حل معضلات مادی و معنوی بشر ظاهر ساخته است.

تیاهی که مدرنیته پدید آورده است ... اساساً به نحوی نافی ماهیت فطری متعالی و آزادی و آزادگی انسان گردیده است. پس تاریخ مدرن را به طور طبیعی می‌توان تاریخ مرگ انسانیت نامید. (ریفکن و هوارد، ۱۳۷۴: ۱۹)

امام خمینی علیه السلام می‌فرمایند:

بی تردید امروزه غربیان در دامی که با پشت نمودن به دین برای خود گسترانیدند، گرفتار آمدند و بلایای فراوانی که مقتضای ذاتی فرهنگ آلوده غرب است اکنون دامن‌گیر غربیان گردیده است، از این‌رو باید معتقد بود که غرب به بن بست رسیده یا خواهد رسید. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲۱ / ۶۶)

شهید مطهری نیز در کتاب *تعلیم و تربیت در اسلام* می‌گوید: «هم خودشان به بن بست رسیده‌اند و هم بشریت را دچار بن بست کرده‌اند». (مطهری، ۱۳۶۷: ۳۳۶) در واقع آنچه امروزه ما در جوامع مدرن شاهد آن هستیم نوعی متلاشی شدن درونی جامعه به دلیل نبود مؤلفه‌های معنابخشی است که باید تار و پود یک فرهنگ و تمدن را به هم پیوند دهد و آن را پایدار و پویا نگه دارد. بنابراین به درستی می‌توان ادعا کرد که امروزه بزرگترین نیاز تمدن بشری، نیاز به معنا و معنویت است و خلاً تولید معنا واضح‌ترین مشکل امروز دنیا محسوب می‌شود. «درگیری بر سر معنا، درگیری بر سر قدرت اجتماعی است». (مهدی‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۷) پس بیهوده نخواهد بود اگر مدعی شویم که قدرت در جهان آینده از آن کسانی است که بتوانند این خلاً را پر کنند و بشر را از این مرحله گذر دهند.

۲. ادیان و معناگرایی جهان آینده

رویکرد فطری بشر به معنای زندگی و سیر نظام طبیعت مانع از آن است که بشر و زندگی اجتماعی او بتواند همواره در فقدان معنا به سر برد.

مبارزه بر سر خلق معنا همواره نقش محوری داشته است. در چارچوب این نظریه نزاع و تقابل بر کل جامعه سایه می‌اندازد و نیروی پیش‌راننده‌ای است. (laclau & mouffe, 1985)

لذا جهان آینده جهانی معناگرا خواهد بود. مانند تاریخ زندگی بشر که هرگاه با این مشکل (بحران معنا) روبه‌رو شده است، دورانی جدید را با چرخش به سوی معنایی جدید رقم زده است. به تعبیر شهید آوینی: «عصر توبه انسان در حیثیت کلی وجود آغاز گشته و او می‌رود تا خود را باز یابد». (آوینی، ۱۳۷۳: ۴۴) لاجرم بازگشت بشر به معنا، بازگشتی است به سوی آنچه از دست داده است. بازگشت به «مقام خدایی که به مقام انسانی، سپس حیوانی و مسخرگی و آنگاه شیئی و مادی و بی‌معنایی و پوچی فرو کاسته شد» و بازگشت به مقام انسان متعالی که «به انسان اضافی، تنها، بدون معنا، شهوتی و شیئی سقوط کرد» (دادمهر، ۱۳۸۵: ۴۶)

با تعریفی که از ویژگی‌های مدرنیسم ارائه شد و همچنین بحران معنای حاصل آن در عصر حاضر، تولید معنا و معناگرایی تنها می‌تواند با رجوع دوباره انسان به سوی دین، وحی و نگاه معنوی به جهان صورت گیرد. قدرت معنابخش و منابع معنابخش تنها ادیان هستند. به تعبیری «بشر کنونی همه امیدش به دین و معنویت است و بشر سرش به دیوار خورده، بازگشته خود را بیابد، غرب هم همه امیدش الان به دین است». (داوری اردکانی، ۱۳۶۹/۵/۲۰) معنابخشی در دستگاه معرفتی بشر با حالت تضادگونه‌ای که غالباً بین عالم مادی و معنویست همراه است. «فقط از عهده انسان کامل برمی‌آید؛ چراکه انسان کامل می‌تواند با جمع اضداد در وجود خود، معنابخشی کند». (فیاض، ۱۳۸۵: ۳) از طرفی می‌دانیم که نظریه انسان کامل غالباً متعلق به ادیان است لکن این معنابخشی مختص شیعیان و حتی مسلمین نخواهد بود؛ چراکه «فراگیری مفهوم دینی اسلام را نمی‌توان به محدودیت‌های مفهوم قومی یا ملی و ... یعنی مفهومی عرضی برگردانده یا محدود کرد» (کربن، ۱۳۷۷: ۱) در جهان امروز، هویت‌ها درهم تنیده شده و در تعامل با یکدیگرند، لذا از میان ادیان هم تنها دین‌هایی خواهند ماند که قدرت معنابخشی در عرصه تعاملات جهانی را داشته باشند. در میان ادیان پررنگ‌ترین نقش در دنیای معاصر و آینده از آن اسلام است که این وظیفه را بر دوش دارد.

تعجب است که چگونه بسیاری از علما و روحانیون کشورها و بلاد اسلامی از نقش عظیم و رسالت الهی و تاریخی خود در این عصر که بشریت تشنه معنویت و احکام نورانی اسلام است غافلند و عطش ملت‌ها را درک نمی‌کنند و از التهاب و گرایش جوامع بشری به ارزش‌های وحی بی‌خبرند. (امام خمینی، ۱۳۷۲: ۲ / ۱۲۶)

از این‌رو، جریان معنویت‌خواهی و دین‌گرایی عصر حاضر، ناچار به رستاخیز جهانی اسلام خواهی منتهی خواهد شد. مسئله‌ای که امام خمینی آن را به روشنی بیان می‌دارند: «امروز جهان تشنه

فرهنگ اسلام ناب محمدی است». (همان: ۲۰ / ۳۳) امروزه اسلام قادر است شیوه صحیح فهم و تفسیر جهان و نحوه زیستن در آن را به ما بیاموزد. شیوه‌ای که مسیحیت نیز به دلیل از دست دادنش سخت نیازمند آن است. البته این امر مبتنی بر قدرت برهان و روشنی حقایق اسلام و هم‌سویی آن با فطرت است که این آیین را به عنوان آیین جهانی بشر مطرح خواهد ساخت.

بخش سوم: تولید قدرت بر اساس تئوری وحدت حوزه و دانشگاه

همه ساله سالروز شهادت شهید مفتاح بهانه‌ای برای مطرح شدن دوباره موضوع وحدت حوزه و دانشگاه در فضای رسانه‌ای یا فضای علمی و آکادمیک کشور است. هرچند به شکل محدود، آثار نسبتاً خوبی به صورت علمی در تبیین مسئله وحدت حوزه و دانشگاه نگاشته شده است، لکن هنوز نه اهمیت موضوع به خوبی پرداخت گردیده و نه بهره‌برداری نظری و عملی مناسبی از آن صورت گرفته. لذا مانند بسیاری مسائل شعاری و تبلیغی این مسئله نیز در آستانه اضمحلال درونی و محتوایی قرار گرفته. این در حالی است که چالش‌های علمی و تئوریک جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی در اشکال جدید و جدی در حال شکل‌گیری است و ظاهر شدن آن در عرصه‌های گوناگون ما را به مواجهه جدی کشانده است.

۱. انقلاب اسلامی و ره‌آورد تولید قدرت

نسبت انقلاب اسلامی با فرایند تولید قدرت و ارائه تعریف جدید از استعاره مولد آن چیست؟ طبق مطالب پیش گفته، بازتعریف استعاره قدرت برای جهان آینده مبتنی بر پاسخ به اقتضات این عصر و رفع نیازها استوار گردیده که مهم‌ترین بحران این عصر هم بحران معنا نام‌گرفت. حال انقلاب اسلامی برای قرار گرفتن در این مسیر باید ظرفیت تولید معنا و گذار از مدرنیسم معرفتی را داشته باشد.

وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ در کشور ما، دو ویژگی منحصر به فرد داشته است. یکی قدرت تولید معنا و معناگرایی آن است که به واسطه احیای نگاه وحیانی و تجدید حیات دادن به اسلام و مذهب تشیع - به عنوان مبانی معرفتی خود - صورت گرفته و دیگری نفی مدرنیسم معرفتی غرب که سبب خروج از حیطه نظری تمدن غربی و الزامات علمی آن در باب مفهوم قدرت و حاکمیت گشته است. در نتیجه با توجه به بیانات قبلی می‌توان ادعا نمود که اسلام، تشیع و انقلاب اسلامی ایران ظرفیت تئوریک لازم برای پر کردن خلأ تولید معنا در عصر حاضر را خواهد داشت که حاصل آن نیز نوید حرکت به سمت نظریه‌های بومی تمدنی و قدرت روزافزون عملی خواهد بود و در نهایت نیز به ایجاد و تقویت استعاره نوین قدرت جهانی مبتنی بر معناگرایی اسلامی منجر می‌شود.

یک. ماهیت و مبانی انقلاب اسلامی

نخستین تعریف انتزاعی و کلی از واژه انقلاب متضمن نوعی دگرگونی است، روی برگرداندن از یک جهان به جهانی دیگر یا تغییر نظرگاه و وجه نظر کلی با این تعریف «انقلاب دینی نیز معنایی جز این ندارد که یک انقلاب فرهنگی عمیق و وسیع است و در قرآن از آن به زنده کردن - احیاء - تعبیر شده. همان طور که پیامبران مردم را احیاء می‌کنند». (زارع، ۱۳۷۹: ۱۳۶) به سخن میشل فوکو در مقام نخستین انقلاب پست مدرن، بعد از رنسانس هرگز چنین انقلابی رخ نداده است و از این‌رو، درک آن در قلمرو تئوری‌های روشنفکری مدرن نمی‌گنجد. (فوکو، ۱۳۷۷: ۴۱)

در واقع برای میشل فوکو تردیدی نیست که اندیشه مردم در صحنه انقلاب اسلامی، همان اسلام است که به آگاهی ملی (حقیقی) شکل داده و به یک منبع تحریک و تهییج و تغییر و دگرگونی مبدل شده است و «برپیر» آن را «انقلابی به نام خدا» می‌داند. (brier & blandet, 1979) در اینجا اسلام شیعی به عنوان مبنای ایدئولوژیک انقلاب اسلامی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. تشیع، دکترین‌ها، نظریه‌ها و آموزه‌هایی دارد که با کنار گذاشتن محافظه‌کاری به گونه ایدئولوژیک تبدیل شده است. بنابراین، اولین فرضیه آن است که دین قدرت معنابخشی به این حرکت مردمی یعنی انقلاب اسلامی را دارد و گرنه نمی‌توان آن را انقلاب اسلامی و مذهبی دانست. مؤلفه‌های زیادی را در مبانی کلامی انقلاب اسلامی می‌توان برشمرد همچون: دین و مذهب به طور کلی، فطرت، آرمان و زندگی عرفی مردم، وجود انسان کامل و به طور کلی شناخت اینها در بستر فلسفه تاریخ تشیع.

اولین مبنای انقلاب اسلامی را در این زمینه باید فطرت دانست. حرکت اجتماعی و امور مربوط به جامعه همگی به عامل تشکیل دهنده آنها یعنی انسان بازگشت دارند و در انسان‌ها هم نقطه مشترک، یعنی فطرت باید در نظر گرفته شود. عامل مبنایی دیگر در انقلاب اسلامی، توجه به مفهوم انسان کامل است که ریشه در فرهنگ و معرفت شیعه داشته و ستون اصلی این جبهه معرفتی است. مبنای دیگر آن است که بدانیم حکومت انسان کامل نسبت به مردم خود چگونه است؟ مهم‌ترین ویژگی آن است که حکومت او یک حکومت و دولت کریمه است و دستاورد ملموس آن در این عالم همان حیات طیبه و زندگی پاک است.

انقلاب اسلامی از نوع انقلابات تکاملی است که در پی وقوع آنها، افراد جامعه فرایند ویژه‌ای را طی می‌کنند که از آن به تعالی تعبیر می‌شود. تعالی عبارت است از ارتقای حیات افراد به حیات طیبه. (شجاعیان، ۱۳۸۲: ۵۷)

از طرفی این مبانی کلامی همگی در بستری خاص معنا پیدا می‌کنند و آن فلسفه تاریخ شیعه است. در بررسی ریشه‌های انقلاب اسلامی در این دوران باید به فلسفه تاریخی‌ای رجوع کرد که با

تجلی دو انسان کامل شروع می‌شود و خاتمه می‌یابد. (فیاض، ۱۳۸۵: ۳) شروع آن، تجلی انسان کامل در عاشورا بود و این سیر تا تجلی انسان کامل دیگر در آخرالزمان که همان مهدی موعود است ادامه می‌یابد. این تقریر از انقلاب اسلامی و حیات طیبه در قالب جامعه ولایی که جامعه آرمانی شیعه است محقق می‌شود.

دو. انقلاب اسلامی، احیاء دین و تولید معنا

هرچند از اوائل قرن نوزدهم در دنیای غرب جریان‌های بسیاری به انتقاد از غرب و تمدن مدرن حاکم پرداخته‌اند اما بیشتر دارای جنبه سلبی بوده و کمتر توانسته‌اند عاملی را به صحنه حیات بشر وارد سازند که برای رفع مشکلات و پرکردن خلأهای روانی، معنایی، اخلاقی و ... مفید باشد. می‌توان گفت این اتفاق تا حدی توسط انقلاب اسلامی که نماینده احیاء دین اسلام، معنویت و تولید معنا در جهان معاصر تلقی می‌شود، افتاده است. در گذشته سه غول فکری جامعه‌شناسی، یعنی مارکس، دورکیم و ماکس وبر با کم و بیش اختلافی، فرایند عمومی جهانی را به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌دیدند ولی به تعبیر آنتونی گیدنز «از آغاز دهه هشتاد و با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم. یعنی فرایند عمومی جهان روند معکوس را آغاز کرده و به سمت دینی شدن پیش می‌رود». (گیدنز، ۱۳۷۴: ۷۵) این امر البته به واقعیت اسلام مربوط است. معجزه اسلام علاوه بر احیاء اندیشه، تفکر، ادیان، فلسفه و ... احیاء بشریت است.

از عواملی که یک انقلاب دینی همچون انقلاب اسلامی را موجب می‌شود، توجه به باطن معنوی انسان و حقیقت الهی جهان است که دو مؤلفه اساسی در فرایند معنابخشی به هستی می‌باشند و این چنین انقلابی، مبدأ زمانی تجدید هویت معنوی و دینی انسان معاصر محسوب می‌شوند؛ چراکه در واقع دین با اتصال به منبع معنویت و معنا بخشی مجرای تفسیر و تبیین شئون زندگی انسان است. «بشر می‌داند که معنا و معنویت را نه از علم، نه از فلسفه و نه از حتی عرفان نمی‌تواند بگیرد، بلکه آن را باید از دین بگیرد.» (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۵۰)

سه. انقلاب اسلامی و نفی مدرنیسم معرفتی غرب

جهان امروز را به درستی با عنوان دوران گذار یاد کرده‌اند. این دوران با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شدت گرفت؛ چراکه بعد از چند قرن از رنسانس، انقلاب اسلامی ایران تنها تحولی است که خارج از عهد فرهنگی رنسانس روی می‌دهد. امروزه در خود غرب نیز با ظهور پست مدرنیسم از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به نوعی مدرنیته به انکار خود برخاسته و ارزش‌ها و مفروضات اساسی آن مورد انکار و سؤال قرار می‌گیرد و در حال نفی کردن خودش است. دورانی که برای

کشوری چون ایران در قالب گذار از غرب‌زدگی شبه مدرن به احیای تفکر و تمدن دینی در قالب انقلاب اسلامی نمایان می‌شود. از منظر فوکو «انقلاب اسلامی امتناع کل یک فرهنگ و کل یک ملت از رفتن زیر بار یک جور نوسازی [مدرنیته] که در نفس خود کهنه‌گرایی است». (فوکو، ۱۳۷۷: ۳۱) بنابراین، با توجه به آرمان‌های بسیار متفاوتی که در انقلاب اسلامی ترسیم می‌شود، طبیعی است که این انقلاب دارای جنبه نفی و سلب قوی نسبت به تمدن به اصطلاح مدرن غربی باشد. به اعتقاد بسیاری از نویسندگان غربی از بین مشکلاتی که لائیسیته مدرن و سکولاریسم، تاکنون با آن برخورد داشته، هیچ یک به اندازه بازگشت اسلام و تأسیس جمهوری اسلامی در ایران دردسر آفرین نبوده است. (samuel, 1997: 36)

۲. معناگرایی، تولید قدرت و تعامل ارزش و دانش

همان‌طور که بیان شد قدرت واقعی در یک جامعه هنگامی به وجود می‌آید که تثبیت شده، پذیرفته شده و تبدیل به «اقتدار» گردد. اقتدار در جامعه قدرتمند (در عصر حاضر) ناشی از فرایند تولید معناست. اما فرایند تولید معنا در تئوری قدرت نرم انقلاب اسلامی بر پایه نوعی عقلانیت اسلامی شکل می‌گیرد. این عقلانیت اسلامی که از بطن اندیشه ناب شیعی و برداشت روزآمد علمای مجاهد به ویژه امام خمینی علیه السلام بروز یافته است، از تعامل ارزش و دانش در جامعه اسلامی حاصل می‌شود. دانش متولی سامان دادن به اوضاع مادی و تولید علم و فن‌آوری برای گذران هرچه بهتر زندگی افراد است و ارزش جهان‌بینی و جهت‌دهی کلی را برعهده دارد. لکن هیچ‌یک بدون ملاحظه دیگری کامل و قدرت‌ساز نیست. لذا تعامل ارزش و دانش چرخه کامل عقلانیت را در منظر اسلامی تشکیل می‌دهند. حال در جریان انقلاب شکوهمند اسلامی آنچه قابل توجه است شکل‌گیری زمینه‌های این تعامل در قالب تئوری وحدت حوزه دانشگاه می‌باشد. در یک نگاه تاریخی و تحلیلی باید گفت تا زمانی که هنوز بنیان‌های مدرنیته در عالم شکل نگرفته بود و جوامع به شکل سنتی اداره می‌شدند سازمان مذهب و به تبع آن نهاد روحانیت به فراخور قوت و ضعف خود متولی تمام امور یک جامعه بودند و این در جوامع مسیحی، مسلمان و ... کاملاً مشهود بود؛ بدین معنی که نه تنها مذهب و روحانیت به الهیات و مسائل مذهبی مردم می‌پرداختند بلکه مراکز عمده تولید دانش و فن‌آوری و مدارس علمی نیز همین مراکز مذهبی بوده‌اند.

نمونه آن در عالم اسلام حوزه‌های علمیه قدیم و علمای آن است که علاوه بر علوم دینی به علوم مادی مثل ریاضیات، نجوم، شیمی و ... نیز می‌پرداختند - که البته در ارتباط درونی با اقتضائات مذهبی جامعه بوده‌اند - اکنون نیز اکثر دانشگاه‌های مهم و قدیمی اروپا در همان مدارس مذهبی

مسیحی شکل گرفته‌اند. لکن در دوران معاصر با طی فرایند تجدد در اغلب نقاط جهان، ساحت مسائل علمی و ارزشی از هم تفکیک گشته و به اصطلاح با نوعی سکولاریزاسیون مواجه هستیم. بنابراین، واضح می‌گردد که انقلابی معرفتی همچون انقلاب اسلامی که از جنس حرکتی الهی و به لحاظ محتوایی مخالف جهان‌بینی غربی است، لاجرم به مقابله با بنیان‌های تمدنی غرب همچون اومانیسم و سکولاریسم بپردازد و بنیان نوینی را تدوین نماید. تئوری وحدت حوزه و دانشگاه عهده‌دار این وظیفه است و این نقش را با ایجاد تعامل میان دانش که نماد آن دانشگاه‌ها هستند و ارزش که نماد آن حوزه‌های علمیه بوده‌اند، در فرایند علوم میان‌رشته‌ای و تئوری پردازی بومی ایفا می‌کند.

انقلاب اسلامی با احیاء دین و معنویت، خود را در مسیر ارائه تفسیری نوین از مذهب و معنایی بدیع از زندگی قرار داده است که بار اصلی آن بر دوش دو نهاد حوزه و دانشگاه قرار دارد تا با تولید ارزش و دانش، جامعه اسلامی را به عقلانیتی فرهنگ ساز رهنمون شده و با معناگرایی ذاتی خود زمینه اقتدار ملی و بین‌المللی را مبتنی بر استعاره نوین قدرت جهانی فراهم کند. بنابراین، ملاحظه می‌شود که موضوع وحدت حوزه و دانشگاه صرفاً یک شعار یا شور خاص انقلابی نیست بلکه از استراتژی‌های اصلی و مبتنی بر مبانی اساسی انقلاب اسلامی است.

۳. انقلاب اسلامی و مصادیق تعامل ارزش و دانش

از چند دهه قبل، جریان معنویت‌گرایی در جهان پس از مدرنیسم آغاز گردیده و این از اقبال عمومی اندیشمندان، خانواده‌ها، جوانان، گروه‌ها و ... به اسلام و حتی سایر مذاهب نمایان و مورد اعتراف اغلب ناظران منصف است. در این میان وقوع انقلاب اسلامی می‌تواند پاسخی به این عطش روزافزون باشد. هرچند نمی‌توان همه تأثیرات انقلاب اسلامی را در احیاء معنویت و معنا کاملاً إحصاء کرد، لکن تأثیر فی‌الجمله آن بر رشد معنویت و معناگرایی دوران معاصر غیر قابل تردید است. معناگرایی که البته از افراط و تفریط به دور بوده و به هر دو ساحت دین و دنیا می‌پردازد، ارزش و دانش و نمادهای ساختاری آنها یعنی حوزه و دانشگاه را در تعاملی عقلانی و سازنده قرار می‌دهد و بر این پایه و اساس مبانی معرفتی و حقوقی جدیدی را در اداره جامعه اسلامی و انسانی بنیان می‌نهد. برخی از مصادیق معنویت‌گرایی جهانی ناشی از انقلاب اسلامی در تعامل ارزش و دانش عبارتند از:

- انقلاب اسلامی و گسترش معنویت‌خواهی جهانی؛
- انقلاب اسلامی و دعوت به فرهنگ اسلام و انسانیت؛
- انقلاب اسلامی، در مسیر تکامل انسان و جهان؛
- انقلاب اسلامی و احیای سنت‌های فرهنگ و تمدن اسلام؛

- انقلاب اسلامی و تکریم شخصیت زن؛

- معنویت‌گرایی و احیای خانواده متعالی؛

- انقلاب اسلامی، معنویت‌گرایی و بطلان نظریه‌های ضد دینی؛

- انقلاب اسلامی و احیاء فکر دینی در حوزه علم؛

- انقلاب اسلامی و اداره جامعه بر اساس دین‌گرایی؛

نتیجه

برخی از فیلسوفان و جامعه‌شناسان معاصر، عصری که در آن به سر می‌بریم را دوره گذار از قرائت‌ها و روایت‌های کلان می‌نامند و عموماً معتقدند که همگان در برزخی به سر می‌بریم که آینده آن تاریخ و گذشته‌اش مملو از خطا و اشتباه است و بسیاری مفاهیم از جمله قدرت و حاکمیت، الزامات معنایی جدیدی یافته‌اند. سؤال اصلی در این شرایط آن است که جهان آینده چه نوع قدرتی را ایجاب می‌نماید؟ آشنایی با مفهوم استعاره قدرت و تاریخ استعارات گذشته که هر کدام جنس و فصل قدرت را در زمان خود مشخص می‌کرده‌اند، ما را به این ایده رهنمون می‌سازد که جنس فراگیر قدرت همواره با پاسخ به نیازها و پرداختن به اقتضات زمانه به ویژه آن هنگام که جامعه دچار بحرانی فراگیر می‌گردد، تعریف می‌شود. لذا استعاره قدرت در جهان آینده ما از مسیر پرداختن به بحران امروز جهان، نمایان می‌شود.

امروزه مهم‌ترین بحران فراگیر جهانی بحران فقدان معنا است که به تبع گسترش تمدن غربی سایه خود را بر کل جهان افکنده است. ریشه این بحران را باید در رویگردانی بشر از معنویت و دوری ساحات زندگی او از دین جستجو کرد. پس، استعاره قدرت‌زای جهان آینده از جنس معناگرایی و در پاسخ به این نیاز اصلی و کمبود معرفتی تمدن بشری است.

انقلاب اسلامی ایران با آموزه محوری بازگشت به معنویت و ادعای تبیین زندگی بشر بر اساس دین و به تبع آن مقابله با مبانی معرفتی مدرنیسم که همگی از تفکر حکمی شیعی نشأت می‌گیرد، مهم‌ترین مؤلفه تولید استعاره قدرت در عصر حاضر را دارا است و می‌توان ادعا کرد که استعاره قدرت در آینده نزدیک از آن تفکر معنوی و از جنسی است که انقلاب اسلامی ایران مبدأ تبلور آن است. حال در قاموس نظری و عملی انقلاب اسلامی معنا چگونه و در چه ساختار تئوریکی ایجاد می‌گردد؟ این بحث در بخش پایانی نوشتار با بررسی فرایند تولید معنا بر اساس تعامل ارزش و دانش در قالب تئوری وحدت حوزه و دانشگاه ارائه گردید.

لذا مشاهده می‌کنیم که نظریه تولید قدرت در انقلاب اسلامی و مبانی بازتعریف حقوق عمومی،

مبتنی بر تعامل ارزش و دانش در قالب وحدت حوزه و دانشگاه که با فرایند تولید معنا شکل می‌گیرد صرفاً یک شعار یا شور خاص انقلابی نیست، بلکه از استراتژی‌های اصلی و مبتنی بر مبانی اساسی انقلاب اسلامی است. پس لازم است اندیشمندان حوزه و دانشگاه به رسالت خود در این زمینه آگاه بوده و راهکارهای وحدت حوزه و دانشگاه را به طور جدی‌تر در راستای تئوری‌پردازی بومی مورد توجه قرار دهند. هدفی که این نوشتار در پی تحقق آن در حد بضاعت خود بود.

منابع و مأخذ

۱. آوینی، سیدمرتضی، ۱۳۷۳، توسعه و مبانی تمدن غرب، تهران، نشر ساقی.
۲. _____، ۱۳۸۰، *حلزون‌های خانه به دوش*، تهران، نشر ساقی.
۳. اخوان منفرد، محمدرضا، ۱۳۸۱، *ایدئولوژی انقلاب ایران*، قم، انتشارات پژوهشکده امام خمینی.
۴. افتخاری، اصغر، ۱۳۸۷ *قدرت نرم و سرمایه اجتماعی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام و پژوهشکده مطالعات و تحقیقات بسیج.
۵. افروغ، عماد، ۱۳۸۰، *چالش‌های کنونی ایران*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۶. امام خمینی، سید روح‌الله، ۱۳۷۲، *صحیفه نور*، بی‌جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۷. _____، ۱۳۷۶، *آوای توحید (نامه امام خمینی به گورباچف)*، بی‌جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. _____، ۱۳۶۹، *وصیت نامه سیاسی، الهی امام خمینی*، بی‌جا، نشر فرهنگی رجا.
۹. یاس اوس، مصاحبه با نشریه صحیح، ۱۳۷۴/۷/۲۷.
۱۰. بشیریه، حسین، ۱۳۷۵، *جامعه‌شناسی توسعه، تقریرات درس دکتری*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۱. بی‌نا، ۱۳۷۲، *راه امام (سخنان مقام معظم رهبری)*، بی‌جا، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. پزشکی، محمد، *رهیافت فوکو به قدرت*: <http://pezeshki.blogfa.com>
۱۳. تافلر، آلوین، ۱۳۷۰، *تغییر ماهیت قدرت*، ترجمه حسن نورایی بیدخت و شاهرخ بهار، تهران، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. جاوید، محمدجواد، ۱۳۸۵، «جمهوری اسلامی و پسامدرنیسم»، *فصلنامه دانش سیاسی*، دانشگاه امام صادق، ش ۳.

۱۵. جینز، جولیان، ۱۳۸۳، *خاستگاه آگاهی در فروپاشی ذهن دو جایگاهی*، ترجمه هوشنگ رهنما و دیگران، تهران، نشر آگه، ج ۱.
۱۶. حاجتی، میر احمدرضا، ۱۳۸۱، *عصر امام خمینی*، قم، بوستان کتاب.
۱۷. خرمشاد، محمدباقر، ۱۳۸۲، «سیر روشنفکری در ایران»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۲۱.
۱۸. دادمهر، علی رضا، ۱۳۸۵، *اسلام، جاهلیت و بحران معنا در جهان امروز*، تهران، تحقیق مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۱۹. داوری اردکانی، مصاحبه روزنامه کیهان، ۱۳۶۹/۵/۲۰.
۲۰. ذوعلم، علی، ۱۳۷۷، *جرعه جاری*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۱. ریفکن، جرمی و تد هوارد، ۱۳۷۴، *جهان در سراشیبی سقوط*، ترجمه محمود بهزاد، تهران، انتشارات سروش.
۲۲. زارع، عباس، ۱۳۷۹، *آخرین انقلاب قرن*، قم، انتشارات معارف.
۲۳. زیباکلام، سعید، ۱۳۸۴، *معرفت شناسی اجتماعی: طرح و نقد مکتب ادینبورا*، تهران، انتشارات سمت.
۲۴. شجاعیان، محمد، ۱۳۸۲، *انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۵. شفیع سروستانی، اسماعیل، ۱۳۸۰، *استراتژی انتظار*، تهران، نشر موعود.
۲۶. صدیقی، کلیم، ۱۳۷۵، *نهضت های اسلامی و انقلاب اسلامی ایران*، ترجمه سید هادی خسروشاهی، تهران، اطلاعات.
۲۷. عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۶، *فقه سیاسی*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۸. _____، *بی تا، مبانی اندیشه سیاسی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۹. فرانکلن، ویکتور، ۱۳۷۵، *انسان در جستجوی معنی*، ترجمه اکبر معارفی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳۰. فوکو، میشل، ۱۳۷۷، *ایرانی ها چه رؤیایی در سر دارند*، ترجمه حسین معصومی، تهران، هرمس.
۳۱. فیاض، ابراهیم، ۱۳۸۴، «مبانی کلامی انقلاب اسلامی»، *نشریه پگاه حوزه*، شماره ۱۷۴.
۳۲. _____، ۱۳۸۵، «نظام‌واره جامعه ولایی»، *نشریه پگاه حوزه*، شماره ۱۴۴.
۳۳. کربن، هانری، ۱۳۷۷، *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، مینوی خرد.

۳۴. گنون، رنه، ۱۳۷۸، *بحران دنیای متجدد*، ترجمه سید ضیاء الدین دهشیری، تهران، امیرکبیر.
۳۵. گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۴، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
۳۶. لوکس، استیون، ۱۳۷۰، *قدرت: فرانسائی یا شر شیطانئی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۳۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۷، *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران، انتشارات صدرا.
۳۸. _____، ۱۳۶۹، *جامعه و تاریخ*، تهران، انتشارات صدرا.
۳۹. _____، ۱۳۷۰، *پیرامون انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات صدرا.
۴۰. مهدی‌زاده، سیدمحمد، ۱۳۸۷، *رسانه‌ها و بازنمایی*، تهران، دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
۴۱. وبر، ماکس، ۱۳۸۵، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا
42. Almond, gabrial-g.b.powell, 1976, *comparative politics*, boston: little-brown co.
43. Barness, barry, 1988, *the natur of power*, Camberidge, cup.
44. Brier & bladet, 1979, *iran: la revolution au nom de dieu*, Seuil, paris.
45. De vos, 2003, "Discourse theory and the study of ideological (transformation): analyzing social democratic revisionism", in *jurnal of pragmatics*, 13(1).
46. Foucault, michel, 1978, "a quoirevent les iraniens?", *Le niuvel observation*, n727, 22 octobr.
47. Gauchet, marseil, 1985, "le disenchantment du mond", *Une histoire religieuse du politique*, Paris, gallimard.
48. Kovecses, Zoltan, 2006, *Language, Mind and Culture: A Practical Introduction*, Oxford
49. Laclau, e and mouffe, c, 1985, *hegmony and socialiti strategy:toward a radical democraticpolitics*, London.
50. Lakoff, George & Mark Johnson, 1980, *Metaphors we live*, by University Of Chicago Press, Afterword 2003.
51. Pye, Lucian, 1966, *aspects of political development*, boston, little brown.
52. Rosenberg, Harold, 1962, *tradition du nouveau.minuit*, coll.argument.
53. Samuel, albert, 1997, *La licite une exigence pour la paix*, Lyon, chronique sociale.
54. Jorgensen, m & Philips, L, 2002, *Discourse Analysis as Theory and Method*, London, Saga Publications.

روابط ایران و عراق پس از صدام؛ فرصت‌ها و چالش‌ها

* یعقوب توکلی

** بهزاد قاسمی

*** سید محمد سیداحمدی

چکیده

اینکه فرصت‌ها و چالش‌های فراروی ایران در عراق جدید چیست؟ و چشم‌انداز روابط دو کشور چگونه ارزیابی می‌شود؟ سؤال اساسی پژوهش را شکل می‌دهند. لذا دو شاخص (فرصت‌ها و چالش‌ها) به عنوان متغییر مستقل و سطح همکاری، روابط و چشم‌اندازهای دو کشور به عنوان متغییر وابسته مورد بررسی قرار گرفته است. به عبارتی هر چه از فرصت‌های ایجاد شده در فضای کنونی بیشتر بهره‌برداری شود، منجر به کاهش عوامل تنش‌زا مانند نفوذ سلفی‌گری در عراق شده و در صورت تشدید نفوذ عوامل خارجی، بستر برای رشد موانع امنیتی، اقتصادی و از همه مهم‌تر فرهنگی که مؤلفه‌های اساسی برای جمهوری اسلامی ایران است ایجاد خواهد شد.

واژگان کلیدی

جمهوری اسلامی ایران، عراق، فرصت‌ها و چالش‌ها، شیعه «تشیع»، روابط سیاسی.

مقدمه (پیشینه تاریخی روابط ایران و عراق)

از زمان فروپاشی عثمانی و شکل‌گیری دولت عراق در غرب ایران، سیاست‌های اتخاذ شده از سوی

yaghubtavakoli@yahoo.com

behzadg128@gmail.com

tohiddarayan@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۱۰

*. عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی.

** دانشجوی دوره دکتری تاریخ انقلاب اسلامی دانشگاه بوعلی سینا.

*** کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۱

دولتمردان آن کشور همواره به عنوان منبع تهدید علیه امنیت ملی ایران به شمار آمده و این کشور به ندرت روابطی دوستانه با ایران داشته است. اختلافات ارضی و مرزی به همراه مسائل مذهبی همچون تبعیض علیه شیعیان در عراق و مسائل قومی و نژادی همانند مناقشه عرب و عجم، حضور اکراد در دو سوی مرزهای ایران و عراق به همراه خوی توسعه‌طلبی حاکمان بغداد از جمله عوامل اصلی تنش یا منازعه میان دو کشور در نیم قرن اخیر محسوب می‌گردند.

نقطه آغاز روابط بین دو کشور به فروردین ۱۳۰۸ و اعزام هیئت حسن نیت از سوی پادشاه عراق به ایران و تقاضای این هیئت برای برقراری روابط سیاسی با ایران باز می‌گردد. با این حال، دولت عراق که در این زمان تحت حمایت انگلستان قرار داشت، نخست از اواسط سال ۱۳۱۰ با ارسال چندین یادداشت اعتراض به دولت ایران، مأموران گمرک و نیروی دریایی ایران را متهم به نادیده گرفتن مقررات سازمان بندر بصره و تجاوز به حق حاکمیت عراق در آب‌های اروندرود کرده و سپس در سال ۱۳۱۳ به منظور جلوگیری از اعمال حاکمیت ایران بر اروندرود به جامعه ملل شکایت برد. پس از آنکه جامعه ملل طرفین را به مذاکره مستقیم دعوت نمود، سرانجام در ۱۳ تیر ۱۳۱۶ طی قراردادی که میان دو کشور منعقد گردید، حق کشتی‌رانی در سراسر اروندرود به استثنای پنج کیلومتری از آبهای آبادان تا خط تالوگ به دولت عراق واگذار گردید (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۹ و ۴۰)

با این حال، چهار روز بعد در ۱۷ تیر ۱۳۱۶ پیمانی میان کشورهای ایران، عراق، افغانستان و ترکیه در کاخ سعدآباد تهران به امضا رسید که وحدت کشورهای مذکور را در منطقه تضمین کرد و امضاکنندگان را به حمایت متقابل از یکدیگر در صورت بروز خطر نسبت به یکی از اعضا برمی‌انگیخت. پیمان سعدآباد که تحت نفوذ و سلطه انگلیس در منطقه منعقد شده بود، دولت‌های امضاکننده را به پرهیز از مداخله در امور داخلی یکدیگر، احترام به مرزهای مشترک، خودداری از هرگونه تجاوز نسبت به یکدیگر و جلوگیری از تشکیل جمعیت‌ها و دسته‌بندی‌هایی با هدف اختلال در سطح میان کشورهای همجوار و هم پیمان تشویق می‌کرد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳: ۳۹۵ - ۳۹۰)

پیمان دیگری که میان کشورهای منطقه منعقد شد، معروف به «پیمان بغداد» است که معاهده‌ای با ماهیت دفاعی و امنیتی بود. این پیمان که نخست در پنجم اسفند ۱۳۳۳ میان وزیران امور خارجه دو کشور عراق و ترکیه تحت عنوان «پیمان همکاری‌های متقابل» در بغداد به امضا رسیده بود، با پیوستن انگلستان در دهم فروردین، پاکستان در اول مهر و ایران در ۱۹ مهر ۱۳۳۴ حلقه‌ای از حامیان بلوک غرب را در منطقه گرد هم جمع آورد. اما کودتای عبدالکریم قاسم با عقاید افراطی و چپ‌گرایانه، از یک سو موجب خشنودی مسکو و قاهره و از سوی دیگر باعث خروج عراق از حلقه بلوک غرب گردید. (ازغندی، ۱۳۸۶: ۴۰۳)

روابط نامطلوب دو کشور با این کودتا و قوت یافتن پان‌عرب‌یسم و گرایش‌های افراطی عربی در نظام سیاسی عراق آغاز شد. در این دوره اختلافات مرزی دو کشور افزایش یافت و علاوه بر ادعای حاکمیت عراق بر خوزستان، تشکیل جبهه آزادی‌بخش خوزستان و مسئله کردها، اختلاف ایدئولوژیک نیز بر روابط دو کشور سایه انداخت. اگر چه ایران چند روز پس از کودتای قاسم، رژیم وی را به رسمیت شناخت ولی این اقدام مانع از ابراز سیاست‌های تند و خصمانه قاسم نسبت به ایران نگردید؛ زیرا قاسم نه تنها به هیچ یک از قراردادهای مرزی و تعهدات حکومت پیشین عراق درباره اختلافات آبی با ایران پایبند نبود، بلکه ادعاهای ارضی نیز نسبت به خاک کویت ابراز می‌داشت که امنیت منطقه را بیش از پیش به مخاطره می‌انداخت. سرانجام در آذر ۱۳۳۸ یک بار دیگر اروندرود به بحرانی حاد در روابط ایران و عراق مبدل گشت. عبدالکریم قاسم در کنفرانسی مطبوعاتی ادعا کرد که:

عراق در سال ۱۳۱۶ تحت فشار جدی قرار داشته و ناچار شده است که حاشیه‌ای به عرض پنج کیلومتر از اروندرود را به ایران واگذار نماید و این عمل عراق یک نوع بخشش بوده است، نه استرداد یک حق مکتسبه. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۲۵۹)

این ادعا در حالی صورت می‌گرفت که عهدنامه ۱۳۱۶ در سایه حمایت‌ها و طرفداری همه جانبه انگلیس از عراق منعقد شده بود؛ زیرا در آن هنگام انگلیسی‌ها که طبق تقسیمات استعماری پس از جنگ اول جهانی و فروپاشی عثمانی بر عراق سلطه مطلق داشتند، دستیابی به آبهای بین‌المللی منطقه و منابع نفتی عراق را حائز اهمیت می‌دانستند و از این‌رو پیمان ۱۳۱۶ را بر ایران تحمیل کردند. (میرفندرسکی، ۱۳۸۲: ۱۹۶ - ۱۹۴)

با سقوط حکومت عبدالکریم قاسم در ۱۹ بهمن ۱۳۴۱ و به قدرت رسیدن رژیم‌های میانه‌رو عبدالسلام عارف و عبدالرحمن عارف، تا حدی از تنش موجود در روابط دو کشور ایران و عراق کاسته شد، اما اختلافات دو کشور در حوزه‌های پیشین همچنان پابرجا باقی ماند. آرامش و چالش در روابط دو کشور تا هنگام قدرت یافتن حزب بعث در عراق (سال ۱۳۴۷) ادامه یافت، اما با حاکم شدن رژیم بعث در عراق، دوره دیگری از تیرگی روابط میان دو کشور آغاز گردید. در این دوره علاوه بر اختلافات قبلی، تفاوت‌های ایدئولوژیک رژیم‌های موجود، گرایش‌های پان‌عرب‌یستی شدید رژیم بعث و اراده آن برای کنترل جهان عرب و همچنین گرایش دو کشور به قطب‌های مخالف دوران جنگ سرد و مخالفت عراق با حاکمیت ایران بر جزایر سه‌گانه بر وخامت اوضاع افزود. همچنین نزدیکی رژیم شاهنشاهی به اسرائیل و آثار نامطلوب آن بر ذهنیت اعراب و سیاست‌گذاران رژیم بعثی، منجر به پاکسازی و اخراج ایرانی‌های ساکن در عراق و اتخاذ سیاست ایرانی‌ستیزی از سوی رژیم بعثی گردید.

روابط دو کشور در شرایطی وارد بحران جدیدی شد که حسن البکر رئیس رژیم کودتایی عراق ادعای حاکمیت مطلق عراق بر اروندرود را مطرح کرد و مقامات بعثی تصمیم گرفتند اسناد و مدارک کشتی‌هایی را که وارد اروندرود می‌شدند بازرسی نمایند. به دنبال این تصمیم در ۲۶ فروردین ۱۳۴۸ وزارت امور خارجه عراق، آبراه شط‌العرب را جزء لاینفک خاک عراق نامید و از ایران خواست پرچم‌های خود را از روی کشتی‌ها پایین بکشد. به دنبال این اظهارات و اعمال مقامات عراقی، دولت ایران نیز در اردیبهشت ۱۳۴۸ عهدنامه مرزی ۱۹۳۷ را ملغی و تمایل خود را به انعقاد قراردادی مبتنی بر خط تالوگ اعلام نمود. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۰: ۳۵۹ - ۳۵۷)

این رویداد روابط دو کشور را تا آستانه وقوع برخورد نظامی به وخامت کشاند و حتی احتمال درگیری نظامی نیز قوت یافت، اما با میانجیگری هواری بومدین در جریان اجلاس سران اوپک (۱۳ الی ۱۵ اسفند ۱۳۵۳) در الجزایر، دو کشور به توافقاتی برای پایان بخشیدن به اختلافات خود دست یافتند. بر اساس این توافق، خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور شناخته شد و ایران به صورت تلویحی پذیرفت که از حمایت کردهای بارزانی دست بکشد و مقداری از اراضی عراق را که در تصرف خود داشت، به آن کشور بازگرداند. (پارسادوست، ۱۳۶۴: ۱۵۱ - ۱۴۹)

هر چند انعقاد قرارداد ۱۹۷۵ الجزیره، ظاهراً باعث پایان اختلافات مرزی و روابطی نسبتاً بهتر شد، اما این آرامش نسبی در روابط بین دو کشور با وقوع انقلاب اسلامی در ایران پایان یافت؛ زیرا عراق به موجب بیانیه الجزایر و با پذیرش خط تالوگ به عنوان خط مرزی دو کشور، عملاً حاکمیت ایران را بر اروندرود پذیرفته بود و به دنبال موقعیتی مناسب می‌گشت تا ضربه نهایی خود را به ایران وارد سازد. (هوشنگ مهدوی، ۱۳۸۳: ۱۵۵)

از این‌رو، پیروزی انقلاب اسلامی که موجب تغییر ساختار قدرت در خاورمیانه و نظام امنیتی دو قطبی حاکم بر جهان شده بود، علاوه بر اینکه ایران را از صف حامیان ایالات متحده و بلوک غرب خارج کرد، رهبران عراق را نیز به حمله نظامی به ایران ترغیب نمود. صدام که به رهبری جهان عرب و پرکردن خلأ قدرت در منطقه چشم دوخته بود، از فرصت به دست آمده نهایت استفاده را برد و درصدد جبران امتیازات از دست داده در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر برآمد.

رژیم بعثی به سرکردگی صدام حسین، به بهانه بازپس‌گیری جزایر سه گانه حملات تبلیغاتی خود را متوجه ایران کرد. سرانجام وزارت امور خارجه عراق در ۱۳۵۹/۶/۲۶ طی یادداشتی قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را لغو و صدام با ادعای حاکمیت مطلق عراق بر شط‌العرب، آن را در برابر دوربین‌های تلویزیونی پاره کرد و در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ با حملات هوایی و زمینی ارتش بعث به خاک ایران جنگ تحمیلی ۸ ساله علیه جمهوری اسلامی را آغاز کرد. در واقع تجاوز عراق نتیجه نارضایتی

آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی از انقلاب اسلامی ایران و نگرانی از گسترش آن به منطقه و حمایت از منافع دولت‌های محافظه‌کار عربی نیز بود. (اردستانی، ۱۳۷۹: ۹۷ - ۹۳) با این حال پس از استقامت و ایستادگی مردم ایران در ۲۳ مرداد ۱۳۶۹، صدام حسین رئیس‌جمهور عراق با ارسال نامه‌ای به آقای هاشمی رفسنجانی، رئیس‌جمهوری وقت ایران تمام شرایط ایران برای برقراری صلح میان دو کشور را پذیرفت. (رمضانی، ۱۳۸۳: ۸۶)

اهمیت عراق برای جمهوری اسلامی

زمانی که صحبت از ارتباط ایران با عراق می‌شود، منظور ما ارتباط شیعیان دو کشور است؛ زیرا این دو کشور با اکثریت شیعیان (پس از حکومت بعث در عراق و حکومت شاه در ایران) ارتباط خوبی را با یکدیگر برقرار کرده‌اند.

سرنگونی رژیم بعث در عراق و بروز تحولات جدید که منجر به تغییر ماهیت و ویژگی‌های جدید در ساخت قدرت و سیاست عراق گردید را می‌توان نقطه عطفی در روابط ایران و عراق معرفی کرد. برای اولین بار تأکید بر اشتراکات و زمینه‌های فرصت‌سازی در کنار چالش‌های موجود، معیار برقراری و تحکیم روابط این دو کشور شده است. اهمیت عراق جدید در حوزه دیپلماسی ایران و شکل‌گیری یک سری متغیرها مانند ورود و تقویت عنصر شیعی در ساخت قدرت و حکومت عراق، روند حرکت عراق را از یک دشمن استراتژیک به یک دوست و همکار منطقه‌ای فراهم آورد.

تعامل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران با جهان عرب، ورود قدرت‌های فرامنطقه‌ای در معادلات خاورمیانه از طریق اشغال عراق، رقابت‌های پنهان و آشکار در میدان عراق امروز و منافع مشترک، همه از عواملی هستند که اهمیت عراق جدید را برای ایران دو چندان کرده است. ایران الگوی تجربی خود را که همان عراق با ثبات به همراه استقرار دموکراسی بومی با خاصیت‌های ملی و مذهبی این کشور است دنبال می‌کند و معتقد است تا خروج کامل نیروهای خارجی و حق تعیین سرنوشت عراق به دست عراقی‌ها انجام نپذیرد، عراق با موانع و چالش‌های بی‌شماری روبه‌رو خواهد بود.

سیاست خارجی ایران برخاسته از اصول و مبانی ثابتی است که با توجه به مقتضیات و شرایط جهانی و در راستای منافع ملی اتخاذ می‌شود. فرق بین مداخله در امور کشوری با تأمین منافع مشروع در روابط بین‌الملل کشورها بسیار آشکار است. سرنگونی رژیم بعث زمینه حضور شیعیان و خروج از انزوای آنها را فراهم کرد. تعدادی از رهبران و فعالان مخالف دیکتاتوری صدام که در ایران زندگی می‌کردند به کشورشان بازگشتند تا در حق تعیین سرنوشت خود دخیل باشند. طبیعی است که به دلیل سابقه همبستگی‌های فرهنگی و سیاسی با شیعیان عراق، اولویت نگاه جمهوری اسلامی ایران،

تقویت یک حکومت شیعی محور باشد. مؤلفه مهم دیگر وجود منافع مشترک میان دو ملت است؛ ایران و عراق هر دو به دنبال ایجاد ثبات، امنیت و شکوفایی و سازندگی در عراق هستند. سیاست جمهوری اسلامی ایران در حمایت و کمک به عراقی است که با ثبات، امن، مستقل و آزاد، دارای تمامیت ارضی محفوظ و حاکمیت مستقل ملی و به دور از حضور نیروهای بیگانه باشد. چنین عراقی می‌تواند هم برای مردم عراق، هم برای روابط دو کشور و هم برای همکاری‌های منطقه‌ای مؤثر باشد.

۱. فرصت‌های فرهنگی و تأثیر متقابل

اولین مسئله، مشترکات فرهنگی و دینی دو ملت و وجود یک رابطه کهن و تاریخی میان آنهاست. این مشترکات، اثرات ایجابی خود را در توسعه روابط به جای خواهد گذاشت. کانون فکری شیعه ابتدا در عراق به وجود آمد و سپس به ایران منتقل شد. عراق، محل بلوغ اقوام و مذاهب گوناگون در صحنه اجتماعی است. گوناگونی مذهبی و فرهنگی به خصوص شیعه و سنی، بافت فرهنگی و تحولات اجتماعی این کشور را ویژه کرده است. حضور اقلیت سنی در رأس هرم قدرت در تاریخ گذشته عراق و فشارهای شدید بر شیعیان این کشور، محمل اختلافاتی فراوان با ایران بوده است.

از طرفی ایران به عنوان تنها کشور شیعی منطقه به لحاظ قومی نیز قرابت نژادی و فرهنگی با سایر کشورهای خلیج فارس و اعراب ندارد. این موضوع در داخل عراق هم باعث تشدید فشار بر شیعیان شده بود. عراق جدید هرچند با توجه به اکثریت شیعی در سیستم دموکراتیک این کشور دغدغه‌های مذهبی ایران را کاهش داده است؛ لیکن به دلیل شکننده بودن ساختار قدرت در این کشور همچنان این اختلافات مذهبی - فرهنگی بالاخص با تبلیغات وسیع وهابیان در صحنه اجتماعی عراق از دغدغه‌های مهم ایران در عراق نوین قلمداد می‌شود. (درویشی، ۱۳۹۰)

۲. فرصت‌های امنیتی

با مقایسه نقش عراق با دیگر کشورهای همسایه در تأمین امنیت و منافع ملی ایران متوجه می‌شویم که این کشور جایگاه اول را در نگاه دستگاه سیاست خارجی ایران دارد. حال اگر تصور کنیم در عراق رژیم مستقر شود که نگاهش به کشورهای همسایه با مشترکاتی که وجود دارد، دوستانه باشد، طبیعی است که عراق می‌تواند نقش آفرینی مثبتی در تأمین مصالح منطقه‌ای، مردم عراق و منافع دو کشور داشته باشد.

چسبیدگی جغرافیایی ایران و عراق و تبارشناسی روابط امنیتی گذشته، تأثیر فراوان عراق بر امنیت ملی ایران را تعیین می‌کند. عراق تنها کشور همسایه‌ای است که در ۱۵۰ سال اخیر به ایران حمله کرده است و گروه‌های معاند حکومت‌های ایران همواره در این کشور به فعالیت مشغول بوده‌اند.

وجود عنصر کردی، ژئوپولیتیک عراق، مرزهای آبی و خاکی، جمعیت ۶۰ درصد اهل تشیع در این کشور، ناامن بودن فضای داخلی این کشور بعد از حمله سال ۲۰۰۳، قدرت‌یابی نیروهای سیاسی شیعی، نیازمندی و پتانسیل‌های اقتصادی - عمرانی این کشور، حضور قدرت‌های بین‌المللی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای در این سرزمین و نمونه‌های فراوان دیگر، از جمله مواردی است که اهمیت عراق را در امنیت ملی ایران برجسته کرده است. (همان)

هرچند عراق جدید همانند گذشته یک تهدید نظامی نیست، اما همچنان زمینه‌های بالقوه هدایت تنش و ناامنی به حوزه امنیت ملی ایران را دارا می‌باشد. مسائل امنیتی در شرایط جدید تغییری جدی کرده است. چالش‌های ناشی از رقابت گروه‌های مختلف قومی و سیاسی در داخل عراق و آثار زیانبار ناشی از بی‌ثباتی و جنگ داخلی، افراط‌گرایی، تفرقه‌های قومی و مذهبی و نهایتاً احتمال تجزیه این کشور از جمله چالش‌های جدید می‌باشند که از زاویه داخلی عراق وارد حوزه امنیت ملی ایران می‌شود. (برزگر، ۱۳۸۶: ۶۳)

۳. اهمیت روابط اقتصادی و تجاری

مولفه دیگری که در روابط دو کشور مؤثر است، ظرفیت‌های ممتاز همکاری میان ایران و عراق است. این ظرفیت‌های ممتاز شامل وجود طولانی‌ترین مرزهای مشترک میان دو کشور در مقایسه با همسایگان دیگر، وجود شش گذرگاه مرزی و دوازده بازارچه مرزی، وجود اماکن مقدسه در داخل دو کشور و توریستی و سیاحتی بودن ایران و عراق، وجود ظرفیت‌های فوق‌العاده‌ای برای همکاری هر دو کشور در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، تجاری و اقتصادی، تجربه خوب ایران در عرصه بازسازی پس از جنگ و آمادگی انتقال این تجربیات به عراق و در نهایت، تمرکز اراده رهبران هر دو کشور بر تحکیم و توسعه مناسبات فی مابین است.

چالش‌های عراق برای جمهوری اسلامی پس از صدام

در شرایط کنونی می‌توان این استنباط را کرد که بحران بین‌المللی عراق برای ایران لایه‌ها و شکل‌های مختلفی از چالش‌ها را در برداشت و یکی از عمده‌ترین مراحل در سیاست خارجی ایران قلمداد می‌گردد. باید این نکته نیز مورد تأکید قرار گیرد که برخی از ابعاد چالش‌آمیز بحران عراق از آن‌چنان عمقی برخوردار است که برای سال‌ها سیاست خارجی ایران با مدیریت و مهار آنها، روبه‌رو خواهد بود. برخی از ابعاد بحران بین‌المللی عراق، فراتر از سطوح تصمیم‌گیری سیاست خارجی رفته و حوزه‌های گوناگونی را در برخواهد گرفت.

۱. رقابت دول منطقه‌ای و بین‌المللی در عراق نوین

عراق جدید به دلیل خلأ قدرت حاکمیتی، برای همسایگان و قدرت‌های منطقه‌ای تهدیدات و منافع مختلفی را پدید آورده که به مهم‌ترین قدرت‌های رقیب منطقه‌ای ایران که توجه خاص به شیعیان این کشور دارد و استقرار یک حکومت شیعی و در منطقه باعث افزایش قدرت سیاسی آن می‌شود در عراق جدید اشاره می‌رود:

عربستان سعودی: عربستان سعودی با فروپاشی رژیم بعث و شکل‌گیری ساختار جدید قدرت قادر به پذیرش واقعیت‌های جدید این کشور نبوده و سران سعودی با سکوت و نفی‌گرایی به انکار واقعیت‌ها پرداختند. بیانات سران عرب و اظهار نگرانی و نامناسب خواندن شرایط جدید عراق و مخالفت با روند سیاسی، تنها چهره مسالمت‌جویانه مخالف سعودی‌ها را نشان می‌داد، در حالی که محور فعالیت عمده آنان، حمایت از عملیات تروریستی و شورشیان سنی برای به شکست کشاندن روند سیاسی بوده است. سعودی‌ها مرکز شورشیان خارجی در عراق بوده‌اند و از نظر مالی نیز بیشترین کمک برای تقویت جریان شورش در عراق کرده‌اند. (اسدی، ۱۳۸۷: ۱۱)

علی‌رغم دور شدن گروه‌های سنی از قدرت و آشوب‌سازی چند ساله سعودی‌ها در عراق به نظر می‌رسد بعد از سال ۲۰۰۷ سعودی‌ها منافع امنیتی خویش را در عراق نوین تغییر داده‌اند. در سطح داخلی به دنبال تثبیت حکومت عراق و حضور مستمر و تأثیرگذار هستند؛ زیرا غیبت آنها در نهایت سبب تضعیف بیشتر گروه‌های سنی می‌شود. در سطح منطقه‌ای نیز مشارکت و تعامل مثبت به عنوان رویکردی جدید برای توازن‌سازی در مقابل ایران است.

شیعیان عراق علی‌رغم قومیت عربی آنان، باتوجه به تجربه تاریخی فشار حکومت‌های سنی بالاخص رژیم بعث به آنان نزدیکی و سنخیت کمتری با دول عرب ایفا می‌نمایند. در تحولات جدید، نزدیکی شیعیان به آمریکا و ایران باعث تثبیت موقعیت آنان در صحنه سیاسی عراق شده است. سعودی‌ها از این وضع نه تنها ناراضی‌اند بلکه سعی بر عرب و غیرعربی کردن صحنه عراق دارند تا تفکیک‌های مذهبی شناخته شده در فضای مردمی این کشور رنگ باخته و بار دیگر عراق را نیروی موازنه دهنده حکومت‌های غیر عرب منطقه از جمله ایران گردانند. (درویشی، ۱۳۹۰)

تحولات دموکراتیک عراق در کنار حکومت بسته و سلطنتی عربستان، به همراه تحرک شیعیان عراق و قانون فدرالیستی جدید این کشور، تهدیدی دیگر در حوزه امنیت ملی و تمامیت ارضی عربستان سعودی است. لذا عربستان همچون ترکیه و ایران، هم از بی‌ثباتی عراق که باعث تشدید تجزیه‌طلبی می‌شود، احساس تهدید دارد و هم از ثبات این کشور که باعث قدرت‌گیری گروه‌های سیاسی شیعه و کرد در صحنه معادلات منطقه‌ای و جهان عرب است.

سرازیر شدن نیروهای افراطی سلفی به خاک عراق برای سعودی‌ها چندین حسن دارد؛ اولاً نیروهای مزبور، توجهشان از حکومت عربستان به سمت هدفی «فوری‌تر» یعنی عراق منحرف می‌شود؛ ثانیاً دولت «نامطلوب شیعی» تضعیف می‌شود؛ ثالثاً مشکلاتی برای آمریکا ایجاد می‌شود که آن را در عراق زمین‌گیر می‌کند و نمی‌تواند به تغییر رژیم یا اصلاح حکومت در عربستان فکر کند. حضور آمریکا در عراق و منطقه، برای عربستان، از حیث کنترل رقبای این کشور، چون ایران هم مهم است. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۴۹)

از طرف دیگر، نظام سیاسی عربستان در قیاس با اغلب کشورهای منطقه بیشترین فاصله را با حکومت دموکراتیک دارد. در عین حال، نسل جدید عربستان در پرتو انقلاب اطلاعاتی و اطلاع‌رسانی، یعنی اینترنت و ماهواره توانسته است با جهان مدرن و نظام‌های سیاسی جدید و دموکراتیک آشنا شود. به طبع، مدل دموکراسی اگر در عراق عربی‌زبان و همسایه عربستان توفیق یابد، برای نسل جدید سعودی الهام‌بخش خواهد بود و این امر برای حکام سعودی چندان خوشایند نیست.

ترکیه: به عنوان یکی دیگر از قدرت‌های منطقه‌ای است که منافع و مسائل امنیتی خود در عراق نوین را با مسئله کردها و حفظ تمامیت ارضی خویش تعریف می‌کند. در میان همسایگان عراق، ترکیه تنها کشوری است که ادعای ارضی نسبت به عراق دارد. این امر موجب شده است زمامداران عراق برخلاف رویه معمول خود در مقابل ترک‌ها سیاستی محافظه‌کارانه‌تر نسبت به همسایگان خود اتخاذ کنند. برتری جغرافیایی ترکیه و وابستگی عراق به منابع آبی و خطوط انتقالی این کشور از یک‌سو و برتری موقعیت استراتژیکی ترکیه در بخش کوهستانی شمال عراق از سوی دیگر باعث اتخاذ چنین سیاست تهاجمی از طرف ترک‌ها شده است. (تیشه‌یار و ظهیرنژاد، ۱۳۸۴: ۹۹)

حضور آمریکا و تحولات عراق باعث رشد بنیادگرایی و ترقی گروه‌های تروریستی ترکیه شده است. مسئله کردها و مطرح شدن موضوع فدرالیسم، فعالیت گروه تجزیه‌طلب P.K.K، حضور اسرائیل در شمال عراق و ناامنی داخلی عراق از مهم‌ترین دغدغه‌های ترکیه در عراق جدید است. در چنین شرایطی ترکیه می‌کوشد از ابزار فشار خود به عراق بیشتر بهره ببرد. ادعای ارضی ترکیه به موصل و نیز وجود اقلیت ترکمن در شمال عراق، به همراه نیاز جغرافیایی منطقه به راه‌های مواصلاتی ترکیه، از جمله این ابزارها می‌باشد.

ترکیه امیدوار بود یک دولت مقتدر متمرکز در عراق پس از صدام باعث تشدید کنترل مرزی و عبور و مرور مبارزان شورشی P.K.K شود. از این‌رو، سیاست رسمی ترکیه مخالفت با فدرالیسم و تشکیل دولت خودمختار کردی بود. اما از طرف دیگر به طور همزمان، ترکیه خواهان رعایت حقوق اقلیت ترکمن در عراق بوده است. ترکیه با بین‌المللی کردن مسئله حقوق اقلیت ترکمن در عراق و حمایت از درخواست‌های آنها، زمینه نفوذ خود در شمال این کشور را برای اعمال فشار بر کردها

فراهیم می‌کند. (اسدی، ۱۳۸۷: ۶۰) حمایت از جبهه ترکمن عراق، مخالفت با برگزاری رفراندوم کرکوک، خلع سلاح پیش‌مرگان کرد، متوقف کردن روند مهاجرت کردها به کرکوک و اربیل و ایجاد دو استان ترکمن در شمال عراق از جمله خواست‌های ترکمن‌ها و ترکیه می‌باشد

همکاری ترکیه با مقامات جدید عراقی و تلاش برای باز نگه داشتن باب گفتگو میان طرفین پیرامون مسائل گوناگون نه تنها در راستای ممانعت از برهم زدن ترتیبات امنیتی و نظم نسبی موجود در عراق می‌باشد، بلکه این کشور تلاش دارد از گسترش و نفوذ بیش از اندازه ایران و سوریه نیز در عراق ممانعت به عمل آورد و در این راه مایل به نزدیک کردن ترکمن‌ها، اعراب سنی و کردها در عراق به یکدیگر خواهد بود. (تیشه‌یار و ظهیرنژاد، ۱۳۸۴: ۱۰۰)

اسرائیل: اسرائیل از سایر کشورهای خاورمیانه منافع بیشتری را در عراق جدید جستجو می‌نماید. از آنجا که حمله به عراق به عنوان نخستین مرحله از طرح خاور میانه بزرگ امریکا به منظور ایجاد تغییرات بنیادین در منطقه محسوب می‌شود و یکی از اهداف اصلی این طرح نیز تقویت امنیت اسرائیل بوده است، توجه به پیامدهای جنگ عراق و تحولات عراق نوین، از این منظر نیز قابل اهمیت است. بنابراین، تجزیه عراق و تبدیل آن به واحدهای سیاسی و تهدید تمامیت ارضی و رشد فعالیت‌های استقلال طلبانه در میان اقوام کردی برای فشار بر ایران و سوریه و تشکیل حکومت کردی متحد در مقابل اعراب از جمله راهبردهای درازمدت اسرائیل در فضای عراق است.

عراق جدید، تفاوت جدی از منظر ساختار سیاسی و شرایط اقتصادی، اجتماعی، نظامی با عراق دوره بعث دارد و بر این اساس فرصت‌ها و تهدیدات جدی‌ای را متوجه هر یک از بازیگران منطقه‌ای از جمله اسرائیل می‌کند. عراق جدید فرصت‌های جدیدی را فراروی اسرائیل قرار داده است. سقوط یکی از حامیان انتفاضه، تلاش برای عادی‌سازی روابط، تقویت ایده اسکان آوارگان فلسطینی در شمال عراق، آسودگی خاطر از تهدیدات نظامی عراق، احتمال استفاده از فضای عراق برای حمله به ایران، ایجاد پایگاه‌های امنیتی در شمال عراق در کنار سوریه و ایران و استفاده از نفت و بازار عراق منافع و فرصت‌هایی است که اسرائیل در عراق جدید جستجو می‌کند. (اسدی، ۱۳۸۷: ۶۰)

اسرائیل، شمال عراق را مکان مناسبی برای تهدیدات ایران و پاکستان (دارای توان هسته‌ای) می‌داند، زیرا می‌تواند از این منطقه ضمن در نظر گرفتن فعالیت‌های نظامی هر دو کشور با خطر احتمالی از سوی آنان نیز مقابله کند. مخصوصاً اینکه اسرائیل نگران افزایش نفوذ اسلام‌گرایان تندرو در داخل ارتش پاکستان است و اسرائیلی‌ها در روند مرحله‌ای خود براساس عادی‌سازی روابط با عراق حداقل تاکنون موفق شدند دولت متخاصم عراق را به دولتی بی‌تفاوت نسبت به خویش تبدیل نمایند. (همان: ۱۱۳)

سوریه: رژیم سوریه و حکومت صدام، ظاهراً از ایدئولوژی واحد یعنی بعثی تبعیت می‌کردند، اما

در عمل، دشمنی و خصومت بین آنها به قدری بود که سوریه در جنگ ایران و عراق مانع صادرات نفت عراق به خارج شد و از ایران آشکارا حمایت کرد. بنابراین، سوریه نباید از سقوط صدام و رژیم او ناخرسند باشد. درعین حال، نگرانی اصلی سوریه به ویژه در سال‌های گذشته آن بود که دولت نومحافظه‌کار آمریکا، به عنوان هدف بعدی تغییر رژیم، سوریه را انتخاب کند.

سوریه علاوه بر نگرانی از دخالت آمریکا در این کشور، نسبت به نوع روابط آمریکا و اسرائیل نیز حساس است و نگران آن است که اسرائیل زیر چتر آمریکا در عراق به فعالیت‌های ضدسوریه مشغول باشد؛ سوریه نیز همانند عربستان از شکل‌گیری حکومت دمکراتیک و الهام‌بخشی آن برای مردم سوریه نگران است. درعین حال، مسئله کردهای عراق هم برای سوریه مهم است؛ زیرا این کشور نیز اقلیتی کرد دارد که جمعیت آنها تا یک میلیون نفر تخمین زده می‌شود و رابطه آنها با حکومت فدرال و خودمختار کردستان در عراق، نگرانی‌هایی برای سوریه برمی‌انگیزد. (قاسمی، ۱۳۸۹: ۵۰)

آنچه سوریه برای تحقق اهداف فوق در اختیار دارد، فشارهایی است که از ناحیه عدم کنترل مرزهای شرقی خود و مسامحه در باب ورود مخالفان مسلح حکومت عراق و آمریکا به داخل این کشور، به عمل می‌آورد. البته اهرم لوله‌های نفتی هم در اختیار سوریه است، اما این شاید در حال حاضر چندان کارایی نداشته باشد؛ زیرا اولاً این خطوط قدیمی و کهنه شده‌اند و ثانیاً عراق راه‌های متفاوت دیگری هم برای صدور نفت دارد.

۲. چالش‌های حضور بیگانگان در عراق برای ایران

سقوط حزب بعث و ساختار سیاسی آن، آرزویی استراتژیک برای ایران بر اساس محاسبات منافع ملی بود. اما این آرزو نمی‌بایست ایران را در این بحران هم‌سو و هماهنگ و در اردوگاه آمریکا قرار دهد. تعریف، مدیریت و عملیاتی کردن توازن و تعادل این خواست و آرزوی استراتژیک از یک سو و عدم حمایت از اقدام نظامی آمریکا به خاطر شالوده‌شکنی و هنجارشکنی ماهوی آن در سامانه حقوق و سیاست بین‌المللی، اقدام سهل و ساده‌ای نبود. این چالش، چالش دیگر اختصاصی ایران در بحران بین‌المللی عراق را مطرح می‌سازد و آن چالش رابطه با هژمون می‌باشد.

۳. مقابله با چالش سلفی‌گری

عراق، کانون مقابله ایدئولوژیکی ایران و سلفی‌گری ضد شیعه است؛ سلفی‌گری، یکی از مهم‌ترین رویدادهای ایدئولوژیکی و فکری تاریخ مسلمانان به شمار می‌آید که توانسته است به پشتوانه ادبیات فقهی و کلامی و نیز نشانه‌شناسی متکی بر شبکه معنایی گسترده، نیاز به گرایش‌ها و جریان‌های سیاسی سلفی را مجسم و آنها را در اشکال روز، بازتولید کند. در این میان، عراق با موقعیت حساس و

وابستگی‌های عمیق ژئوپلیتیکی متقابل با جمهوری اسلامی ایران، یکی از معدود کشورهای است که همواره از بدو شکل‌گیری ایده سلفی‌گری درگیر آن بوده است؛ به طوری که پس از اشغال عراق، این کشور به کانون اصلی فعالیت گروه‌های سلفی تبدیل شد و این جریان در تلافی و هم‌پوشانی با مدارهای قدرتمند سلفی، در جایگاه مهم‌ترین بازیگر غیردولتی در صحنه تحولات عراق قرار گرفت.

این‌گونه نقش‌آفرینی در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران، واجد پیامدهای مهم برای جمهوری اسلامی ایران است. جریان سلفی‌گری با عقبه ایدئولوژیکی، در حلقه اول جغرافیای سیاسی ایران قرار گرفته و با اظهار شدیدترین نگرانی درباره این تحولات، به نوعی از خاستگاه‌ها و مراکز قبلی خود فاصله گرفته و عراق را پایگاه اصلی فعالیت‌های خود قرار داد.

در نتیجه تجمیع و هم‌افزایی توان سلفی‌گری در عراق، موجی از فرقه‌گرایی و تفرقه شکل گرفت که اولاً به گواهی تاریخ، بغداد از زمان برپا شدن بیت‌الحکمه به دست مأمون در سال ۲۰۰ ق تا ۴۲۴۱ ق، هرگز شاهد این همه چنددستگی قومی - مذهبی نشده بود و ثانیاً مواضع و اقداماتی دوجبهی انجام گرفت که تقریباً همه گسل‌ها و خطوط درگیری با جمهوری اسلامی ایران در حوزه گسترده جهان اسلام، به ویژه در عراق را پوشش داد. از یک‌سو، در وجه نرم‌افزاری، حجم فتواها و فشار دیپلماتیک علیه شیعیان و سیاست خارجی ایران افزایش چشمگیری یافت و از سوی دیگر، ضمن اقدامات بی‌سابقه‌ای از قبیل قتل عام شیعیان در عراق، تهدیدات مربوط به امنیت و منافع ملی ایران عینیت یافت. سلفی‌های افراطی در قالب کاتالیزور و تسهیل‌کننده عامه اهل سنت علیه شیعه و جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کنند. این گروه، به تعبیر برخی پژوهش‌گران، به‌رغم جمعیت اندک و امکانات محدود، در موقعیتی هستند که می‌توانند افکار عمومی اهل سنت را علیه شیعیان و ایران برانگیزند.

مروری بر این تحولات بیانگر آن است که یکی از مهم‌ترین عوامل تغییر در معادله قدرت در مجموعه امنیتی خاورمیانه، تغییر معادلات ایدئولوژیکی بوده است. که ایران در آن توفیقات خوبی داشته است؛ به این معنا که مهم‌ترین مزیت جمهوری اسلامی ایران در شرایط کنونی منطقه، مقام و منزلت ایدئولوژیک آن در بین مسلمانان و حتی غیرمسلمانان است. این جایگاه مثبت از مهم‌ترین رهاوردهای انقلاب اسلامی است که دست‌کم از جنبه معنوی به امت اسلامی وحدت سیاسی می‌بخشد. به‌طور حتم، تداوم منزلت ایدئولوژیک و ارتقای آن منوط به تضعیف شکاف‌های «سنی - شیعه» و «عرب - عجم» در برابر تضاد «اسلام - غرب» است.

راهکارها و فرصت‌های جدید برای ایران در عراق نوین با قدرت‌گیری شیعیان
عراق پایگاه اول تشیع و مهد آن است و نجف از لحاظ تاریخی مرکز علمی اصلی شیعه حتی در

دهه‌های قرن گذشته بوده است. حوزه نجف اولین مدرسه حقیقی و یا مرکز فقهی شیعی است که در قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) تأسیس شد. عراق همچنین دربردارنده شهرهای مقدس شیعه است که آرامگاه امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام و چهار امام دیگر از امامان شیعه در نجف، کربلا، کاظمین و سامرا واقع است. این امر موجب شده عراق مکانی باشد برای آمد و شد شیعیان از تمام نقاط جهان به خصوص ایران و کشورهای حاشیه خلیج فارس.

از نقطه نظر تاریخ، در عراق بسیاری از مراجع بزرگ دینی شیعه ظهور کردند که چهار تن از ایشان برجسته‌ترین علمای حوزه در نجف و شاخص مرجعیت‌اند. آیت‌الله سیستانی که در رأس ایشان است، آیت‌الله فیاض، آیت‌الله بشیر نجفی و آیت‌الله محمد سعید حکیم. در این میان به جز آیت‌الله حکیم، سه مرجع دیگر از نژاد غیر عراقی هستند. آیت‌الله سیستانی از ایران، آیت‌الله فیاض از افغانستان و آیت‌الله نجفی از پاکستان هستند.

۱. تأثیرات سیاسی استراتژیک

عراق می‌تواند از حالت متعادل کننده قدرت ایران در منطقه خارج شود و در طرح و استراتژی‌های سیاسی - استراتژیک در کنار ایران قرا بگیرد. به عبارت دیگر با خروج از تعریف سنتی توازن قوا، فرصت جدیدی برای ایران فراهم می‌شود تا به بازتعریف نقش منطقه‌ای خود به عنوان یک بازیگر و قدرت منطقه‌ای بپردازد. این تعریف جدید نیازمند تقویت نخبگان و شخصیت‌های همگام با ایران دارد. (برزگر، ۱۳۸۶: ۸۷) در سطح منطقه‌ای، بیش از هر چیز تقویت عنصر شیعه در عراق جدید نقش مهمی در متعادل کردن روابط ایران با جهان عرب خواهد داشت. در سطح بین‌المللی نیز تقویت نقش عنصر شیعه در عراق جدید و تأثیرات آن بر روابط بین‌الملل عراق می‌تواند زمینه‌های فرصت‌سازی زیادی را در چارچوب تنظیم روابط بین‌الملل ایران و حل مشکلات استراتژیک خود در منطقه و با قدرت‌های بزرگ جهانی همچون آمریکا فراهم سازد.

۲. مرجعیت شیعه

نکته‌ای که درباره مرجعیت اهمیت دارد، آن است که از زمان مطرح شدن ایران به عنوان تنها دولت مقتدر شیعه در پنج قرن اخیر، به طور طبیعی، مرجعیت ارتباط مستحکمی با این کشور داشته و طبعاً می‌توانسته رنگ ایرانی داشته باشد. با این حال، به دلیل قدرت تشیع در عراق، نمی‌توان به طور قاطع این جریان را ایرانی دانست.

به طور کلی مرجعیت شیعه، نوعی رابطه بین‌المللی و نه بین‌الدولی دارد؛ یعنی به دلیل حضور تشیع در میان اقوام عرب، فارس، کرد، ترک و پاکستانی و هندی، رهبری آن نوعی وجهه بین‌ملتی

دارد. بنابراین به صورت طبیعی، تا آنجا که به اصل تشیع مربوط می‌شود خارج از چارچوب ملی قرار دارد. با این حال در هر کشوری، بر اساس تجربه، میان منافع بین‌ملتی و ملی نوعی توافق پدید می‌آید. از این‌رو، تصور اینکه الزاماً باید مرجعیت شیعه را ایرانی یا عرب یا ترک دانست، ناشی از تصورات ملی‌گرایانه است نه بر اساس واقعیات درونی تشیع.

نجف سه ویژگی برای ایرانیان شیعه‌مذهب داشت. نخست آنکه مرقد امام علی علیه السلام در آنجا بود. دوم آنکه مرکز علمی شیعه و مرکز استقرار مجتهدان بود. سوم به سبب قبرستان وادی السلام که برای دفن در آنجا ارزش قائل بودند. بخش عمده‌ای از ایرانیان برای تحصیل به این مرکز علمی هزار ساله شیعه می‌رفتند. بسیاری مجتهد شده به شهرهای خود بازمی‌گشتند. شمار اندکی به مرجعیت یا جایگاهی نزدیک به آن می‌رسیدند. بخشی هم از مدرسان عالی‌رتبه شده و در مدارس مهم تدریس دروس سطح را بر عهده داشتند. غالب این افراد ایرانی بودند و تنها شمار اندکی عرب در میانشان یافت می‌شد.

ملا احمد نراقی (م ۱۲۴۵ / ۱۸۲۹) و میرزای قمی و شیخ محمد حسن اصفهانی نجفی معروف به صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری دزفولی و میرزای شیرازی از این جمله محسوب می‌شوند. آخرین مراجع ایرانی در عتبات عبارت بودند از: آخوند ملا محمد کاظم خراسانی (م ۱۳۲۹ / ۱۹۱۱) و سید محمد کاظم یزدی. (م ۱۳۳۷ / ۱۹۱۹) (جعفریان، ۱۳۸۵: ۱۸۵)

تردیدی نیست که وضع غالب بر حوزه نجف، وضع ایرانی بود، اما معنای این سخن آن نبود که اعراب در سطح عالی در آن مشارکت نداشتند. شماری از زبده‌ترین شاگردان نایینی عرب بودند. آباد کردن شماری از مدارس که در اثر فشارهای بعث به حوزه و رفتن ایرانی‌ها و دیگر خارجی‌ها خالی و توسط دولت تعطیل شده بود، سبب شد این مدارس به عنوان حوزه سید محمد صدر در اختیار صدی‌ها قرار گیرد که این مسئله بعد از سقوط صدام نیز ادامه یافت. (همان: ۱۹۲) با این حال این رویدادها نتوانست مرجعیت اصلی شیعه را که در اختیار آیت‌الله سیستانی قرار گرفته بود، تحت‌الشعاع قرار بدهد؛ زیرا هنوز اصول اصلی در مرجعیت که اعلمیت و تقوا بود، حرف آخر را می‌زد.

در طول هشت سال جنگ عراق علیه ایران، رژیم بعث بسیار کوشید تا از مرجعیت نجف فتوایی علیه ایران بگیرد، اما هرگز موفق نشد. قبل از شروع جنگ، رژیم برای اطمینان از عقبه خود، ابتدا در فروردین ۱۳۵۹ سید محمد باقر صدر، خواهرش و افرادی مانند سید قاسم شبر، مجتهد ۹۰ ساله و امام جمعه نعمانیه را به شهادت رساند و در تابستان همان سال ده هزار جوان شیعه را دستگیر و برای همیشه ناپدید ساخت. همان زمان کلیه روحانیان و جوانانی که به نحوی فعالیت سیاسی داشتند از عراق فرار کردند و با ورود به خاک ایران مبارزه علیه رژیم صدام را به شکل دیگری ادامه دادند. (همان: ۱۹۷)

عراقی‌های مبارز که از عراق فرار کرده بودند به شیوه‌های گوناگون به مبارزه علیه رژیم بعثی

پرداختند؛ جمعی با حضور در جبهه‌های جنگ ایران و عراق، سپاه بدر را تشکیل دادند، برخی با ایجاد تشکلهای سیاسی - تبلیغی فعالیت کردند؛ مانند حرکة المجاهدین و مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق و عده‌ای نیز در حوزه علمیه قم ضمن تحصیل علوم دینی به ترویج معارف دینی در میان شیعیان عراقی حاضر در ایران پرداختند و گاهی در جبهه نیز حاضر می‌شدند.

پس از ۲۳ سال حضور شیعیان عراقی در ایران، با سقوط صدام در سال ۱۳۸۲ حدود پنج هزار طلبه عراقی تربیت یافته در حوزه علمیه قم و نیز بیست هزار نفر از نظامیان سپاه بدر که در سپاه پاسداران آموزش دیده، سازماندهی شده و در جنگ تجربه آموخته بودند و صدها کادر سیاسی که در قالب احزاب به ویژه مجلس اعلی آماده شده بودند وارد عراق شدند. (همان: ۲۱۱)

آنها با سرعت توانستند در استان‌ها، شهرها و حتی روستاهای شیعه‌نشین که سال‌ها از حضور افراد روحانی بی‌نصیب بودند حضور یابند، مساجد و حسینیه‌ها را فعال کنند یا بسازند، کتابخانه‌ها و نوارخانه‌ها را تأمین کنند و مراکز مختلف فرهنگی ایجاد نمایند و به گسترش و تقویت باورهای دینی و مذهبی مردم بپردازند. این حرکت تا حدود زیادی توانست مہجوریت نجف را جبران کند. (همان: ۲۱۷)

سپاه بدر نیز با ایجاد ارتباط با مردم خود، سقف نیروی خود را به بیش از ده برابر رساند و امنیت را در مقابل تهاجمات تروریستی در مناطق مرکزی و جنوبی به ارمغان آورد. برخورد خشن نیروهای امریکا با اعضای این سپاه که گاه منجر به دستگیری و ضرب و شتم آنها می‌شد موجب نگرید که در ادامه راه خود سست شوند و بخشی از آنها در ارتش و پلیس جدید عراق سازماندهی شدند.

احزاب عراقی مستقر در ایران پس از بازگشت به عراق به کمک مرجعیت نجف و با حمایت ایران توانستند دولت و ملت عراق را با همه مشکلات ناشی از اشغال عراق بسازند. برگزاری انتخابات، تدوین و رفراندوم قانون اساسی، تشکیل مجلس، دولت، ارتش، پلیس و ... دستاوردهای این تلاش بود. (همان: ۲۱۹)

۳. ایجاد وحدت شیعی «گونه ایرانی تشیع» و «گونه عربی تشیع»

یکی از هنجارهای مورد مناقشه و دیرین در محاسبات سیاسی، مسئله «عربیت» و تمایز آن با «فرهنگ عجم» است. در واقع، هرچند جریانات معتدل سلفی همچون اخوان المسلمین، تلاش کرده‌اند یگانگی عرب را بر بنیاد اسلامی تحقق بخشند، اما در برخی گرایشات افراطی، آثار و تعلقات قومی عربی بسیار برجسته است. (سیدنژاد، ۱۳۸۹: ۱۱۴) گروه‌های سلفی، همزمان با اتخاذ راهبرد ایجاد تقابل بین «قومیت ایرانی و مذهب شیعه» با «قومیت عربی و مذهب اهل سنت»، استراتژی بر مبنای تمایزگذاری بین شیعیان عراق و ایران طرح می‌کنند که هدف آن جذب شیعیان عراق است.

این رویکرد نیز با توجه به هنجارسازی سابقه‌داری انجام می‌گیرد که طی آن، گروه‌های سلفی با تمایزگذاری بین «گونه ایرانی تشیع» و «گونه عربی تشیع» (عراق)، شیعه ایرانی را متصف به تعابیری همچون «شیعه صفوی» در مقابل «شیعه علوی» کرده و موجبات تضعیف تشیع و ناکارآمدی سیاست خارجی ایران را فراهم می‌نمایند. (همان: ۱۱۶) جمهوری اسلامی ایران نیز با برجسته نمودن ویژگی‌های مشترک اسلامی و به طور خاص اصول مشترک فرهنگی تشیع بر مقابله با این نگاه می‌پردازد که می‌توان گفت با توجه به روابط خوب شیعیان منطقه و تا حدودی عراق به این مهم دست یافته است.

۴. ارتباط با جهان عرب (شیعیان عراق پلی به سوی تعامل با اعراب)

ارتباط خوب ایران با شیعیان عراق و کمک‌های مادی و معنوی به ایشان، خود زمینه مناسبی را برای الگوسازی در منطقه ایجاد می‌کند. ایران به سختی تلاش می‌کند با گسترش ایدئولوژی ضد استکباری و استعماری فرهنگ خود، در بین شیعیان منطقه و در سطح بالاتر در جهان اسلام دست برتر بیگانگان را در منطقه خالی نماید. شیعیان عراق به عنوان تنها حکومت شیعی منطقه می‌توانند کمک مناسبی در رسیدن به این مهم ایفا کنند. در سطح منطقه‌ای، بیش از هر چیز تقویت عنصر شیعی در عراق جدید، نقش مهمی در متعادل کردن روابط ایران با ملت‌های شیعی منطقه و جهان عرب خواهد داشت. بی‌تردید وقوع تحولات سیاسی جدید در عراق، نقطه عطفی در تقویت جایگاه شیعیان در منطقه و جهان به شمار می‌آید.

نتیجه

واقعیت این است که حمله به عراق و افغانستان، دفاع دائمی ایالات متحده از اسرائیل، وجود پایگاه‌های نظامی در منطقه، شکنجه، تهدید و اعمال فشارهای روانی، بر اعتبار ایالات متحده در سطح جهانی، از جمله کشورهای اسلامی و به خصوص کشورهای عربی، تأثیرات منفی زیادی داشته است. لذا این فرصت مناسب برای بازیگری بیشتر ایران محسوب می‌شود.

همان‌گونه که اشاره شد از دیدگاه امنیتی، بخش عمده‌ای از تهدیدات معطوف به امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از ناحیه عراق و رژیم صدام حسین بر آن وارد شده است اما فروپاشی رژیم صدام و شکل‌گیری نظام سیاسی جدید و مبتنی بر مشارکت تمامی گروه‌های عراق در ساختار قدرت و به ویژه راه‌یابی گروه‌های شیعی در آن، شرایط جدیدی را ایجاد کرده است که می‌تواند به اتمام تهدیدات امنیتی و تبدیل شدن این کشور به شریک اقتصادی و سیاسی ایران منجر شود. عملکرد جمهوری اسلامی نیز هماهنگ شرایط همسایه خود بوده است و پس از سقوط رژیم

بعث عراق، ایران همواره در تلاش بوده است که مردم عراق، از ثبات و آرامش برخوردار باشند. لذا بیشترین کمک‌های مالی و امنیتی را در اختیار ایشان قرار داده و نه تنها بازسازی برخی مناطق این کشور را برعهده گرفته است، بلکه در سطح بین‌الملل نیز همواره در تلاش بوده است که عراق را در بحران به وجود آمده کمک کند. از این‌رو، در نشست‌های وزرای خارجه در عربستان و سوریه، فعالانه شرکت کرده و خود نیز به عنوان میزبان، همه همسایه‌های عراق را گرد هم آورده و در جهت استقرار امنیت در آن کشور تلاش کرده است. همچنین تقاضای عبدالعزیز حکیم، رئیس مجلس اعلاای عراق را مبنی بر گفتگو و نشست با طرف آمریکایی، برای حل بحران عراق، پذیرفته و علی‌رغم برخی مخالفت‌ها در داخل کشور، دولت مردان جمهوری اسلامی، از این امر هم کوتاهی نکرده و تا به حال سه بار با آمریکایی‌ها بر سر میز مذاکره نشسته و در جهت برآوردن حقوق مردم عراق، موفقیت‌هایی هم داشته‌اند.

این فرصت تاریخی، ایران را به سوی حمایت همه جانبه از دولت شیعی عراق از سال ۲۰۰۳ رهنمون ساخت و به رغم حمایت نکردن اغلب کشورهای منطقه از دولت عراق و فقدان مشارکت آنها در روند امنیت‌سازی در این کشور، ایران سطح بالایی از توان و همکاری خود را برای حمایت از دولت عراق و ایجاد ثبات و امنیت در این کشور بسیج کرد. ایران همواره کمک‌های اقتصادی و حمایت‌های سیاسی متعددی از عراق و شیعیان این کشور به عمل آورده است. ویژگی‌های فرهنگی، نژادی، آداب و رسوم و تجربیات تاریخی، همراه با جهان‌بینی مذهبی، راه را برای گسترش نفوذ سیاسی ایران در این کشور باز می‌کند که در آینده پیش روی مناسبات دو کشور حائز اهمیت است.

لازم به ذکر است استراتژی ایران در عراق در مقطع اخیر، تحت تأثیر یک عامل مهم قرار داشت؛ اینکه وجود آمریکا که به عنوان فاتح عراق، اختیارات و نفوذ گسترده‌ای در این کشور داشته است، علتی باز دارنده برای نزدیکی تهران به بغداد به شمار می‌رفت. همین عامل موجب شد تا اگر چه در ترکیب حکومت موقت عراق و دولت فعلی، عناصر شیعی و افراد بسیار نزدیک به ایران یافت می‌شدند، اما نفوذ آمریکا این اجازه را ندهد تا ایران بتواند روابط خود را با عراق، بیش از آنچه هست، ارتقا دهد.

سنگینی عوامل پیوند دهنده بر مؤلفه‌های چالش‌زا بین بغداد و تهران می‌تواند چشم اندازی مناسب بر تحولات دو کشور را در افق پیش روی دو کشور پدید آورد. این امر مستلزم ایجاد فرصت مناسب برای فضای سیاسی موجود در عراق است تا با بازیابی خود در مواضع قدرت در منطقه راهبردی جدید را با همسایه خود تعریف کند.

منابع و مأخذ

۱. اردستانی بخشایشی، احمد، ۱۳۷۹، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نور.
۲. ازغندی علیرضا، ۱۳۸۶، *روابط خارجی ایران ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰*، تهران، انتشارات قومس.
۳. اسدی، علی‌اکبر، ۱۳۷۸، *عراق پس از صدام و بازیگران منطقه‌ای*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۴. برزگر، کیهان، ۱۳۸۶، *سیاست خارجی ایران در عراق جدید*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۵. بی‌نا، ۱۳۸۴، *عراق پس از سقوط بغداد*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. پارسا دوست، منوچهر، ۱۳۶۴، *زمینه‌های تاریخی اختلاف ایران و عراق*، تهران، نشر تهران.
۷. تیشه‌یار، ماندانا و مهناز ظهیرنژاد، ۱۳۸۴، *سیاست خارجی عراق (بررسی نقش جغرافیای سیاسی عراق در روابط با همسایگان، تهران، بی‌نا.*
۸. جعفریان، رسول، ۱۳۸۵، «تشیع در عراق و مناسبات با ایران»، *نشریه مطالعات تاریخی*، ش ۱۵.
۹. جیم لوب، ۱۳۸۷، «چرا آمریکا به عراق حمله کرد»، دسترسی: www.ips.org
۱۰. حاجی یوسفی، امیر محمد، ۱۳۸۳، «پیامدهای منطقه‌ای حمله آمریکا به عراق با تأکید بر ایران»، *ماهنامه برداشت اول*، ش ۳۴، ۵ دی‌ماه ۱۳۸۳. قابل دسترسی: www.bashgah.net
۱۱. درویشی، فرهاد، ۱۳۹۰، «عراق جدید و استراتژی سیاسی - امنیتی ایران»، تهران، دانشگاه امام خمینی. قابل دسترسی: nfo@pishkesvat.ir
۱۲. رضائی، روح‌الله، ۱۳۸۳، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
۱۳. سایت خبری رحما (مجمع اتحادة دانشجویان جهان اسلام) قابل دسترسی: www.rohama.org
۱۴. سیدنژاد، سید باقر، ۱۳۸۹، «سلفی‌گری در عراق و تأثیر آن بر جمهوری اسلامی ایران»، *علوم سیاسی مطالعات راهبردی*، ش ۴۷.
۱۵. الحسینی، عبدالرزاق، ۱۳۶۷، «العراق قدیماً و حدیثاً»، قابل دسترسی: <http://safarpedia.ir/54929>
۱۶. قاسمی، محمدعلی، ۱۳۸۹، «بازیگران مؤثر بر عراق آینده: منافع و سناریوها»، *نشریه مطالعات راهبردی*، ش ۴۷.
۱۷. میرفندرسکی، احمد، ۱۳۸۲، *دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از ۳ شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (در همسایگی خرس)*، تهران، نشر پیکان.
۱۸. هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، ۱۳۸۰، *سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی*، تهران، نشر پیکان.
۱۹. _____، ۱۳۸۳، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفوریه تا پایان جنگ دوم جهانی*، تهران، امیرکبیر.

جایگاه فرهنگ عمومی در دستیابی به اهداف برنامه‌های توسعه

جواد منصوری*

چکیده

قدرت فرهنگی و فکری و کارآمدی علمی افراد، تأثیر بسزایی در کارآیی و کیفیت گردش کار و تولید نهایی در هر بنگاه اقتصادی دارد. فرهنگ عمومی از مباحث تعیین‌کننده در مدیریت کلی جوامع و در مجموع، مدیریت بخش‌های مختلف جامعه می‌باشد. به‌گونه‌ای که سرمایه‌گذاری برای ارتقای سطح فرهنگ عمومی از ضرورت‌های بسیار مهم به حساب می‌آید. بر این اساس، در مقاله حاضر ابتدا به تعریف فرهنگ عمومی پرداخته شده و سپس مؤلفه‌های فرهنگ عمومی و چالش‌های آن بیان شده است.

واژگان کلیدی

فرهنگ، فرهنگ عمومی، جامعه، برنامه‌های توسعه.

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و به ویژه با پایان هشت سال جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران، یکی از مهم‌ترین مسائل برای دولت و ملت، رشد و پیشرفت سریع کشور در زمینه‌های گوناگون و تا حدودی جبران عقب‌ماندگی‌های گسترده بوده است. کمبود اطلاعات و کارشناسان با صلاحیت، ناتوانی دستگاه‌های دولتی برای هماهنگی و همراهی کامل با انقلاب و ارزش‌های آن، ناتوانی در استفاده از امکانات و استعداد‌های موجود در کشور، بی‌اطلاعی از واقعیت‌های جامعه و مشکلات خارجی،

*. عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی و معاون اسناد و اطلاع‌رسانی مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

j.mansouri@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۱/۲۱

موانع اصلی تحقق اهداف رشد و ارتقاء مادی و معنوی، اقتصادی و فرهنگی بود. از این‌رو، در برنامه‌ریزی‌ها و اجرای طرح‌های عمرانی و ساخت و سازهای شهری و بسیاری از اقدامات اجرایی، یکی از ضعف‌های بزرگ که خسارت‌های زیادی به دنبال داشت، نداشتن «پیوست فرهنگی» آنها بود.

از جمله نکات بسیار تعیین‌کننده، بی‌توجهی به «فرهنگ عمومی» و مؤلفه‌های آن بود که زیربنا و اساس هرگونه رشد، توسعه و تحول بنیادین می‌باشد. علی‌رغم اهمیت موضوع و تأثیرگذاری آن بر دامنه وسیعی از مسائل، دولت‌ها، رسانه‌ها و حتی حوزه‌های علمیه دینی به طوری جدی و پیگیر، به آن نپرداختند. زمانی که رهبری انقلاب عناوین چندین سال را وجدان کاری، انضباط اجتماعی و ... را اعلام کرد، این تصور به وجود آمد که دستگاه‌های مختلف، به صورت مستقیم و غیرمستقیم این موضوع مهم و بسیار تأثیرگذار را در برنامه‌های کاری خود قرار می‌دهند و بدین ترتیب تحول کیفی در جامعه ایران شکل می‌گیرد. ولی با گذشت چند سال مشخص شد که این تصور ناشی از اشتباه بزرگ در عدم درک واقعی جامعه ایرانی و دستگاه‌های حکومتی آن است.

به هر حال، زمانی که صحبت از تدوین و ارائه «سند چشم‌انداز بیست ساله» و برنامه‌های پنج‌ساله پس از آن شد، بار دیگر رویکرد بی‌توجهی به یکی از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین برنامه‌های تحول جامعه ایرانی وجود داشت. از این‌رو در این مقاله به نقش و جایگاه «فرهنگ»، «فرهنگ عمومی و مؤلفه‌های آن» می‌پردازیم. با این امید که در آینده در دستور کار سیاست‌گذاران، برنامه‌ریزان و مجریان دستگاه‌های مختلف کشور قرار گیرد.

تعریف فرهنگ

برای تبیین و توضیح فرهنگ عمومی، نیازمند تحلیلی از معنا، نقش و کارکرد فرهنگ می‌باشیم. به طور خلاصه می‌توان گفت که فرهنگ عبارت است از مجموعه آداب، رسوم، معیارها و رفتارهای فردی و اجتماعی. به این ترتیب، فرهنگ خود در عین حال که معلول بخشی از معتقدات و دیدگاه‌های اعتقادی است، در عین حال علت بسیاری از شرایط و اوضاع به حساب می‌آید. با توجه به پیشرفت ابزارهای ارتباطی و گسترش کاربرد آنها در بسیاری از پدیده‌ها و تحولات اجتماعی، نقش فرهنگ به مراتب بیش از گذشته شده است؛ به‌گونه‌ای که هم اکنون فرهنگ، نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای در سطح بین‌المللی، داخلی و منطقه‌ای دارد و از ابزارهایی است که دولت‌ها با استفاده از آن برای رسیدن به مقاصد و اهداف خود از آن بهره می‌برند. از این‌رو، بحث سلطه فرهنگی پدیده‌ای جدید نیست.

پیوندی که امروز بین فرهنگ و هنر و تکنولوژی به وجود آمده، سبب شده تا حرکت فرهنگی سرعت و گسترش نفوذ شدید و گسترده‌ای داشته باشد و مسئله تهاجم فرهنگی یا «قدرت نرم»

مطرح گردد. فرهنگ در بسیاری از زمینه‌های مهم اجتماعی کارکردهای فراوانی دارد که به اختصار به چند مورد از آن اشاره می‌گردد:

۱. فرهنگ و استقلال

رابطه میان فرهنگ و استقلال، مستقیم و مهم و تعیین‌کننده است. اگر کشوری بخواهد روی پای خود بایستد، باید وابسته به خارج نباشد. به عبارت دیگر، بتواند خودکفا و یا خوداتکا گردد، میان نیازها و خواسته‌هایش برابری به وجود آورد و مجموعه تولید ملی خود را با مجموعه مصرف ملی هماهنگ سازد. برابری عرضه و تقاضا در سطح ملی، یکی از ضرورت‌های استقلال است و این مسئله به دست نمی‌آید مگر اینکه رابطه‌ای منطقی بین فرهنگ، تولید و مصرف شکل گرفته باشد. به عبارتی دیگر، جامعه قدرت تولیدی خود را با عوامل مختلفی که در اختیار دارد، بالا برده باشد. در چنین شرایطی است که تولید - اعم از مادی، کالایی و فکری و فنی - زمینه‌ساز استقلال واقعی خواهد بود. اگر جامعه‌ای نتواند نیازهای خودش را تأمین کند، دیر یا زود مجبور به وابستگی می‌گردد و باید بخشی از استقلال خود را ببخشد تا نیازهایش تأمین شود. این یک واقعیت است و به زمان و مکان نیز ارتباطی ندارد.

۲. رابطه فرهنگ و رفاه

هر انسانی علاقمند است که از رفاه و آسایش، نعمت‌های مادی و شرایط بسیار مطلوب برخوردار باشد. لازمه این امر وجود فرهنگی است که بتواند چنین رابطه‌ای را بین خواسته‌ها و امکانات با واقعیت‌های زندگی برقرار کند.

۳. ارتباط فرهنگ و امنیت

امنیت یکی از اولین خواسته‌های بشری است و اگر به طور جدی در معرض تهدید قرار گیرد، هیچ چیز دیگری برای انسان ارزش نخواهد داشت. امنیت شکل می‌گیرد که فرهنگ عمومی با اهداف امنیت متناسب باشد؛ به عبارت دیگر جامعه باید درک کاملی از ضرورت وجود امنیت و نیز قواعد و اصول امنیت‌آفرین داشته باشد. در غیر این صورت، هیچ دستگاه و ابزاری نمی‌تواند امنیت را در درازمدت در جامعه برقرار کند؛ چراکه این دستگاه‌ها به تنهایی برای ایجاد امنیت کافی نیستند و قطعاً بخشی از امنیت متکی به اعتقادات، بینش‌ها و ارزش‌های جامعه است.

در رسانه‌های جهانی و مراکز آموزشی و تحقیقاتی به طور جدی درباره رابطه فرهنگ و امنیت بحث و مطالعه می‌شود. در سال‌های اخیر در ایران نیز اندکی توجه به این موضوع شده است ولی لازم است بسیار بیشتر از این باشد.

فرهنگ عمومی

سؤال این است که فرهنگ عمومی چیست؟ ساده‌ترین پاسخ این است که مجموعه رفتارهای انسان در سطح جامعه را فرهنگ عمومی گویند. فرهنگ عمومی در بسیاری از مسائل اجتماعی نقش اساسی دارد و شکل‌دهنده بسیاری از مسائل است. در گذشته، این موضوع چندان مورد توجه نبود؛ ولی با پیچیده‌تر شدن مسائل اجتماعی، نقش فرهنگ عمومی اهمیت بیشتری می‌یابد.

یک قرن از آگاهی اروپا نسبت به اهمیت فرهنگ عمومی می‌گذرد. در این یک قرن اروپا سرمایه‌گذاری زیادی در جهت تقویت و ارتقاء سطح فرهنگ عمومی انجام داده و بازگشت چندین برابر آن هزینه را در حال حاضر دریافت می‌کند. در حالی که اروپا و آمریکا هیچ اعتنایی به ارتقای سطح فرهنگ عمومی در کشورهای دیگر ندارد.

قانون‌گرایی، نظم و انضباط، احترام به جامعه و جمع‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، وجدان کاری و بحث‌هایی نظیر آن، امروز به عنوان بحث‌هایی بنیادی و جدی از پایین‌ترین سطوح آموزشی تا بالاترین سطوح آن به طور منظم و دائم مطرح است، در حالی که در جوامع دیگر تقریباً خبری از اینگونه مباحث نیست؛ به همین دلیل آنها در تمامی ابعاد زندگی از آثار فرهنگ عمومی بهره‌مند شده‌اند. در حالی که ما به دلیل عقب‌ماندگی تاریخی و استعمارزدگی در تحقق مؤلفه‌های فرهنگ عمومی، زیان‌های بسیار داشته و داریم.

فرمانده پلیس راه می‌گوید که ۵ هزار میلیارد ریال خسارت ناشی از حوادث جاده‌ای در کشور وجود دارد، یعنی فقط خسارت حوادث جاده‌ای در کشور ۵ هزار میلیارد ریال است و این، تنها خسارت مادی آن است، نه خسارت انسانی! و علت ۹۵ درصد کل تصادفات جاده‌ای را عامل انسانی و ۵ درصد را عامل جاده‌ای و نقص وسیله نقلیه ذکر کرد. و افزود عمده‌ترین علل تصادفات در سال ۸۳، در جاده‌ها بی‌توجهی به رعایت فاصله با خودروی جلویی، سبقت غیرمجاز و سرعت زیاد بوده است.

در سطح کل کشور در این سال، بیست و پنج هزار نفر کشته، پنجاه هزار نفر مجروح شده‌اند و پانزده هزار میلیارد تومان نیز خسارت مادی در پی داشته است که اگر این آمار را با کشته‌شدگان در جنگ هشت ساله تحمیلی عراق بر ضد جمهوری اسلامی ایران مقایسه کنیم، می‌بینیم که قربانیان آن با شهدای سالانه جنگ برابر بوده است. به عبارت دیگر، گویا هر سال تعداد قربانیان حوادث رانندگی در کشور ما معادل شهدای هر یک از سال‌های دفاع مقدس است. صرف‌نظر از خسارت عظیم مالی هزینه مجروحین که فوق‌العاده سنگین می‌باشد. (روزنامه کیهان، ۱۲ اسفند ۱۳۸۳: ۱۱)

خسارات در مراکز تولیدی، ضایعاتمان در ادارات و افراط در مصرف آب و برق و گاز درصد قابل

ملاحظه‌ای از درآمد ملی را نابود می‌کند. به‌گونه‌ای که بدون اغراق گویا مردم ایران یک شرکت سهامی اعلام نشده تشکیل داده‌اند که در تمام شبانه‌روز در حال اتلاف ثروت‌های ملی هستند. هر کس به گونه‌ای و به میزانی در این شرکت سهامی است و تا زمانی که تحولی اساسی و بنیادی در فرهنگ عمومی کشور به وجود نیاید، ما این خسارت بسیار عظیم را متحمل خواهیم شد.

بنابراین در سند چشم‌انداز، آنچه باید بیش از هر مسئله دیگری دیده می‌شد و به یقین یکی از چالش‌های تحقق سند چشم‌انداز محسوب می‌گردد، وضعیت فرهنگ عمومی کشور است که نیازمند یک بازنگری مجدد می‌باشد.

این موضوع یکی از موارد مهمی است که در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها ضروری به نظر می‌رسد؛ چراکه سرمایه‌گذاری در ارتقاء فرهنگ عمومی آثار مطلوبی برای تمامی بخش‌های کشور خواهد داشت و بهداشت، گردش کارهای اداری، وضعیت امنیت و رفتارهای اجتماعی و سرانجام بخش تولید و اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

قرآن کریم اساس تحولات و مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار را در دگرگونی‌های بزرگ، تغییر و تحول در بنیان‌های فکری، اعتقادی و اخلاقی می‌داند و می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. (رعد / ۱۱)

خداوند تمامی اوضاع و شرایط حاکم بر هیچ کشور را دگرگون نمی‌کند، مگر آنکه آن قوم تمامی شرایط و اوضاع حاکم بر خودشان را تغییر دهند.

از این‌رو، انقلاب تنها تغییر ساختار سیاسی یا ساختار اقتصادی نمی‌باشد، بلکه انقلاب تغییر زیربنای فکری، اعتقادی، اخلاقی و فرهنگی است. بنابراین، تا زمانی که چنین تحولاتی شکل نگرفته، در مسیر انقلاب حرکت می‌کنیم و ایستادن در مسیر، نوعی «ارتجاع» است.

مؤلفه‌های فرهنگ عمومی

فرهنگ عمومی بر پنج مؤلفه اصلی مبتنی است که عبارتند از:

۱. جمع‌گرایی

تا زمانی که فردگرایی و خودمحوری حاکمیت داشته باشد، جامعه و حکومت به چالش‌ها و بن‌بست‌های متعددی دچار می‌شود. متأسفانه فردگرایی در کشور ما به دلایلی نهادینه شده و لازمه تغییر این وضعیت نیز کار مستمر بلندمدت است. ما شاهدیم که در ورزش‌های فردی و تحقیقات علمی، به صورت فردی پیشرفت‌هایی داریم؛ اما به محض اینکه به صورت گروهی وارد کار می‌شویم،

معمولاً دوام و موفقیت چندانی نداریم. در فعالیت احزاب و گروه‌ها، یعنی حرکت جمعی نتوانسته‌ایم قدرت اجتماعی و هم‌افزایی نیرومندی ارائه نماییم. بسیاری از احزاب، انجمن‌ها و شرکت‌های تجاری و صنعتی، اغلب بعد از مدتی منحل یا تجزیه می‌شوند. به این ترتیب ما باید روحیه جمع‌گرایی و اعتقاد به جمع را در جامعه به وجود آوریم و این کار بسیار مشکل و طولانی است. دیگران این کار را کردند و ثمرات بسیار با ارزش این حرکت را هم به دست آوردند، اما متأسفانه ما هنوز این حرکت را آغاز هم نکرده‌ایم. به یقین درصد موفقیت هرگونه برنامه‌ریزی، بدون تغییر از روحیه فردگرایی به جمع‌گرایی، بسیار پایین خواهد بود. (ر.ک: یشری، ۱۳۸۱)

۲. قانون‌گرایی

اهمیت و ضرورت حاکمیت و اجرای قانون تا حدودی روشن است و کمتر نیاز به توضیح در این زمینه وجود دارد؛ اما به دلایل تاریخی و اجتماعی و حتی سیاسی، اعتقاد به حاکمیت قانون و اجرای آن عملاً اهمیت بالایی ندارد؛ به‌گونه‌ای که ما از ابتدای سلطنت قاجاریه بحث ثابتی تحت عنوان «قانون‌گرایی» داشتیم. خواست و شعار اصلی جنبش مشروطیت، قانون‌گرایی بود و امروز هم اصلی‌ترین بحث در جامعه ما قانون‌گرایی می‌باشد. به عبارت دیگر، ما در گذشته پیشرفت چشمگیری در قانون‌گرایی و حاکمیت قانون در کشور نداشتیم و اگر این مسئله حل نشود، هیچ برنامه‌ای در ایران موفق نخواهد بود؛ زیرا برنامه یک سند قانونی است که باید به آن عمل شود.

وقتی فرهنگ عمل به قانون وجود ندارد بسیاری از اهداف برنامه یا مغفول واقع می‌شود و یا در جهت مقابل آن عمل می‌گردد. به این دلیل است که کارشناسان می‌گویند هیچ رابطه‌ای میان برنامه پنج‌ساله و بودجه وجود ندارد؛ چراکه برنامه یک سند قانونی است اما بودجه‌ها از اراده مدیران ناشی می‌شود. مدیران خواسته‌های خود را اعمال می‌کنند و به برنامه توجهی نمی‌کنند. بی‌ثباتی سیاسی، تغییر پی در پی قوانین و مقررات، جابه‌جایی سریع و بی‌دلیل مدیران، وضعیت نابسامان اقتصادی و تا حدودی ضعف فرهنگی، نتیجه عدم حاکمیت قانون است.

امپراتور «می‌جی» بنیان‌گذار ژاپن نوین با دو برنامه، تحول اساسی و عمومی را به وجود آورد.

۱. حاکمیت نظم و امنیت در کشور؛ ۲. ارتقای سطح آموزش و تحقیقات. زمانی که «می‌جی» امپراتوری خود را شروع کرد، چهار درصد مردم باسواد بودند و حتی نمی‌توانستند یک کاسه معمولی بسازند، ولی زمانی که او از دنیا رفت هواپیمای جنگنده می‌ساختند؛ زیرا که در جریان آموزش، نیروی انسانی ساخته بود که در سایه نظم، قادر بودند چنین پیشرفت کنند. ما هنوز این دوره را نگذرانده‌ایم و لازمه تحقق این مسئله اعتقاد به گذراندن این دوره است. دوره‌ای که آموزش و تحقیقات در سطح

گسترده و با کیفیت انجام بگیرد و نظم و حاکمیت قانون اعمال شود؛ اگر ما این مرحله را طی کردیم می‌توانیم برای جامعه برنامه‌ریزی کنیم و بدانیم که بر اساس این برنامه نیز حرکت به وجود خواهد آمد و به چه هدفی خواهیم رسید.

۳. وجدان کاری و مسئولیت‌پذیری

در زمینه مسئولیت‌پذیری افراد تقریباً کاری صورت نگرفته است، لذا رایج‌ترین شیوه پاسخ‌گویی فرافکنی است. به این معنا که هیچ کس حاضر نیست مسئولیت شکست یا عدم تحقق برنامه و یا حوادث و پیشامدها و مصیبت‌ها را به عهده بگیرد. در ایران به ندرت شنیده می‌شود که مدیری اعتراف به اشتباه یا عدم توانایی خود بکند و یا اینکه مجازات را بپذیرد. در نتیجه مدیریت‌های ما طبعاً بر اساس برنامه و قانون عمل نمی‌کنند و مسئولیت‌پذیر نیستند. به همین دلیل وجدان کاری هم ضعیف است. البته ضعف وجدان کاری تا حدودی در سطح جامعه گسترده است. جالب اینکه چند سال پیش که مقام معظم رهبری، مسئله وجدان کاری را مطرح کردند، تقریباً کسی در کشور موضوع را به طور جدی پی‌گیری نکرد و به زودی به فراموشی سپرده شد و عملاً تأثیری در سطح جامعه نداشت؛ چون سازمان و یا گروهی این مسئله را جدی نگرفت.

در سال بعد ایشان انضباط اجتماعی را مطرح کردند، آن هم به سرنوشت وجدان کاری مبتلا شد. بنابراین مدیرانی که خود هنوز دچار ضعف مؤلفه‌های فرهنگ عمومی می‌باشند، طبعاً به دنبال این ارزش‌ها در جامعه هم نیستند و این مقولات در جامعه به فراموشی سپرده می‌شود و آثار مثبت آن نمود پیدا نمی‌کند.

۴. تعادل و تناسب در رفتارهای اجتماعی

چنانچه تعادل و توازن و تناسب در برنامه‌ها، سیاست‌ها و رفتارها حفظ نشود، تنش‌ها، نوسانات و بحران‌هایی به وجود خواهد آمد که بسیاری از برنامه‌ها، نه تنها مختل می‌شود بلکه ممکن است موجب تعطیل و یا فراموشی آنها شود. یکی از ضعف‌های رایجی که معمولاً شاهد هستیم افراط و تفریط است و تا حدودی یکی از مشخصه‌های افراد، گروه‌ها و حتی دولت‌های ما نیز می‌باشد. یک روز به دنبال دولتی کردن همه امور کشور هستند و حتی نخود و لوبیای مصرفی مردم را هم می‌خواهند دولتی کنند و روز دیگر به دنبال خصوصی کردن همه چیز کشور؛ حتی چاه‌های نفت، بنادر و جاده‌های کشور. این افراط و تفریط در زندگی فردی و سیاسی افراد مطرح است و آثار منفی بر روی برنامه‌ها و عملکردها باقی می‌گذارد، به گونه‌ای که به یقین، نوعی بی‌ثباتی و بی‌انضباطی را در جامعه گسترش خواهد داد (ر.ک: منصوری، ۱۳۷۴) و به حدی آثار منفی داشته است که یکی از

داوطلبان ریاست‌جمهوری در سال ۹۲ با شعار «اعتدال» توانست افکار عمومی را متوجه خود کند و با اکثریت آراء رأی‌دهندگان برای تشکیل دولتی «معتدل» و ارائه اعتدال، رئیس‌جمهور کشور شود.

چالش‌های فرهنگ عمومی

با توجه به ضرورت ارتقای فرهنگ عمومی و تربیت روحیه اجتماعی و با شناخت محورهای تشکیل‌دهنده آن در جامعه، چه موانع و چالش‌هایی بر سر راه تحقق آن وجود دارد؟ بعضی از افراد، سازمان‌ها و مدیران اعلام آمادگی می‌کنند که در فعالیتهای ارتقای فرهنگ عمومی شرکت خواهند کرد و به این مسئله اعتقاد اساسی دارند، اما در عمل با موانع و چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که موفقیت آنها را در این زمینه بسیار کاهش داده و با شکست مواجه می‌سازد. مهم‌ترین موانع عبارتند از:

۱. مقاومت فردی

به علت ترس از ورود به فضاهای ناشناخته، افراد از اینکه بخواهند از شرایط موجود خارج و وارد شرایط جدیدی بشوند، اجتناب و تا حدود زیادی خودداری و مقاومت می‌کنند. از این‌رو، یکی از موانع عمده ارتقای فرهنگ عمومی در جامعه، مقاومت فردی است که به علت دلبستگی شدید به وضعیت موجود و ترس از تغییرات و پیدایش شرایط جدید به وجود می‌آید. تغییرات و تحولات باید به‌گونه‌ای انجام بگیرد که تدریجی و نامحسوس باشد و این امر نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلندمدت است. صدا و سیما، آموزش و پرورش و حوزه‌های علمیه بالاترین نقش را در ارتقای فرهنگ عمومی و تحول وضعیت موجود به وضعیت مطلوب دارند، اگرچه به نظر می‌رسد هنوز گام علمی برداشته نشده است؛ یعنی نه در برنامه‌های آموزش و پرورش و نه در برنامه‌های صدا و سیما چنین جدیت و استمراری برای تحول در وضعیت فرهنگ عمومی و ارتقای سطح تربیت اجتماعی مشاهده نمی‌شود و گاهی حتی به صورت ناخودآگاه، عکس این مسئله را در بعضی از سریال‌ها یا فیلم‌های سینمایی مشاهده می‌کنیم. به عبارتی دیگر، روح خودگرایی و نفع‌پرستی و حفظ موقعیت و منافع فردی بیشتر تبلیغ می‌شود.

۲. عقب‌ماندگی علمی و ضعف تفکر و تحقیق

تفکر، حرکتی پیچیده و تا حدودی دشوار است. مهم‌ترین تحولات اجتماعی صنعتی و علمی، محصول تفکر بوده است. به این دلیل چه در پیشرفت و ارتقاء فرهنگی و اقتصادی و چه در تحولات اجتماعی نقش اساسی دارد. حال اگر تفکر و میزان تحقیق در موضوعات و مسائل مختلف ضعیف باشد، طبعاً ارتقای فرهنگ عمومی صورت نمی‌پذیرد. اغلب جوامعی که توانستند فرهنگ عمومی را ارتقاء بخشند، چندین دهه به‌طور مستمر در این زمینه برنامه‌ریزی و فعالیت پیگیر کرده‌اند. به این

ترتیب با تحقیق عمیق روی وضعیت موجود و چگونگی تغییر وضعیت، به سمت وضعیت مطلوب رفته‌اند. بنابراین، تحول در فرهنگ عمومی کشور کار ساده‌ای نیست و به یک سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی عمیق، تحقیق و پیگیری و جدیت مستمر نیاز دارد. انسان، موجود بسیار پیچیده‌ای است و در مقابل هر تحولی معمولاً مقاومت می‌کند. در غرب به نتیجه رسیده‌اند که اگر بخواهند بستن کمربند را اجباری کنند باید سه ماه در رسانه‌ها به طور مستمر و به دفعات متعدد این عمل را تبلیغ کنند و بعد از سه ماه اعلام نمایند که بستن کمربند ایمنی قانونی است. آنها ابتدا انعطاف نشان می‌دهند و سپس جریمه می‌کنند، اما وقتی جریمه کردن را شروع کردند خیلی جدی عمل می‌کنند.

۳. سیاست‌های استعماری

در گذشته و حال، قدرت‌های بزرگ استعماری به طور جدی دنبال آن بوده‌اند که سایر ملت‌ها به فرهنگی که به آنها قدرت و اقتدار و استقلال می‌دهد دسترسی نیابند. آنها به شکل بسیار ظریفی این کار را انجام می‌دهند و حتی بسیاری از کسانی که مخالف استعمار هم هستند ناخودآگاه فاقد فرهنگ عمومی کارآمد و سازنده هستند تا آنان را به استقلال و اقتدار برساند. مثلاً داشتن روحیه «از خودبیگانگی» نتیجه‌اش حقارت و ناتوانی در مقابل هر چیزی است که متعلق به غرب می‌باشد و اعتقاد به اینکه هر چیزی که متعلق به ماست بد است.

القای اینکه ما کاملاً از اداره خود ناتوانیم، با کمال تأسف تا حدودی در میان نسل جوان نیز دیده می‌شود و قطعاً می‌بایستی که برای مقابله با این وضعیت کاری انجام داد. در برنامه‌های پنج ساله و حتی در سند چشم‌انداز طرحی و تأکیدی بر این مسئله مهم دیده نمی‌شود. اگر هم به اجمال چیزی گفته شده باید به تفصیل بر روی این مسئله کار شود. حضرت امام علیه السلام روی این مسئله بسیار تأکید داشتند و همواره درباره خوداتکایی و خودباوری صحبت می‌کردند و در وصیت‌نامه خود به آن اشاره نموده‌اند. اما در سطح جامعه برای پیاده کردن این مسئله کار گسترده‌ای انجام نشده است.

۴. وابستگی به درآمد نفت

از چالش‌های مهم فرهنگ عمومی، اتکا به درآمدهای نفتی است. چون این ثروت خدادادی بدون زحمت در اختیار ما قرار می‌گیرد، بنابراین نیازی به تلاش گسترده و سازمان یافته احساس نمی‌شود. بنابراین درآمدهای حاصل از نفت به راحتی صرف خریدهای مورد نیاز می‌شود و این خریدها زندگی ما را تأمین می‌کند. از این رهگذر عده‌ای ثروت‌های بادآورده‌ای را صاحب شده‌اند و به همین ترتیب زندگی می‌کنند. پس طبیعی است که احساس نیازی به ارتقای فرهنگ عمومی خود نداشته باشیم؛ فرهنگی که بتواند برای ما قدرت تولید مادی، علمی و معنوی و همچنین اقتدار علمی و استقلال به ارمغان آورد.

۵. بی‌توجهی مسئولان و مدیران

چالش در ارتقای فرهنگ عمومی ما در اثر بی‌توجهی مدیران و مسئولان است. این بی‌توجهی در اشکال مختلفی ظهور می‌کند که عبارتند از:

یک. عدم آموزش و آگاهی

دو. بی‌ثباتی مدیران و تغییر سریع آنان

این مسئله که خود از عوامل اختلال در برنامه‌ریزی و عدم حاکمیت قانون است، سبب می‌شود هر مدیری در کار خود جدی نبوده و در اجرای برنامه‌هایش جدیت نداشته باشد. به ویژه اینکه با این تغییر مدیرها برنامه‌ها نیز تغییر می‌کند.

سه. ضعف انگیزه در مدیران

چهار. وابستگی‌های مادی، گروهی، باندی و عاطفی

پنج. ضعف آینده‌نگری

این چالش‌ها در مدیریت‌های ما وجود دارد. بدیهی است که هر تحولی در وضعیت توسعه، رشد و افزایش کمی و کیفی تولید، اعم از تولید مادی و کالایی به تولید فکری مرتبط می‌شود. برای این افزایش ما باید در مرحله اول ارتقای کیفیت در تولید را به دست آوریم. برای اینکه کیفیت تولید ما حفظ شود ضروری است که فرهنگ عمومی و تفکر علمی مدیران و تولیدکنندگان بالا باشد.

محور بعدی در اهداف عمومی، سرعت در جریان تولید است. به عبارت دیگر، باید نوآوری و اشکال جدیدی از تولید داشته باشیم. محور سوم، اینکه باید امنیت اجتماعی، روانی و فکری جامعه را تأمین نماییم و سرانجام مهم‌ترین مسئله این است که به یقین ضریب بهره‌وری تولید باید بالا رود؛ چراکه اگر بهره‌وری بالا نرود، تولید و کیفیت آن افزایش نخواهد یافت و بدین ترتیب نمی‌توان در جهت اجرای برنامه موفقیتی به دست آورد.

در برنامه‌های گذشته به دلیل پایین بودن میزان بهره‌وری حتی نتوانستیم به حداقل مورد انتظار هم برسیم و امروز یکی از چالش‌های جدی در تمامی برنامه‌ریزی‌های کشور پایین بودن بهره‌وری است. علی‌رغم تشکیل سازمان بهره‌وری ملی و هزینه‌های زیاد در این زمینه در سال‌های گذشته بهره‌وری در کشور حتی کمی افت کرده است.

مسئله مدیریت در روند فعالیت‌های اجتماعی بیش از سرمایه و سایر عوامل، تعیین‌کننده است. در تحقیقی که درباره دلایل فروپاشی شوروی به عمل آمد، یکی از عوامل مؤثر در این زمینه، ضعف مدیریت علمی بود، در حالی که نظام سرمایه‌داری در بخش مدیریت، پیشرفت‌های فوق‌العاده‌ای

داشت. به گونه‌ای که شاید این تعبیر درست باشد اگر بگوییم سرمایه‌داری با معجزه مدیریت، موفق به ادامه نسبی بقاء خود شده است.

در سال ۱۳۷۰، زمانی که بوش پدر، طبق برنامه آمریکا به دنبال فروپاشی کمونیسم بود، طی یک سخنرانی در لهستان اعلام کرد؛ چنانچه بلوک شرق دست از کمونیسم بردارد ما دو چیز به آنها خواهیم داد: ۱. علم مدیریت؛ ۲. تکنولوژی محیط زیست. در آن زمان بعضی از افراد متوجه منظور بوش نشدند. هدف آمریکا متلاشی کردن شوروی نبود، بلکه نظام حاکم بر شوروی به علت ناتوانی شدید متلاشی شد. ولی بعدها متوجه شدند که مدیریت در بقای یک نظام، اگر علمی و کارآمد باشد بسیار مؤثر است و مدیریت غیرعلمی و ناکارآمد بسیار مخرب است. بنابراین ما باید مدیرانی چند بعدی تربیت کنیم؛ چراکه مدیران یک بعدی جز زیان برای تشکیلات تحت مسئولیت خود، نتیجه‌ای نخواهند داشت. مدیر باید حتماً چند بعدی و واقع‌بین باشد. اگر واقعیت‌ها را نبیند و یا نخواهند که ببینند، واقعیت‌ها خودشان را بر مدیریت تحمیل می‌کنند. اگر مدیر چشم خود را به واقعیت‌ها ببندد، واقعیت‌ها هرگز چشم خود را نمی‌بندند؛ بلکه کار خود را می‌کنند و نمی‌گویند چون شما چشم خود را بستید ما عمل نمی‌کنیم.

مدیر باید آینده‌نگر باشد؛ در غیر این صورت قطعاً با مشکلات زیادی روبه‌رو می‌شود. ارتقاء فرهنگ عمومی فرایندی دارد که باید طی شود و آن عبارت از این است که عقاید و دیدگاه‌های عمومی موجود که تعیین‌کننده ارزش‌ها و معیارهای موجود و در نهایت رفتارها و هنجارهای موجود هستند و اوضاع عمومی کشور را شکل می‌دهند، باید به وسیله آموزش و پژوهش و درک نیازها و تمایلات و بینش‌های جدید و با نظریه‌پردازی و آینده‌نگری موجب تحول در ارزش‌ها، معیارها و ارتقای فرهنگ عمومی شوند؛ چراکه این وضعیت سبب تغییر در رفتارها می‌شود و این تغییر در رفتارها، اوضاع عمومی کشور را متحول می‌کند. تحول در اوضاع عمومی کشور موجب تحول و ارتقای جایگاه ملی و بین‌المللی می‌گردد و بدین ترتیب تحولات فکری، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی و رشد و توسعه صورت می‌گیرد.

در بحث فرهنگ عمومی ما به مسائل دیگری برخورد می‌کنیم که از جمله آنها مسئله فساد در دستگاه اداری است. فساد مدیران موجب فساد امور عمومی کشور می‌شود. پیامبر عظیم‌الشأن اسلام حضرت محمد ﷺ فرمودند:

دو گروه از امت من هستند که اگر صالح بشوند امت من هم صالح می‌شوند و اگر فاسد شوند امت من نیز فاسد می‌شوند: متخصصان و دانشمندان، مدیران و رؤساء.^۱

۱. صِنْفَانِ مِنَ امَّتِي إِذَا صَلَّحَا صَلَّحَتِ امَّتِي وَ إِذَا فَسَدَتَا فَسَدَتِ امَّتِي، الْعُلَمَاءُ وَالْأَمْرَاءُ.

بنابراین لازمه تحقق برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت، تحول در فرهنگ مدیران و مدیریت است و لازمه تحول در مدیریت، تحقق اصل شایسته‌سالاری است. اگر «شایسته‌سالاری» به عنوان یک اصل اساسی در رفتارهای مسئولان شکل بگیرد، بسیاری از مسائل کشور به صورت عادی و ساده حل می‌شود. اگر چنین نشود، کشور با مشکلات پیچیده‌ای روبه‌رو می‌گردد و چنان‌که مدیران خود توانایی حل مشکلات پیچیده کشور را نداشته باشند، پیچیدگی‌ها و معضلات کشور تشدید می‌شود. شایسته‌سالاری از بحث‌های مهم در تحولات فرهنگ عمومی جامعه است؛ زیرا اعتماد جامعه به حاکمیت از طریق مدیران حاصل می‌شود و چنانچه مدیران شایستگی نداشته باشند، بی‌اعتمادی مردم و عدم همکاری آنان با دولت نیز آثار و تبعات منفی دارد که از جمله آنها تحقق نیافتن برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلند مدت است.

آنچه در پایان به اختصار قابل ذکر است ضرورت طرح بحث فرهنگ عمومی است که باید در مجامع مختلف توسط متخصصان و کارشناسان مطرح شود و راه‌کارهای لازم برای آن ارائه گردد. سپس با استفاده از راهکارهای مختلف برای ارتقای فرهنگ عمومی و تحول مثبت در جامعه در بلندمدت کوشش شود تا پس از ایجاد تحول، دگرگونی چشمگیری در وضعیت جامعه حاصل گردد. در حال حاضر ما با درآمدهای نفتی زندگی خود را اداره می‌کنیم و کمتر استعدادها، تلاش‌ها، و علاقه‌های خود را دخالت می‌دهیم و این امر ناشی از وجود درآمدهای نفتی است. اگر این وضعیت باقی بماند، در درازمدت قطعاً استقلال خود را از دست خواهیم داد و به وابستگی عمیق نفتی مبتلا خواهیم شد. یکی از علمای عربستان سعودی در سخنرانی خودش گفت:

ما خیلی خدا را شکر می‌کنیم که نعمت نفت را به ما داد، تا از گوشه و کنار دنیا بیایند و نفت ما را ببرند و آنچه ما نیاز داریم برایمان بیاورند! خداوند است که برای ما چنین شرایطی را فراهم کرده است تا ما بتوانیم با عزت زندگی کنیم!

احتمالاً ما هم دچار چنین وضعیتی شده‌ایم که اگر استمرار یابد قطعاً اهداف چشم‌انداز بیست ساله تحقق نخواهد یافت و به عبارت دیگر، نیازی به داشتن برنامه‌های پنج‌ساله و سند چشم‌انداز نخواهیم داشت.

ما باید تلاش کنیم تا زمینه‌های تحول فرهنگ عمومی را فراهم سازیم و در این زمینه حوزه‌های علمیه، آموزش و پرورش و صدا و سیما و تا حدودی هم مطبوعات بالاترین تأثیر را دارند. البته در طول تاریخ ما، روحانیون در این زمینه نقش کمی داشته‌اند؛ اما آنها هم می‌توانند در این حرکت شرکت کنند؛ چراکه امروز به همان اندازه که مردم از صدا و سیما یا روزنامه‌ها و یا مدارس تأثیر می‌پذیرند به مراتب بیش از آن از هیئت‌ها، مجالس و مساجد تأثیر می‌گیرند؛ اگر چه به یقین هنوز

هم روحانیون اگر شیوه علمی را به کار گیرند، می‌توانند تأثیر بسزایی را داشته باشند. در هر حال بحث فرهنگ عمومی باید در برنامه‌ریزی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت و سند چشم‌انداز جایگاه ویژه‌ای داشته باشند. تحقق این هدف، برنامه‌ریزی‌ها و تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را می‌طلبد؛ زیرا تنها به کمک یک دستگاه به نتیجه نمی‌رسد.

شناخت موانع و عوامل مؤثر در اجرای برنامه‌ها از مهم‌ترین بخش‌های یک برنامه است. یکی از موانع اساسی در راه تحقق برنامه چشم‌انداز بیست‌ساله و سایر برنامه‌ها ناهماهنگی فرهنگ عمومی موجود با اهداف برنامه‌ها است. بنابراین باید فرهنگ عمومی و برنامه‌ریزی برای تحول و ارتقاء آن در جهت اهداف برنامه سند چشم‌انداز صورت گیرد. از این‌رو به نظر می‌رسد که باید دستگاه‌های آموزشی و فرهنگی برای تحقق اهداف چشم‌انداز سرمایه‌گذاری بیشتری بکنند.

مدیران این دستگاه‌ها بایستی نسبت به این قضیه ایمان داشته باشند تا با جدیت و استمرار در این کار بتوانند نتایج مطلوب را به دست آورند و کشورهای که این کار را انجام دادند، توانستند به موفقیت‌های بسیار چشمگیری برسند؛ زیرا برخلاف تصور رایج، ریشه و علت اصلی بسیاری از معضلات اقتصادی، امنیت عمومی و اجتماعی و حتی سیاسی، ضعف مؤلفه‌های فرهنگ عمومی است.

نتیجه

اهمیت و تأثیرات گسترده فرهنگ عمومی و مؤلفه‌های آن ایجاب می‌کند که در کلیه برنامه‌ریزی‌ها، سازمان‌های آموزشی و رسانه‌ای موضوع اصلی و در سایر دستگاه‌ها پیوست کلیه طرح‌ها و برنامه‌ها باشد. متأسفانه در سه دهه گذشته برای ارتقای فرهنگ عمومی علی‌رغم اهمیت فوق‌العاده آن تلاش ویژه‌ای صورت نگرفته است. از این‌رو بسیاری از برنامه‌های اجرایی و اداری کشور با چالش‌هایی مواجه شده است که در صورت شایسته‌سالاری و اعمال حاکمیت قانون و ارتقای سطح فرهنگ عمومی بخش مهمی از آنها برطرف می‌شود. مؤلفه‌های فرهنگ عمومی جمع‌گرایی، وجدان کاری، قانون‌گرایی، مسئولیت‌پذیری، ادب اجتماعی، نظم‌پذیری و انضباط، نیاز امروز جامعه ما می‌باشد. کلیه دستگاه‌ها به ویژه دستگاه‌های آموزشی، حوزه‌های علمیه، رسانه‌ها در این زمینه مسئولیت دارند و باید برنامه‌ریزی و اقدامات اجرایی جدی داشته باشند.

منابع و مأخذ

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، ۱۳۶۸، صحیفه نور، مجموعه بیانات حضرت امام خمینی علیه‌السلام، انتشارات وزارت ارشاد.

- ۱۹۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال دوم، تابستان ۹۲، ش ۵
۲. بی‌نا، بی‌تا، *دغدغه‌های فرهنگی*، مجموعه سخنان مقام معظم رهبری پیرامون مسائل فرهنگی.
۳. حکیمی، محمدرضا، ۱۳۷۵، *الحیاء*، تهران، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. منصوری، جواد، ۱۳۶۴، *فرهنگ استقلال*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۵. _____، ۱۳۷۳، *فرهنگ، استقلال و توسعه*، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه.
۶. نای، جوزف، ۱۳۸۹، *قدرت نرم*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۷. یشربی، یحیی، ۱۳۸۰، *ماجرای غم‌انگیز روشنفکری در ایران*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ اول.
۸. _____، ۱۳۸۱، *فرهنگ و خودکامگی*، تهران، انتشارات افق.

نقش مدیران فرهنگی دانشگاه‌ها در مقابله با جنگ نرم

جلیل دارا*

محمد رضا الفی**

چکیده

مهم‌ترین راهبرد اساسی جنگ نرم، تأثیرگذاری بر افکار عمومی بوده و در این تقابل تهاجمی اندیشه‌ای، مراکز دانشگاهی از اولویت خاصی برخوردار است. بانیان این جنگ، درصدد هستند محیط دانشگاه را از یک فضای علمی که تضارب آراء در آن به رشد و شکوفایی استعدادها می‌انجامد، به یک محیط منازعه برای نابودی باورهای دینی، فرهنگی، ملی و بومی تغییر دهند. از این‌رو مسئولان باید با موضعی تدافعی توأم با بصیرت و تدبیر و با تقویت توان علمی و اعتلای باورهای دینی و فرهنگی دانشجویان، به خنثی‌سازی عملیات روانی، شبهه‌زدایی علمی و ژورنالیستی آنان بپردازند.

واژگان کلیدی

مدیریت فرهنگی، مدیران فرهنگی، فرهنگ، جنگ نرم، قدرت نرم، دانشگاه.

مقدمه

جنگ نرم، یکی از مهم‌ترین چالش‌های پیش روی انقلاب اسلامی در دهه چهارم حیات آن بوده و از سخت‌ترین و در عین حال از پیچیده‌ترین تهدیداتی است که بعد از پیروزی انقلاب، تداوم آن را به مخاطره می‌اندازد. این تهدید، نه تنها مردم کشور را مورد هدف قرار داده بلکه مهم‌ترین هدفش، دانشگاهیان اعم از اساتید و دانشجویان بوده است. در این جنگ، تلاش دشمن بر این است که این

jaliledara@gmail.com

alefireza@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۳

*. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.

** عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مراغه.

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۲/۲۴

مکان مقدس را به آشوب کشانده و سپس به بهره‌برداری سیاسی و فرهنگی از آن پردازند. دشمن درصدد است دانشگاه را از یک فضای علمی که تضارب آراء در آن به شکوفایی و رشد استعداد دانشجویان می‌انجامد به یک محیط منازعه، برای نابودی باورهای دینی، ملی و بومی ما تغییر دهد. در چنین محیطی، بیگانگان با افشاندن بذر شک و شبهه و تثبیت انگاره‌های خود در قالب دیدگاه‌های شبه علمی و شبه روشنفکری، ذهن جوانان را نسبت به داشته‌های علمی - فرهنگی بومی و ملی مسموم و به یافته‌ها و فرهنگ خودشان تشنه و شیدا سازند.

همچنین دشمن به دنبال فروپاشی فکری و از درون بوده و برای تحقق این هدف، از تمام بهانه‌ها، اختلافات، اعتراضات، نابسامانی‌های اقتصادی، تنوع و کثرت قومی، دامن زدن به نافرمانی‌های مدنی و نزدیک شدن گام به گام و تدریجی به مردم، برای افزایش تأثیرگذاری بر جریان‌های اجتماعی، بهره گرفته و با صحنه‌سازی، بزرگ‌نمایی، جوسازی، سیاه‌نمایی امور، شایعه‌سازی و غیره عملاً درصدد هدایت و به دست‌گیری افکار عمومی، مخصوصاً دانشجویان می‌باشد.

در شرایط کنونی که رویکرد جبهه استکباری و نظام سلطه زدودن کلیه آثار خداخواهی، اخلاق انسانی، تربیت اسلامی و ارزش‌های فطری و معنوی در دانشگاه‌های کشور عزیزمان می‌باشد؛ نقش استراتژیک مدیران فرهنگی^۱ دانشگاه‌ها به عنوان بخشی از طراحان و فرماندهان خنثی‌سازی عملیات دشمن در مقابل جنگ نرم چیست؟ چه اقداماتی می‌تواند به خنثی‌سازی عملیات دشمن منجر گردد؟ آیا مدیران فرهنگی می‌توانند از منابع مادی و انسانی در راستای اهداف متعالی فرهنگ دینی و تعمیق باورهای دینی دانشجویان استفاده کنند؟ آیا از وضع موجود به عنوان یک تهدید و تبدیل آن به فرصت در راستای اهداف و مأموریت اساسی خودشان استفاده می‌کنند؟

در پاسخ به سؤالات مذکور و سؤال اصلی پژوهش، نگارنده با بهره‌گیری از منابع موجود، ابتدا به تحلیل محتوایی اهداف، محورها و شیوه‌های جنگ نرم آمریکا علیه ایران می‌پردازد. سپس با ارائه الگوی نظری کاربردی از مدیریت فرهنگی در دانشگاه، این فرضیه را مورد بررسی قرار می‌دهد که مدیران فرهنگی می‌توانند با موضعی تدافعی توأم با بصیرت، تدبیر، دوراندیشی و تقویت توان علمی و اعتلای باورهای دینی و فرهنگی دانشجویان به خنثی‌سازی عملیات جنگ نرم دشمن در دانشگاه پردازند.

۱. منظور از مدیران فرهنگی در دانشگاه‌ها عبارتند از: رؤسا، معاونان و مسئولان بخش نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها اعم از دانشگاه‌های دولتی، پیام نور، علمی - کاربردی و غیره. همچنین رؤسا و معاونان دفاتر فرهنگ اسلامی در دانشگاه‌های آزاد اسلامی به عنوان بخشی از تصمیم‌گیرندگان فرهنگی دانشگاه می‌باشند. در ضمن کنار رؤسا و معاونان نهاد و دفاتر فرهنگی، بسیج اساتید، بسیج دانشجویی، گروه‌های معارف اسلامی و غیره می‌توانند در مسائل فرهنگی تأثیرگذار و نقش‌آفرین باشند.

پیشینه تحقیق

در زمینه جنگ نرم و مباحث مرتبط با آن اخیراً کتب و مقالات ارزشمندی به رشته تحریر درآمده است. همچنین اقدامات، کارگاه‌های آموزشی، همایش و سخنرانی‌هایی در دانشگاه‌های کشور توسط نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و سازمان بسیج اساتید برگزار شده ولی کافی نمی‌باشد. مجموعه این آثار و همایش‌ها حکایت از توجه محققان و مسئولان سیاسی - امنیتی کشور نسبت به این امر داشته و دارد. از جمله این آثار می‌توان به کتاب «جنگ نرم» از آقای داود رنجبران اشاره کرد. وی با مراجعه به برخی سایت‌های خبری و نشریات داخلی و خارجی، اثر فوق‌الذکر را به نگارش درآورده است. ولی این کتاب بیشتر شبیه یک بولتن خبری است و جنبه تحلیلی کمی در آن ارائه می‌گردد. کتاب ارزشمند دیگر نیز مجموعه‌ای از فرمایشات مقام معظم رهبری در سال‌های گذشته و در خصوص تهاجم فرهنگی و جنگ نرم می‌باشد. این کتاب تحت عنوان *واکاوی مختصات منازعه نرم در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی* گردآوری شده و مطالبش بیشتر در حوزه تهاجم فرهنگی است، ولی در مورد جنگ نرم به دلیل تازگی مبحث در ادبیات سیاسی ایران، مطالب کمتری دیده می‌شود. اثر دیگری که به صورت مجموعه‌ای از مقالات اندیشمندان و محققان کشورمان می‌باشد توسط آقای حجت مرادی با عنوان *قدرت و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل جمع‌آوری شده* است. بنابراین، می‌توان مدعی شد که کتب چندان مستقل و منسجمی درباره جنگ نرم در دسترس نمی‌باشد. اما از سایر آثار مرتبط با این جنگ، می‌توان به کتب *درآمدی بر عرفان حقیقی و عرفان‌های کاذب* از احمد حسین شریفی و *آفتاب و سایه‌ها* از محمد تقی فعالی اشاره کرد.

فرهنگ^۱

فرهنگ، از واژگان پرکاربرد و در عین حال مبهم در حوزه علوم اجتماعی است و آن تمامی اعمال و کنش‌های انسان مبتنی بر باورها و ذهنیات اوست و ذهنیت انسان نیز تحت تأثیر جو فرهنگی که در آن زندگی می‌کند قرار دارد. پس یکی از کارکردهای مهم فرهنگ، سامان‌بخشی و جهت‌دهی به رفتارها و کردارهای آدمی و تکوین‌بخشی به شخصیت آنان است. به هر حال، هر اندیشمند و محقق از منظر دانش و موقعیت اجتماعی خود تعریف و تعبیر خاصی از آن ارائه داده است. (الفی، ۱۳۸۷: ۳۰۶)

با توجه به آنچه که بیان گردید می‌توان گفت: فرهنگ مجموعه از ارزش‌ها، باورها، هنجارها و نظام اعتقادی یک جامعه است که مشتمل بر سنت‌ها، آداب و رسوم، مذاهب و ایدئولوژی خاصی است

1. Culture.

که انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب می‌نماید. فرهنگ، مقوله‌ای اکتسابی است که انسان‌ها از نسل‌های پیشین خود به ارث برده و آن را به نسل‌های بعدی منتقل می‌سازند. در فرآیند انتقال، برخی موارد فرهنگی را به آن اضافه یا کم کرده و از طریق جریان جامعه‌پذیری فرهنگی و سیاسی^۱ به نسل‌های دیگر منتقل می‌نماید. نکته اساسی این است که هر جامعه می‌کوشد تا از طریق جامعه‌پذیری فرهنگی، گرایش‌ها، اعتقادات، ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی را به منظور حفظ و نگهداری کل نظام اجتماعی به نسل‌های بعد منتقل سازد. (مهرداد، ۱۳۷۶: ۸)

مدیریت فرهنگی

برنامه‌ریزی، سازماندهی، اجرا، نظارت و ارزیابی تغییر و تحولات مستمر محیط فرهنگی جامعه، برای طی فرآیندی که جامعه را از نظر فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به سمت حاکمیت ارزش‌های اصیل و ثابت انسانی و تکامل آنها هدایت نموده و جامعه‌ای متعادل به وجود آورد. جامعه‌ای که در آن رشد و توسعه مادی همراه با تکامل اخلاق، معنویت و فضیلت‌های انسانی تجلی یابد. (بنیانیان، ۱۳۸۸: ۳)

جنگ نرم

جنگ نرم در برابر جنگ سخت در حقیقت شامل هرگونه اقدام روانی و تبلیغات رسانه‌ای است که جامعه هدف را نشانه می‌گیرد و بدون درگیری نظامی و گشوده شدن آتش، رقیب را به انفعال یا شکست وامی‌دارد. (انصاری، ۱۳۸۶: ۱)

جان کالینز، تئوریسین دانشگاه ملی جنگ آمریکا، معتقد است:

جنگ نرم استفاده طراحی شده از تبلیغات و ابزارهای مربوط به آن، برای نفوذ در مختصات فکری دشمن با توسل به شیوه‌هایی که موجب پیشرفت مقاصد امنیت ملی مجری می‌شود. (کالینز، ۱۳۷۰: ۴۸۷)

جنگ نرم در پی از پای درآوردن اندیشه و تفکر جامعه هدف است تا حلقه‌های فکری و فرهنگی آن را سست و با بمباران خبری و تبلیغاتی در نظام سیاسی - اجتماعی حاکم، تزلزل و بی‌ثباتی را تزریق کند. جنگ نرم به وسیله کمیته خطر جاری^۲ در سال‌های پایانی دهه ۱۹۸۰ میلادی طراحی شد. این کمیته در اوج جنگ سرد و در دهه ۱۹۷۰ م با مشارکت اساتید برجسته علوم سیاسی و

1. Political socialization.
2. Commihhee on present danger.

مدیران سابقه‌دار سازمان سیا و پنتاگون تأسیس شد. در آن مقطع و در پی اصلاحات گورباچف^۱ مبنی بر ایجاد فضای باز سیاسی^۲ و تغییر در قوانین اقتصادی (پروستریکا)^۳ این کمیته با منتفی دانستن جنگ سخت با اتحاد جماهیر شوروی، تنها راه به زانو در آوردن بلوک شرق را جنگ نرم و فروپاشی از درون معرفی کرد. سیاست‌گذاران پنتاگون و سیا راهبرد دکترین مهار، نبرد رسانه‌ای و سامان دهی نافرمانی مدنی شوروی را به فروپاشی و شکست واداشتند. (ماه پیشانیان، ۱۳۸۸: ۲۵۴)

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان یافتن جنگ سرد، فعالیت کمیته خطر جاری برای یک دهه به تعلیق درآمد. اما این کمیته بار دیگر با اعضا و مأموریتی جدید کار خود را از سر گرفته است. کمیته خطر جاری در واقع یکی از مهم‌ترین مراکز تصمیم‌سازی و اتاق فکر نومحافظه‌کاران بوده و تجزیه و تحلیل فرصت‌ها و تهدیدهای فراروی دولت آمریکا، یکی از مأموریت اصلی آن به شمار می‌آید. پروژه دلتا^۴ یکی از موضوعات مورد بررسی و در واقع، راهبرد پیشنهادی کمیته خطر جاری در خصوص مسائل ایران می‌باشد که به دولت بوش پیشنهاد شد. پیشنهادات این کمیته مؤید اتخاذ راهبرد مهار و جنگ سرد از سوی نومحافظه‌کاران برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران و بیداری اسلامی است. (سراج، ۱۳۸۸: ۴۶۴)

کشور ما به دلیل برخورداری از فرهنگ و تمدن کهن ایرانی - اسلامی، اصالت نژادی، وسعت سرزمین، کمیت و کیفیت جمعیت، امکانات نظامی، اقتدار سیاسی، نفوذ منطقه‌ای و بین‌المللی، منابع طبیعی، سرمایه اجتماعی، درایت و توانمندی رهبران فرهنگی و سیاسی، یکپارچگی انسجام ملی و مهم‌تر از همه تمسک به فرهنگ و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) و التزام به ولایت فقیه، الگویی مترقی و متعالی برای کشورهای اسلامی و عامل مهمی در بیداری و خیزش ملت‌های اسلامی منطقه است. بنابراین، غرب و در رأس آن ایالات متحده کانون حملات نرم و براندازانه خود را متوجه ایران اسلامی کرده‌اند و در کنار تحمیل هشت سال جنگ تحمیلی، کودتاهای گوناگون، حمایت از گروه‌های ضدانقلابی و ایجاد اغتشاش در کشور، از انواع متدهای جنگ نرم در حوزه‌های گوناگونی از جمله سینما، تئاتر، رمان و ادبیات داستانی، شعر، رسانه‌های دیجیتال، گروه‌های مجازی و حقیقی، معنویت‌های ساختگی و عرفان‌های دروغین و ترویج مدگرایی در بین جوانان بهره برده‌اند. (قربانی، ۱۳۸۹: ۲)

قدرت نرم

جوزف نای^۵ یکی از نظریه‌پردازان آمریکایی در مقاله‌ای تحت عنوان «قدرت نرم افزاری برای

1. Mikhail Gorbachrv.
2. Glsnost.
3. Perestroika.
4. Delta project.
5. Joseph Nay.

موفقیت در جهان»^۱ این گونه به قدرت نرم می‌پردازد:

قدرت نرم‌افزاری که همان تلاش برای تسخیر قلبها و مغزها است مدتی است که مورد توجه جدی دولت‌ها و نظام‌های سیاسی متفاوت قرار گرفته است. قدرت نرم مقوله‌ای متفاوت از سایر قدرتهاست. قدرت نرم بر خلاف قدرت ناشی از ثروت و زور، منشعب از قدرت افناعتی است و بسیاری از منابع مهم آن خارج از کنترل دولتهاست و تأثیرات آن تا حد زیادی به مقبولیت آن در میان مخاطبان بستگی دارد. مهم‌ترین ویژگی قدرت نرم آن است که غالباً به صورت غیر مستقیم و از طریق فراهم آوردن زمینه سیاست‌گذاری کارآیی دارد و گاه سال‌ها طول می‌کشد تا نتیجه مطلوبی از آن حاصل شود. قدرت نرم تغییر در طرز فکر و تغییر در روش زندگی را هدف قرار می‌دهد. کسانی که قدرت نرم را اعمال می‌کنند، درصددند مخاطبان خود را به سمت و سوی سوق دهند که آن‌گونه فکر کنند که مورد نظر است و آن‌گونه که اعمال کنندگان قدرت نرم می‌خواهند. (جوزف نای، ۱۳۸۵: ۵۵)

به طور خلاصه قدرت نرم عبارت است از: ابزاری غیر مستقیم برای جذب یک بازیگر به‌گونه‌ای که بدون به کارگیری زور، منطبق با خواسته‌های بازیگر عمل کند. (مرادی، ۱۳۸۸: ۱۱۹)

اهداف جنگ نرم آمریکا در ایران

اهداف جنگ نرم آمریکا در ایران به طور خلاصه عبارتند از:

۱. تغییر نگرش ایرانیان و ایجاد خوش‌بینی افراطی نسبت به آمریکا و رژیم صهیونیستی در افکار عمومی؛
۲. تشویق و ترغیب نخبگان سیاسی به پذیرش مشروعیت آمریکا و اسرائیل در خاورمیانه؛
۳. کم‌رنگ ساختن ماهیت خصمانه آمریکا و رژیم صهیونیستی و دوست جلوه دادن آن از طریق توهم خواندن توطئه و دامن زدن به این مسئله از طریق نویسندگان و تئوری پردازان داخلی؛
۴. پاک‌سازی اذهان و به فراموشی سپردن اعمال گذشته آمریکا علیه ملت ایران و فریب افکار عمومی از طریق رسانه‌های گروهی و افراد وابسته در درون و خارج مرزهای سیاسی؛
۵. جوسازی روانی و مقصر جلوه دادن ایران در تداوم درگیری‌های دوطرفه؛
۶. تسخیر افکار عمومی و تحت فشار قرار دادن جمهوری اسلامی ایران از طریق متحدان اروپایی خود برای پذیرش مذاکره و بهبود روابط از موضع انفعال و ضعف.

1. Soft Power to Win the World.

محورهای جنگ و براندازی نرم علیه ایران

این محورها عبارتند از:

۱. حمایت آشکار از صداهای مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران توسط بالاترین سطوح تصمیم‌گیری در آمریکا؛

۲. تضعیف جایگاه رهبری و ولایت فقیه در ایران: در پی سال‌های گذشته دولت‌های غربی به این باور رسیده‌اند که آنتی‌تز انقلاب اسلامی را باید در همین ساختار سیاسی و از داخل تجدیدنظرطلبان مدعی انقلاب اسلامی جستجو کرد. این رویکرد که منافاتی با پذیرش و تعامل جمهوری اسلامی ندارد قائل است که تهدید اصلی هویت این نظام که در رهبری و ولایت فقیه متبلور می‌شود، از «درون» بوده و هرگونه تهدید خارجی با هدف براندازی باید نقش مکمل و کاتالیزور را داشته باشد. لذا همراه کردن مستقیم و غیرمستقیم پیش‌قراولان انقلاب و وابستگان و اطرافیان آنها، مدیریت فکری و رفتاری گروه‌ها و شخصیت‌های مرجع از هر صنفی، نفوذ جدی و مؤثر در نهادهای انقلاب به خصوص سپاه پاسداران و در یک کلام، نفوذ نرم در پشتوانه‌های هویت و مشروعیت نظام اسلامی بیش از همیشه موضوعیت یافته‌اند؛ (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۳۹۸)

۳. تضعیف جایگاه روحانیت و ایجاد بدبینی نسبت به نهاد مقدس روحانیت در کشور: یکی از شیوه‌های دشمنان در جنگ نرم، بدبین کردن مردم نسبت به روحانیان و ایجاد شبهاتی نظیر این است که هرچه اینها می‌گویند به خاطر منافع خودشان است و حتی ولایت فقیه نیز امری ابداعی است که با آن بتوانند جایگاه خود را در نظام حفظ کنند؛

۴. تعمیق و گسترش تحریم‌های اقتصادی و سیاسی علیه ایران؛

۵. تخریب، بدنام و مخدوش کردن چهره مقامات سیاسی و ملت ایران در خارج از کشور از طرق گوناگون همچون محکوم کردن در مجامع بین‌المللی و رسانه‌های گروهی؛

۶. ایجاد محدودیت برای روابط سایر کشورهای جهان و سازمان‌های بین‌المللی با ایران؛

۷. تلاش برای مشروعیت‌بخشی، گسترش و توانمند ساختن سازمان‌های غیر دولتی ایرانی مخالف نظام؛

۸. دخالت گسترده در امور داخلی ایران با محوریت حقوق بشر، زنان، رسانه‌ها و مذاهب؛

۹. آموزش عناصر و تشکل‌های خارج‌نشین مخالف نظام جمهوری اسلامی؛ (متقی دستنایی، ۱۳۸۸: ۳۶۲)

۱۰. متهم کردن ایران به دخالت در امور داخلی کشورهای منطقه به ویژه در کشورهای عراق،

لبنان و فلسطین؛ (اسماعیلی، ۱۳۸۹: ۴۵۴)

۱۱. حمایت‌های سیاسی و مالی از عناصر و تشکل‌های خارج‌نشین مخالف نظام جمهوری اسلامی؛
۱۲. تحدید خواندن نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه؛
۱۳. تحدید دانستن نفوذ جمهوری اسلامی ایران در سایر مناطق جهان از جمله در آسیای مرکزی، آفریقا و آمریکای لاتین؛
۱۴. ممانعت از دستیابی ایران به فناوری و دانش هسته‌ای و ترور دانشمندان ایرانی؛
۱۵. ممانعت از دستیابی ایران به علوم و تکنولوژی‌های جدید روز؛
۱۶. تبلیغ و ترویج دوگانگی حاکمیت در ایران؛
۱۷. راه‌اندازی جنگ عقیدتی و ایدئولوژیکی در منطقه خاورمیانه؛
۱۸. تفرقه‌افکنی و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی در ایران؛
۱۹. فعال ساختن و حمایت از شبکه‌های رسانه‌ای نرم‌افزاری ضد ایرانی؛
۲۰. ایجاد موج ایران هراسی در کشورهای منطقه؛
۲۱. تشیع هراسی در منطقه خاورمیانه.^۱ (رنجبران، ۱۳۸۸: ۱۷۲)

شیوه‌های عملیاتی جنگ نرم

۱. توسعه و گسترش عملیات تهاجمی جنگ رسانه‌ای

یکی از مهم‌ترین ابزارهای جنگ نرم برای بی‌ثبات‌سازی نظام و امنیت اجتماعی کشورمان، گسترش هدفمند شبکه‌های ماهواره‌ای و رسانه‌ای است تا بتوانند اذهان را تسخیر نمایند. به عنوان مثال هم‌اکنون ۴ الی ۵ میلیون گیرنده ماهواره‌ای غیرمجاز در کشور فعال است و از ۱۷ هزار و ۶۶۶ شبکه ماهواره‌ای جهانی، نزدیک به سه هزار شبکه در داخل کشور قابل دریافت است. از این تعداد، ۳۸۰ شبکه به موسیقی، ۷۴ شبکه به تبلیغات مد لباس و لوازم آرایش، ۲۷۳ شبکه به تبلیغ ادیان ساختگی و ۲۳۵ شبکه به برنامه‌های مبتذل اختصاص یافته‌اند. از طرفی مجلس نمایندگان ایالات متحده با تخصیص بودجه سالانه به توسعه شبکه‌های ماهواره‌ای فارسی زبان ضدانقلاب، به صورت مستقیم در امور داخلی جمهوری اسلامی ایران مداخله می‌کند. این شبکه‌ها با بهره‌گیری از ترندهای تبلیغاتی تلاش می‌کنند زمینه‌های ناامنی‌های مدنی در پنج سطح صنفی، دانشجویی، قومی، فرقه‌ای و اجتماعی را فراهم کنند. (دلورپور اقدم، ۱۳۸۷: ۲)

۱. موضوع گسترش تشیع و تشکیل هلال شیعی در منطقه از محورهای تبلیغاتی رسانه‌ای عربستان از جمله شبکه العربیه و رسانه‌های آمریکایی VOA است.

۲. گسترش عمق و دامنه جنگ‌های اطلاعاتی

تلاش شبکه‌های جاسوسی آمریکا و رژیم صهیونیستی برای نفوذ در نهادهای استراتژیک نظام با هدف بی‌ثبات‌سازی نظام امنیت اجتماعی، گسترش «نافرمانی مدنی» و رفع خلأ اطلاعاتی در ردیف تهدیدات نرم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران می‌باشد که برخی مصادیق آن عبارتند از:

- دامن زدن به تنش‌های قومی: تحریک به ایجاد و گسترش برخی تنش‌های قومی در استان‌های مرزی کشور توسط دستگاه‌های اطلاعاتی آمریکا، انگلستان، مוסاد و غیره؛
- افزایش قابل توجه بودجه نهادهای اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده: مدیر اطلاعات ملی ایالات متحده بودجه این سازمان برای سال ۲۰۰۸ را ۵/۴۷ میلیارد دلار اعلام کرد که به غیر از هزینه برنامه‌های اطلاعاتی نظامی می‌باشد و حداقل شامل ده میلیارد دلار است. بودجه این اداره در سال‌های ۱۹۹۷، ۱۹۹۸ و ۲۰۰۷ به ترتیب برابر ۲۶/۶، ۲۶/۷ و ۴۳/۵ میلیارد دلار بوده است. افزایش بودجه بیانگر جهش قابل توجه بودجه شبکه‌های جاسوسی آمریکا پس از یازده سپتامبر و با هدف رفع خلأ اطلاعاتی عملیات‌های مداخله‌جویانه ایالات متحده می‌باشد که بخش قابل توجهی از آن شامل تأمین مالی طرح‌های جاسوسی در خاورمیانه مانند جمهوری اسلامی ایران است.

- رفع خلأ اطلاعاتی پیرامون تأسیسات هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران: ابهام اطلاعاتی در رابطه با قابلیت‌های آفندی و پدافندی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران می‌تواند نوعی بازدارندگی روانی نامتقارن را در برابر سناریوهای تهدیدزای دشمنان نظام ایجاد نماید. به همین دلیل دستیابی به اطلاعات طبقه‌بندی شده نظامی همواره به عنوان یکی از کارویژه‌های شبکه‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی و ایالات متحده مطرح بوده و از مصادیق آن می‌توان به شناسایی و دستگیری شبکه جاسوسی مוסاد از مراکز نظامی توسط سازمان حفاظت اطلاعات سپاه و یا اعدام جاسوس رژیم صهیونیستی (علی اشتری) توسط سربازان گمنام امام زمان علیه السلام اشاره کرد که بیانگر دوره جدید جنگ اطلاعاتی رژیم اشغالگر قدس و جمهوری اسلامی ایران است؛

- شستشوی مغزی پناهندگان ایرانی و کاربست هدفمند آنها در شبکه‌های جاسوسی: یکی از شیوه‌های خصمانه جنگ اطلاعاتی آمریکا علیه نظام جمهوری اسلامی ایران، تمرکز بر گروه‌ها و افرادی است که به صورت قانونی و یا غیرقانونی از کشور خارج شده و در اردوگاه‌های پناهندگی به ویژه در سوئد، فرانسه، هلند و آلمان مستقر شده‌اند. مطابق این سناریو احتمال دارد که ایالات متحده بخشی از کارویژه شناسایی افراد خودفروخته را توسط گروهک تروریستی منافقین انجام دهد؛ زیرا تمرکز آنان در اردوگاه‌های پناهندگی زیاد است و بخشی از عضوگیری را نیز به صورت مستقیم انجام دهد. همچنین با آموزش‌های لازم و بازگشت سازماندهی شده آنان به ایران، از آنها در اهداف

جاسوسی و یا بی‌ثبات سازی استفاده نماید. این سناریو محتمل است که برخی فعالیت‌های اطلاعاتی دشمنان نظام، از طریق عملیات در مجاری زیر پیگیری شود:

- در قالب تیم‌های تحقیقاتی - آموزشی؛
- در قالب تیم‌های دیپلماتیک سایر کشورها؛
- در قالب گروهک‌های تروریستی سازمان‌یافته مانند منافقین؛
- در قالب جهانگرد و ایران‌گرد؛
- در قالب تیم‌های بازرسی معاونت پادمان آژانس اتمی؛
- گسترش نصب تجهیزات جاسوسی و ماهواره‌ای در محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران؛
- تأسیس میز مخصوص مطالعات ایران در وزارت امور خارجه و پنتاگون و یا ایجاد دفاتر ویژه مربوط به ایران مانند باکو، استانبول، دبی، نجف، کربلا و بصره که محل تردد تعداد زیادی از ایرانیان است و یکی از کارویژه‌های آنها جذب نخبگان علمی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و تبدیل آنان به عوامل نفوذی در نهادهای استراتژیک امنیتی، نظامی و اقتصادی است. (دلاورپور اقدم، ۱۳۸۷: ۲)

اهداف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه (مدیران فرهنگی دانشگاه)

رشد اندیشه ناب اسلامی در میان قشرهای دانشگاهی به ویژه دانشجویان که سررشته‌دار آینده کشورند و بهره‌گیری از استعداد و شور و جوش خداداد این بخش ارزشمند جامعه برای گستردن تفکر درست و تعالی و ایمان زلال دینی در سطح کشور و جهان از جمله مقاصد بزرگ جمهوری اسلامی می‌باشد که نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری با اهداف و شرح وظایف پیش روی نیل به این ارگان مهم گام بر می‌دارد. در این راستا بر اساس دستور رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مدظله‌العالی مبنی بر تجدیدنظر در اساسنامه شورای نمایندگان و دفاتر آنها و ایجاد سازمان جدیدی برای تحقق اهداف معظم‌له در تاریخ ۶۹/۴/۲۸ نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها با اهداف، وظایف و سازمان جدید با تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی تشکیل گردید که عبارتند از:

۱. توسعه و تعمیق آگاهی‌ها و علائق اسلامی دانشجویان و دانشگاهیان و تبیین ارزش‌های اسلامی؛
۲. ایجاد و گسترش فضای معنوی و اسلامی در دانشگاه‌ها و رشد فضائل اخلاقی در دانشگاهیان؛
۳. رشد بینش سیاسی در محیط دانشگاه؛
۴. حمایت و هدایت فکری تشکل‌های دانشجویی و دانشگاهی؛
۵. حاکمیت بخشیدن به ارزش‌های اسلامی و انقلابی در سطوح اجرایی و علمی؛

۶. مقابله با ترویج عقائد و افکار انحرافی و هجوم فرهنگی و تقویت روح خودباوری و استقلال فکری؛

۷. تقویت پیوند حوزه و دانشگاه. (www.Nahadiust.ir)

توجه باریک‌بینانه و تحقق اهداف فوق‌زمینه را برای رشد و بالندگی فرهنگی و پیدا کردن هویت فرهنگی اسلامی - ایرانی تسهیل خواهد کرد و خود به خود به بی‌اعتباری عملیات دشمن منجر خواهد شد. اما در صورت غفلت از آنها توسط مدیران فرهنگی، زمینه از خودبیگانگی و پذیرش بی‌چون و چرای فرهنگ دشمن را فراهم می‌نماید.

وظایف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه (مدیران فرهنگی دانشگاه)

۱. تبیین مسائل سیاسی، اجتماعی و فرهنگی از طریق برگزاری جلسات، سخنرانی و بحث و مناظره، نشر مقالات و جزوات و مانند آن؛
۲. انجام دادن مسئولیت‌های روحانیت در محیط دانشگاه مانند اقامه جماعت و برپایی مجالس و محافل مذهبی و اهتمام به تعظیم شعائر اسلامی و مراسم دینی؛
۳. اجرای برنامه‌های آموزشی، پژوهشی و تربیتی در زمینه علوم و معارف اسلامی از قبیل برگزاری گردهمایی‌ها و نشست‌های تخصصی، جلسات پاسخ به سؤالات، نشر مقالات و جزوات و فعالیت‌های فوق برنامه و مانند آن؛
۴. حضور فعال در میان دانشجویان به منظور راهنمایی و ارشاد فکری و اخلاقی و پاسخ‌گویی به مسائل شرعی؛
۵. هدایت تشکل‌ها و نهادها و حرکت‌های اسلامی دانشجویی و دانشگاهی و تقویت فعالیت‌های اسلامی در دانشگاه؛
۶. مطالعه و بررسی وضع دینی و اعتقادی و گرایش‌های فرهنگی و سیاسی در محیط دانشگاه و علل ضعف‌ها و نارسایی‌ها برای دستیابی به راه‌حل‌های مناسب؛
۷. بسط فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و اقامه نماز در دانشگاه‌ها؛
۸. همکاری با نهادها و مراکز حوزه‌ای و دانشگاهی و پشتیبانی از آنها برای تقویت پیوند حوزه و دانشگاه؛
۹. گزینش علمی و عمومی استادان دروس معارف اسلامی و نظارت بر کیفیت ارائه دروس و ارزیابی عملکرد آنان؛
۱۰. تأیید رئیس پیشنهادی گروه معارف اسلامی قبل از معرفی به رئیس دانشگاه؛
۱۱. نظارت بر رعایت موازین اسلامی و ارزش‌های انقلاب در امور اداره دانشگاه‌ها، تشکل‌ها و

فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی - اجتماعی مراکز هنری و ورزشی و خوابگاه‌های دانشگاهی و نیز نشریات داخلی دانشگاه؛

۱۲. بررسی مقررات، آئین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های راجع به امور فرهنگی در مراکز آموزش عالی و مؤسسات وابسته از نظر انطباق با معیارها و ارزش‌های اسلامی و انقلاب اسلامی؛

۱۳. حمایت از نیروهای متخصص و متعهد در دانشگاه و (www.Nahadiust.ir)

آسیب‌ها و چالش‌های پیش روی مدیران فرهنگی در دانشگاه

۱. بی‌ثباتی مدیریت

یکی از چالش‌های مهم مدیریت فرهنگی در دانشگاه بی‌ثباتی مدیریت آنان است. بدین معنی که انتصاب مدیران فرهنگی از مدیران عالی تا مدیران عملیاتی تابع نوسانات سیاسی جامعه است. به همین دلیل دوره مدیریت آنان بسیار کوتاه است و این امر با برنامه‌ریزی و تداوم برنامه‌ها که ماهیتی درازمدت دارد، سخت در تضاد است. از آنجا که در جهان امروز توسعه فرهنگی منوط به برنامه‌ریزی‌های درازمدت است، ثبات مدیریت عامل تعیین‌کننده‌ای در این زمینه خواهد بود. لذا تغییر مدیران در جریان نوسانات سیاسی جامعه، ضربه جبران ناپذیری بر پیکره توسعه فرهنگی فعالیت‌های آن وارد می‌آورد. (تصدیقی و تصدیقی، ۱۳۸۶: ۹۸)

۲. ضعف و فقدان برنامه‌ریزی

برنامه‌ریزی یک کار تخصصی و علمی است و برنامه‌ریزی فرهنگی می‌تواند امکان به کارگیری دقیق‌تر مدیریت‌ها، سازمان‌ها و طراحی اقدام‌ها و فعالیت‌های فرهنگی متناسب با اهداف و اولویت‌ها را فراهم آورد. لذا لازم است در انتخاب مدیران برای مدیریت فرهنگی دانشگاه‌ها، به این امر مهم توجه بیشتری گردد تا افرادی که برای مدیریت فرهنگی انتخاب می‌شوند دارای دیدگاه استراتژیک، برنامه ریز و آشنا به مسائل فرهنگی باشند.

۳. عدم تشخیص موقعیت و روزمرگی مدیران فرهنگی

امروزه مدیران فرهنگی دانشگاه نسبت به ۱۰ و ۱۵ سال پیش با چالش‌های جدی و اساسی روبه‌رو هستند و این، نشأت گرفته از گسترش شبکه‌های رسانه‌ای و ماهوره‌ای و ابزارهای اطلاعاتی مانند اینترنت و غیره می‌باشد. ابزارهای رسانه‌ای غرب با هجمه‌ای سنگین، مردم کشور، بالاخص دانشگاهیان را نشانه رفته‌اند. همان‌گونه که مک کین^۱ در کتاب خود نوشته است:

1. Mak kine.

دانشجویان در آنجا بسیار و پیچیده و بسیار فعال در اینترنت می‌باشند. من فکر می‌کنم که باید یک رادیو آزاد در ایران داشته باشیم، فکر می‌کنم باید یک تلویزیون داشته باشیم، باید یک جنبش آزادی و استقلال را تشویق کنیم اما فکر می‌کنم موجه باشد که ما از لحاظ نظامی دولت را سرنگون کنیم، اما مطمئناً می‌توانیم آنها را تشویق و کمک کنیم. ما این کار را در گرجستان کردیم و آنها انقلاب گل‌سرخ داشتند. این را در اوکراین کردیم و آنها انقلاب نارنجی را داشتند، شاید این انقلاب، سبز باشد. (معارف، ۱۳۸۹: ۶۰)

شایان ذکر است غفلت از آسیب‌های فوق می‌تواند در این برهه حساس، ضربات جبران‌ناپذیری بر پیکره فرهنگی دانشگاه و دانشجویان بزند. ولی در صورت توجه، زمینه ساز شکوفایی استعداد‌های فرهنگی و خنثی‌سازی عملیات دشمن می‌گردد.

اقدامات عملی اثر بخش مدیران فرهنگی برای مقابله با جنگ نرم

اهمیت قدرت نرم انقلاب اسلامی در سطوح داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی به عنوان بخشی از نقاط قوت انقلاب، احساس خطر از سوی آمریکا و متحدانش را بر آن داشته که با توسل به ابزارهای جدید، بالاخص ابزارهای رسانه‌ای، ارتباطی و اطلاعاتی در قالب جنگ نرم به سراغ انقلاب اسلامی بیایند و به تضعیف آن بپردازند. راه‌اندازی پروژه جنگ نرم علیه ایران در مقطع کنونی را باید ناشی از گسترش حس تنفر از آمریکا در جهان دانست که به نظر سران کاخ سفید، ایران مرکز اصلی ایجاد این تنفر و گسترش آن است. در آمریکا برای مقابله با این موج، طرح‌های مختلفی تصویب و اجرا شد تا:

اولاً: در چارچوب پروژه دمکراتیزه کردن کشورها به خنثی‌سازی نفوذ معنوی ایران در کشورهای اسلامی و منطقه خاورمیانه بپردازد؛

ثانیاً: با القای خطرناک بودن ایران برای امنیت همسایگان، اذهان عمومی از اقدامات و نقشه‌های ایالات متحده منحرف شود. (ماه‌پیشانیان، ۱۳۸۸: ۲۵۴)

حال با در نظر گرفتن قدرت نرم جمهوری اسلامی و شیوه‌های مختلف جنگ نرم آمریکا برای تضعیف جایگاه ایران و بمباران خبری و تبلیغاتی دانشجویان و دانشگاهیان از طریق ابزارهای رسانه‌ای؛ اقدامات ذیل از سوی مدیران فرهنگی می‌تواند در برابر کاهش و خنثی‌سازی عملیات جنگ نرم دشمن مفید باشند. اهم آنها عبارتند از:

- تأکید بر نهادینه کردن فرهنگ نماز و حاکمیت معنویت در دانشگاه‌ها: یکی از اقدامات عملی و مؤثر مدیران فرهنگی در دانشگاه و محیط آموزشی از دوران ابتدایی تا مرحله آموزش عالی، ترویج فرهنگ نماز می‌باشد. نماز دژ مستحکمی است که به خنثی‌سازی عملیات دشمن می‌پردازد. دشمنی

که در صدد است با هزاران ترفند نوجوانان و جوانان این کشور و مرز و بوم را به راه انحرافی بکشاند. بدین ترتیب ترویج نماز و فرهنگ نماز از مهم‌ترین مسئولیت‌های مدیران فرهنگی است. در این زمینه برخی از کارشناسان و مدیران فرهنگی معتقدند:

ترویج معارف الهی و به‌ویژه توسعه فرهنگ نماز در دانشگاه‌ها نیازمند توجه جدی اساتید و متولیان فرهنگی به این امر عبادی است. تدوین و تقویت بودجه فرهنگی مربوط به نماز در دانشگاه‌ها از راهکارهای نهادینه کردن این عمل عبادی در محیط‌های علمی است و باید برنامه‌های مدون و منسجم متناسب با نیازها و روحیات دانشجویان در دانشگاه‌ها اجرا شود. همچنین برای توسعه فرهنگ نماز باید مقدمات لازم در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی فراهم شود و در کنار عوامل و امکانات، می‌توان با بررسی خلاءهای فرهنگی و آموزشی موجود در دانشگاه‌ها در تعمیق باورهای دینی دانشجویان گام برداشت. و نیز با تزریق اخلاق و معنویت در محیط‌های دانشگاهی می‌توان دانشجویان را از لحاظ فکری و فرهنگی در مقابل افکار منفی و تهاجمات فرهنگی بیمه کرد. (بخشی از مصاحبه حجت‌الاسلام ابراهیم عزیزی، مسئول فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی نقده در گفتگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، ۱۱ مرداد ۱۳۸۹)

- فرهنگ‌سازی و بها دادن به علم و تحقیق هدفدار برای رسیدن به اهداف متعالی نظام اسلامی و کشور و رشد علم‌گرایی و تولید و جبران عقب‌ماندگی در دانشگاه‌های کشور؛ ناگفته نماند نفوذ اندیشه‌های بیگانه از اصالت دانشگاه، تحریف آرمان‌های اصیل جنبش دانشجویی، خطر افراط و تفریط، گسستگی از هویت خودی و عدم گرایش به شعائر دینی و ملی اصیل، ندیدن افق‌های واقع‌بینانه و قابل دسترس آینده و جدا دیدن خود از توده‌های مردمی و دنباله روی از سیاست‌های بدون توجیه جناحی از علل برجسته تحریف و انحراف در هر حرکت دانشجویی است. امروز دیگر دنباله‌روی سیاست‌های فریب‌کارانه و مزورانه دولت‌های غربی مدعی دموکراسی، که به چیزی جز تأمین منافع نامشروع خود در غالب اعمال سیاست‌های سلطه‌جویانه لیبرال سرمایه داری راضی نیستند، برای هیچ انسان آزادی خواهی خواهی مشروعیت ندارد. لکن فرهنگ سازی و بها دادن به علم و تحقیق هدفدار راهی جز جنبش و جهش نرم‌افزاری که متضمن یک جنبش و جهش علمی در طول چند دوره باشد، ندارد. (هاشمی مقدم، ۱۳۸۳: ۲۲)

لذا شایسته است تمام مسئولان کشور بالاخص مسئولان دانشگاه‌ها اعم از رئیس و نهاد رهبری در چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور که تحت عنوان ایران در سال ۱۴۰۴ شمسی به عنوان سرفصل سیاست‌های قوی سه‌گانه توسط مقام معظم رهبری ارائه شده تمام تلاش و همت خود را در جهت تحقق کلیه ابعاد این حرکت اصولی و دقیق و به خصوص بعد بالندگی علمی و توسعه همه جانبه

به‌کار گیرند. البته تحقق این امر مستلزم وحدت همه جانبه حول اصول قانون اساسی و آرمان‌های اصولی و جوان‌گرایی رهبر معظم انقلاب به عنوان پرچمدار حرکت پرشتاب فتح قله‌های علم و تحقیق می‌باشد. از این‌رو حمایت از نیروهای متخصص و متعهد در دانشگاه‌ها و جنبش‌های دانشجویی که بخشی از وظایف نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها می‌باشد می‌تواند اقدام مؤثری در مقابله با جنگ نرم باشد.

- ایجاد و گسترش فضای معنوی و اسلامی در دانشگاه‌ها و رشد فضائل اخلاقی در میان دانشگاهیان؛
- برگزاری نشست‌های علمی و فرهنگی و کرسی‌های آزاد اندیشی در دانشگاه‌ها و دعوت از اساتید حوزه و دانشگاه؛

- تقویت و راه‌اندازی جلسات مشاوره مذهبی، سیاسی، فرهنگی با کمک اساتید گروه معارف اسلامی و سایر گروه‌ها زیر نظر نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری و دفاتر فرهنگ اسلامی؛
- برگزاری جلسات هم‌اندیشی و وفاق بین تشکل‌های دانشجویی؛
- تشویق دانشجویان برای شرکت در مسابقات قرآن و عترت و کتابخوانی دانشجویی؛
- مساعدت و اعزام دانشجویان منتخب علمی - فرهنگی دانشگاه برای مسافرت‌های معنوی و دیدار از اماکن مذهبی؛

- کمک برای تدوین و انتشار نشریات دانشگاهی و دانشجویی؛
- تهیه برخی بولتن‌های خبری دانشگاه و در اختیار گذاشتن آنها در دسترس دانشجویان و دانشگاهیان؛
- تجهیز و تقویت کتب فرهنگی و مذهبی و ایجاد بانک نرم‌افزاری در کتابخانه‌های بسیج و تشکل‌های دانشجویی؛

- راه‌اندازی کتابخانه مستقل در نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری دانشگاه‌ها و تشویق و ترغیب اساتید و دانشجویان برای استفاده از کتابخانه نهاد برای توسعه ارتباطات اجتماعی و فرهنگی؛
- تهیه و تکثیر و اهدای لوح‌های فشرده قرآنی و ادعیه‌های مذهبی و توزیع رایگان در میان جوانان دانشگاهی در ایامی همچون ماه‌های مبارک رجب، شعبان، رمضان، محرم و غیره؛
- دعوت از سخنرانان و شخصیت‌های علمی و مذهبی برجسته کشور و آگاه‌سازی و افزایش بصیرت دانشجویان؛

- تدوین طرح پوشش برتر و زمینه‌سازی اجرای آن در دانشگاه با تدبیر و درایت کافی؛ متأسفانه در بسیاری از دانشگاه‌های کشور مشاهده می‌گردد با عدم برخورد منطقی، قانونی و صحیح نهادهای نظارتی و فرهنگی دانشگاه‌ها، استفاده از انواع و اقسام آرایش‌های غلیظ و مدل‌های موی متفاوت و رفتارهای هنجارشکن که نمونه‌ای از استحاله فرهنگی بوده مرسوم می‌باشد و کسی پاسخ‌گوی

جولوگیری از آنها نمی‌باشد. بنابراین لازم است دفاتر نهاد با همکاری سایر نهادهای فرهنگی و نظارتی تلاش بیشتری برای جولوگیری از تکرار برخی حرکت‌های هنجارشکن در دانشگاه داشته باشند؛

- حمایت از فعالیت‌های تشکلی دانشجویی؛ شایان ذکر است حمایت از فعالیت‌های تشکلی باعث تقویت روحیه فعالیت‌های جمعی شده و تمرینی برای مدیریت‌های جمعی و افزایش حس مسؤلیت‌پذیری جمعی است. همچنین فعالیت‌های دانشجویی را می‌توان فرصت طلایی برای تربیت برنامه‌ریزان خلاق و کارآمد زبردست برای آینده نگریست. از این‌رو مسؤلین نهاد بایستی به چنین فعالیت‌هایی به عنوان یک فرصت در مقابله با جنگ نرم بنگرند.

- استفاده از برخی دانشجویان مسؤلیت‌پذیر در قالب کار دانشجویی و به کارگیری آنان برای کادرسازی و سپردن مدیریت‌های علمی و فرهنگی دانشگاه‌ها کشور در آتیه؛

- شناسایی و تقویت دانشجویان منتخب علمی کشور برای جذب آنها به عنوان مدرسین آینده کشور؛

- تشویق و حمایت اساتید و محققین برای تدوین و تصویب طرح‌های پژوهشی با رویکرد فرهنگی - مذهبی؛

- تشویق دانشجویان کارشناسی ارشد و مقاطع بالاتر برای تدوین پایان‌نامه‌های دانشگاهی در مقابله با تهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی و جنگ نرم و ...؛

- تعامل سازنده مسؤلان نهاد با مسؤلان ادارات استان‌ها و شهرستان‌ها برای حمایت از دانشگاهیان و رفع برخی مشکلات فکری و فرهنگی دانشجویان به وسیله مسؤلان؛

- تبیین راهکارهای فرهنگی مؤثر و توجه بیشتر به اوقات فراغت دانشجویان و ایجاد امکانات تفریحی و ورزشی سالم در خوابگاه‌های دانشجویی؛

- حمایت و تقویت کانون‌ها و هیئت‌های مذهبی درون دانشگاه‌ها؛

- حمایت از برنامه‌های فرهنگی - مذهبی بسیج اساتید و دانشجویی در دانشگاه؛

- همکاری با نهادها و سازمان‌های فرهنگی - هنری برای حمایت از آثار هنری دانشجویان و دانشگاهیان در قالب برگزاری نمایشگاه‌های هنری؛

- برگزاری جلسات متعدد با دانشجویان و سایر مسؤلین فرهنگی برای احیاء فریضه امر به معروف و نهی از منکر؛

- دعوت از اساتید حوزه و دانشگاه برای سخنرانی و مشاوره برای ارتقاء آگاهی دانشجویان در خصوص قداست خانواده در اسلام، تحکیم روابط زناشویی و ... لازم به ذکر است یکی از پیچیده و خطرناک‌ترین عملیات جنگ نرم دشمن از بین بردن استحکام خانواده‌ها و فروپاشی از درون می‌باشد. از این‌رو بر تمامی دلسوزان فرهنگی - مذهبی لازم است به این امر توجه بیشتری نموده و از آن غافل نباشند.

نتیجه

با توجه به اهمیت این موضوع و حساسیت آن در این برهه زمانی، از مهم‌ترین اقداماتی که می‌توان در برابر جنگ نرم آمریکا در دانشگاه به‌کار گرفت؛ افزایش بصیرت و آگاهی دانشجویان و دانشگاهیان می‌باشد؛ چراکه دانشجویان به‌دلیل استفاده از ابزارهای رسانه‌ای مخصوصاً اینترنت، بیشترین مخاطبین آنها را تشکیل می‌دهند. دشمن با سرمایه‌گذاری هنگفتی که انجام داده، درصد است از طرق مختلف به تطمیع جوانان پرداخته و آنان را به سوی خود جذب نماید.

در اوایل انقلاب، بیگانان بیشتر سعی می‌کردند به صورت آشکار و رودررو از طریق احزاب و گروه‌های سیاسی در دانشگاه‌ها و مجامع علمی و فرهنگی کشور نفوذ کرده و آن را به محل منازعه تبدیل نمایند؛ ولی امروزه حرکت آن خیلی مرموزانه می‌باشد. با توجه به شکست استراتژی‌ها و تاکتیک‌های قبلی آنها، در شرایط کنونی برنامه‌های جدیدی را به صحنه آورده‌اند مانند: مهجور کردن قرآن کریم و فرهنگ قرآنی از جامعه علمی، آلوده کردن جوانان کشورمان و دانشجویان به مواد مخدر، ترویج فساد و فحشاء از طریق شبکه‌های سازماندهی شده داخل و خارج کشور، استفاده از تکنولوژی‌های روز همچون اینترنت، ماهواره برای ترویج فساد، مدگرایی و مانکنیسم بالاخص در میان دانشجویان دختر، ایجاد بحران مشروعیت و شکاف بین دولتمردان و دانشگاهیان، شایعه‌سازی، تفرقه‌افکنی، دروغ‌پردازی و غیره. از آنجایی که برای مقابله با جنگ نرم آمریکا داشتن استراتژی بیش از داشتن قدرت مؤثر است، در نتیجه شایسته است مدیران فرهنگی از کسانی انتخاب گردند که با مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و روانی و ابعاد تهدیدات و جنگ نرم دشمن آشنایی داشته و بتوانند با توسعه ارتباطات چهره به چهره و افزایش انگیزه و علاقه در دانشجویان نسبت به فرهنگ اصیل اسلامی، به خنثی‌سازی عملیات جنگ نرم دشمن بپردازند.

منابع و مآخذ

۱. آنتونی گیدنز، ۱۳۷۶، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، انتشارات نشر نی، چ سوم.
۲. اسماعیلی، حمیدرضا، ۱۳۸۹، *شورش اشرافیت بر جمهوریت (ریشه‌یابی حوادث سال ۸۸)*، تهران، بی‌جا، چ ششم.
۳. انصاری، محمد مهدی، ۱۳۸۶، «جنگ نرم آمریکا علیه ایران، چستی و چرایی»، *سایت بانک اطلاعات نشریات ایران*، www.magiran.com/nptoc.aspx
۴. بنیانیان، حسن، ۱۳۸۸، «فرهنگ در مدیریت توسعه اسلامی»، *سایت جامع مدیریت*. (مدیر یار):

<http://www.modiryar.com>

۵. تصدیقی، فروغ و محمدعلی تصدیقی، ۱۳۸۶، «موانع مدیریت و توسعه فرهنگی در ایران اسلامی»، فصلنامه دانشگاهی مطالعات فرهنگی، سال دوم، شماره چهارم.

۶. حسینی، حسن، ۱۳۸۳، طرح خاورمیانه بزرگ‌تر (القاعده و قاعده در راهبرد امنیت ملی آمریکا)، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر ایران.

۷. دلاورپور اقدم، مصطفی، ۱۳۸۷، «راهبردهای امنیتی ایران در مقابله با جنگ نرم مخالفان»:

<http://www.hawzah.net>

۸. رنجبران، داود، ۱۳۸۸، جنگ نرم، ج ۲، تهران، انتشارات ساحل اندیشه.

۹. زکریایی، محمدعلی، ۱۳۸۹، فرهنگ مطهر، تهران، انتشارات جامعه و فرهنگ، چ اول.

۱۰. سراج، رضا، ۱۳۸۸، راهبرد جنگ نرم آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران، قدرت و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل، تهران، معاونت فرهنگی - اجتماعی سازمان بسیج مستضعفین.

۱۱. الفی، محمدرضا و حجت‌اله ساعدی، ۱۳۸۷، مبانی و اصول علم سیاست، تبریز، انتشارات اختر.

۱۲. قربانی، محمد، ۱۳۸۹، «جنگ نرم؛ تبیین مفهومی، پیشینه تاریخی و تاکتیک‌ها»:

<http://mesbahyazdi.org/farsi/?news>

۱۳. کالینز، جان. ام.، ۱۳۷۰، استراتژی بزرگ (اصول و رویه‌ها)، ترجمه کوروش بایندر، تهران، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.

۱۴. ماه پیشانیان، مهسا، ۱۳۸۸، جنگ نرم آمریکا برای جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران، قدرت و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل، تهران، معاونت فرهنگی - اجتماعی سازمان بسیج مستضعفین.

۱۵. متقی دستنایی، افشین، ۱۳۸۸، جنگ نرم و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، قدرت و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل، تهران، معاونت فرهنگی - اجتماعی سازمان بسیج مستضعفین.

۱۶. مرادی، حجت، ۱۳۸۸، بررسی راهبرد تهدید سخت و نرم آمریکا در محیط نوین بین‌المللی، قدرت و جنگ نرم؛ از نظریه تا عمل، تهران، معاونت فرهنگی - اجتماعی سازمان بسیج مستضعفین.

۱۷. مهرداد، هرمز، ۱۳۷۶، زمینه‌های جامعه‌شناسی سیاسی: جامعه‌پذیری سیاسی، تهران، پازنگ.

۱۸. نای، جوزف، ۱۳۸۵، «قدرت نرم‌افزاری برای موفقیت در جهان»، ترجمه نیلوفر قدیری، فصلنامه دانشگاهی مطالعات فرهنگی، سال اول، شماره سوم، پاییز و زمستان.

۱۹. هاشمی‌مقدم، سیدرضا، ۱۳۸۳، «رسالت‌ها و چالش‌های دانشجویان در ایران»، ماهنامه مستقل دانشجویی، آموزشی و اطلاع‌رسانی (ندای آزاد)، سال دوم، شماره شانزدهم.



مجلة العلمية – بحثية «بحوث الثورة الاسلامية»

منتديات العلمية الثورة الاسلامية الايرانية

السنة الثاني / الصيف ١٤٣٤ / العدد ٥

صاحب الامتياز: منتديات العلمية الثورة الاسلامية الايرانية

المدير المسؤول: ابراهيم كلانترى

رئيس التحرير: محمد رضا مجيدي

سكرتير و مدير التحرير: محمد علي حسين زاده

هيئة التحرير (حسب ترتيب الحروف):

استاذ مساعد فى جامعة المعارف الاسلامية	يعقوب توكلى
استاذ معيد فى جامعة العلامة طباطبائى	غلامرضا خواجه سروى
استاذ فى جامعة طهران	عبدالرضا سيف
استاذ مساعد فى جامعة طهران	محمد شفيعى فر
استاذ معيد فى جامعة الامام الخمينى الدولية	محمد رحيم عيوضى
استاذ معيد فى جامعة الامام الخمينى الدولية	يحيى فوزى
استاذ معيد فى جامعة طهران	ابراهيم كلانترى
استاذ معيد فى جامعة طهران	محمد رضا مجيدى
استاذ فى جامعة طهران	مصطفى ملكوتيان

المدير التنفيذى: سيد مجتبي حسيني يزدي

الترجمة والتصحيح بالانجليزية: محمد خيريان

الترجمة والتصحيح بالعربية: علا رضايي

المراجعة النهائية: سيد شهاب لاجوردى / الاخراج: صالح زارع

العنوان: قم - شارع الجمهورية، حافة زقاق ٤، جامعة المعارف الاسلامية - ص.ب: ٦١٧٣ - ٣٧١٥٥

هاتف: ٣٢٩٠٥١٣٠ (+٩٨٢٥) فاكس: ٣٢٩١٦٣١١ (+٩٨٢٥)

الموقع الالكتروني: www.aeeei.ir البريد الالكتروني: anjomane.iran@yahoo.com

استناداً إلى الكتاب المرقم ٣/١٨/٨٩٣١٤ والصادر عن لجنة دراسة الدوريات العلمية في وزارة العلوم والبحوث والتقنية، بتاريخ ٢٠١٣/٩/٩، تم منح فصلية «بحوث الثورة الإسلامية» منتديات العلمية الثورة الإسلامية الإيرانية " ومن العدد ٢ درجة "علمية - بحثية".

يمكن تصفح فصلية «بحوث الثورة الإسلامية» في موقع المعلومات العلمية على شبكة الانترنت وبالنص الكامل، على العناوين التالية:
www.aeeei.ir
www.maaref.ac.ir

الاسس الكلامية لظهور واستقرار الجمهورية الاسلامية الايرانية

* ابراهيم كلانترى

** سيد مهدي موسى

الخلاصة

بما ان نوع النظرة الى الاسس التي يقوم عليها اى نظام، هى التي تفسر قوانين ذلك النظام وواجه تمايزه عن الانظمة الاخرى، لذلك فان النظام الاسلامى ايضا لا يشذ عن هذه القاعدة. والاسس والجذور العقائدية والكلامية التي انتهت الى ظهور واستقرار نظام الجمهورية الاسلامية فى ايران هى نفسها الاسس الكلامية للاسلام الاصيل ومدرسة اهل البيت عليه السلام. ولنظام الجمهورية الاسلامية الايرانية اسس: معرفية، انطولوجية ربانية، انثروبولوجية، توحيدية، علمودينية (موضوعية الدين والسياسة) وفى مجالات علم الامام وايضا نظرية ولاية الفقيه، وهذه الاسس من اختصاص علم الكلام. ولعل من اهم خصوصيات هذه الثورة وهذا النظام ومن ابرز اوجه تمايزه عن الثورات والانظمة الاخرى، هو تدينه واسلاميته وتدين واسلامية قيادته الفذة.

المصطلحات الاساسية

الاسس الكلامية، الظهور والاستقرار، نظام الجمهورية الايرانية.

dr.kalantari12@yahoo.com

sm.mousavi@staff.nahad.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٣/٦/٦

*. استاذ معيد فى جامعة طهران.

** محقق حوزوى و ماجيستر فى قسم المعارف الاسلامية.

تاريخ الإستلام: ٢٠١٣/٤/١٠

الثورة الاسلامية وابرز خصائصها من منظار الامام الخميني(رض) وسماحة قائد الثورة

عبد الله حاجي صادقي*

الخلاصة

في هذا المقال جرى اختيار عشر خصائص من بين ابرز خصائص الثورة ومن ثم تحليل مختصر لكل منها والتعبير عن مفاهيمها والرسائل التي تحملها والحديث عن استمراريتها وديناميتها وخلودها، بما يمنح الحركة الاسلامية في ايران المزيد من القوة والدفع للوصول الى قمة الاهداف السامية التي وضعها نظام الجمهورية الاسلامية نصب عينيه.

المصطلحات الاساسية

الثورة الاسلامية، الجمهورية الاسلامية، الخصائص، الامام الخميني(رض)، سماحة قائد الثورة.

hajisadeghi@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٣/٦/١٧

*. استاذ مساعد بمجمع الشهيد محلاتي للتعليم العالي.

تاريخ الإستلام: ٢٠١٣/٤/٢٣

التحديات الثقافية على مستوى الشعب والحكومة من منظور الامام الخميني(رض)

* محمد حسين جمشيدى
** سيد محمد جواد قربي

الخلاصة

يسعى هذا المقال ومن خلال الاستفادة من المنهج الكشفي - الوثائقي والبحث في الافكار السياسية للامام الخميني(رض) الى الاجابة على هذا التساؤل الاساس، هو: ماهي السبل والاستراتيجيات التي يستخدمها الاستكبار العالمي في مجال الثقافة على المستويين الشعبي والحكومي من اجل فرض هيمنته؟ اما نتائج البحث في الافكار السياسية للامام الخميني(رض) في هذا المجال فتبين ان الاستكبار ومن اجل فرض سلطته الثقافية يستخدم استراتيجيات وسبل، مثل: التبعية الفكرية والثقافية، الاستلاب، تخريب الرموز الوطنية، تشويه وانتقاص الهوية الوطنية، النفوذ في مراكز التربية والتعليم، الاستحالة القيمية، الاستعانة بالسذج، بث التفرقة بين افراد الشعب، وهذه الاستراتيجيات والاساليب يمكن تتبعها ودراستها علمياً على مستويين شعبي وحكومي.

المصطلحات الاساسية

الثقافة، الامام الخميني، الحكومة، الشعب، التحديات الثقافية.

jamshidi@modares.ac.ir

*. عضو الهيئة العلمية في جامعة اعداد الاساتذة (تربيت مدرس).

** ماجستير في الفكر السياسي من مركز الامام الخميني والثورة الاسلامي للبحوث.

ghorbi68@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٣/٥/١٥

تاريخ الإستلام: ٢٠١٣/٤/١٦

الشورى فى الاسلام ومكانة الشعب فى نظام الجمهورية الاسلامية الايرانية

سيد حسن قاضوى*

الخلاصة

الشورى والاستشارة ودورها فى مشروعية الحاكم وفى آلية اتخاذ القرارات الكبرى والعامه للحكومة وايضاً دور الشعب فى نظام الجمهورية الاسلامية الايرانية، هو موضوع هذا المقال. ومن اجل بيان ذلك، جرى الحديث وفقاً لمنهجية وصفية - تحليلية فيما يتعلق بأدلة دور الشورى ومكانة رأى الشعب فى الحكومة الاسلامية ومشروعية ذلك من منظار القرآن الكريم والروايات والعقل وفوائد الرجوع الى الشورى. ثم ومن خلال الاخذ بمكانة ودور الشعب فى نظام الجمهورية الاسلامية الايرانية، يعتبر هذا النظام المؤسس للسيادة الشعبية الدينية (الديمقراطية الدينية) دون توقع وجود ديمقراطية ليبرالية على غرار الانظمة العلمانية.

المصطلحات الاساسية

نبى الاسلام الكريم ﷺ، الاسلام، الشورى، المشورة، الشعب، نظام الجمهورية الاسلامية الايرانية.

ghazavi@staff.nahad.ir

تاريخ القبول: ٢٠١٢/١٠/٣١

*. استاذ مساعد فى جامعة طهران.

تاريخ الإستلام: ٢٠١٢/٤/١٦

دور ثقافة الايثار والشهادة باعتبارها رأسمال اجتماعى فى تطور نظام الجمهورية الاسلامية الايرانية من منظار سماحة قائد الثورة

زاهد غفارى هسجين*

مريم دجغير**

الخلاصة

يعتبر سماحة قائد الثورة ان ثقافة الايثار والشهادة احد مصادر رأس المال الاجتماعى وان لها مكانة سامية فى تقدم ايران الاسلامية وهى سبب فى استقرار وتطور نظام الجمهورية الاسلامية فى ايران. وقد اثبتت الشواهد ايضاً ان ثقافة الايثار والشهادة باعتبارها مصدر رأسمال اجتماعى فى الاسلام، كان لها دور مميز بعد انتصار الثورة الاسلامية فى الحفاظ على النظام الاسلامى وتثبيته، ضمان عزة واستقلال البلاد. من العوامل المؤثرة فى معرفة الاعداء والوقوف امامهم، وفى المقاومة والانتصار خلال الدفاع المقدس وفى استمرارية واستقرار نظام الجمهورية الاسلامية. وقد انتجت هذه الثقافة تطوراً لنظام الجمهورية الاسلامية الايرانية فى مختلف المجالات والاصعدة: الاقتصادية، العلمية، العسكرية والدولية.

المصطلحات الاساسية

ثقافة الايثار والشهادة، سماحة قائد الثورة، رأسمال اجتماعى، التطور، نظام الجمهورية الاسلامية الايرانية.

ghafari@shahed.ac.ir

daregirmariam@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٣/٦/٧

*. استاذ مساعد فى جامعة شاهد.

** طالب ماجستير فى علم اجتماع الثورة الاسلامية.

تاريخ الإستلام: ٢٠١٣/٤/٢٦

ارضيات وموانع علاقة الجمهورية الاسلامية مع جيرانها فى القوقاز الجنوبية

محمد رضا مجيدى*

حسين زحمتكش**

الخلاصة

يمكن القول ان انهيار الاتحاد السوفيتى كان بمثابة نهاية احد التهديدات التاريخية للامن الايرانى. ومع ذلك فان التطورات الجيوبولتيكية المذكورة ادت الى بعض التحديتات الامنية لايران ايضاً، وهو ما يسعى المقال الى دراسته فى منطقة القوقاز الجنوبية. ان تحليل السياسة الخارجية للجمهورية الاسلامية الايرانية فى منطقة القوقاز الجنوبية ومع الاخذ بنظر الاعتبار لموقع ايران الجيوبولتيكى والجذور التاريخية للانتشار السياسى - الثقافى الايرانى فى منطقة القوقاز، والروابط التاريخية لايران مع بلدان تلك المنطقة ووجود فرص وتحديات فى هذه الدائرة الجغرافية من جانب بلدانها وايضاً من جانب القوى المتنافسة والمتدخلة والعالمية، يعدّ ضرورة ومهمة.

المصطلحات الاساسية

السياسة الخارجية للجمهورية الاسلامية الايرانية، القوقاز الجنوبية، ارمينيا، اذربيجان.

mr.majidi@unesco.org

honzh64@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٣/٦/١٦

*. استاذ معيد فى جامعة طهران.

** استاذ مساعد فى جامعة طهران.

تاريخ الإستلام: ٢٠١٣/٣/٥

نظرية وحدة الحوزة والجامعة فى الثورة الاسلامىة واستراتيجىة الاستعارة المعنوية للقوة فى القانون العام

محمد صادق كوشكى*

اسماعيل آجرلو**

الخلاصة

ازمة المعنوية من اكبر التحديات فى العصر الحاضر الذى يعرف بعصر
الحدائثة، وجنس القوة والالزامات القانونية الحكومية فى هذه الظروف ايضاً
«من جنس المعنى» والعناصر المكونة له «معنوية». وعلى هذا الاساس فان
المقال يدعى ان الثورة الاسلامىة فى ايران وباعتبارها محىة الفكر الوحىانى
(نسبته) الى الوحى وبواسطة خصوصيتىن، هما: انتاج المعنى (على اسسها
الدينىة) ونفى الحدائثة المعرفىة، اوجدت المقدمات اللازمة للتعامل بين
القيمة والمعرفة وانتاج القوة، الامر الذى نعبر عنه بنظرىة الوحدة بين الحوزة
والجامعة.

المصطلحات الاساسىة

الثورة الاسلامىة، القوة، الحاكمية الاسلامىة، القانون العام، الاستعارة،
التجديد، المعنائة.

m.saleh313@gmail.com

ajorloo81@gmail.com

تارىخ القبول: ٢٠١٣/٥/٨

*. استاذ مساعد فى جامعة طهران.

** طالب دكتوراه فى فرع القانون العام بجامعة طهران.

تارىخ الإستلام: ٢٠١٣/٣/١٧

العلاقات الإيرانية العراقية بعد صدام، الفرص والتحديات

* يعقوب توكلی

** بهزاد قاسمی

*** سيد محمد سيد احمدی

الخلاصة

ما هي الفرص والتحديات التي تواجهها إيران في العراق الجديد؟ وما هو مستقبل العلاقات بين البلدين وكيف يمكن تقييمها؟ هذه هي الاسئلة الاساسية التي يدور حولها البحث، ومن هذا المنطلق يعتبر مؤشرى (الفرص والتحديات) مؤشرين مستقلين، ومستوى التعاون والعلاقات وأفاق العلاقات بين البلدين كمؤشرات تابعة وتجرى دراستها. وبعبارة اخرى، كلما تم استثمار الفرص في الاجواء السائدة حالياً، فان ذلك سيؤدى الى تقليل عوامل الصراع مثل النفوذ السلفى في العراق، وكلما ازداد نفوذ العوامل الخارجية، فان ارضية العقبات الامنية، الاقتصادية، والاهم من ذلك كله العقبات الثقافية التي تعد عناصر اساسية بالنسبة للجمهورية الاسلامية الإيرانية، ستزداد وتضطر.

المصطلحات الاساسية

الجمهورية الاسلامية الإيرانية، العراق، الفرص والتحديات، الشيعة (التشيع)، العلاقات السياسية.

yaghubtavakoli@yahoo.com

behzadg128@gmail.com

tohidarayan@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٣/٤/٣٠

*. عضو الهيئة العلمية بجامعة المعارف، قم.

** طالب دكتوراه في فرع تاريخ الثورة الاسلامية بجامعة بوعلی سینا.

*** ماجستير علوم السياسية.

تاريخ الإستلام: ٢٠١٣/٣/١١

مكانة الثقافة العامة فى بلوغ اهداف برامج التنمية

جواد منصورى*

الخلاصة

ان القوة الثقافية والفكرية والفاعلية العلمية للافراد تلعب دوراً كبيراً فى كيفية سير العمل والنتائج النهائى فى اى مؤسسة اقتصادية. وتعد الثقافة العامة من المباحث الاساسية فى الادارة العامة للمجتمع وبشكل عام فى ادارة مختلف قطاعات المجتمع. للحد الذى يعتبر فيها الاستثمار من اجل رفع مستوى الثقافة العامة من اهم الضروريات. وعلى هذا الاساس فان المقال يبدأ من تعريف الثقافة العامة ومن ثم يشرح ويبين العناصر المكونة للثقافة العامة والتحديات التى تواجهها.

المصطلحات الاساسية

الثقافة، الثقافة العامة، المجتمع، برامج التنمية.

*. عضو الهيئة العلمية فى جامعة "آزاد" الاسلامية ومساعد رئاسة مركز وثائق الثورة الاسلامية لشؤون الوثائق
والاعلام.
j.mansouri@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٣/٦/١

تاريخ الإستلام: ٢٠١٣/٤/١٠

دور الادارة الثقافية بالجامعات فى مواجهة الحرب الناعمة

جليل دارا*

محمد رضا الفى**

الخلاصة

الاستراتيجية الاساسية فى الحرب الناعمة هى التأثير على الرأى العام، وفى هذه المواجهة والتهاجم الفكرى، تعتبر الجامعات من العناصر الفاعلة فى الحرب الناعمة، لما لها من تأثير على الرأى العام، وبالتالى تعد المراكز الجامعية هدفاً ومصدراً فى الهجوم والدفاع. والمخططون لهذا النوع من الحروب، يسعون الى تحويل الجامعات من بيئة علمية يكون فيها التضارب فى الرأى سبباً للرقى والتطور وازدهار الطاقات، الى بيئة تنازعية لتدمير القيم الدينية، الثقافية، الوطنية والمحلية وعلى هذا الاساس، على المسؤولين اتخاذ مواقف دفاعية ببصيرة وتدبير وابطال واحتواء العمليات النفسية والاجابة على الشبهات العلمية والصحافية من خلال القدرات العلمية ورفع مستوى الالتزام بالمثل والقيم الدينية والثقافية بين الجامعيين.

المصطلحات الاساسية

الادارة الثقافية، المدراء الثقافيون، الثقافة، الحرب الناعمة، القوة الناعمة، الجامعة.

jaliledara@gmail.com

alefireza@yahoo.com

تاريخ القبول: ٢٠١٣/٤/٢٣

*. استاذ مساعد فى جامعة علامه طباطبايى.

** عضو الهيئة العلمية فى جامعة «أزاد» الاسلامية فرع مراغة.

تاريخ الإستلام: ٢٠١٣/٣/١٤

University Cultural Managers' Role in the Fight against Soft War

Jalil Dara*

Muhammad Reza Alfi**

Abstract

The most important strategy of Soft War is to exert impact on public opinion. In this ideological confrontation, academic centers are of special priority. The perpetrators of this war intend to transform the atmosphere of universities from a scientific atmosphere where the introduction of different ideas helps flourish talents, into an atmosphere of dispute to destroy religious, cultural, national and ethnic beliefs.

Therefore officials should neutralize psychological offensives and to scientifically and journalistically answer their questions with a defensive stance, along with prudence, programming and reinforcement of scientific power as well as university students' religious and cultural beliefs.

Keywords

cultural management, cultural managers, culture, Soft War, Soft power, university.

*. Assistant professor at Allame Tabataba'ee University.

jaliledara@gmail.com

** . Member of scientific board at Islamic Azad University.

alefireza@yahoo.com

Received: 14/3/2013

Accepted: 23/4/2013

The Position of General Culture to Achieve the Goals of Development Program

Javad Mansoori*

Abstract

People's cultural and ideological power and scientific efficacy exert a remarkable effect on efficacy and quality of workflow and final production in an enterprise.

General culture is among the determining elements in the general management of the societies and overall management of different parts of the society in such a way that investment to enhance general culture is considered as one of the important necessities.

Based on this fact, the current article first presents a definition of general culture and then explains components of general culture and its challenges.

Keywords

culture, general culture, society, development programs.

*. Member of Scientific Board at Islamic Azad University and the Deputy of Documents and Information at Islamic Revolution Document Center.

Received: 10/4/2013

j.mansouri@yahoo.com

Accepted: 1/6/2013

Iran-Iraq Relation in Post-Saddam Era: Opportunities and Challenges

Yaqoub Tavakkoli*

Behzad Qasemi**

Seyyed Muhammad Seyyed Ahmadi***

Abstract

This article is comprised of two main inquiries: What are the opportunities and challenges faced by Iran in new Iraq? How are the prospects of Iran-Iraq relations rated? Two indexes of (opportunities and challenges) as an independent variable and level of cooperation, relation and prospects of two countries have been studied as dependent variables. In other words, the more opportunities are exploited in current circumstances, the less tension creating elements such as the penetration of extremist groups in Iraq will happen. On the other hand, if more foreign players penetrate Iraq, the ground will be paved for security, economic and more important cultural barriers that are fundamental elements for Islamic Republic of Iran.

Keywords

Islamic Republic of Iran, Iraq, opportunities and challenges, Shi'a "Shiite", politic relations.

*. Member of Scientific Board at Islamic Ma'aref University.

yaghubtavakoli@yahoo.com

** Ph.D Student in History of Islamic Revolution at Bu-Ali Sina University.

behzadg128@gmail.com

***. MA in Political Sciences.

tohiddarayan@yahoo.com

Received: 11/3/2013

Accepted: 30/4/2013

Theory of Unity of Hawza and Universities in Islamic Revolution and an Approach to the Ideationalist Metaphor of Power in General Law

Muhammad Sadeq Kooshki*

Esmā'eil Ajourloo**

Abstract

The greatest challenge of this age known as the age of modernity is the crisis of meaning. The type of power and necessities of state law under these circumstances are the same type of "meaning" and its underlying component is "ideationalism". Thus the current article claims that Islamic revolution of Iran as the reviver of revelation thinking with two characteristics of meaning creation (based on its religious foundations) and rejection of modernism in knowledge has provided necessary prerequisites for the interaction between value, knowledge and power creation that we call unity between hawza and universities.

Keywords

Islamic revolution, power, Islamic ruling system, general law, metaphor, modernity, ideationalism.

*. Assistant professor at University of Tehran.

m.saleh313@gmail.com

** Ph.D Student in General Law at University of Tehran.

ajorloo81@gmail.com

Received: 17/3/2013

Accepted: 8/5/2013

Grounds and Barriers of Islamic Republic of Iran's Interaction with its Neighbors in Southern Caucasia

Muhammad Reza Majidi*

Hussein Zahmatkesh**

Abstract

The collapse of former Soviet Union can be obviously considered as the elimination of one of the historical threats for Iran's security. However, this geopolitical transformation has entailed some security threats for Iran; some of these developments in the domain of southern Caucasia will be mentioned in this article.

Analysis of Islamic Republic of Iran's foreign policy in southern Caucasia is very essential and important, with respect to Iran's geopolitical position and its long political-cultural presence in southern Caucasia, Iran's historical bonds with regional countries, and opportunities and threats existing in this region by regional countries and neighboring competing powers as well as interfering supra-regional countries.

Keywords

Islamic Republic of Iran's foreign policy, southern Caucasia, Armenia, Azerbaijan.

*. Associate Professor at University of Tehran.

** . Assistant professor at University of Tehran.

Received: 5/3/2013

mr.majidi@unesco.org

honzh64@yahoo.com

Accepted: 16/6/2013

The Role of Culture of Altruism and Martyrdom as a Social Asset in the Progress of Islamic Republic of Iran from Supreme Leader's Viewpoint

Zahed Gaffari Hashjin*

Maryam Dejhgir**

Abstract

From supreme leader's viewpoint, the culture of altruism and martyrdom as a source of social asset has a high ranking position in the progress of Islamic Iran and has caused the reinforcement and progress of Islamic Republic of Iran. Findings indicate that, after the victory of Islamic revolution of Iran, the culture of altruism and martyrdom as a source of social asset in Islam has played an effective role in the preservation and reinforcement of Islamic system, providing dignity and independence of the country, and has been an effective element to identify and fight enemies and a factor of resistance and victory in holy defense years. This culture has also caused progress of Iran through different components of the culture of altruism and martyrdom in different aspects such as economic, scientific, military and international aspects.

Keywords

culture of altruism and martyrdom, supreme leader, social asset, progress, Islamic republic of Iran.

*. Assistant Professor at Shahed University.

ghafari@shahed.ac.ir

** MA Student in Sociology of Islamic Revolution.

daregirmaryam@yahoo.com

Accepted: 7/6/2013

Received: 26/4/2013

Counseling in Islam and People's Position in Islamic Republic of Iran

Seyyed Hassan Gazavi*

Abstract

Council and counseling in Islam and its role in the legitimacy of the ruler and large-scale decision-making mechanisms of the state and people's role in Islamic Republic of Iran is the main focus of this article. To this end, descriptive analysis has been applied to study the reasons for the council's role and the position of people's role in Islamic state and its legitimacy from Quran's viewpoint, traditions and the intellect as well as the advantages to reach out to counseling. Later with respect to people's position and role in Islamic Republic of Iran, this system has been introduced as an establishment of a religious democracy without expecting to have liberal democracy similar to secular systems.

Keywords

Holy prophet of Islam (S), Islam, council, counseling, people, Islamic Republic of Iran.

*. Assistant Professor at University of Tehran.
Received: 16/4/2012

ghazavi@staff.nahad.ir
Accepted: 31/10/2012

Cultural Threats among People and the Ruling System from Imam Khomeini's Viewpoint (PBUH)

Muhammad Hussein Jamshidi*

Seyyed Muhammad Javad Qorbi**

Abstract

The current study intends to explore what strategies global arrogance applies for people and the ruling system in order to implement its domination in cultural arena. Findings of an investigation of Imam Khomeini's (PBUH) thoughts in this field indicates that the global arrogance applies strategies such as cultural and ideological dependence, feeling of inferiority, destruction of national role models, dampening national identity, infiltration into educational and training centers, devaluation of values, using capabilities of naïve people for their own interests, fostering disruption and separation among people to maintain their cultural domination. These strategies are recognizable and debatable in two levels of people and the ruling system.

Keywords

culture, Imam Khomeini (PBUH), state, people, cultural threats.

*. Member of Scientific Board at Tarbiat Modares University.

jamshidi@modares.ac.ir

** MA in Political Sciences from Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Center.

ghorbi68@yahoo.com

Received: 16/4/2013

Accepted: 15/5/2013

Islamic Revolution: The Most Prominent Characteristics in Imam Khomeini's and Supreme Leader's Viewpoint

Abdollah Haji Sadeqi*

Abstract

Having selected ten characteristics out of the most prominent characteristics of Islamic revolution and having provided a brief analysis of each, this article conveys the message of the reinforcement, continuity, dynamicity and durability of these characteristics in line with this movement's power and acceleration of efforts to soar to the sublime summits of transcendental goals of Islamic Republic of Iran.

Keywords

Islamic revolution, Islamic Republic of Iran, characteristics, Imam Khomeini, supreme leader.

*. Assistant Professor at Shahid Mahallati Higher Education Complex

Received: 23/4/2013

hajisadeghi@yahoo.com
Accepted: 17/6/2013

Theological Foundations of Formation and Establishment of Islamic Republic of Iran

Ebrahim Kalantari*

Seyyed Mahdi Moosavi**

Abstract

How the foundations of a system are viewed justifies its rules and differentiates it from other systems therefore Islamic ruling system is not an exception. Theological and ideological foundations and roots leading to formation and establishment of Islamic Republic of Iran are the same theological foundations of pure Islam and Ahlul Bayt's (a) school. Islamic Republic of Iran enjoys such foundations as divine epistemology and divine ontology, human studies, studies on God (monotheism), studies of religion (unity of religion and politics), studies on infallible Imams' (a) as well as theory of welayate faqih. These issues are discussed in the field of theology. Fundamental characteristic of this revolution and ruling system and its distinction from other revolutions is its being ideological and Islamic as well as its unparalleled divine leadership.

Keywords

theological foundations, formation and establishment, Islamic Republic of Iran.

*. Associate Professor at University of Tehran.

?

dr.kalantari12@yahoo.com

** . A Hawza Researcher and an MA Graduate in Islamic Ma'aref.

?

sm.mousavi@staff.nahad.ir

Received: 10/4/2013

Accepted: 6/6/2013

ABSTRACTS

CONTENTS

Theological Foundations of Formation and Establishment of Islamic Republic of Iran

Ebrahim Kalantari \ Seyyed Mahdi Moosavi

Islamic Revolution: The Most Prominent Characteristics in Imam Khomeini's and Supreme Leader's Viewpoint

Abdollah Haji Sadeqi

Cultural Threats among People and the Ruling System from Imam Khomeini's Viewpoint (PBUH)

Muhammad Hussein Jamshidi \ Seyyed Muhammad Javad Qorbi

Counseling in Islam and People's Position in Islamic Republic of Iran

Seyyed Hassan Gazavi

The Role of Culture of Altruism and Martyrdom as a Social Asset in the Progress of Islamic Republic of Iran from Supreme Leader's Viewpoint

Zahed Gaffari Hashjin \ Maryam Dejhgir

Grounds and Barriers of Islamic Republic of Iran's Interaction with its Neighbors in Southern Caucasia

Muhammad Reza Majidi \ Hussein Zahmatkesh

Theory of Unity of Hawza and Universities in Islamic Revolution and an Approach to the Ideationalist Metaphor of Power in General Law

Esma'eil Ajorloo \ Muhammad Sadeq Kooshki

Iran-Iraq Relation in Post-Saddam Era: Opportunities and Challenges

Yaqoub Tavakkoli \ Behzad Qasemi \ Seyyed Muhammad Seyyed Ahmadi

The Position of General Culture to Achieve the Goals of Development Program

Javad Mansoori

University Cultural Managers' Role in the Fight against Soft War

Jalil Dara \ Muhammad Reza Alfi

The Quarterly of "Islamic Revolution Researches" is graded as a "Scientific – Research journal" since volume 2, due to the letter 3/11/2195 – 2013/8/8 by the Ministry of Sciences, Researches and Technology.

A Quarterly And Scholarly Journal
"ISLAMIC REVELUTION RESEARCH"
Scientific Association Of Islamic Revolution
Is available in full text on internet.

Visit us at:
www.aeeei.ir
www.maaref.ac.ir

In The Name of God



A Quarterly Scientific - Research Journal "ISLAMIC REVELUTION RESEARCH"

Scientific Association Of Islamic Revolution

Vol. 2, Summer 2013, No 5

Proprietor:

Scientific Association Of Islamic Revolution

Managing Editor: Dr. Ebrahim Kalantari

Editor in Chief: Dr. Mohammad Reza Majidi

Editorial-board director & Manager:

Mohammad Ali Hoseinzadeh

Yahya Fozi	Pro. Imam Khomeini International University
Gholamreza Khajeh Sarvi	Asso.Pro. Allame Tabatabaei University
Ebrahim Kalantari	Asso. Pro. Tehran University
Mostafa Malakotian	Pro. Tehran University
Mohammad Rahim Eivazi	Asso. Pro. Imam Khomeini International University
Mohammad Reza Majidi	Asso.Pro. Tehran University
Abdolreza Seif	Pro. Tehran University
Mohammad Shafee Far	Assist .Pro. Tehran University
Yaqub Tavakoli	Assist. Pro. Islamic Maaref university

Executive Director Sayyed Mojtaba Hoseini Yazdi

English Translation: Muhammad Kheirian

Arabic Translation: Ala Rezaee

Final Review: Sayyed Shahab Lajevardi

Laser Printing: Saleh Zare

Address:

Islamic Maaref University, Edge 4th, Jomhuri Street, Qom, Iran

P.O. Box: 37155-6173 Tel: (+9825) 32905130; Fax: 32916311

Site: www.aeeei.ir / E-mail: anjomane.iran@yahoo.com